



مجله هفتگی - شنبه ۹ سنبله ۱۳۵۳
شماره ۲۳-۲۴



يك نمونه از لباسهای محلی کشور
«عکاسی شیر فوتو را پورتر»

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم

ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات گفتند :

پروگرام آینده معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی باشد



ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم دیروز ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات کشور گفتند:

زندگی و انکشاف حال و آینده یک جامعه مربوط به علم و دانش است و از این طریق میتوان افراد سالم، باتربیه و وطنپرست برای جامعه خود تقدیم نمود.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ساعت چار عصر روز ۲۷ اسد مدیران معارف ولایات کشور را در حالیکه دو کتور نعمت الله پژواک وزیر معارف با آنها همراه بود در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

رهبر ملی ما گفتند: مردم یک جامعه وقتی میتوانند به پیشرفت ها و ترقیاتی نا یل آیند که برای معارف خود صمیمانه و صادقانه خدمت کنند.

منسوبین معارف مسؤولیت سنگین تعلیم و تربیه نسل جوان کشور را بر عهده دارند و این کار باید به کمال دقت و ایمان داری با در نظر داشت منافع عالیای کشور انجام پذیرد.

ښاغلی محمد داود گفتند برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم، داشتن تربیه و دانستن هدف ملی حتمی و لازمی است و هدف باید واضح و روشن باشد.

برای نیل به این آرزو پروگرام آینده معارف بایست طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی بوده و متضمن نقاطی باشد که بتواند خواسته ها و مشکلات مردم و کشور را مرقوع سازد.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم افزودند معارف درجه بن رویه تحول است برای تعقیب نمودن این تحولات لازم است در پروگرام معارف و در طرز تدریس آن طوری بیاندیشیم که آنرا با خواسته های عصر و زمان هم آهنگ سازیم.

یقین دارم وزارت معارف طی سال جاری سعی مزید بخرج میدهد تا اهداف اساسی معارف کشور را طوری تنظیم نماید که آغاز و انجام آن نزد ما و هموطنان ما روشن باشد.

اهداف نظام جمهوری طوریکه با رها تاکید شده است خدمت به یک طبقه محدود نبوده بلکه برای همه مردم میباشد. سعادت یک ملت وقتی بدرستی تا میسر شده میتواند که مردم آن با معیار های عالی علمی آراسته بوده و از نعمت علم و دانش کافی بهره مند باشند.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ضمن آرزوی توفیق مزید در انجام خدمات صادقانه کارکنان و استادان معارف برای کشور و اولاد آن افزودند برای آینده وطن باید جوان هایی تربیه کنیم که پیش خدا، وجدان و مردم خود سرفراز باشیم.

ښاغلی محمد داود اظهار امیدواری نمودند که مدیران معارف طی سیمینار ده و زده شان موفق به حل مشکلات تفریسی و اداری شان

محمد داود به ترقی معارف متذکر شد که منسوبین معارف در پرتو نظام انقلابی بادرگرمی و آرزوی خدمت به اولاد این خاک قدم های مهمی در انکشاف معارف بر داشته اند. در پایان یکن از مدیران معارف به نمایندگی از سایرین از ملاقات با ښاغلی رئیس دولت ابراز مسرت نموده و ترقی مزید معارف کشور را تحت لوای جمهوریت جوان افغانستان استدعا نمود.

گرددیده باشند چه تدویر چنین سیمینار ها مخصوصا برای معارف دارای ارزش خاص میباشد.

قبل از اظهارات ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم دو کتور نعمت الله پژواک و وزیر معارف از اینکه ښاغلی رئیس دولت آمرین شعب مرگزی و مدیران معارف ولایات را برای ملاقات پذیرفتند ابراز امتنان نمود. وی ضمن تاکید علاقمندی خاص ښاغلی

بهذهلی مغایره گردیده است.

داو که از طرف ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم تیلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی کشور رومانی عنوانی ښاغلی نیکولای چایسکو رئیس جمهور آن کشور به بخارست مغایره شده است.

ښاغلی رئیس دولت طی این پیام تمنیات نیک خود، حکومت و مردم افغانستان را برای سعادت رئیس جمهور، حکومت و کشور دوست ما ابراز نموده اند. مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر

تلگرامهای تبریکه به دهلی و بخارست مخبره گردیده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم تیلگرام تبریکه عنوانی ښاغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور منتخب هند

رئیس دولت و صدراعظم بنیادلی خلعتبری را پذیرفتند

شاغلی خلعتبری با

بنیادلی محمد نعیم

ملاقات تعارفی

بعمل آورد

بنیادلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران
ساعت ده قبل از ظهر روز سه شنبه بنیادلی
محمد نعیم در قصر وزارت امور خارجه ملاقات
تعارفی بعمل آورد .
قرار يك خبر ديگر :

بنیادلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه
ایران ساعت پنج ونیم دیروز جای عصر را با
بنیادلی محمد نعیم در کاريز مير صرف نمود.
در آن وقت دکتر محمد حسن شرق معاون
صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه و معاونین
عالیه و وزارت امور خارجه، همراهان بنیادلی
خلعتبری و شازدایر سفارت کبرای آنکشور
مقیم کابل نیز حضور داشتند .



بنیادلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه بنیادلی خلعتبری وزیر خارجه ایران را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بنیادلی خلعتبری بادو کتور محمد حسن شرق ملاقات کرد



درمیان هوایی بین المللی کابل دکتر
عبد المجید وزیر عدلیه، بنیادلی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنیادلی
زلمی محمود غازی سفیر کبیر افغانستان در
تهران، بنیادلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی
سیاسی و دکتر محبوب رفیق آمر دفتر وزیر
انوزارت، بنیادلی پورنگ بهارلو شازدایر
و اعضای سفارت کبرای ایران

درین سفر بنیادلی جعفر ندیم معین
اقتصادی، بنیادلی محمود صالحی مدیر عمومی
فرهنگی بنیادلی عباس هدایت رئیس اداره پنجم
سیاسی وزارت امور خارجه بنیادلی خلعتبری
همراه میباشند.

همچنان يك هیات مطبوعاتی ایران که در
راس آن بنیادلی امیر طاهری مدیر روزنامه
کیهان نیز اشتراك دارد درین سفر با وزیر
امور خارجه ایران بکابل آمده است .

بنیادلی عباس خلعتبری وزیر امور
خارجه ایران ساعت عصر روز سه شنبه با
دو کتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی
در عمارت صدارت ملاقات نمود.
در این وقت همراهان بنیادلی خلعتبری
و شازدایر سفارت کبرای ایران مقیم کابل
نیز حاضر بودند .

قرار يك خبر ديگر :
از طرف بنیادلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت امور خارجه بافتخاران در تالار پذیرایی
های آن وزارت ترتیب شده بود .

در این دعوت بعضی از اعضای کابینه،
رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری، سفیر
کبیر افغانی در تهران ارکین وزارت امور
خارجه، شازدایر و اعضای سفارت کبرای
ایران مقیم کابل شرکت کرده بودند.

بنیادلی خلعتبری و وزارت امور خارجه بنیادلی
عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران
ساعت ۴ و ۱۲ بعد از ظهر روز سه شنبه
وارد کابل شد.

بنیادلی محمد نعیم هنگام صحبت با بنیادلی عباس خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوت
عصریه کاريز مير در عکس دو کتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی نیز حضور دارد .

معاون صدارت دعوت نهاری به افتخار بنا علمی خلعتبری ترتیب داده بود

دوکتور محمدحسن شرق معاون صدارت
عظمی نظیر روزگرنه دعوت نهاری بافتخار
بنای علمی عباس خلعتبری و هیات همراهان
در تیره پغمان ترتیب داده بودند .
در این دعوت اعضای کابینه و مامورین عالیرتبه
عسکری و ملکی شازدگان و اعضای سفارت کبرای
ایران مقیم کابل اشتراک داشتند .



بنای علمی خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوتیکه از طرف دوکتور محمدحسن شرق معاون
صدارت عظمی در تیره پغمان ترتیب شده بود.

مقرر ره جدید بود چه دولت جمهوری افغانستان مورد تطبيق قرار داده شد

اصلي نبوده و بودجه عادی و انكشافی دولت
را بایک تحلیل سطحی بیان مینمود ملکی گردید.
منبع گفت مقرر جدید که مطابق به اساسات
علمی ترتیب شده موضوع بودجه تصدیق
اشتراکات دولتی و بناروالی هارا در بر دارد.
منبع افزود درین مقرر و ضمایم آن مراحل
مختلف ترتیب و تنظیم بودجه و مکلفیت های
شعبات بودجوی و همچنان تعریف و اصلاحات
بودجه تشریح شده است .
منبع اضافه کرد باساس مقرر جدید
بمقصد ارزیابی بیشتر و دقیقتر بودجه عادی
و انكشافی دولت تصدیق ها اشتراکات دولتی و
بناروالی ها اکنون بروی باب فصل و ماده ترتیب
میشود .

مقرر جدید بودجه دولت جمهوری
افغانستان باساس پیشنهاد وزارت مالیه
تصویب مجلس عالی وزراء و منظور بنای علمی
رئیس دولت و صدراعظم به منصفه تطبیق
گذاشته شد .

این مقرر با فوریه های منصفه و ضمایم
آن مطابق خواست های نظام جمهوری منظور
توحید و انسجام و سرعت عمل در تخمینات و
اجراآت امور بودجوی دولت جمهوری افغانستان
تدوین و تنظیم گردیده و هدف آن ایجاد سهولت
در کار و مشورت در مصارف عمومی دولت است .
بنای علمی وزارت مالیه گفت با انفاذ این مقرر
تعلیمات نامه بودجه ۱۳۴۴ که جوابگوی حوایج

فیصله دیوان حرب بر یک عده دهشت افگنان و جاسوسان صادر گردید

نورالدین بریدن ، غلام دستگیر و محمد طاوس
جکتورن هر کدام به هفت سال حبس ، اختر محمد
تورن به شش سال حبس ، عبدالهومن جکتورن به
چهار سال حبس ، عبدالسبحان منتظم و دوست
محمد تورن هر یک به سه سال حبس محکوم
گردیده اند .
هکذا ایامی را که فضل الباقی جکتورن
در توقیف بسر برده به حالتش کافی دانسته
شده است .

دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاص صیغه
قبلا به جرم دهشت افکنی و جاسوسی با لعل
گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب
سپرده بود دیوان حرب دوباره شان چنین
فیصله صادر نموده است .
حبیب الرحمن به جزای اعدام و محمد عطاءالله
فیضانی به حبس دوام و غلام سخی تورن حاجی
محمد هر یک به ۱۵ سال حبس .

محمد عمر لهری بریدن به ده سال حبس

داریانا هوایی شرکت : ۱۴ میلیون افغانی مقاد خالص کرده است

داریانا افغان هوایی شرکت در سال ۱۳۵۲
بیش از چارده میلیون افغانی مقاد خالص
نموده است .
این مطلب روز ۳۰ اسد در جلسه هیات مدیره
آن شرکت بریاست بنای علمی سلطان محمود غازی
رئیس عمومی هوایی ملکی و تودیزم دایر شده
بود ارائه گردید .
درینو مجلس مذکور بنای علمی سید غلام حضرت
کنترولر داریانا بیلانس و راپور اجراآت ۱۳۵۲
شرکت راپه عیات تقدیم نمود و دران چارده
ملیون و دوصد و بیست هزار و ششصد و بیست
وسه افغانی مقاد خالص نشان داده شده بود .
که طرف تأیید عیات مدیره واقع شد .

در این مجلس از اجراآت دیپلوم انجنیر
امین الله نجیب رئیس و سایر کارکنان داریانا
افغان هوایی شرکت تقدیر بعمل آمد .

در مجلس مذکور بنای علمی محمدخان جلال
وزیر تجارت بنای علمی علی احمد خرم وزیر پلان
دگر جنرال محمد موسی قوماندان هوایی و
مدافعه هوایی ، بنای علمی خالقیار معین وزارت مالیه
بنای علمی محمد حکیم کفیل دا فغانستان بانک
بنای علمی گل احمد نور رئیس پشته تجارتی بانک
بنای علمی یگانه رئیس محاسبات وزارت مالیه و
معاونین کمپنی هواپیمایی پان امریکن اشتراک
داشتند .

پیشنهاد مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی بداخل سه ماده تصویب گردید

دیوان محاسبات حل و فصل گردد .
در مورد دوسیه های که تفتیش آن در
سنوات گذشته صورت گرفته و بعد از یمن
هم تفتیش میشود از طرف ریاست محاسبات
تحتغور قرار داده شده و راجع به حل و فصل
آن اقدام بعمل می آید .

اشخاص نا اجرا باقی مانده .
بنای علمی فیصله گردید تا دوسیه های که شامل
جزای انضباطی و تحویلی باقیات ذمت اشخاص
میشود برای تأمین سرعت و موثریت کار تطبیق
جزا و تحصیل پول های ذمت شان بدو ن
ارجاع به خارتوالی ها مستقیما از طریق ریاست

باساس تصویب مجلس عالی وزراء و
منظوری بنای علمی رئیس دولت و صدراعظم
پیشنهاد ریاست تفتیش محاسبات صدارت
عظمی مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی
بداخل سه ماده کت و تصویب
گردید .

یک منبع ریاست تفتیش محاسبات صدارت
عظمی گفت شاخص مشکل عمده کار این
ریاست از ناحیه مکتوی ماندن و به نتیجه
نرسیدن آن دوسیه های زمان گذشته میباشد
که بین این ریاست و اداره خارتوالی و محاکم
عدلی تحت دوران بوده که حل و فصل آن به
مبادله مکتوبی یک طرفه شده نمیتوانست .

منبع علاوه نمود از سالهای پیش دوسیه
ها بین خارتوالی و ریاست تفتیش مبادله و ازین
خالگیه پول دولت لا تحصیل و تطبیق مجازات

مدیر اجراییه بانک جهانی با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

درین موقع بنای علمی علی احمد خرم وزیر پلان
نیز حاضر بود .
قرار یک خبر دیگر بنای علمی خلیف ساعت
یازده و نیم قبل از ظهر با بنای علمی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز ملاقات نمود
بنای علمی خلیف اخیرا بدعوت وزارت مالیه بکابل
آمده است .

بنای علمی یحیی خلیف مدیر اجراییه بانک
جهانی ساعت پنج و نیم عصر روز چهارشنبه
با دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت
عظمی ملاقات بعمل آورد .

صدور اگريمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگريمان بنیاد ملی شری رام پرتاپ سنگ که بحیث سفیر کبیر هند در کابل قبلا از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود اخیرا مادر گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگريمان بنیاد ملی حسین فطانی بحیث سفیر کبیر کشور عربستان سعودی در کابل که از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود صادر شده است.

بنیاد ملی مشتاق احمد با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

بنیاد ملی خنده کار مشتاق احمد وزیر تجارت و تجارت خارجی کشور بنگله دیش ساعت یازده بساعت ده قبل از ظهر با بنیاد ملی علی احمد و نیم قبل از ظهر روز ۷ سنبله با دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود.

درین موقع بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت و ذوات معیتی بنیاد ملی مشتاق احمد و شارژ دافیر سفارت کبرای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند.

بنیاد ملی مشتاق احمد وزیر تجارت و تجارت خارجی بنگله دیش بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت بعد از ظهر روز ۷ سنبله وارد کابل شد.

در میدان هواپی بین المللی کابل وزیر تجارت و بنیاد ملی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه و بنیاد ملی نورالدین شارژ دافیر سفارت کبرای بنگله دیش در کابل از بنیاد ملی مشتاق احمد و ذوات معیتی وی استقبال کردند.

قرار است بنیاد ملی مشتاق احمد و هیات معیتی اشرافی اقامت پنج روزه شان در افغانستان درباره موضوعات مورد علاقه تجارتی بین دو کشور به اساس موافقتنامه تجارتی ای که قبلا بین افغانستان و بنگله دیش در داکه امضا شده است با مقامات مربوط افغانی مذاکراتی انجام دهند.

بنیاد ملی محمد علی رئیس بود چای و بنیاد ملی سید شمیم احسن مدیر عمومی تجارت خارجی آنکشور با بنیاد ملی مشتاق احمد همراه میباشند. قرار دیک خبر دیکر بنیاد ملی مشتاق احمد ساعت ۷ شام روز ۷ سنبله با بنیاد ملی محمد خان جلالر ملاقات نمود و پیرامون موضوعات مورد علاقه تجارتی مذاکره کردند.



بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت در میدان هوایی بین المللی کابل از وزیر تجارت بنگله دیش پذیرایی میکند.

قیوریزی شاهراه کابل گردیز تا ختم سال تکمیل میگردد

بنیاد ملی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه روز ۳۰ اسد از قریبان کار قیوریزی شاهراه کابل گردیز دیدن نمود. وزیر فواید عامه ضمن این بازدید راجع به تسریع کار به متخصمین و کارکنان مربوطه هدایات لازم داد. بنیاد ملی فایق از موظفین مربوط که در پیشبرد وظایف شان پیش از پلان مرتبه سعی نموده اند خوشی نموده علاوه باین تعداد کارکنان و انجیران مربوطه این پروژه را مورد مکافات مادی قرارداد کابل متبع وزارت فواید عامه گفت: شاهراه کابل گردیز که سال گذشته تا قسمت اخیر کوتل تیره در دوطبقه قیوریزی شده بود امسال کار اسفالت و پخته کاری آن بطرف گردیز در حال پیشرفت بوده و در حدود هشت کیلومتر سرک جدید قیوریزی و پخته کاری شده است. منبع افزود: قرار است تا ختم سال جاری کار پخته کاری و قیوریزی این سرک تا شهر گردیز تکمیل شود.



بنیاد ملی فایق وزیر فواید عامه از کوتل تیره شاهراه کابل- گردیز دیدن مینماید.

پوها نددو کتور سکندر وزیر صبحیه به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد

پوهاند دکتر نظر محمد سکندر وزیر صبحیه قبل از ظهر روز سه شنبه ۷ سنبله به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد. پوهاند سکندر حین توزیع تصدیق نامه ها به فارغان آنها را به وظایف سنگین شان متوجه ساخته گفت چون وظیفه شما در اشتراک مساعی و تشخیص امراض با دکتوران معالج مهم و جدی میباشد بناء مستلزم جدیت و زحمت گشتی فوق العاده در زمینه میباشد.

وزیر صبحیه ضمن اشاره به طرز تشخیص امراض در گذشته علاوه نمود: از آنجا یکبه وقایع تشخیص و تداوی مریضان کشور از جمله اهداف عالی نظام جمهوری کشور میباشد وزارت صبحیه مطابق افغان روغتیا پروگرام به تدویر کورسهای مسلکی جهت بلند بردن سویه دانش و خدمت بهتر برای هموطنان عزیز اقدام ورزیده است.

یک منبع وزارت صبحیه گفت فارغان مکتب عالی تکنالوژی به بیست و یک نفر بالغ میگردد و همه ساله تعدادی از فارغان صنوف دوازدهم مکاتب را می پذیرد. منبع مدت این کورس را دوسال و شش ماه و انهد کرد.

شاغلی خلعتبری با شاغلی وحید عبدالله مذاکره بعمل آورد

شاغلی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۹ صبح روز ۶ سنبله با شاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در قصر آتوزارت مذاکراتی بعمل آورد. در این موقع از طرف افغانستان بنیاد ملی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی دکتورس محبوب رفیق سراج آمره دفتر وزارت خارجه و بعضی دیگر از اراکین آتوزارت و از طرف ایران اعضای معیتی بنیاد ملی خلعتبری و شارژ دافیر ایران در کابل بنیاد ملی بهارلو حاضر بودند.

طبع تکت فوق العاد

پستی



یک منبع وزارت مخابرات اطلاع داد که به مناسبت تجلیل روز ملی پستی نستان یکنوع تکت پستی فوق العاده نشر گردیده است. این تکت که پنج افغانی قیمت دارد از تاریخ ۷ سنبله در معرض چلند قرار داده میشود. علاقمندان و کلکسیونرها میتوانند تکت مذکور را از غرفه های پستی بدست آورند.

روز جهانی نفوس بر گزار گردید

حاصلات پسته در بغلان و تخار بی سابقه خوانده شده است

شول پسته در ولایات بغلان و تخار پروژ های ۲۸ و ۹۲ رسماً شروع گردید.

یک منبع مدیریت زراعت و آبیاری ولایت بغلان گفت جنگلات پسته در آنولایت در حدود یکصد هزار جریب زمین را احتوا کرده است.

منبع حاصلات پسته امسال رادر ده سال اخیر بیسابقه خوانده است.

روزنامه نگار باختر از ولایت بغلان اطلاع داد بعد از شکستادن شول هزاران نفر از مردم داخل ساحه پسته لقی گردیده و به پسته چینی پرداختند.

طبق یک خبر دیگر شول پسته روز ۱۲۷ اسد در ولایات تخار نیز شروع گردید.

یک منبع مدیریت زراعت آنولایت گفت ساحه پسته لقی آنولایت به هفتاد هزار جریب میرسد.

منبع حاصلات پسته رادر ولایت تخار اطمینان بخش خوانده علاوه کرد تا فراسپین شول امسال از جنگلات آن مراقبت بعمل آمده که این خود در اقتصاد کسانیکه پسته چینی مینا بند نقش بزرگی دارد.

به ۳۵۹ هزار نفر در کابل تذکره جمهوری تو زیع شده است

برای بیش از ۳۵۹ هزار نفر مربوط ولایت کابل تا اخیر ماه اسد تذکره جمهوری تو زیع شده است.

یک منبع ریاست احصایه وزارت داخله ضمن توضیح این خبر گفت توزیع تذکره در بعضی از ولسوالی ها ونواحی مربوط شهر کابل خاتمه یافته و در باقی مانده حوزه های

شهر کابل تا اخیر ماه سنبله ادامه دارد.

امکانات توسعه فارم و پروژه قره قل و مالداري جوز جان مطا له میگردد.

امکانات توسعه فارم و پرو ژه قره قل و مالداري ولایت جوز جان از طرف هیأت متخصصین وزارت زراعت و آبیاری مطا له میگردد.

هیأت متخصصین مالداري آن وزارت روز ۲۸ اسد به ولایت جوز جان وارد گردید شروع بکار کرد.

دکتر ابوبکر رئیس مالداري و تر نری وزارت زراعت و آبیاری گفت فارم و پرو ژه قره قل و مالداري آنولایت در سال های اخیر برگرد مواجه گردیده بود اکنون وزارت زراعت و آبیاری امکانات توسعه و انکشاف آنرا از نگاه جنسیت و کیفیت توسط متخصصین مر بو ط تحت مطالعه قرار داده است.

وی اضافه کرد هیأت وظیفه دارد تا جوانب مختلف توسعه فارم و پرو ژه قره قل و مالداري را از نگاه علمی و مسلکی مطابق شرایط منطقه مطالعه و راهپوری در زمینه به وزارت زراعت و آبیاری ارائه نماید تا به اساس پلان توسعه فارم و پرو ژه رویدست گرفته شود.



دوکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف هنگام ایراد بیانیه بمناسبت روز جهانی نفوس در تالار بزرگ رادیو افغانستان.

روز جهانی نفوس بتاریخ ۱۲۸ اسد ضمن محفل در تالار بزرگ رادیو افغانستان بر گزار گردید.

محفل با قرائت چند آیت از قرآن عظیم الشان افتتاح شده و پس از آنکه سرود ملی جمهوری

نواخته شده دوکتور نعمت الله پژواک و زیر معارف پیرامون رشد نفوس بشر و اهمیت آن بالای زندگانی اجتماعی امر وز بیانیه ای ایراد کرد.

وزیر معارف گفت تکرر روز الفز و ن

برای بیش از

۱۳۳ هزار نفر آب آشامیدنی صحی تهیه گردیده است

برای بیش از یکصد و سی و سه هزار نفر از مردم دهات کشور در یازده ماه گذشته زمینه استفاده از آب مشروب صحی مهیا گردیده است.

انجنیر مسعود امر حفظ الصحه مخیطی وزارت صحه ضمن ارائه این خبر گفت در یازده ماه گذشته دوازده شبکه کو چک آب رسانی در شهر های کوچک و دهات ولایات کشور تکمیل گردید.

وی اضافه کرد همچنان یکصد و سی و سه شبکه دستی در چاه های کم عمق قصبات نصب و بکار انداخته شده است.

موصوف گفت در شبکه های آب رسانی ماشین های دیزلی نصب گردیده و توسط آنها بیکه تهدید یافته زمینه استفاده آب مشروب ب مردم میسر شده است.

وی متذکر شد مصارف پرو گرام آب مشروب صحی از طرف دولت، مردم دهات و ملل متحد تمویل میگردد، دولت در پروژه های تکمیل شده پنج ملیون افغانی مصرف نموده و در خریداری سامان از یک ملیون و سه صد هزار دالر تخصیص ملل متحد نیز استفاده بعمل آمده است.

قرارداد توريد ۱۰۰ عراده بس شهری به امضا رسید

هریک دارای ۵۳ سیت میباشد با ملاحظه آفرهای

اصلیه مقایسوی با کمپنی تالای هتلی عقد کرده قرار داد را از طرف وزارت الیه بنیاعلی غلام حیدر کفیل ریاست انحصار دولتی و از طرف کمپنی تالای

به تعیل خط مشی دولت انقلابی جمهوری افغانستان درباره فراهم آوری وسایل ترانسپورتی مردم، وزارت مالیه عجالتا قرار داد خریداری یکصد عراده بس شهری را که

بنیاعلی راما مودتی امضا کردند.

در وقت امضای قرارداد آتشه تجارتی هتد نیز حاضر بود.



شنبه ۹ سنبله مطابق ۱۳ شعبان المعظم برابر ۳۱ اگست ۱۹۷۴

روز بین المللی اطفال

روز ۸ سنبله مصداق با رو «بین المللی اطفال» است. این روز بخاطر بزرگداشت مقام ارزنده طفل در سر تاسر جهان طی محافل تجلیل میگردد.

در کشور عزیز ما نیز این روز بین المللی ضمن نشر مطالسی بیرامون حیات صحتی و اجتماعی طفل برگزار شد.

گرچه روز بین المللی طفل هر سال در کشور ما تجلیل میگردد اما تجلیل این روز بر ارزش دربر تو نظام مردمی جمهوریت کاملاً روحیه دیگری دارد چه اکنون متیقنیم که در پرتو ارزشهای نظام نوین کشور وضع صحتی و اجتماعی اطفال ما دیگر موضوع دور افتاده تلقی نشده و جهت بر آورده شدن این هدف عالی از هیچگونه کوشش دریغ بعمل نخواهد آمد.

رئیس دولت و صدرا عظم در یکی از بیانات شان باین موضوع مهم اشاره نموده می فرمایند:

«... دولت نظر به ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها، شیرخوار گاهها و کودکستانها را به منظور حمایه مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد...»

این گفتار رهبر ملی ما بسمانویید میدهد که موانع ایکه قبلاً در راه رشد واقعی طفل در کشور موجود بود از بین برداشته شده. **بقیه در صفحه ۶۷**

د پښتونستان ملي ورځ

د سنبلې ۹ نیټه د پښتونستان ملي ورځ

د پښتونستان د ملي ورځې منلې شوی تاریخي ارزښت په دې شاهد دی چه د پښتو نستان دور ځي انقلابي پس منظر د ملي احساس منظر او ښکار ندوی دی. دنړۍ د ملتو نو تاریخي ورځې چه هر کال نمانځل کېږي تاریخ ئی دمبتدا ترجمان دی. د پښتونستان ورځې تاریخي پس منظر هم چه د پښتونو اوبلو څو د ملي پورالی د پیمان ترجمانی کوی. په درناوی سره نمانځل کېږي.

د پښتو نستان دور ځي مېتدا چه په ۱۳۲۹ کال د پښتو نستان نماینده گانو په پغمان کی دخپلواکی تړون لاسلیک کړی د پښتو نستان ورځ د دغه تړون ښکارندوی ده.

افغا نستان او پښتو نستان چه د یوې جغرافیائی سیمې دوه نومونه دیوې تاریخ دوه بابو نه دی د پښتو نستان د حقیقت او پښتنو اوبلو څو دمطالبی په تائید د زمانې جریان دا ثابت کړی ده چه د دغو دواړو وروڼو روابط د طبیعت او فطرت په داسې مزوینک شوی دی چه تنسته او بوده یی د زمانې هېڅ جابر لاسونه ئی نشی پرېکولی.

توی دنیا ته معلومه ده چه د افغانستان او پښتونستان غم او ښادی سره شریک دی اووی په.

نو همدا مینه او علاقه ده چه د افغا نستان مشرانو په بیلو بیلو وختونو اوبیلو بیلو ویناگانو کېږي د پښتونستان ورو څو د حق خود ارادیت (پاتی په ۶۴ مخکښی)

د پښتو نستان د ملي ورځ

په مناسبې د کابل ښاروال وینا

ښاغلو وروڼو خویندو او گرانو حاضرینو!

ښاغلی محمد داود په خپله هغه وینا کېږي چه د جمهوري نظام د اعلان په مناسبت یی وکړه. په خارجی سیاست باندی د تېمرو په ضمن کېږي د پاکستان او پښتو نستان د ملي په باب داسې و فرمایل:

«له پاکستان سره زموږ په روابطو کېږي چه یوازنی هیواد دی چی د پښتونستان د قضیې په باب له هغه سره سیاسي اختلاف لرو او تر اوسه پوری دهغه په حل نه یو بریالی شوی د پښتو نستان د قضیې د حل د لپاری دیدیا کو کو دپاره به زموږ دا یی کوښښ دوام وکړی...»

په همدی شان د دولت رئیس اوس د اعظم ښاغلی محمد داود په هغه پیام کېږي چه د افغانستان خلکو ته یی د خطاب په نامه ایراد کړی د پښتونستان د ملي پایاره کېږي داسې و فرمایل:

«د پاکستان سره د روابطو په باب باید وویل شی چه متأسفانه دا یواځنی هیواد دی چه موږ د پښتو نستان د ملي مسالی او دخپلو پښتنو اوبلو څو وروڼو د حقو قو په هکله ورسره د نظر اختلاف لرو. د افغانستان جمهوري دولت به په پوره حوصله اوسره سینه د پښتونستان د ملي مسئلې دسوله ایزو او شرافت مندانه حل دلاری دیدیا کو کو دپاره به کلکه کوښښ وکړی...»

گرانو حاضرینو:

موږ چه نن د پښتو نستان د ابختورتا ریځې ورځ نمانځو باید د احم ورسره په داکه ووايو چه د پښتو نستان مسله د پښتنو اوبلو څو مشرانو او خلکو په مهمیم پوری تړلی ده او د سیاسي اختلاف یوازنی قضیه ده د پښتونستان مو ضوع چه د افغانستان او پاکستان ترمنځ د سیاسي اختلاف یوازنی قضیه ده د پښتونستان دخپلو دآرز گانو او د هغانت سره سمه اود حق پرستی او جهانی عدالت اوسولی د اساساتو مطابق حل شی.

افغانستان تل کوښښ کړیدی چه د پښتونستان خلکو ته دخپل سرونوشت ټاکلوحق چه په ټولو ملتونو کېږي یو منلی شوی فطری حق دی ور کړی شی اود ملگرو ملتو موسسه هم دغه اصول د اختلاف دحل مناسبه لار بولی.

دسرونوشت ټاکلو دحق دحاصلولو دپاره دجهانی مبارزی اوپه تیره بیا په دغه لارکښی دپښتو نستان دولس دبریا لیتوب په هیله دعدالت اوانصاف په اصولو دپښتو نستان دقضیې دروغی جوړی دحل په امید دافغانستان اود پښتنو اوبلو څو خلکو دنه شلیدونکی طبیعی تاریخي وړولی په نمانځنه اودآزادی دلاری دشهدانو دمیرانی په درناوی اویادونه

دپښتو نستان د ملي بیرغ په پورته کولو سره ددغی بختوری ورځې مراسم پرانیزم.

ژوندی دیوی دافغانستان لمهوریت تل دی وی دافغانستان او پښتو نستان ورورولی. **امین**

ویایم چه د پښتو نستان د تاریخي ورځې دنما نځنی پدی تاوده منظر کېږي چه د ملي احساساتو مهال دی اود پښتني روایاتو او خاطراتو نقش ئی د ملي تاریخ زینت دی د پښتو نستان دخپلو دآرزو گانو په تائید د کابل دخپلو احساساتو په ترجمانی د کابل ښاروال په حیث د پښتو نستان دبیرغ په پورته کولو سره ددې تاریخي ورځې مراسم ستاسو په گډون پرانیزم.

محترمو وروڼو! زه چه دلته خپلی ځوا او شاته په افغانستان کېږي اوسیدونکی پښتو نستانیانو اود خوشحال خان دلیسی هغه زلمی معصلین چه د پښتونستان

را تلونکی ژوند ددوی پښتني هیت ته ستاگر می به لاردی اویا د کابل اود افغانستان دنوروسیمو وطنوالان وینم داحس کوم چه دټولو ژوند له زما دژبه په شان دپښتو نولې دهغو پاکسو احساساتو په طوفان کېږي غرونوگه و هی چه دخپلی ملی او قومی بقادپاره هر ننگیالی پښتون هری قربانی اوفدا کړی ته چمتو کوی ځکه د افغا نستان او پښتو نستان د خلکو تر منځ و ددو ولسی ددو ده ټینگه او قوی ده چه دوینی اومینی قوت په ټولو جغرافیائی تاریخي، مذهبی، قزادی، کلتور ژبی اوقومی ته بیلیدونکو علایقو ولاړ دی اود غم اوښادی شرکت یی یوه طبیعی نتیجه ده، همدا سبب دی له کومی ورځې څخه چه پخوانی هند په دوو برخو وویشل شو اود پښتو نستان ولس ته خپل حق ور نکړی شواودغه ننگیالی ولس دخپلی آزادی حاصلولو په غرض په دوامدارو مبارزو لاس پوری کړی دافغا نستان خلکو دهغوی د عقیدې او آرزو گانو په تائید کلکه پښتیبانی او ملاتړ خپله ملی او اساسی وظیفه گڼلی او گڼی یی. **ورونو!**

دخوښی اونیکمرغی ځای دی چه له پوی خوا د پښتو نستان په سیمه کېږي د ملي ارمانونو د حصول دپاره دپښتو نستان دولس تاریخي مبارزه پرله پسې قوت مومی اوهغوی دخپل ملی نظم اویووالی خواته په جدي توگه متوجه دی اود ملي مبارزی په هغونو کېږي دذیات تنظیم راوستلو احساس زیاتېږی له بلی خوا دسرونوشت ټاکلو دبشری حق دپاره ددنیا په نورو برخو کېږي سغی او کوښښ چه د پښتو نستان دولس مبارزه دهغوی په قطار کېږي یوغوره مقام لری، پرمخ درومی اودحو صلی دتشویق او پراختیا سبب کېږی.

زموږ افغانانو دپاره داخبره هم ددېری خوښی مو جب ده چه موږ زموږ پښتانه او بلوڅ وروڼه د ملي مبارزی په لاره کېږي دخپل اتحاد او یوالی هغونه نور هم ټینگوی اوهیڅ قوت ته اجازه نه ورکوی چه ددوی دژوند اوسسرو نوشت په تاریخي اشتراک کېږي درز واچوی. موږ افغانانو دپښتو نانو بلوڅ دآزادی دنهضت دگلوونو گلوونو راهی ملاتړ کړیدی اوگووپی او اوس چه ز موږ په هیوادکښی جمهوري دولت اعلان شوی زموږ ملی مشر



ع : هبا

قسمت دوم

ارزشهای جهانی اسلام

ودشتهای گسترده و خابوش نظرش را بخود جلب مینماید و مخصوصا زمانی که در فروغ علوم و دانش بشری بعمق دریا ها و دل کوه ها و سینه وادی ها پیش میرود و از ذخایر و ثروتهای نهفته و آفریده شده ای آنها اطلاع می یابد و همه آنچه را که در ساختمان این جهان مورد نیاز است مهیا و موجود می بیند ، دیگر تکلیف و کارش را می شناسد و ساحت فعالیت و حدود کار زار خویش را مشخص و معین مینماید .

او درک میکند که وظیفه اش استفاده و بهره برداری از این ثروتها و ذخایری است که پیش از او برایش خلق شده و همه بحالت طبیعی اش موجود است و انسان درین مرحله درست همانند نجاری است که پاپشتکار و درایت خدا دادش کنده و تنه پر پیچ و خم و پر خاری را پیش نظر قرار بدهد و در اثر تلاش و مساعی خستگی ناپذیر و مداومت در وازه های مقبول ازان بسازد و در معرض استفاده دیگران قرارش بدهد .

آئین اسلام از همان آغازی که بعنوان آخرین آئین و فرمان آسمانی بجهان آدمیان آمد انسان را درین راه و در طریق انجام موفقانه مکلیفیت هایش تنها نگذاشت و در هر مرحله راه پیشرفت و پیروزی را بوی روشن و نمایان ساخت و دسایر و ارشاداتی بمنظور رهبری و رهنمائی بشریت ارمغان فرمود .

اسلام مسیر حرکت و فعالیت انسان را تعیین نمود و حدود صلاحیت

پراز سعادت و خو شبختی بسازد و یا بسوء استفاده از مساعدت های خلقت ، آن را بدوزخی سوزان و زندانی تاریک مبدل گرداند .

وقتی وظیفه خلافت الهی درروی زمین بعهده آدم ها و بنی نوع انسانی سپرده شد ، دیگر انسان مکلیفیت دارد جهان را بسازد ، حیات و خواستههایش را در محور اصلی و معقولش قرار بدهد و عقاید انسان ها را نیز بسازد و تمرکز واقعی و معقول بخشد .

انسان وقتی بمنظور اعمار و آبادانی جهان چشم میگشاید و بدور نمای مظاهر حیرت افزای

آفرینش خیره میشود ، کوه می یابد ، اقیانوس ها می بیند و صحرای

میدهد ، در عین زمان یک صلاحیت متوازن و متناسب با مسؤولیت نیز بوی میدهد ، صلاحیتی که مزر بمرز در پهلوی مسؤولیت پیش میرود .

اکنون که انسان موجودی توانا و دارای اینهمه صلاحیت و مسؤولیت شناخته شد و معلوم شد که وظیفه عمران و آبادانی زمین و تعقل و

نظر اندازی پیرامون شگفتی های آفرینش و اسرار و غوا مض نهفته کائنات ، بدوش آنها گذارده شده

پس او است که میتواند اوضاع زندگی را از حالتی بحالتی دیگر در بیاورد و ازین آب و خاک ، یادنیای

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بخش سوم

حضرت زید بن خطاب (رض)

همان بود که در حالت سکوت علم اسلام را در دست داشته مانند شیر بصف دشمن حمله می کرد تا اینکه در اثر حمله زیاد و وارد شدن ضربت شدید دشمن و در حالت محاصره لواء اسلام از دستش بزمین افتاد و حضرت سالم مولی دبی هزینه آنرا بدست گرفت .

در جنگ یمامه دو تن بیشتر باعث پراگندگی سر بازان مسلمان میشد یکی سرکرده منافقین و فتنه انگیزان مسیله کذاب و دیگری رجال بن عوفه که قبلا باسلام گرویده سپس راه ارتداد را در پیش گرفت و باعث نشر فساد میان مردم گردیده با مسیله کذاب هم بازو گردید .

بعضی از سیاهیان اسلام فکر می کردند که وجود رجال نسبت به مسیله کذاب بهر آن تب باعث پراگندگی سپاه مسلمین گردیده خطروی بقیه در صفحه ۶۳

در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) سال ۱۲ هجری جنگ شدید یمامه درگرفت و بیریق مسلمانان بدست زید (رض) بود ، وی در بلند داشتن و حراست آن شجاعت و مردانگی بی نظیری از خود نشان داد و در حالیکه بر یکدست بیریق را نگاه می کرد بدست دیگرش شمشیر را گرفته در صف دشمن در آمده بطرف راست و چپ دشمن را می کوبید و حمله می کرد . چون تعداد جنگجویان دشمن زیاد بود و ضربات پیاپی به سپاه اسلام وارد می کردند درین انظار (رض) در میان رفقایش بپا خاست و به آواز بلند گفت :

ای مردم به پیش بروید ، دشمنان را ضربات سنگینی وارد کنید و صبر و شکیبائی را از دست ندهید ، قسم بخدا تا زمانی که خداوند آنها را شکست ندهد و یا جام شهادت نوشم لب بسخن باز نمی کنم .

همچنان هر گاه حدود صلاحیت وسیع تر و گسترده تر بوده و لی

مسئولیت در چوکات محدود و معینی قرار داده شده باشد و

بعباره دیگر حدود صلاحیت بر حدود مسؤولیت بچرخد ، در آن صورت نیز

قسمی که از جریان طبیعی امور توقع میرود از آن توقع برده نمیشود

و نتیجه مطلوب بنحوی شایسته و معقول بدست نمی آید ، زیرا در شرایط صلاحیت بی حدود شرط

قسمتی از امور در مجرائی جریان می پذیرد که در آن مجرا مسؤولیت وجود ندارد و در اثر برهم خوردن

توازن مسؤولیت و صلاحیت ، اجرا آت امور در محور اساسی و

و حقیقی نچرخد و اراده های خاص و مشخص دزدل مصالح عمومی راه یابد .

اسلام از انجائیکه مخصوص وقت و زمان نبوده و برای گروهی خاص بشر نیز بوجود نیامده از یشرو

شرایط هر وقت و زمان و نحوه پندار مردم را در نظر داشته این توازن میان صلاحیت و مسؤولیت را

در احکام و مقررات خویش از نظر گرفته است ، از همینجاست که وقتی انسان را وظیفه خلافت زمین

عطا میکند مسؤولیت های سنگینی را در برابر فعالیت های او قرار

معضله قبرس به کجا خواهد کشید

۱. بررسی

مذاکرات صلح قبرس در ژینو برای حل بحران آنکشور به نتیجه ای نرسید. غالباً اختلاف نظر جوانب ترکیه و یونان سبب گردید که مذاکرات دوام نکند.

حکومت ترکیه مطابق آرزوی ترکی زبانهای قبرس پیشنهاد نموده است که حل معضله قبرس از طریق تجزیه حل شده نمیتواند بلکه این مسأله باید از طریق تائیس یک سیستم فدرالی در آن سامان حل گردد با این معنی

که ترکی زبانها و یونانی زبانها یی قبرس هر دو حکومت جداگانه خود مختار داشته و بصورت فدرالی اداره شوند این پیشنهاد را حکومت

یونان و یونانی زبانهای قبرس نپذیرفت بنا بر آن نایره جنگ مجدداً در قبرس مشتعل شد. درین

جنگ عساکر ترکیه که قبلاً ساحه هایی را در شمال قبرس در نواحی بندر کالیرینیا در اختیار داشتند

حرکت خود را ادامه داد و در مدت چهار روز جنگ و بمباری نتیجه

این شد که عساکر ترکیه فاماگوستا یکی از بنا در معروف قبرس را در جنوب به تصرف در آورند و باین ترتیب خطی از کایرینیا تا -

فاماگوستا تمديد یافته و قبرس را بدو حصه تقسیم کرد به تعقیب این

امریضه شورای امنیت ملل متحد را مبنی بر اوربند مراعات نمودند و همزمان یک سلسله فعالیت ها برای

تامین صلح و ایجاد فار مولی جهت حل بحران قبرس آغاز گردید. از جمله این فعالیتها یکی هم مسافرت

داکتر کورت والد هایم به یونان - قبرس و ترکیه میباشد که قرار است ضمن این مسافرت راجع به مسایل

انسانی نقش قوای صلح ملل متحد و ایجاد طرقی جهت حل بحران قبرس با رهبران جوامع ترکی زبان و یونانی زبان بولنت ایچوییت صدراعظم ترکیه

کنستانتین کا را مانیس صدراعظم یونان مذاکراتی انجام دهد.

موضوع دیگری که درینجا از آن باید ذکر کرد پیشنهاد اتحاد شوروی است برای تشکیل یک کنفرانس

بین المللی به شمول اعضای شورای امنیت ملل متحد نمایندگان قبرس ترکیه و یونان در باره حل این

معضله. اتحاد شوروی در پیشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از یونان قبول نموده ولی نظر ترکیه و

قبرس هم تقاضا کرده و گفته است باید مردم قبرس موقع یافتن تاسایل پیشنهاد اتحاد شوروی از طرف

خود را خودشان حل کنند. دنگاش تا کنون واضح نشده است. امریکا و انگلستان هم در آن باره

نظری نداده اند. با ابراز این مقدمه راجع به انکشاف بحران مذکور اینک بعد از نگاه مختصری به

سابقه قبرس راجع به اینکه این معضله بکجا خواهد کشید مطالبی تقدیم میشود.

گرچه قبرس در طول تاریخ مستی خود غالباً در حال نارامی پسر - برده است ولی معضلات تازه آن از

سال ۱۹۵۹ شروع میشود سالی که انگلستان - ترکیه و یونان بحیث قوای تضمین کننده قانون اساسی

و آزادی قبرس تعهد نمودند. آنکشور را بحیث یک کشور جمهوری در سال ۱۹۶۰ آزادی دهند. از

سال مذکور تا کنون هیچ وقتی نبوده است که از زد و خورد بین این دو

گروپ زبانی و کلتوری صورت نگیرد در سال ۱۹۶۰ قبرس با حفظ روحیه جمعیت های یونانی

زبان و ترکی زبان به آزادی رسید و به اساس قانون اساسی قبرس در مجلس نمایندگان آنکشور هفتاد فیصد یونانی زبان و سی فیصد ترکی زبان اشتراك داشتند. جمعیت های

ترکی زبان و یونانی زبان تمام امور دینی - تعلیمی و سایر مسایل جمعیت مربوطه خود را خودشان

پیش می بردند. در سال ۱۹۶۳ وقتی میکاریوس رئیس

جمهور قبرس میخواست در قانون اساسی آنکشور تغییری وارد کند در مقابل این امر عکس العمل ها ایجاد

شده و باعث تصادمات گردید. چه این امر به ترکی زبانها چنین فکر ایجاد کرده بود که گویا حقوق آنها

را تقلیل خواهد داد. به تعقیب این تصادمات در سال ۱۹۶۴ شورای امنیت ملل متحد

قبول کرد که برای حفظ صلح در آن سر زمین قوای صلح ملل متحد اجرای وظیفه کنند.

اما تا نیم همین سال باز هم تصادمات جریان داشت تا آنکه بالاخره اوربند قبول شد. و قوای

ملل متحد موقعیت های خود را برای حفظ صلح اشغال کردند. رویهمرفته این تصادمات بخاطر

صورت میگرفت که ترکی زبانهای قبرس فکر میکردند یونانی زبانها اکثریت حقوق شانرا غصب خواهند

کرد زندگی آن سر زمین با این شک و تردید ها ادامه داشت که در سال جاری کودتایی در انجا

صورت گرفت. میکاریوس که از سال ۱۹۶۰ تا امسال برای چند دوره وظیفه ریاست جمهوری را به عهده داشت

درین کودتا از قبرس خارج گردیده قابل تذکر است که در طول همین مدت علاوه بر زد و خورد و ایجاد

بحران ترکی زبانها در امور مملکتی کمتر سهم داشتند و در پسا جاها رویه تبعیضی در برابرشان -

جریان داشت. وقتی به تمام این معضلات بدقت نظر شود باین نتیجه میرسیم که

اصلاً رژیمی که در سال ۱۹۶۰ تحت ریاست میکاریوس پایه گذاری شده بود جوابگوی نیازمندی های سیاسی، اداری اقتصادی و

اجتماعی مردم قبرس نبوده به عبارت دیگر یک سیستمی که بتواند بقیه در صفحه ۶۲

از: دوکتور محمد آصف - بیل

شعر و افسانه

ازهر سوی

از داستانهای رویدادهایست که از خاطرات دیر و زود بمن رسیده - در آهنگ نشر تازه تر و نوخیز تاب یافته تا رنگ کهن تر را بشکند و فروزنده آید .
جلوه گاه سوز و آزمون است - تادو عبرتگده عالم برنو بازان جهان عشق و زیبایی درس آموزنده باشد .
سوزندگان دیار عشق و هوس را رهنما گردد .
این داستان شنیده . چنین رنگ دفتر شد و چنان بر جوانی گذشت .

(نامه ناشناس)

آن شمع تاریکهای زندگیم !
باموی پریشان - باروی افروخته از اندوه
سوزنده - باخاطری افسرده - روان پژمرده .
بادل گرفته از ساز زندگانی و شور هستی
فرا آمد - بقرار نشسته - بیتاب میسوخت
گیرنده بدل میزد .

آهی بر لبانش تپید که دلم از غم آتش گرفت .
از لعل دل انگیزش مهر شکست - حرف
دلش بلب رسید - درخیز و آتشین بود .
آنچه را میخواست از نهانخانه جان آشکار
سازد - جبر دوران از پرده بدر افکند .
لاله سوز ، رنج نهانش را بمن سپرد .
مهیبار - میتر سید مبادا آگاه شوم ، آنگاه
از وی برنجم و داغ ملامت بیند .

پاره کاغذی بر سیمینه کفش می لرزید
به منش داد .
هنوز دیده ام حرفی از آنرا ندیده بودم
به آهستگی سپرد :

بشنو ! حکایت دردمرا - که توام را آب
کرده و از نهانم تاب برده است .
میدانی ؟ توانی رفته باز نیاید - مگر تو
تاب بخش جهان منی .

از کاشانه دردم - سویتو پر زده آمدم تا
دردم را فرو ریزی - توان رفته را بازآوری .
مادر سوز دشواری و درد زندگی نیاز به
همراز دارم .

حیران آئینه رو بسودم - سامان نظاره
فریبا و دلگیر بود - باسبه چشمان او گفتگو
ها داشتیم .

هنوز بیگانگی در حریم شومرا می رقصید
یکبارگی نو آشنایم آغاز همدلی کرد .
نخستین بار ، از سر مهرش پرده کشید
بیدریغ گفت :

خوشم که سوز محبت من تابدار بوده دلم
از آن تاب ، استواری دارد .
از تو میترسم که بدگمان شوی - چون
مرد ها بدگمان و بیقرارند .

اینکار دل دلدانگانیست که درید همانی ،
دل از دلداری باز گیرند و زود رنجند و اما عشق
زن یابدار تر است .

راز دلم را بتو آوردم - از تو دگر پنهان
ندارم .

گوش کن ! افسانه صبح مرا که تیره تراز
شام سیاه اندوه بار من است .
امروز سپیده دم یک مرد ناشناس - نا آشنا
به آئین مردمی - دلم را از درد با ناسپاسی مایه
رنج من شد .

یاد سپاس داغ آشنائی است .
پاره کاغذ لرزانی را که از من گرفتی هنوز
ناخوانده بر انگشتان تبت .

آنرا کسی به دربان داد و رفت .
نامه را دربان دسرا پرده رنج من گذاشت

از رند وزاهد می ربود .
آشوب او را در گلستان شهرما هیچ غارتگر
دلی و جلوه اش را هیچ گلی نداشت .
دربی همتائی فروغ دیده بود .

آفتاب بزم دل - شعله دل من - آتش
جان ناشناس !
در ملک خوبان بسی نظیر و خوش نظر
افتاده بود .
خانه ای را سوخته و خانه مرا افروخته
بود .

جهان من از بی کرانی مهرش تابنده بود .
از نامه پیدا بود که آن ناشناس تجربه
زندگی نداشت دانش زندگانش نارسیده بود .
عشق خود را برهنه نوشته بود .
او بیگانه نبود - مگر رنگ روز گارش
بیگانه ساخت .
تا نام مرا در میان گذاشت .

گلزار شهر دلش را بمن داده بود .
این راز نهان نهانده آشکاره بود .
پیوند او دگر از همه گسسته بود .
جدائی او از بزم ما دشوار افتاده بود .
روح من دیگر ملک دلش را تسخیر
کرده بود .
(بیژن) تهمت نه بسته بود او را می شناخت
هم قول یاری بوی داده بود .
جغای روز گاران رشته ای را بریده بود .
رشته بریده را نکورو - پیوند نوزده بود .

آشنایان همخانه اش - نامه را دیده
بودند .
دگر نمی شد از من نهان سازد .

این افشگری - خرد سوز بود .
از احساس سوزنده خطا رفته بود .
از راز فاش شده نامه ناچار بمن رسید
تا در دل من اعتماد و راز آوری را روشن کند .
هشیار دل ! تکی روی ما - درخامی زندگی
بود - فتنه گر مانند چشمان فتنش بجان
میزد .
مرا ناگه ننگ داشت .

مگر نامه «بیژن» پرده از روی عشق کهن
آسو کشید .
او در ناشناسی ها چطور میتواند چنین
کاغذ پرسوز عاشقانه را فرستد .
دلهای آگاه و عقول روشن آنرا نمی -
پذیرد .

بر گل رویش - گل نگفتم .
از افسانه و قصون پار گزاشتم .
آنگاه از آن من نبود - اما در دلم شک
چکید که فردای نکورو - زان کیست ؟
دی و امروزش - روشن افتاده بود .
ای زن - تو غامض و پیچیده تر از راز
فردا افتاده ای !
هشیار دلی !

پرند زیا - خوش بال و پری !
آشیان تو امروز دل منست گاه گاهی به
آشیانه هائی پرمی زنی !
احساس مرا تابنده آفریده اند دلسم از
اسرار عشق ها . از راز جهان زن - از نهان
توفان خیز تو و رنگهای دهر نسکو آگهی
دارد .
فریب چشم تو مرا غافل گرفت - مگر فریب
و فادلم نمی خورد .

از گذشته اش گزاشتم دگر در پنجه من
در شده .

حجره ای از حجره های جانم - جانانه
مشته .
دگر زندگی - بی من او را نمی سزد .
شکار من در دام دیگری نمی رود . صیاد
نکودل و هنر ورم .

شمشاد روانم ترک «بیژن» نمود .
خوف فراوان از ننگ و نام دا شست ، می -
ترسید . آنرا در دافواه فریاد .
هوس را در شور رسوایی نمی خواست .

هنوز آواره نشده بود .
فریب زندگی و لذت هوس را ندیده - ساز
شراب تلخ و شور نشه بی خبر بود .

شاد بودم از زندگی راحت روان مرا می
رسید .
هنگامه نو در عشق - تابنده زندگانیست
نصیب من از دل آرام - آرام دل بود عشق ما
نوخیز و سوزنده بود .
هنگامه وصالی در میان نرقصیده بود .
پاکی ما تاب صفا داشت .

اگر چنین نمی بود پایان آشنائی مامیشد .
آلودگی در حریم ماراه ندارد .

اواز حریم نگاه رفت .
من نیز بدر رفتم که از نهان شهر دریابم
چهره آوازه فتاده .

شور عشق و هوس پنهان نمی ماند .
در حلقه های همراهان پراهنک میفتد .
رسوایی و عشق یار همدیگرند .
آفتاب دربی ابریه دیدگان را روشن میگوید
شنیدیم «بیژن» محبوب مرا پیهم تهدید
زندگی میداد .
هر زده - پرزور - و جوان بود .
مگر زود او را خبر کردند که بادشواری رو برو
افتاده است .

آن مهیاره در کف من آمده بامن پنجه نرم
نمی شد توانایی من به او و غرورش زبونی
آورد .

چون مرد عوس بود ترک دلربا گرد
ورفت .

بعضی تصادف ها ناخواسته است . آرام
جانم «بیژن» دلباخته را در بزم چمن درهنگامه
خوشی - کنار - ساز گر - دید .
بوی سپرده که از وی دو گلرد ورنه به
بلانی می فتد .
دیوانه هوس - عقل زندگی را داشت از
ناتوانی - توانش را از کف داد .

به نکورو - گفته بود .
جوانی ها می گلدرد ، بهار مارا خزان می
رسد .

زیبایی ها از دوران می افتد . نکوتر که
کام گیریم و زندگی یابیم .
که عمر رفته باز نمی آید .
مهر - بوی گفت :

نکوست که راه خویش را بگیری - پیبوده
مرا میا زاری .

باتو سرپای ندارم .
هوس کار دل مانیست .

بر آتش دلباخته آبتومیدی فروفتاد .
اگر آن افسانه از پا نمی افتاد دوستی ما
افتاده بود .

عشق ما در فصل سوزان بود روستگر
شادمانی دل و جان !

ای زن خوبی من ! هوشیار نهان من !
چرا از من پنهان نمودی و از عشق شکسته را !
همان تهمت بود که تو بر بیژن زدی .
او آشنای تو بود - آشنائی در میان بود .
ترا ای موجود غامض تشناخته ام - در دام
حسن تابدارت - پادر حلقه فتاده ام !
سراز سنبل موی تو نتوانم بدر کشید !
آن پاره کاغذ را باو باز دادم که فسانه
درد ریز زندگی من گردد .

ای آسمان ! بروز من اشک ریز - که مرا
از بند عشق او گریز نیاید .
این بود حکایت نگفته اش .
که بر دفتر - نقش عبرت کشید .

تا این درد فریب ساز یاد روزگار نرود .
باری از گلچهره آفت هوش خواستم .
که گوید .
بیژن چه شده .

کاغذش را سوختی یاد دولا ب نگه داشتی !
مرا در دام کردی که مجال گریزم نیست .
ای زیرک نهاد فسون ساز !

از جادوی چشمانت مرا آگاه کن - چه
بقیه در صفحه ۶۳

د پښتو نستان د ملي وړځي

اوپښتونستان دولسونو د ټيكنومي تمثياتوسره سم د افغانستان دولسي مشر او د دولت درئيس اوسنداعظم په حيث پخپلو ټيكنو او صالح كوششونو مركو اوپيانو كي دپاكستان حكومت ته توصيه كړي چه دحقوقوپه دركولو په واقعتونو اعتراف وكړي اودسمين امنيت اوپين المللي سولي سره په مرستې كولو دښه كارونديتوب او حقوقو په احترام دپښتنو اوبلوڅو مطالبه چه يوه مشروع حقو قسي مطالبه ده اودافغانستان اوپاكستان ترمنځ هم دغه يوازي سياسي اختلاف ددوستانه توسعي په لار كي خنډي دخپرواوپښه نيت دلاري حل كړي مگردیده مرغه دپاكستان حكومت په عوض ددي چه حالات ښه كړي دپښتايه مداخلو په اړيبي انديښني زياتي كړي دي اوسياسي مسئلي حل يي دټوپك په خوله غوښتي دي حال دادي چه دسياسي مسئلي اوزور چلول دخل لاریده دپښتونستان ملي ورځ ددغه جريان شاهده ده چه دپښتواو بلوڅو دقناعت نوم خپل آزاد سرنوشت ټاكل دي ددغه حق دپاره مبارزه جاري ده مونږ دپښتونستان دملي ورځي په شناسبت چه تاريخي ارزښت لري خپلو پښتنو اوبلوڅو وروڼو ته مباركي وايو اوددوي دمجاهدانه كوشش كاميابي غواړو او دپښتونستان دملي ورځي دتمانځلو په وياړ



د پښتو نستان ستر مشر جناب خان عبدالغفار خان

په يوه پيرغ پسې روان لښكر اوديوه منكر عسكر اودغزا په افتخار ددشمن په خلاف داسي رښكيدل چه داستعماري قوت دلامه نوره دل ولوليدل ا دافغانستان خپلواكي يي ومنله اونړي والوپه رسميت وپيژانده مگر د پښتونستان دسياسي دتمانيست د پاره دافغانستان اوپښتونستان دخلكو كوششو ته او مجاهدانه فعاليت جاري پاتي شو پدغو جاري غزاگانو اوملي اوسياسي مجاهدو كي دپښتواوبلوڅو ددولوسره دافغانې ولس عالي اوخاني مرستي دقرباني په جذبه ملگري وي چه دمثال اوناريځي شواهد وپه توگه دمرستې په منظور اعلان وكړاودلسي لښكر ته اجازه وركړه شوه چه غزاو جهاد ته

مرځوك تللي شي . همدغه ووجه دتنگرهار اودكابل ولسي لښكري دگندواغزانه ورسيدلي استعمار چه دافغانستان له خوا دغزا اعلان ته چه دشمن ته اخطار دي وكتل دپخوانيو مانو څخه يي دعبريت اخستلو په نظر دافغانستان په حاكميت سولي ته غاړه كيښودله اوافغانې جرگي ته يي په پيښور اوركه كي په مغلرت غزيتلو دگنداونو په لارڅوكي دخپل مجيز اوځ په ويستلو خپله ماتي ومنله واپس لاي وروسته دپخواني استعمار دخاقي سره سم چه پخواني هندپه دوو برخو هند اوپاكستان ووېشل شو د پښتونستان خلكو د خپلسي جغرافيايي سيمي اوملي موجوديت په درلودلو دخپل سر نوبت ټاكلو اعلان وكړ مگس د

د پښتو نستان جغرافيايي سيمه اوتاريخي موجوديت چه دافغانستان دجغرافيايي سيمي دطبيعت اوملي فطرت له مخي دولسي تشكيل په چوكاټ كي يوه ملي ولسي او تاريخي برخه ده دملې چوپښت ، عقيدې اوارادي ارتباط يي لكه سترگي اونظر اولكه زړه اوسا، ديوه وجود، دوه اندامونه دي چه موسمي او ملي پسولي شريك ښايست دي د پښتونستان سيمه دافغانستان په ختيځ لور دبحيره عرب يعني دبلو چستان دگودار اوياسني دريايي غاړو څخه مخ په شمال تركوچني پامير پوري په افغانستان پوري نښتي ولسي ملكيت دي اوسيدونكي دتاريخ په شهادت دويني اوميني په اشتراك ، دژبي ، كلتور اولفاظت په افتخار پښتانه او بلوڅ دافغانستان خپل سگنسي وروپه ديوه ملي موجوديت دوه اندامونه دي چه دپخواني استعمار يعني ترهغه وخت پوري چه استعمار په پخواني هند او موجوده پاكستان يي وړه لا قبضه نه وه كړي . افغانستان پښتو نستان اوبلوچستان يوولس ملي عظمت اوتاريخي مظهر يي دافتخاره وكي ماشي ترجمان و اواستعمار چه د موجوده پاكستان په پنجاب قبضه وكړه نوسوق الجيښي قوت يي په خونړي حركت پښتونستان او افغانستان ته مارش كړي افغانستان هم دغزا اعلان وكړ دجهاد فتوا صادر شولي ولسي تقوا اوملي قيام داستعمار مقابلې ته توره پلاس خپلي سيني سپر كړلي په دري لويو جنگونو كي لكه دچمن دابوري دموند تاريخي غلادكړمي اوبخبر دلاړي د دشمن دجبهېز فوځي قوت دحملې په مقابل كي دنداي په فضل افغان ملت دخپل ايمان اوعقيدې په قوت چه مرگ شهادت او جنت گټل او ژوندون تاريخي افتخار آزادي اوسعادت دي پښتنو اوبلوڅو سره دولسي يووالي تاريخي اوملي اشتراك او كم نصب ا لعين په افتخار دافغانستان مرستې اوددوي دحقوقو په تايد شرافت مندانه كوششونه په خاص ډول دنه بدليدونكي حقيقت په احترام جاري پاتي شوي دوام لري اوسر بيره په دغه داستعمار خلاف دملي نهښتونو اوسياسي فعاليتونوسره په عمومي نظر چه تاريخ شاهد دي دپخواني لوي هند دآزادي دانقلابي اوسياسي هجرونو سره دافغانستان مرستې نن دتاريخ زينت دي چه مونږ په زغر ددهاويلي شويچه دافغانستان په مرسته ډير نهښتونه اوسياسي هجرونه په دي ډول پاللي شوي دي لكه:

- ۱- ۱۹۱۴ كال لوي هجرت چه دپخواني هند او پښتونستان نه راروان شواغانستان ته راغي .
- ۲- په ۱۹۲۱ كال دپښتونستان د خلكو لوي هجرت چه افغانستان ته راقي او تر بخارا پوري ورسيد .
- ۳- ۱۳۳۰ ش كال څخه دپښتونستان او بلوچستان دخلكو سياسي هجرونه اوداسي نور دآزادي د نهښتونو سسره دافغانستان دكوششونو تاريخي شاهدان دي او دتاريخي پس منظر خاطري په دي هم گواهي چه په ۱۹۳۵ كال چه استعمار دموند وپه گندا و حملو وكړه دافغانستان حكومت دموندوسره دملي مقاومت او مجاهدانه قيسام په توره داستعمار حملې شتوري كړلي ددشمن فوځونه تپاه شول اوپه ۱۹۱۹ كال د افغانستان خپلواكي پرتا وگټا . تاريخ چه دخپلواكي دجگړي د انقلاب پس منظر شاهد دي دپښتونستان ولس دخپلو افغانې وروڼوسره



دعومي ملي گوند مشر خان عبدالولي خان

دتاريخي مجاهد و خاطرات او روايات چه دتوري اوقلم نقش يي دتاريخ زينت دي د پښتنو او بلوڅو دمجاهدي په ترجماني هغه انقلابي اخيارونه چه دپښتنو اوبلوڅو د تاريخ پاتي دي په لنډوول دپښتونستان دملي ورځي په رڼا كي چه حالاتو اورواياتو ډك باپونه دي دمثال په توگه معرفي كوودپښتنو اوبلوڅو اخبارونه داسي تاريخي وثيقي دي چه قلم دتوري ترجماني اودولسي آرزوگانو عكاسي كړي په دي ډول چه زياتوكم شميري (۱۰۰) اخبارونو ته رسيدلي په دي ډول ښودلي شو .

۱- پښتون مجله :

په ۱۹۲۶ كال دخان عبدالغفار خان په مشري دپيښور داتماوزو نه جاري شوه كله مصدوره كله ضبط اوكله بندي خويي جاري شوه . مگر دپاكستان حكومت چه جوړ شو په ۱۹۴۷ كال يي داسي بنده كړه چه بيا جاري

تاریخی پس منظر

۲- افغان اخبار :
لشو له اوردپاکستان ددشمنی سترگو ووهله
په ۱۹۱۰ کال په پېښور کې دسیدراحت
اومحمد اکبر په چلونه چاري شوي په ۱۹۵۰ کال
دپاکستان حکومت بند کړ .
۳- شان افغان اخبار :
په ۱۹۱۹ کال دقاضی سیداحمد په چلونه
چاري شو .
داستعمار له خوا ضبط او بند شو .
۴- افغان رساله :
په ۱۹۲۴ کال دآزاد گل ميا په مشري یی
په خپرونه پیل وشو مگر په همدغه کال
مصادره او بند شو .
۵- همدرد افغان اخبار :
په ۱۹۲۷ کال دمولانا خانمیرله خوا چاري
شو دخوگڼو وروسته په همدغه کال استعمار
بندی کړ .
۶- خیر اخبار :
په ۱۹۳۱ کال دمولانا هلالی له خوا په
خپرونه لاس پوري کړ پرتهکی ضبط کړ .
۷- آزاد پښتون اخبار :
دخپیر اخبارچه ضبط شوي په ۱۹۳۱ کال
مولانا هلالی دآزاد پښتون په نوم اخبار چاري
کړ لږ موده وروسته ضبط شو .
۸- خلعي پښتون اخبار :
په ۱۹۳۵ کال دخدای خدمتگار له خوا
دمجلې په شکل د خانمیر هلالی په مشري
په خپرونه لاس پوري کړ په ۱۹۳۶ کال
استعماري پالیسي نور بر داشت ونشو کولی
خلعي پښتون مجله یی ضبط او بند کړله .
۹- رښتني خدایي خدمتگار اخبار :
خلعي پښتون مجله چه بنده شوله په
۱۹۳۶ کال دخدایي خدمتگارو له خوا دښتني
خدایي خدمتگار اخبار چاري شو خه موده
وروسته ضبط شو .

۱۰- جمهوریت اخبار :
په ۱۹۳۲ کال دحفته واری مجلی پشکل
دخانمیر هلالی د مشري لاندې چاري شومگر
دپاکستان حکومت چه درښتیا ویلو او پښتني
احساس او پښتو نستان دښمن دی په ۱۹۶۱
کال یی د جمهوریت مجله قید او ضبط
کړه .

۱۱- دستری مشی مجله :
په ۱۹۳۰ کال دسید راحت کال زاخلی
لخوا چاري شوه بیا دشمن بنده کړه .
۱۲- چه سترې مشی مجله قید شوله نو
ښاغلی سید راحت لخوا دونهتر ایډوکیټ په
نوم اخبار په ۱۹۳۱ کال چاري شو خو هغه
داستعمار بدو سترگو وواژه ضبط شو .
۱۳- نوجوان سرحد اخبار :

چه پاکستان جوړ شونوجوان سرحد اخبار
یې بند او ضبط کړ .

۱۴- آزاد اخبار :
په ۱۹۳۶ کال د ښاغلی ولی محمد لخوا
لخوا چاري شو په ۱۹۳۸ کال ضبط او
قید شو .

۱۵- کامریم اخبار :
آزاد اخبار ضبط شو دښاغلی طوفان په
چلونه دکامریم په نوم اخبار چاري شو
وروسته مصادره او ضبط شو .
۱۶- دمنظوم دنیا اخبار :

په ۱۹۳۸ کال دپښتو نستان دخلمو لخوا په
پېښور کې چاري شو په ۱۹۵۹ کال پاکستان
حکومت ضبط او قید کړ .

۱۷- سرفروش اخبار :
په ۱۹۳۰ کال په پېښور کې دمولانا عبدالرحیم
پوپلزی لخوا چاري شو خوانی ته لانه ورسیدلی
چه استعماري پالیسي وواژه بند شو .
۱۸- سیلاب اخبار :
په ۱۹۳۰ کال د صنو بر حسین کاکاجی
لخوا دخپلو ملگرو په مرسته په خپرونه پیل
وکړ دخوگڼو خبرولو وروسته ضبط شو .
۱۹- جنگاری اخبار :
په ۱۹۳۱ کال دبغشی فقیر په چلونه خپور
شو مگر دوام یی ونکړ مصادره شو او
ضبط شو .
۲۰- انگار اخبار :

په ۱۹۳۱ کال دخدایي خدمتگارو لخوا
دامیر نواز جلیا په چلونه چاري شو دانگار
په لیدلو ددشمن سترگی وسولی انگار یی بند
او قید کړ .

۲۱- نوجوان افغان اخبار :
په ۱۹۳۰ کال دتاج محمد په چلونه چاري
شو په ۱۹۳۸ کال ضبط شو .
۲۲- ترجمان سرحد اخبار :

په ۱۹۳۲ کال دمیرعلم په مشري دمانسپری
خغه یی په خپرونه لاس پوري کړ و روسته
بند شو .

۲۳- دخیر اخبار :
په ۱۹۳۷ کال دپېښور خه دخلمو لخوا دنشر
میدانه راووت دخیر په ترجمانی ووهل شو .
۲۴- منزل سرحد اخبار :

په ۱۹۳۷ کال دغلام غوث صحرایی په
چلونه چاري شومگر مقصود منزل ته ونرسید
دشمن قید کړ .

۲۵- الفلاح اخبار :
په ۱۹۵۱ کال دسید عبدالله شاه په چلونه
چاري شوي په ۱۹۵۶ کال دپاکستان حکومت



بنا غلی مولانا مفتی محمود
دجمعیت العلماء اسلام دگونه مشر



بنا غلی غوث بخش بزنجو

سترگو وواژه بندی شو .
۲۶- دوطن په نوم اخبار :
په ۱۹۳۷ کال دمحمد نواز خټک په مشري
په خپرونه لاس پوري کړ داگوری له چاري
شو مگر دوام یی ونکړ ضبط شو .
۲۷- سرخپوش اخبار :

په ۱۹۴۰ کال دچیلرام شوق اوحسین بخش
کولر لخوا چاري شو وروسته اخبار ضبط او
مدیران یی بنديان شول .

۲۸- رهبر مجله :
په ۱۹۳۶ کال دمردان خټه دمحمد صفدر
په چلونه چاري شوه په ۱۹۶۱ کال دپاکستان
حکومت بند کړ .

۲۹- اسلام مجله :
په ۱۹۴۸ کال دصنور حسین کاکاجی لخوا
دمهاجر او شهید محمد اسلام په نوم چاري کړ
په ۱۹۵۰ کال دپاکستان حکومت بندي کړه .
۳۰- پښتو مجله :

په ۱۹۵۵ کال میر مهدي شاه په چلونه
چاري شوه دپاکستان حکومت ضبط کړه .
۳۱- لار مجله :

په ۱۹۵۵ کال په پېښور کې دخوانانو له خوا
چاري شوه دپاکستان حکومت لار ووهله
بندي کړه .

۳۲- دپښتو مجله دالفلاح مرستیاله :
په ۱۹۵۵ کال چاري او په خپرونه یی لاس
پوري کړ دپاکستان حکومت قید کړه .

۳۳- ننگیالي مجله :
په ۱۹۵۵ کال دآشرف درانی په چلونه
چاري شوه دپاکستان مارشل لای حکومت
ضبط کړه .

۳۴- دوران مجله :
په ۱۹۵۷ کال دهمیش په چلونه چاري شوه
اوپه ۱۹۵۸ کال دپاکستان حکومت بنده کړه .



ښاغلی اجمل خټک



ښاغلی شیر محمد خان دبلوچ
دآزادی دلاوی مبارز

۳۵- غنچه مجله :
۱۹۵۸ کال دپېښور نه چاري شوه په ۱۹۶۱
کال دپاکستان حکومت قید او ضبط کړه .
۳۶- صدای بنگین اخبار :
په ۱۹۳۸ کال دپېښور نه چاري شو په
همدغه کال بندي او ضبط شو .
۳۷- پیغام جنگ اخبار :
په ۱۹۳۸ کال چاري شو مگر په همدغه کال
قید شو .

۳۸- حریت اخبار :
په ۱۹۳۸ کال دپېښور نه چاري شو لږه
موده وروسته ضبط شو .

۳۹- شمشیر سرحد اخبار :
په ۱۹۳۸ کال چاري شو خو میاشتی
وروسته قید شو .

۴۰- استقلال اخبار :
په ۱۹۳۶ کال دبلو چستان دکویټی خټه
دشهید خان ، عبدالصمد خان اڅکزی په مشري
چاري شو په ۱۹۵۰ کال دپاکستان حکومت
بندي کړ .

۴۱- پښتو مجله :
په ۱۹۵۳ کال دکویټی خټه دکمال خان
په چلونه چاري شوله په ۱۹۵۵ کال دپاکستان
حکومت ضبط کړ .

۴۲- دگلستان مجله :
په ۱۹۵۷ کال دگلستان دگلر نه دفضل احمد
غازی په مشري چاري شوه په ۱۹۵۹ کال د
پاکستان حکومت قید کړه .

۴۳- پیغام جدید اخبار :
په ۱۹۵۳ کال دشهید خان عبدالصمد خان
په مشري چاري شو په ۱۹۵۵ کال دپاکستان
حکومت ضبط کړه .

۴۴- مچ بولان اخبار :
په ۱۹۴۸ کال دحسین عفا په چلونه چاري
شو وروسته دپاکستان حکومت بندي کړ .

۴۵- سار بان اخبار :
په ۱۹۵۸ کال دملک رمضان بلوچ په چلونه
چاري شو په همدغه کال دپاکستان حکومت
ضبط کړ .

۴۶- نوای وطن اخبار :
په ۱۹۵۸ کال په بلو چستان کې دمیر
عبدالرحمن په چلونه چاري شوي په همدغه کال
دپاکستان حکومت ضبط کړ .

۴۷- تنظیم اخبار :
په ۱۹۵۹ کال دمیر جعفر جمالی په چلونه
په بلوچستان کې چاري شوه دپاکستان حکومت
بندي کړ .

۴۸- نوای بولان اخبار :
په ۱۹۵۹ کال دمیر عبدالرحمن په چلونه چاري
شوي په ۱۹۶۰ کال دپاکستان حکومت قید کړ .

۴۹- اتحادیه بلو چستان اخبار :
په ۱۹۵۹ کال ددورور پښتون اوائمان گل دگونه
شریک اخبار چاري شو خو دوام یی ونکړ
دپاکستان حکومت ضبط کړ .

۵۰- تعمیر بلوچستان اخبار :
په ۱۹۳۶ کال دگل محمد په چلونه چاري
او نشراتو لاس پوري کړ خو دپاکستان حکومت
بندي کړ .

۵۱- چپلتن اخبار :
په ۱۹۳۶ کال دبلو چستان کې دگوهر بخش
په چلونه چاري شو دپاکستان حکومت بندي کړ .
۵۲- ماعتاک بلوخی مجله :

په ۱۹۵۹ کال دجمال دین په چلونه چاري
شو دپاکستان حکومت قید کړ .

۵۳- بلوچستان جدید اخبار :
په ۱۹۵۹ کال دنواب یوسف علی خان په
پانی په ۵۴ مخکې



رشید هنگام اجرای آتن ملی مسودا استقبال زاید الوصف مردم قرار گرفت .

گروپ هنرمندان افغانی در بر گزاری

از : ارغنون

من ملی برای اشتراك کنندگان
در این فستیوال جالب و دیدنی بود.
تا آن جائیکه سایر هنر مندان بآنها
میرقصیدند .

افغانستان ، اتحاد شوروی ،
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ،
یونان ، سوئد ، بلجیم ، ناروی
ورومانیه درین فستیوال اشتراك
داشتند .

در پایان فستیوال هنر مندان
افغانی به اخذ يك دیپلوم موافق
شدند .

بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند
از ممالک مختلف جهان غرض هنر
نمائی در این فستیوال اشتراك
نموده بودند .



رئیس عمومی فستیوال موسیقی هنگامیکه دیپلوم موسیقی را برای حامد حسینی رئیس
هیات هنری اهدا می نماید .

یعنی سلام لوگری و بیلتون آرمونیه و تنبور
نیز می نواختند در این گروپ هنری عبدالظاهر
که در نواختن نغمات و آهنگهای فولکلوری
مهارت خاصی دارد به صفت رباب نواز، زاخل
هنرمند ماهر و با استعداد ، آرمونیه نواز و
عبدالرشید به صفت سراینده نواز و همچنان
عبدالرزاق هنرمند ماهر دیگرمان به حیث
دهل نواز هنرمندی داشتند .

بناغلی حسینی ادامه میدهد فستیوال از
تاریخ ۲۱ جولای آغاز شد و مدت يك هفته
را دربرگرفت و بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند
از ممالک جهان در آن فعالیت هنری داشتند .
از بناغلی حامد حسینی پرسیدیم:
در این فستیوال هنرمندان کدام ممالک
اشترك کرده بودند ؟

در فستیوال مذکور چند گروپ هنری
از نقاط مختلف کشور یوگوسلاویا که هر يك
نماینده موسیقی فولکلور نواحی مختلف
یوگوسلاویا بودند اشتراك داشتند ، همچنان
از هنرمندان ممالک افغانستان ، اتحاد شوروی
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ، یونان
سوئد ، بلجیم ، ناروی و رومانیه در این
فستیوال دعوت شده بودند .

حامد حسینی در مورد لباس هنرمندان
افغانی چنین میگوید :
- گروپ هنری ما در این فستیوال از دو نوع
لباس قشنگ و مرغوب استفاده کردند .
یک نوع لباس آنها برنگ سفید و خامک دوزی
شده بود که هنرمندان بالباس مذکور از واسکت
چرمه دوزی سرخ ، دستمال کمر خامک دوزی
شده سرخ ، چلی زری و کلاههای قرص زری
نیز استفاده میکردند .

نوع دیگر لباس هنرمندان برنگ زیره یی
که روی سینه آن خامک دوزی و آینه کاری
شده بود استفاده به عمل می آمد
هنرمندان این لباس را بدون کلاه
می پوشیدند ، میرمن قمرگل در این فستیوال

اخیرا هنرمندان موسیقی فولکلور کشور
جهت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی
موسیقی فولکلور منعقد شهر زغرب عسازم
یوگوسلاویا شده بودند گروپ هنرمندان
افغانی مدت يك هفته در فستیوال مذکور
اشترك نموده کنسرت های جالبی اجرا
کرده اند .

از بناغلی حامد حسینی رئیس هیات
هنرمندان افغانی پرسیدیم :
لطفا توضیح بدهید که در این فستیوال
کدام گروپ هنری وجه تعداد هنرمندان افغانی
اشترك داشتند ؟

در فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور
منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا هنر مندان
موسیقی فولکلور کشور که به نواختن نغمات
فولکلور يك و سرودن آهنگ های فولکلوريك
پشتو و دری مهارت داشتند اشتراك نمودند .

تعداد هنر مندان افغانی در این فستیوال
به علت نگرانیهای اضافی که در چنین
فستیوال هابرای اولین بار از هنرمندان دولت
جمهوری افغانستان دعوت به عمل آمد .
فستیوال مذکور از مدت ۹ سال بلا وقفه
در شهر زغرب دایر شده است .

بناغلی حسینی در مورد هنرمندان افغانی
و فعالیت های هنری آنان در فستیوال مذکور
چنین گفت در فستیوال بین المللی موسیقی
فولکلور ، گروپ هفت نفری هنرمندان افغانی
دعوت شده بودند ، که از يك طرف به آلات
موسیقی فولکلور افغانی مهارت داشته باشند
و از جانب هم از سرایندهان آهنگهای فولکلوری
کشور باشند و هکذا همین گروپ نسبتا کوچک
هنری ، آتن ملی افغانی و نیز اجرا نمائند در
این فستیوال میرمن قمرگل هنرمند محبوب
که از سرایندگان آهنگ های
فولکلوريك پشتو سلام لوگری هنر مند
محبوب و خوش آواز بنام سراینده آهنگ
های فولکلوريك پشتو و دری و همچنان بیلتون
بنام سراینده آهنگهای فولکلوريك پشتو و
دری سهم داشتند دو هنر مند اخیر الامر

و هکډاډريکي از شفاخانه های اطفال شهر
زگړې کنسرت های راجرا کردند که درهر
جامود استقبال قرار گرفتند .
وی درپایان می افزاید :

روزنامه نگاران و دایرکننده گان این
فستیوال ضمن بازدید و مصاحبه ها که با
هنرمندان معالک نمودند هدف فستیوال
بین المللی موسیقی فولکلور را چنین
توضیح نمودند :

هدف موسسه آرتو یعنی دایر کننده این
فستیوال عبارت از معرفی فولکلور مردم
یوگوسلاویا برای سایر کشور ها و هکډا
معرفی دیگران به یوگوسلاویا می باشد
هرگاه موسسه آرتو موضوع جایزه رادرمیان
بگذارد شکل تجارتي ورقابتي رابطه خودخواهد
گرفت که این موضوع ازهدف اصلی این
موسسه بدور می باشد لهذا فستیوال به هیچ
یک ازگروپ هنري اشتراك کننده درجه و

جایزه نداده ، رئیس، دایرکترو سایر اعضای
فستیوال هنرمندان افغانی رادر حالیکه همه
هنرمندان حاضر بودند تبریک گفتند .



بیلتون آهنگ فولکلوریک دری رامی سراید .

نهمین فستیوال موسیقی در شهر زگرب

دراین فستیوال هنرمندان افغانی به اخل

سایر نمایشات هنرمندان افغانی چگونه دیپلوم فستیوال موفق شدند .

هنرمندان افغانی در پایان پامفلت های

هنرمندان افغانی درست یک هفته که فستیوال

جریان داشت باهمراهی یک یا دوگروپ فولکلوریک افغانی است و توسط وزارت

هنرمندان سایر معالک دعوت شده مناطق

سنتی، فلاحی و باستانی نواحی شهر زگرب فستیوال دایرکترو دیگر هنرمندان توزیع کردند.

اولین گروپ هنري معالک دعوت شده گروپ
هنرمندان کشور مابود دسته های موزیک
کشور یوگوسلاویا بالیسه قدیمی و فولکلوریک
پیش از همه با نواختن سرود های ملی

یوگوسلاویا درجاده های معینه شهر زگرب
براه افتاد و بعد دسته های فولکلوریک
یوگوسلاویا که از نقاط مختلف آن کشور
نمایندگی میکرد با نواختن سرود های
فولکلوریک رقص و آواز خوانی جانب میدان
جمهوری شهر زگرب حرکت نمودند .
وی ادامه میدهد :

هنرمندان افغانی بابیرق فستیوال که نام
افغانستان بروی آن به خط درشت نوشته شده
بود بالیسه مقبول درحالیکه آهنگهای ملی
افغانی نواخته میشد و دسته آواز میخواندند
براه افتادند رشیدیکتن از هنرمندان افغانی
پیشاپیش هنرمندان درحالیکه دودستمال در
دست داشت اتن ملی رابامبارت خاصی
اجرا میکرد هزاران نفر از شهر زگرب سیاحین
و مدعوین که درکنار جاده حاصف بسته بودند
از این حرکت استقبال گرمی کردند هنرمندان

بی هم باکف زدن ها استقبال میشدند و به
همین ترتیب فاصله زیادی راعیو ر نموده و
هنگامیکه درمیدان جمهوری شهر زگرب
داخل شدند نما یشات تلویزیونی آن ها
شروع شدوقتی هنرمندان به جای معینه قرار
گرفتند بیرق دولت درحالیکه فیرهای اتوپ
صورت گرفت و کیبوترا به هوا پرواز کردند
بانواختن دسته های بزرگ موزیک به اهتزاز
درآمد که مورد استقبال هزاران نفر از تماشاچیان
قرار گرفت .

ازحامد حسینی پرسیدم :

جامه افغانی به تن داشت .

- دراین فستیوال استقبال مردم از
هنرمندان افغانی چگونه بود ؟

- هنرمندان افغانی خوشبختانه در این
فستیوال به استقبال گرم و زاید الوصف
مردمان شهر زگرب و سایر هنرمندان و مدعوین
مواجه شدند . البیسه هنرمندان ، آلات موسیقی
افغانی و آهنگ های فولکلوریک پشتو و دری
کشور باستانی مادراین فستیوال چشمگیر

ودلنواز بود، هنرمندان افغانی درختم کنسرت
هائی که اجرامی نمودند به اتن ملی میرداختند
که جالب و دیدنی بود . اتن ملی افغانی با آن
همه شور و مستی که دارد تا آن جابرای

مردمان آندیار و سایر هنرمندان و مدعوین
دلچسپ و هیجان انگیز واقع گردید که هزاران
نفر با هنرمندان افغانی یکجا اتن میگردند
می رقصیدند کف میزدند و هلبله میگردند
آنان شیفته موسیقی افغانی شده بودند و
میگفتند : موسیقی فولکلوریک افغانی در درک
وجان انسان نفوذ میکند شور و مستی میدهد

و کیفیت خاص بغیر از موسیقی دیگران ندارد .
آنان معتقد شدند که سرزمین افغانستان بیش
از سایر نقاط جهان دارای فولکلور غنی و با

ارزشی است که جای هنرمندان آن در صدر
و پیش از دیگران است .

- فستیوال چگونه و با چه مراسمی آغاز

گردید ؟

- فستیوال با مراسم خاص عنعنوی مردمان
شهر زگرب صبح روز آغاز گردید بیش از دو
هزار و پنجاه هنرمند بساعت هشت صبح در
یکی از میدان های شهر زگرب اجتماع نموده
بودند بعد از گروپ هنرمندان کشور یوگوسلاویا



کمیسیون فستیوال بین المللی موسیقی فولکلوریک شهر زگرب از هنرمندان افغانی
نسبت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی موسیقی ابراز خوشی نمودند.

مطابق پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام

سازی

مطالعه کانالیزاسیون شهر کابل برای اولین بار در زمان صدارت رهبر ملی و مؤسس جمهوریت افغانستان آغاز یافت

به نمایندگی از باشندگان نواحی شهر پیرامون مشکلات شهری شان سخن گفتند و بناروا لی را از جهات مختلف و دیدگاههای متفاوت مورد انتقاد قرار دادند. همه بطور یکجه انتظار میرفت مورد توجه بیشتر خانواده های عزیز قرار گرفت و انگیزه ای گردید که باز هم با نامه ها و تلفون های دوستانه و صمیمانه خود اقدام عاجل را از گذارند و به مامنت بنهند که ما از فرد فرد این دوستان سپاس داریم و متشکریم.

ما همانطور یکبار بارها نوشتیم مجله ژوندون مجله مردم این سر زمین است و آئینه افکار و معرفت ها را با دیدی عینی و عمیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و برای علاج آن طرق و شیوه هایی را پیشنهاد نماییم که به همین سلسله با ادا مه میز های مدور ژوندون در خدمت خانواده سلسله بحث های خود را بسط دادیم و آنرا از چار چوبه معین و تنگ آن بیرون کشیدیم.

ما در بخش دوم این سلسله میز ها میگوئیم باز هم به همین متوال و روی همین حذف نقد گونه های از زبان مردم و با دانش پیرامون شیوه های فعالیت وزارت ها و موسسات که با مردم و منافع مردم بیشتر تماس دارند تهیه نماییم و برای اینکه این گفته ها و نوشته ها یکجایه مطرح نگردد بعد از نشر آن از کار کنان آگاه

کار کنان بناروالی در میز مدور ژوندون در خدمت مردم زیر نظر گروه مشورتی ژوندون با شرکت:

محمد ناصر غر غنیمت مدیر عمومی نشرات بناروالی و نگارنده مسئول پامیر و محمد یوسف غازی مدیر قلم مخصوص بناروالی.

محل جلسه: اتاق کار و کنفرانس

بنیاد غلی محمد بصیر سمیعی معاون بناروالی.

بنیاد غلی محرم علی رئیس تفتیش بناروالی.

بنیاد غلی دکتور محمد عزیز سراج رئیس امور صحی بناروالی.

بنیاد غلی عبدالرحمن رحیمی وکیل ریاست کار و ساختمان بناروالی.

بنیاد غلی دکتور محمد موسی آتش عمومی تهیه و اصناف.

بنیاد غلی انجنیر وزیر احمد بری مدیر عمومی کار و تخنیک بناروالی.

بنیاد غلی محمد امین شفق مدبر عمومی تهیه و اصناف.



گوشه ای از جر یانات میز مدور تلاش های پیگیر مردم و مسئولان امور در جهت بهبود زندگی گروهی شان، و به همین دلیل است که همیشه خواسته ایم نقش پیش قدمی و پیش آهنگی خود را در مطبوعات کشور ایفاء نماییم و مشکلات و پرابلم

آن موسسه و یا وزارت دعوت بعمل میآوریم تا گفته ها را مورد مطالعه قرار دهند و به انتقادات و نظرات جواب گویند، چنانکه همین دور میز اشتراك شما صاحب نظران عزیز به همین روحیه بعمل آمده است.

انتظار ژوندون و خواننده ژوندون

بناروال کابل.

روستا باختری معاون مجله ژوندون نخستین سخنگوی مجلس است. او میگوید:

اولین دور از سلسله میز های مدور ژوندون در خدمت مردم که در آن جمعی از محصلان پوهنتون کابل

علی محمد بریالی مدیر مسئول ژوندون.

روستا باختری معاون ژوندون.

مریم محبوب افسری عضو مسلكی ژوندون.

نواحی کهنه ساز کابل ویران میگردند و باز میشود

**دولت قبل از تخریب محلات
شهر کهنه کابل برای باشندگان این
مناطق خانه های صحی و ارزان
قیمت تهیه میدارد**

**امسال تمام چاه های آب آشامیدنی
کابل کلوریشن گردید**

**بناروالی سطح حمامهاراضد عفونی
میکند و چاه های آن را کلور پاشی
می نماید**

از شما این است که آنچه میگویید جنبه تطبیقی و عملی آن قوی باشد چه نشر مسایلی که جنبه عملی و تطبیقی آن ضعیف باشد از یکجانب اعتماد مردم را از مجله و بناروالی سلب نموده و از جانبی سطح توقعات را تا جایی بلند میبرد که بر آوردن آن مشکل و حتی در شرایط کنونی غیر ممکن میسازد.

به عنوان مثال یاد آور میگردم چندی قبل خبری نشر گردید که خندق مندوی جدید ببارك مبدل شد، من خود این بارك را دیدم و در آن جز چند کبل کوچک و چند بوته گل در مسا حتی باندازه دو متر مربع چیزی سراغ نمیشد، اکنون نشر چنین خبر ها سطح توقعات عامه را تا جای بلند میبرد که مردم بخواهند در وقت اندک تمام خندق ها ببارك ها مبدل گردد و باشندگان کارته ها و محلات نو ساز نیز انتظار دارند وقتی بناروالی میتواند خندق ها را بارك سازی کند طبعاً بایسد با گسترش ساحه خدمات خود در نقاط بودو باش شان بارك های بزرگتر احداث نماید که ممکن است بر آوردن

این انتظارات و توقعات بالاتر از امکانات پولی و تخنیکی بناروالی باشد. با توجه باین مطالب هما نظوری که اشاره شد متوقع هستیم وعده هایی بمردم داده شود که جنبه عملی و تطبیقی داشته باشد.

اکنون با تشکر از بناروالی و اشتراك کنندگان این دور میز رسته سخن را بشماروگذار میگردم تا پیرامون مطالب میز مدور یکی از شماره ها قبلی ژوندون که حتما از نظر شما گذشته است صحبت نمائید.

شماره ۲۴ و ۲۳

اکنون خدمتگذار مردم است واقعا خدمتگذار مردم است و باتلاش پیگیر و فعالیت گسترده میگو شد پلان ۲۵ ساله شهر کابل را به تطبیق گذارد و زمینه از میان بر داشتن مشکلات شهر یان را مهیا گرداند.

ولی این هم بدیهی است که هر پروژه و کار نامه بنیادی مستلزم مطالعه کافی است وقت کافی است و بر سونل و پول کافی است و گر نه نمیتواند به نحوه مفید و ارزنده، نقش اصلا حی داشته باشند.

ما توقعات و خواسته های مردم را پذیرا هستیم آنرا می شنویم و روی آن حساب می کنیم ولی آن توقعاتی که در چار چوبه شرایط و امکانات این موسسه بگنجد و طرح آن یکجانبه نباشد.

بناروالی کابل در حال حاضر برای اینکه بتواند در تمام پهلوی های زندگی مطابق شرایط زمان جوابگوی احتیاجات و خواسته های مردم باشد پیول و پرسونل بیشتر ضرورت دارد که اقداماتی در جهت جلب امداد بین المللی و منابع داخلی صورت گرفته است و من اطمینان میدهم با تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر که دولت جمهوری از آن حمایت میکند بخش عمده و کلی تمام مشکلاتی که شما اشاره کرد آن بودید رفع میگردد و از میان می رود اکنون با این مقدمه از دکتور آتش خواهش دارم بجواب انتقادات میز مدور قبلی ژوندون در بخش خود گفتنی هایش را بگوید.

دکتور آتش :
من قبل از اینکه وارد سخن اصلی گردم اقدام ژوندون را در بخش تدویر میز های مدور و مصاحبه ها و گفتگو های گروهی که در آن مشکلات مردم از زبان مردم انعکاس داده می شود می ستایم و آنرا اقدامی مفید اصلا حی و وطنپرستانه میدانیم که در زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دولت نقش ارزنده دارد.

انتقاد اگر به فرض ضابطه و به منظور اصلاح نواقص اجتماعی باشد مفید بود و در اصلاح امور کمک شایان میکند در همین زمینه اشاره دادم به نظر یک هیات کانا دای که در همین زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دادند. این هیات بعد از تحقیق کافی نظر داد که دفع فضلات از محلات کهنه ساز کابل حتی گرانتر از تطبیق شبکه کانالیزاسیون در همین محلات تمام میشود حتماً بر سش به عمل می آید که چاه اساسی چیست؟

لطفاً ورق بزنید

رفع فضلات از شهر کنهه کابل گرانتر از تطبیق کافالیزاسیون در همین مناطق تمام میشود.

تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی در نقاط
مختلف شهر اعمار میگردد.

ما با یازده روغتیال و بدون وسایط عهد
دار بررسی امور صحتی تمام کابل و جمعیت
بزرگ آن میباشیم

باز هم تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل که با اساس آن تمام این نواحی ویران میگردد و باز سازی میشود چاره موقتی هم همکاری صمیمانه مردم است که خو شبختانه بعد از استقرار نظام مردمی جمهوری است بناروالی کابل از آن برخوردار است در گذشته مردم با بناروالی و هیچ يك از ارگان دولت همکاری نداشتند چه نه مردم دولت را از خود می دانستند و نه دولت مردم را ولى اکنون شرایط فرق نموده و مادر روز های تجذیل نخستین سالروز انقلاب پیروز مند مردم افغانستان شاهد این همکاری صمیمانه بی شایسته و همگانی مردم بودیم که بان اوج می میگذا ریم.

حما مهای غیر صحتی :

اشاره دوم انتقاد کننده عزیزى در دو سخن قبلى این مجله بوضع نامسا مان حمامها بود در شهر کابل این هم درست است متاسفانه باز هم به همان دلایل قبلى در مورد کثافات و فضلات وضع حمامها در محلات کهنه ساز صحتی نیست آب کم است و همان مقدار کم هم ملوث میباشد.

در اطراف چاهای حمامها فضلات موجود است و این فضلات بان چاه ها نفوذ میکند مبرزها تشکییل خندقهارا میدهند.

چاره اساسی و بنیادی حما مهایز مانند دفع کثافات از این محلات فقط تطبیق پلان ۲۵ ساله شهری است و ویران ساختن این مناطق و فعلا و

در شرابط کنونی برای این که اضرار این حمامها بعد اقل برسد مطابق نظریات سروی حمامها با انتخاب بناروالی تمام چاهها کلور یشن گردید. سطح حمامها ضد عفونی شد و در مورد لنگ هدایاتی داده شد و اقدام در این زمینه طور متداوم و همیشگی دنبال میگردد البته حمامهای تازه از مطابق نقشه بناروالی و با توجه با اساسات امروز ساخته میشود، علاوه از آن در مورد آب رو های این محلات اقدامات عاجلی صورت گرفته است و دو خندق بارانه و مندوی جدید ببارك های كوچك و قابل استفاده در آمد، و در آینده نیز مطابق پلان عملیاتى بناروالی باز هم خندقها پرکاری شده و ببارك مبدل میگردد.

مبرز های عمومی :

اشتراك کننده دیگری در میز مدور اشاره ای داشتند به وضع مبرز های عمومی شهر که میتوانیم بگویم قضاوت شان درین مورد که این مبرزها از کثافت پر میباشد و بیشتر اوقات نیز مسدود ظالمانه است، شما میتواند همین اکنون این مبرزها را چه در سرای غزنی و چه در شهر نو ببینید که مراقبت میگردد، کثافت بر نمیشد و نوکری وال زنانه و مردانه نیز دارد، البته تعداد این مبرزها با توجه به حجم احتیاجات شهر.

بان اندك است که برای حل این معضله تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی در نقاط مختلف شهر مطابق اساسات صحتی ساخته می

شود و با استفاده عموم گذاشته می گردد.

تعلیمات و نشرات صحتی :

تعلیمات و نشرات صحتی و کو چه باصل القاء فکری و تنویر ذهنیتها يك امر مهم و حیاتی است. ولی متاسفانه شرایط مادر این زمینه مساعد نیست ما صرف با یازده نفر روغتیال پال و آنهم بدون وسایط مکلفیت بررسی و مراقبت امور صحتی تمام شهر کابل را با همه وسعت و جمعیت آن داریم در حالیکه این تعداد آنقدر اندك است که در حکم هیچ بشمار

میرود در حالیکه در مقابل حفظ الصحة محیطی وزارت صحتیه بوسایط مدرن و پرسونل کافی مجهز میباشد ما تا کنون بارها ازین وزارت خواهش

محیطی یکباره حل گردد. در حالیکه این طور نیست و حل این پرابلم ارتباط دارد به ذهنیت مردم، سطح تفکر و سواد مردم، عادات و عقاید مردم و در مجموع خود به ذهنیت اجتماعی مردم و این پرابلم حتی با داشتن وسایط و وسایل و پرسونل حل نمیشود مگر آنکه تمام معیارها و ارزش های زندگی اجتماعی همه، کنگ و متوازن با هم از بنیاد تغییر نماید و یا لااقل اعتقادات خرافی گذشته بمرور ارزش خود را ببازد.

زووف راصع

با تشکر از معلومات مفصل دکتور آتش می خواهم بگویم شمار در حقیقت در تمام مواردی که سخن گفتید اصلا حات اساسی را محو ل



به تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل نموده اید در حالیکه برای حل اقل بخشی از مشکلات مردم در مورد دفع فضلات و کثافات و پرابلم های عمومی دیگر یکه خود اشاره گر آن بودید هم اقدامات عاجل و فوری صورت گیرد.

پرسونل و وسایط نموده ایم که متاسفانه کمتر بان توجه گردیده و امید داریم در آینده واحدا داری حفظ الصحة محیطی وزارت صحتیه بیش از گذشته همکار ما باشد. عده ای از شهر بان انتظار دارند تمام پرابلم های حفظ الصحة

حوزه اول کابل گوشت بشکل کاملاً صحیح

بهر دم عرضه میگردد

این قضاوت ظالمانه است که سبزه های عمومی
کشیف است و مسدود شده و انید این سبزه ها
را همین اکنون ببینید و به بی انصافی برخی
از شهریان ما واقف گردید



شما از اصلاح پراپلم های شهر
کهنه مخصوصاً در مورد دفع کثافات
نام گرفتید و آنرا محال گفتید در
حالی که حداقل کوچه حتی بکارته ها
نوساز کابل هم نشده بناروا لی
لااقل میتوا نیست قبل از اعمار این
کارته ها بیشتر ارز یابی نماید و
مثلاً کانا لیزا سیون آنرا تکیل کنند
در حالیکه این طور نشد .
در مورد حمامها و اصلاح و بهبود
وضع آن اشاره نمودید به تو صبه
و هدایات کار کتان بناروا لی به
گردا نندگان این حمامها در حالیکه
شما به تجربه باید در یافته باشید

که تنها توجه کافی نیست ، دردی
رادوا نمیکند و باید طرق شیوه های
دیگری بکار گرفت شود .

دوکتور آتش

این دور سخن ژوندون برای آن
نیست که ما تمام فعالیت های
بناروالی در زمینه های گونا گون
تشریح نمایم چه تفصیل اقدامات
شعب بناروالی از حوصله صفحات
مجله شما افزون است ، ما فقط
در مواردی و آنهم در مجموع سخن
می پر دازیم که بان انگشت انتقاد
گذاشته شده است .

و گر نه يك نگاه منصفانه بوضع
عمومی شهر ، بر ستورا تنها بیارکها
بجاده ها و کوچه ها ، بمسایل حفظ
الصحه و به طرز عرضه مواد ارتزاقی
و کنترل و مراقبت از آن حا کی است
که در مدت یکسال طور نسبی تفاوت
های بارزی در جهت بهبود امور شهری
رو نماشده و نسبت بگذشته اصلاحاتی
وارد آمده است .

راصع

لطفاً بفرمائید که تا زمان تطبیق
پلان ۲۵ ساله شهر کابل در زمینه
دفع کثافات از محلات شهر کهنه
کابل تامین حفظ الصحه محیطی چه
اقداماتی صورت می گیرد .

دوکتور آتش :

تیم تنظیفات بناروالی در حد
امکان تلاش میورزد و فعالیت دارد ،
پیلر های بناروالی در تمام جاده ها
و محلات گذاشته شده و مراقبت می
گردد که زباله های آن زود به زود
به خارج شهر انتقال داده میشود
قرار يك پروتوکول امضاء شده با مسلخ
کابل کشتار حوضه اول باین موسسه
واگذار گرد یده است و اکنون لااقل
در يك حوضه گوشت بشکل صحی
آن توزیع میگردد .

بوضع قصابی ها کاملاً توجه
گردیده تا در محلات دیگر نیز که تا
کنون نسبت مشکل کمبود وسایط
موفق به عرضه گوشت بشکل کاملاً
صحی آن نگذاشته ایم بتوانیم لااقل
شرایط صحی را تا حد امکان مورد
تطبیق قرار دهیم .

از آن گذشته امسال مطابق مپیار
های بین المللی تمام چاه های آب
آشامیدنی کابل کلور یشن گردید ،
که این خود اقدامی مفید است .
شمارد مورد مدفوعات و زباله ها
پرستی اشتید باید بگویم دفع

بناعلی سمعی معاون بنا روالی :
قبلاً اشاره ای رفت باینکه در
بخش کانا لیزا سیون شهر کابل
در گذشته توجهی بعمل نیا شده
است ، در حالیکه واقعیت غیر از این
است ، کانا لیزا سیون شهر کابل
برای اولین دفعه در زمان صدارت
رهبر ملی و موسس جمهوریت افغا-
نستان توسط يك هیات متخصصان
شوروی مورد بررسی و سروی قرار
گرفت و با ساس همین مطالعات بود
که زیر جاده محمد جانخان در همان
زمان کانال کشی گردید .

شما میدانید که شهر کابل هموار
نیست و پستی و بلندی زیاد دارد ،
این شکل خاک ایجاب میکرد که در
همان زمان بمبه ها در بخش کنا-
لایزه نصب می شد تا آب فضلات
را از يك کانال گرفته به کانال دیگر
برسانند تا باین ترتیب بدر یا برسد
ولی مشکل بود چه کم شامل این
قسمت پروژه شد و بحال نیم
کاره باقی ماند .

متعاقب آن پلان ۲۵ ساله شهر
کابل طرح گردید تطبیق این پلان
ایجاب مصارف زیادی را می نمود .
که شاروالی کابل از عهده آن بدر
آمده نمی توانست .

جدی میشود ولی عملی شدن آن ایجاب
اکنون به تطبیق این پلان توجه
مصارف گزافی را میکند که برای به
دست آوری آن اقداماتی صورت گرفته
است .

در مورد دفع کثافات که گفته
شد تطبیق آن در شرایط کنونی غیر
ممکن است معنی این گفته نباید این
طور تعبیر گردد که بناروالی دست
روی دست نشسته است منظور ما
بیشتر از بکار گرفتن غیر ممکن
رفع فضلات بصورت بنیادی آن می
باشد و گر نه همین اکنون در نواحی
۶-۸ کثافات و فضلات تو سسط
کراچی های دستی تا قسمت مو تر
رو محل رسانیده میشود و از آنجا
توسط وسایط نقلیه ماشینی بخارج
شهر انتقال مییابد شما میدانید که
با آنهم فعالیت تنظیفاتی ما نظر
بناروالی کابل وسایط قصیر دارد .
بگذشته توسعه یافته است و همین
اکنون تیم تنظیفات ما حتی در خبر

بقیه درص ۶۴

ښاري ژوند انسان په روحیه باندی

خو مره اغیزه لری

ښاريان ډیر قهرجن اوزیر دی که د کلیو او بانډو او سیدونکی؟

اودوی دهغو دشرايطو سره دتطابق
توان نلری .

پروفیسر (پل- سوانن) نامتو
روح پېژندونکی اود اجتماعی چارو
متخصص دغو پوښتنو ته د (پاک)
دهغی ټاپو (داوسیدونکو درښتینی
داستان په راتلولو سره ځواب وایی
کومه چه دبحرالکاهل په جنوب کښی
لیری پرته ده اوله شاوخوا سیمو

څخه څلور زره کیلو متره واټن لری.
په دغه ټاپو کښی همیشه لږ شمیر
ځلک اوسیدل، مگر څرگنده نه ده چه
دکوم اصل له مخی ددوی شمیر پر
له پسی زیات شو اوله پنځلسو څخه
ترشلو زرو پوری ورسید. نوموړی
ټاپو په رښتیا ددغه شمیر اوسیدو
ونکو گنجایش نه درلود اوله همدغه
امله اوسیدونکی یی نارامه او پار-
یدلی و. دوی ټولو دبنديتوب احساس
کاږ او یا داچه په قفس کښی اچول
شوی وی. طبیعی ده لومړنی فکر
چه ورته پیدا شو، تیښته وه، تیښته
له دغی تنگی بندیکانی څخه چه دټاپو

(لابیدی) وژنی اومانیدنه یی ټپسی
کوی .

دغه دوه پیښی او هغو ته ورته
لس گونی نوری پیښی هره ورځ د
نړی په لویو ښارونو کښی پیدا کیږی
وړی اوبی ارزښتی پیښی لوی پیښی
منځ ته راوړی، ځلک بی له کوم دلیل
څخه یو پر بل باندي لویږی، یو دبل
حقوق له منځه وړی او اخلاقی او
اجتماعی اصولو ته پاملرنه نه لری .
جنایت او قتل ډیره لویه احصاییه
جوړوی اولوی ښارونه دگواښونو او
کنځاؤ ځای گرځی. زړه سوی او پیر
زویڼه له منځه تللی ده او ځلک یوازی
دگواښ او خشونت په ژبه خبری
کوی .

ولی کوم ځلک چه به لویو ښارونو
کښی ژوند کوی، دغسی دی او آيا
دهغه دپاره کوم یوځی دلیل اویا ژوند
پېژندنه شته؟ آيا ښارونه گرم دی
اویا په هغو کښی دژوند شکل چه
په اوسیدونکو باندي تحمیل شوی دی

دیوی چپری پر ښا څلپږی او
تیودور په ویروونکی چیغه سره لاس
پر خپل زړه باندي ږدی اوڅو دقیقې
وروسته دروغتون په لاره کښی مری.
جان ریب چه دری شپيته کلن
دی، درما تیزم له ناروغی اود بندونو
امدد څخه په رنځ او کړاو کښی دی
لابیدی دده گاونډی بی له دی چه د
خپل گاونډی حالت ته پاملرنه وکړی
تل د خپلی راډیو او تلویزیون آواز
جگړی. (د ریب) میرمن څو ځله خپل
دغه بیباکه گاونډی ته یادونه کوی
چه دوی شور اوزوږ دهغی دمیره
دآرامی مانع گرځی. مگر دوی کومه
اعتنانه کوی .

خبره کنځا او وروسته جگړی ته
رسپږی او ریب ناڅاپه دخپلو
اعصابو کنترول له لاسه ورکوی او
پخپل ښکاری ټوپک دگاونډی کورته
ځی اود دوو گولیو په لکولو سره

کله چه انسان په یوه محدوده
فضا کښی ځای نیسی، دزړه دپایی
زیاتپږی او بی له کوم دلیل څخه
عصبی کیږی. دغه پیښه په مشخص
ډول په گڼو ښارو نو کښی لیدلای
شو .

په کلیو او بانډو کښی ځلک یو
دبل سره ملگری اوزړه سواند دی،
یو دبل په لیدلو خوشا لیږی، تگ
اوراتگ سره کوی اویو دبل له
خبرو څخه خوند اخلی، مگر په لویو
ښارونو کښی ټول یو دبل سره پړدی
دی اوله همدغه امله نارامه او عصبی
دی.

اوه ویشت کلن (تیودور) یوه
ورځ دشن ژرمڼ تم ځای ته رسپږی
نوموړی دخپل گړندی موټر دشترونک
ترشا اود خپلی میرمنی ترڅنگ
ناست دی. په همدغه ترڅ کښی
دروشت کلن (جرارد هوپر) دواپله
کرښو څخه تیرپږی . (تیو دور) پلی

تیریدونکی ته متوجه کیږی اوناڅاپه
خپله پښه په بریک باندي ږدی. موټر
دراپږی اود هغه مخکښی پرځه د
(هوپر) دپښو سره ښلی مگر دغه
ټکر دومره سپک دی چه هیڅ کومه

پیښه نه پیدا کوی . (هوپر) دهغی
پیچلی شوی. ورځپایی سره چه په
لاس کښی یی لری، په ټوکه سره د
چلوونکی پرمخ وھی مگر (تیو دور)
پارپږی له موټر څخه ښکته شوی اود
هوپر پرمخ چه څپیره لکوی دواړه
لاس او گریوان کیږی چه ناڅا په



په واټونو تم ځایونو او گڼو بر خو کښی بی علت ته تصادمات او شخړی، دغسی پیښه په شخصی ډول په
گڼو ښارونو کښی لیدلای شو .

یادسپری خپل خان ته متوجه شی. په دغسې یو حالت کېنې انسان حتی پخپل خان هم زړه سوی نه کوی. مختلف اعتیا دونه لکه الکلیزم او مخدره مواد او شخصیتي گډوډی او حتی خود کشی دخان په نسبت د بیرحمی غوره مثالونه دی.

باید وویل شی چه په دغه مورد کېنې انسانی وگری هم یو رازنه دی او بیرحمی زیاتره په هغو خلکو کېنې لیدله کیږی چه په وړوکتوب کېنې له سمی روزنی څخه گټور نه دی او په روحی غوټو اخته دی.



کله چه په قفس کېنې دموږ گا نو دپاره دژوند شرایطه ستونزوسره یوځای شو ددوی روحیه او پی او دیوبل سره په جگری لاس پوری کوی. ددغی تیښتی زیاته اندازه د رخصتی په ورځو کېنې لیدلای شو. خلک په ډیره لږه پلمه، خپل بار او پټک تری او کلیو اوباندو ته ځی. دانسان دپاره چه متفکر موجود دی، دتیښتی یوه بله لار هم شته او هغه خوب او خیال دی لکه د (پاک) دټاپو داوسید ونکو په شان چه پخپل خیال کېنې پی الوتونکی انسان جوړ کړ او کیسی پی پرېښودلی. که د انسان دپاره دتیښتی لار ترلی وی لکه په لویو ښارونو کېنې دکار شرایط اود توافیکو وضع اود هغی بند پاتی کیدل چه د لویو ښارونو له مشخصو څیرو څخه ده، انسان بیرحمه او کار جن کیږی. دغه بیرحمی ښایی نورو

دی ته متوجه شوی یاست هغه وخت چه موټر، الوتکه، یا اور گاډی، دمقصد پراو ته رسیږی، خلک په څومره بیره ورڅخه راوړی. یو پرېل باندی زور اچوی او ټیل وځی، یو د بل لاسونه او پښی لاندی کوی او یو پرېل ته سترگی رډوی. دغه بیره دڅه دپاره ده؟ او آیا دوی ټول ضروری کارونه لری.

اصلی خبره داده چه دوی غواړی خپله فضایی خاوره چه د دوی دپاره حیاتی ده، خلاصه ووینی او ځان له نورو څخه لوی کړی.

ټاکلی اندازی څخه زیاتیري، دهغو یو شمیر له هغه ځای څخه شړل کیږی او نورو برخو ته په مهاجرت پیل کوی او په دی ډول له قحطی څخه مخنیوی کیږی.

دغه حالت په لومړنی انسان کېنې هم و او تر اوسه لاهم ښی پی په اوسنی متمدن انسان کېنې شته درو حیاتو دغلو موبوهانو په خپلو زیاتو از مونیو سره ښو دلی دی کله چه انسان په یوه محدوده فضا کېنې ځای نیسی دزړه رپایی زیاتیري او بی له کوم دلیل څخه عصبانی کیږی دغه پېښه به مشخص ډول په گڼو ښارونو کېنې لیدلای شو (مثلا په واکونو، تم ځایونو او گڼو بر خو کېنې پی علت ته تصادمات او شخړی).

متمدن انسان خپل پرانیستی لاس بل انسان ته اوږدوی او پدی وسیله سمی چه ده څخه به یوه ونه اړ ځکه چه پخپل لاس کېنې پی وسله نه ده پټه کړی. مگر په مخالف اړخ کېنې انسان بیرحمه او تیری کوونکی دی ځکه چه عادت نه لری هغه چاته پخپل کور کېنې ځای ورکړی چه ور سره دوست نه دی. په کلیو اوباندو او وړو ښارونو کېنې، خلک یو د بل سره ملگری اوزړه سواند دی، یو دبل په لیدلو خوشالیري، تگ او راتگ سره کوی او یو دبل له خبرو څخه خوند اخلی. مگر په لویو ښارونو کېنې ټول یو دبل سره پر دی دی او له همدغه امله نارامه او عصبی دی.

ددغی نارامی دله منځه وړلو دپاره د لوی ښار انسان څو لارو ته لاس اوږدوی، چه یوه پی تیښته ده. د لوی ښار انسان تل د تیښتی په حال کېنې دی، له هغو تنکو او وړو ځایونو څخه تیښته چه بی له دی چه پخپله ورباندی وپوهیږی، دده دپاره تنگ او خپگان راو ستونکی دی. آیا کله

نوم ورباندی ایښودل شوی و. مگر دوی د تیښتی وسیله نه در لوده. په دغی ټاپو کېنې داسی ونی نه وی چه له لرگی څخه پی پیری جوی شی او یا هم ښایی دبیری دجوړولو طریقو ورڅخه هیڅه شوی وه.

یوازنی شی چه په دغی ټاپو کېنې زیات موندل کیده، تیریه وه چه اوسیدونکی پی نه پوهیدل څرنګه له هغی څخه ځان ته کور جوړ کړی، نو ځکه یوازنی کار ته چه له وسه پی کیده، مخ واړاو او هغه تیښته وه، مگر نه په واقعی شکل بلکه دهغو ښیادمانو د داستانونو په ډول چه پخپل خیال سره پی وزرونه وموندل اوله دغی ټاپو څخه ووتل. ددوی بل کار له تیریو څخه دلورو پایو جوړول و چه څرګنده نوه په څه درد خوری هر څومره چه زیات وخت تیریده، ژوند خپله کرکچنه پنه ښودله او بالاخره دکافی غذا نشتوالی او د نفوسو پی تناسب زیاتوالی ددوی اخلاق بدل کړ. په خلکو کی بیرحمی او خشونت پیدا شو او خبره ورور وژلو ته ورسیده او په دی ډول د پرایلم دخل لار ورته پیدا شوه ځکه یوازی یو لږ شمیر پاتی شول چه په دغی ټاپو کېنې پی ژوند کولای شوای. مگر ددغه خشونت او گواښونو علت څه و، ترلی او محدوده فضا چه بهر ته بی لار نه درلوده. داستوګنی دځای لږوالی او ډیر له پسی ساختمانسی وضع نشتوالی چه وکولای شی دغه ټولنه وله بل څخه لری وساتی او ژوند ته پی سمبیت ورکړی. لنډه داچه هغه شرایط چه دنن ورځی په لویو ښارونو کېنې دژوند وضع ته ورته دی اود ټولنی پیژند ونکو په عقیده دهغو خلکو خشونت چه په لویو ښارونو کېنې ژوند کوی، د (پاک) دټاپو اوسیدونکو څخه کم نه دی.

دټولنی پیژندنی له پلوه، هر موجود دخان دپاره مخکه قایلله ده، یعنی دفضا یوه برخه دخان بولی. وحشی حیوانات، دغو برخو ته عجیب حساسیت لری او که کوم بل حیوان پښه ورباندی کېښیږدی، چه ډیری بیرحمی سره پی شری. حیوانسی خاوره دطبیعت له لویو اسرارو اود ژوند یو موجو داتو دبقا له راز څخه دی. ځکه کله چه دمخکی دکری په یوه برخه کېنې دحیواناتو شمیر له



د لویو ښارونو انسان تل د تیښتی په حال کېنې دی له هغو ځایونو څخه تیښته چه دده دپاره تنگ او چنگال راو ستونکی دی ددغی تیښتی زیاته اندازه درخصتی په ورځو کې لیدلای شو. خلک خپل بار تری او کلیو او وړو ښارونو ته ځی.

مقدار ۴۰۰۳ تن گندم اصلاح شده و ۷۵ هزار تن کود برای زارعین کشور توزیع خواهد شد

توزیع کود و گندم در حصص مختلف کشور ادامه دارد

گندم اصلاح شده از منابع کشور تولید گردیده است.

۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم اصلاح شده در نواحی مختلف کشور حداثت گردیده است

دولت جمهوری افغانستان ضمن سایر توجهات جدی که در زمینه های مختلف اجتماعی کشور از بنو استقرارش نموده و مینماید، اخیراً فیصله نمود تا برای تقویه و انکشاف سکتور زراعت در کشور، یکتعداد زیاد گندم اصلاح شده و کود طبق پروگرام اساسی بصورت قرصه برای دهاقین کشور توزیع شود. البته منظور از توزیع کود و گندم اصلاح شده به زارعین کشور تشویق آنها به استعمال کود و تخم اصلاح شده است تا حاصل زمین بلند رفته و بنیه اقتصادی آنها تقویه گردد، زیرا با استعمال تخم های اصلاح شده محصول زمین دو و یاسه چند بلند می رود. علمای رشته نسلگیری بعد از تجارب متداول و زحمات پیگیر،

تخم های را برای کشت مناسب یافته اند که از نگاه توافق بهتر محیطی، مقاومت مقابل امراض و آفات نباتی، مقاوم بودن در برابر سایر حوادث و آفات طبیعی، و وقت و شرایط بذر، قدرت بته زدن، میعاد بخته شدن، ضرورت کود، اندازه آبیاری، مقاومت مقابل املاح و بالاخره رنگ و جسامت دانه، طعم آرد و غیره، نسبت به تخم عاممولى بهتر باشد. چه افزایش نفوس جهان، نسبت مستقیم با برداشت حاصل بیشتر از زمین و منابع طبیعی دارد. این مطالب را بنیاد غلی جلال رئیس ارزیابی ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت در مصاحبه با خبرنگار ژوندون بیان داشت. موصوف افزود: وزارت زراعت

آن نظر به مساعدت جوی هر منطقه شروع نموده است.

تخم های اصلاح شده به مرور چندسال خواص جنسیت خود را از دست میدهد بدین لحاظ ریاست ترویج انواع جدیدی را بعد از طی مراحل تحقیقی توزیع می نماید و باین ترتیب وظیفه این ریاست به شکل دینامیک جریان دارد.

بنیاد غلی جلال در پاسخ سوالی در مورد مقدار توزیع گندم اصلاح شده و دلچسپی مردم در خریداری و شرایط قرصه گفت:

توزیع گندم اصلاح شده در سال ۱۳۵۲ از ۲۵۰۰ تن بالغ میگردید در حالیکه امسال در نظر است مجموعاً مقدار ۴۰۰۳ تن تخم اصلاح شده به زارعین توزیع گردد از این مقدار گندم اصلاح شده، ۷۹۹ تن از نوع گندم مکسپیک، ۱۲۴۰ تن گندم بزستا یا، ۱۳۸۹ تن گندم قفقاز و ۵۶۵ تن گندم باختر می باشد. بلند رفتن مقدار توزیع گندم و کود البته مربوط تقاضای بیشتر زارعین برای اخذ گندم و کود و بلند رفتن سطح توزیع در سراسر کشور، نمایندگی از دلچسپی و علاقه زارعین می باشد.

توزیع گندم نظر به شرایط اقلیمی هر منطقه مطابق پروتو کول منعقد بین ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت با بانک انکشاف زراعتی و شرکت کود کیمیاوی افغان توزیع میشود. قیمت گندم مطابق این پروتو کول بصورت نقده فی سیر ۴۵ افغانی و بطور قرصه فی سیر ۵۰ افغانی تعیین شده است. قیمت فی خریطه پنجاه کیلو گرامی کود یوریا ۴۴۰- افغانی و کود دای امونیم

و آبیاری دولت جمهوری افغانستان بنوبه خود، نظر به احساس مسئولیت در مقابل وطن بر موضوع مورد بحث ملتفت بوده و برای اجرای خدمت بیشتر به زارعین کشور مسایل آتی را در نظر دارد.

۱- سهلترین و اقتصادی ترین راه مهیا ساختن تخم بذری به زارعین.

۲- رهنمائی های موثر و مفید علمی و عملی دهاقین در حصص کشت.

۳- تهیه مقدار مکفی مواد ضرورت به زارعین مانند تخم اصلاح شده و کود و ماشین آلات زراعتی.

۴- حتی الامکان اقدامات موثر برای خالص نگهداشتن تخم های اصلاح شده.

روی چهار پر نسیم متذکره است که ریاست ترویج از چندسال به اینطرف توزیع تخم های اصلاح شده را بعد از طی مراحل تحقیقی



یکتن زارع حین پاشش دادن کود کیمیاوی بالای زمین زراعتی ژوندون



نشان دادن کود کمیای از طرف مامور ترویج به یک تن زارع



مامورین فنی ترویج تر تیب پاشی دادن کود را نظارت میکنند .

کشور، از قبول هیچگونه مصارف و تکالیف دریغ ننموده است. چنانچه بارهنگامی دولت مردمی ما ۱۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم های مختلف - النوع، احداث گردیده است. در احداث قطعات نمایشی توریید کود و گندم و اعزام مامورین فنی، ترویج به دهات يك مبلغ قابل ملاحظه تخصیص داده شده که خود نشان دهنده توجه دولت به پیشرفت زراعت است. وزارت زراعت و آبیاری تلاش میوزرد تا فعالیت های مربوط را مطابق خط مشی دولت به وجه احسن انجام

دهد. ریاست ترویج در نظر دارد بر علاوه دو نوع کود متذکره انواع دیگر کود های ضروری را که دارای عناصر سلفر و پتاشیم و غیره باشد نیز توریید و توزیع نماید و امید داریم زارعین کشور با استفاده از کود و گندم اصلاح شده و دیگر نباتات و تطبیق نمودن رهنمایی های مامورین فنی ترویج با ریاست ترویج و وزارت زراعت همکاری خود را ادامه دهند تا باشد که ریاست ترویج به پروگرام های خود موفق شده و کشور از نگاه تولیدات زراعتی متکی بخود گردد.

۱- در مراکز تحقیقات سرگز ولایات (مثل دار الامان، پوزهایشان، کندز، ننگرهار...) و بعدا به زارعین توزیع میگردد.

۲- در مزارع مناسب د ها قین ورزیده، تحت مراقبت مامورین فنی ترویج

۳- نظر به هدایات مامورین فنی، د ها قین میتوانند خود شان بازار عین هم جوار در حصه تبادل و با فروش گندم بذری کمک کند.

رئیس از زیابی ریاست عمومی ترویج در مورد خصوصیات کود با خاک های افغانستان گفت:

نظر به سروری عمومی خاک های کشور برای نمو نباتات به نایتروجن وفا سفورسین نها یست ضرورت دارد. برای حل این پرابلم انواع کود، یوریا و دای امونیم فاسفیت، از کشورهای دوست به شکل قرضه، مساعدت و یا نقده توریید میگردد. کشور های مورد معامله، ایران، عربستان سعودی، امریکا، عراق، شوروی، کویت، جاپان می باشد.

سال گذشته بیشتر از ۵۷ هزار تن کود به زارعین توزیع گردیده قرار پیش بینی ریاست از زیابی اگر بهمین تناسب توزیع کود بلند برود ضرورت مملکت در ده سال آینده به دو ملیون تن بالغ خواهد گردید. يك مقدار آن از فابریکه کود کمیای مزار شریف تگا فو خواهد شد و مقدار دیگر از مالک خارج وارد می گردد. کود کمیای فعلا در درجه اول به مزارع گندم و در درجه دوم در پخته تر ویج گردیده است.

نوع گندم اصلاح شده که امسال توزیع میشود عبارت اند از:

۱- مکسیک : که از اتحاد دو نوع گندم مکسیکویی و پاکستانی بدست آمده و نتیجه آن در مناطق گرم کشور قناعت بخش می باشد. این نوع در تیر ماه و بهار بذر میشود.

۲- باخترا: یکنوع گندم مکسیکویی است که اسم باخترا در افغانستان برای تشخیص آن داده شده است.

۳- چناب: چناب نیز در مکسیکو مطالعه گردیده که بنا بر توافق آن در مناطق گرم کشور در آینده نزدیک جای گندم مکسیک را اشغال خواهد کرد و امسال در حدود ۲۰ تن برای زارعین توزیع خواهد شد.

۴- بز ستایا: از جمله گندم های روسی است که در تیر ماه کشت و مدت نمو آن ۷ تا ۸ ماه است و تا منفی ۱۷ درجه سانتی گراد برودت را مقاومت دارد و در مناطق سرد سیر کشور نتیجه خوب داده است.

۵- قفقاز: يك نوع دیگر گندم روسی بوده که خاصیت بز ستایا را دارد. گندم های نمونه بی بعد از بدست آوری از منابع اصلی آن به سه طریقه ذیل توزیع و بخش می گردد:

کار لوفی واری :

این فستیوال از قدیمترین فستیوال های بعد از جنگ دوم کشور های سو سیالیستی بشمار میرود که همه ساله در شهر کارلوفی- واری چکو سلواکیا دایر میگردد. اولین فستیوال بین المللی این شهر در ۱۹۴۶ در شهر یا لسکی لازینا صورت گرفت بعداً در ۱۹۵۰ محل فستیوال از این شهر رخت بسته و به کار لوفی داری نقل داده شد در این شهر فستیوال مذکور تاحال ادامه داشته و بعد از هردو سال يك مراتبه دایر می گردد یعنی از سال ۱۹۵۸ باین طرف یکسال در ماسکو و سال دیگر در این شهر انعقاد میگردد. این فستیوال از نقطه نظر شکل و ترتیب فستیوال ماسکو می باشد. در سال ۱۹۶۶ جایزه درجه اول



فلم فرانسوی (زن جنیا ی) برنده جایزه مخصوص جوری



فلم یوگو سلاوی بنام (لیلیکا) برنده جایزه درجه اول بیستوسومین این فستیوال.

ژوندون

به ریژیسوری را برگ آ کسنج و جایزه مخصوص جوری را فلم ایتالوی بنام (در مو ضوعات خصوصی از همه اولتر اشتباه مورد بحث میباشد) دریافت کردند. در سال ۱۹۷۳ جوایز گراند پری رافلم امریکائی (وحشت از پرند ه) و فلم انگلیسی بنام (اشتباه) بدست آوردند و جوایز مخصوص جوری را فلم فرانسوی بنام (مادر وزن ایله گرد) فلم پسو لندی (سنا توریم کلب سید) و فلم سویدنی بنام (دعوت شده) و جایزه مخصوص را فلم فرانسوی بنام (سیاره وحشی) بدست آوردند. در جمله فلمهای کو تاه جایزه کردند پری ۱۹۷۳ را فلم کانا دایی (مالا پولک) و جایزه مخصوص را فلم هانگری بنام (۱۸۱۲) حاصل کرد.

این سو مین فستیوال بین المللی فلم قبل از جنگ جهانی دوم می باشد که در شهر سلاوی بحیره مدیترانه واقع فرانسه سالانه دایر میگردد. این فستیوال در سال ۱۹۳۹ يك رقیب بزرگی در پهلوی فستیوال وینس برای اولین بار دایر گردید و تا امروز شهرت خود را از دست نداده و مسلسل همه ساله دایر می گردد. این فستیوال گرچه که ۷ سال بعد از فستیوال وینس بوجود آمده است اما از نقطه نظر عمومیت بسیار بیشتر است از فستیوال مذکور و از ابتدای تأسیس خود مسابقات و دوستی را در بین جهان سینما و ملل شان حفظ کرده است.

گرچه در فستیوال کان شکل داخلی فستیوال، ریکلام و حلقه تجارتم رول مهمی را بازی میکند. یکی از خصایص مهم تر این فستیوال که موجب شهرت وی گردیده است آنست که کان علاوه بر فلم و تولید کنندگان فلم اکثراً سینما توگرافی ملی را در فستیوال خود وصل ساخته است. است جایزه این فستیوال بنام

(پام طلا) یاد شده و در فستیوال ۱۹۶۶ جایزه طلائی پام را فلم فرانسوی (مردوزن) و فلم ایتالوی و (آقایون و خانم ها) و جایزه مخصوص جوری را فلم انگلیسی بنام (الفی) حاصل کردند.

در فستیوال بین المللی سال ۱۹۶۷ جایزه درجه اول پام طلا رافلم انگلیسی (بلو اپ) به ریژیسوری اکتونیونی و جایزه مخصوص جوری را فلم ریژیسور معروف انگلیسی جوزف لوزی بنام (اکسیدنت) و فلم یوگو سلاوی (حتی زن خوشبخت و لگردی را ملاقات کردم) بدست آوردند.

در ۱۹۶۹ که دو همیمن فستیوال کان برگزار شد جایزه پام طلا فلم انگلیسی (اگر) و جایزه مخصوص رافلم (دالن ۳۱) سویدنی و جایزه مخصوص جوری رافلم بنام (زید) فرانسوی حاضر کردند.

در ۱۹۷۰ جایزه بزرگ بین المللی رافلم امریکائی (ام، ای، اچ)

قسمت دوم

فستیوال های

بین المللی

فلم



(جنگ ایزار) فلم ایتا لیایی برنده جایزه درجه اول طلا در سال ۱۹۶۶



فلم (مرد عینکی) هنگری برنده جایزه درجه اول طلا ۱۹۶۹

(زمین سلا متیست) کسب کرده

سان سبا ستیان

در یازدهمین فستیوال سان سبا ستیان جایزه درجه یک طلا را فلم امریکائی بنام (هر دو در راه) و جایزه نقره را فلم ایتالیائی فلم بنام (پلنگ) و فلم چلو سلواکی (قاتل بقسم ما) نصیب شدند همچنین جایزه بهترین رژیسوری را رژیسوری پولندی بنام «یا نوش مورگن» از فلم (یوافتیا) بدست آوردند

در فستیوال ۱۹۶۹ سان سبا ستیان فلم امریکایی بنام (مردم در باران) برنده جایزه طلایی فلم (دعوت بجنگ) اسپانوی و فلم فرانسوی بنام (ملایم) مستحق جوایز نقره بی این فستیوال شناخته شدند.

در هجدهمین فستیوال این شهر مقبول و توریستی اسپانیا فلم ایتالوی (امواج سوزان) برنده جایزه ممتاز و فلم آلمان فد را لی بنام (او لین عشق) و فلم فرانسوی (قدرت سکس) جوایز مدال نقره ای فستیوال را بدست آوردند

این فستیوال بین المللی فلم یکی از فستیوال های جوان و دایمی فلم های داستانی اروپائی میباشد که در شهر سان سبا ستیان اسپانیه همه ساله دایر می گردد این فستیوال اولین بار در سال ۱۹۳۵ در محل دایر گردید بعد از نمایش چهارمین فستیوال تحت عنوان «هفته بین المللی سینما» یاد میشود و از سال ۱۹۶۷ باین طرف شکل فستیوال بین المللی را به خود گرفت که جوایز آن به نام های صدف طلائی و نقره ای یاد میشوند در این فستیوال که از هرگز آر تیسستی آنقدر مهم نمیشد با شد لسان اسپانوی رول مهمی را بازی میکند و فلم های در این فستیوال مورد نمایش قرار داده میشوند که از نواحی اسپانوی زبان مخصوصاً امریکای جنوبی باشد.

جایزه صدف طلائی سال ۱۹۶۶ این فستیوال را فلم انگلیسی «این جاکوشبخت بوده» به رژیسوری (دالسموند) و (رویس) و فلم فرانسوی

یافت. سالهای ۱۹۶۶ در فستیوال مذکور طبق مقرراتی که داشتند جوایز داده نشد.

از اینرو در فستیوال مذکور بهترین فلمهای که در فستیوال دیگر حایز جایزه شده بودند می توانستند درین فستیوال سهیم شوند در ۱۹۶۷ فستیوال دیگری بنام (فستیوال سینمای کو چک) رویکار شد که در پروگرام آن اولین یا دومین فلم رژیسور های جوان بین المللی حق اشتراک را داشتند. جایزه این فستیوال قبل بنام (باد بان طلائی) یاد میشد و لی اکنون جوایز مذکور بنام (لمبارت طلائی) تخصیص داده شده است.

در سال ۱۹۶۸ حایز درجه اول لمبارت طلائی را فلم ایتالوی بنام (ویزو ناری) و جایزه نقره ای درجه اول لمبارت را فلم هانگری بنام (کجا زندگی خاتمه می یابد) به رژیسوری الک و فلم روسی بنام (عروس خزان) بر رژیسوری یاشمین اخذ کردند.

در ۱۹۶۹ که بیست و دومین فستیوال بین المللی لوکارنو می باشد حایز درجه اول لمبارت طلا را فلم روسی بنام (باید از آتش عبور کرد) و فلم (سه پلنگ خفته) محصول کشور چیلی، فلم هانگری بنام (مرد عینکی) و فلم سوئزر لندی (کار و ل تهیه میکنند) اخذ کردند جایزه مخصوص رافلم های فرانسوی ارجنتاین بدست آوردند.

در بیست و سومین فستیوال بین المللی فلم این شهر فلم امریکایی بنام (انجام داده) به رژیسوری اوکیان، فلم فرانسوی و موری تانیایی (آفتاب ۰۰۰۰) فلم یوگوسلاویایی (سیلیکا) و فلم جاپانی (زندگی که فرار میکند) برنده جایزه و جایزه نقره بی لمبارت را فلم درجه اول مدال طلائی لمبارت شدند (منطقه معتدله) کشور ها نگری به رژیسوری کیچی کو ماس بدست آورد.

را مستحق نشدند و جایزه بزرگ را فلم یوگو سلواوی به رژیسوری پترو فچ بنام (سه)، فلم (روزهای سرد) محصول کمپنی هانگری و فلم چلو سلواکی بنام (گارگی بوی و یانا) به رژیسوری کا خینا و جوایز مخصوص جوری را فلم (زندگی قصر) فرانسوی و فلم کیو با بی بنام (مرگ بیورو کرات) صاحب شدند.

در سال ۱۹۶۸ جایزه بزرگ را فلم چلو سلواکی و جوایز مخصوص رافلمهای یوگو سلواوی، کیوبا بی، چیلی و امریکایی اخذ کردند. در فستیوال ۱۹۷۰ فلم (کس) انگلیسی جایزه درجه اول و فلم روسی (در جپیل) و فلم (فرشته سیاه) بلغاریایی جایزه درجه دوم و فلم (سوراخ درزید) پولیندی جایزه مخصوص جوری را بدست آوردند.

در سال ۱۹۷۲ که هجدهمین فستیوال بین المللی این شهر بود در آن سینما تو گرافی ۳۰ کشور اشتراک ورزیده بودند که فلمهای چلو سلواکی (چقدر پسر خوبی) به رژیسوری یوزف (زوخا امریکایی دیوک و واعفا) به رژیسوری اکتور معروف امریکایی سدنی پوتیر، فلم روسی بنام (خاموشی) (کس) و فلم رومانیایی بنام (مرگ ریپ) برنده جوایز این فستیوال شدند.

لوکارنو:

تاریخ این فستیوال از ۱۹۴۶ باین طرف شروع گردیده است که در ابتدا:

فستیوال های تجارتنی نمایشات خود را انجام میداد ولی در سالهای مابعد شکل خود را تغییر داده و در قطار فستیوال های کان وینس در آمد. این فستیوال که در شهر لوکارنو واقع سوئزرلند بالای یک جپیل مقبول در میان کو هستا نات سرسبز دایر میگردد. بیشتر جنبه آر تستی داشت بنا بر تصمیم اتحادیه تولیدی فلم بین المللی در

شاعر کلاسیک پښتو

خوشحال خان خټک

ترجمه:

گرچه میرزا خان (۲) در ساحة عروض چیزها بی آفریده است، اما من وزن شعر را در اشعار پیشین این زبان ندیدم. مخزن (۳) آخوند را از نظر گذراندم، در آن، نه وزن وجود دارد و نه بحر فقط دانا میتواند در هابی را که خوشحال به سلك نظم کشیده است، دریابد، نه نادان. خوشحال خان خټک اشعاری را که بزبان پښتو سروده با انواع موضوعات بکر و تازه، افاده های لطیف و تشبیهات، غنا می بخشد و در ردیف اشعار نمایندگان پیش آهنگ ادبیات دری قرار میدهد. چنانچه درین باره میگوید:

ترجمه:

« شعر پښتو را از لحاظ معنی، با موضوعات نوین و بکر، همپایه کمال حافظ شیرازی و کمال خجندی ساختم. »

دیوان خوشحال خان خټک که تاکنون بار بار در افغانستان و جا های دیگر بطبع رسیده، میتوانند دلیل روشن افکار فوق باشد. دیوان شاعر مشتمل بر غزلها، قصاید، مثنوی، رباعیات، قطعات، مخمس و مسدسهای است که متضمن پند و اندرز و مسایل اجتماعی و اخلاقی بوده، احساسات و طنیر ستانه و اندیشه های مبنی بر آزادیخواهی و استقلال طلبی را منعکس میسازند. شاعر در باره اشعار خود چنین میگوید:

قصیدی لرم غزاله هره باب

به حکمت په تصنیف کنی مالا مال

به تعریف ددلیرا نوغز لو نه

به صفت دسترگو وروخو زلف وخال

رباعی ده که قطعه که مثنوی دی

همگی واره گوهر دی در و لال

به پارسی ژبه که نور تر مابتردی

په پښتو ژبه می مه غواره مثال

گلستان ز ما د نظم شکفته شو

پروخی شید ابلبله پرو بال

گلدستی پی لورپه لور په ملک خوری شو

ترکابله تر کشمیره، تر بنگال (۴)

اشعار دیوان خوشحال خان خټک را میتوان از لحاظ موضوع به پنج بخش تقسیم کرد:

۱- اشعار حماسی،

۲- اشعار عاشقانه (عشقی)

۳- اشعار اجتماعی،

۴- اشعار اخلاقی و فلسفی.

(۲) نواسه با یزید انصاری (پیر روشن) .

(۳) منظور آخوند در ویزه است. درینجا مخزن الاسلام او مورد نظر شاعر است.

(۴) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور، ۱۹۶۰ ص ۵۴۰-۵۴۱.

موضوعات و انگیزه های ملی و وطنپرستانه که در ایجاد ادبی شاعر مو قعی بر جسته اشغال میکنند، در اشعار حماسی او افاده خود را می یابد.

خوشحال خان خټک که در شرایط پفرنج و پر از تضاد های سیاسی و اجتماعی محیط خود به آفرینش ادبی می پرداخت، احساسات و علاقمندی شدیدی را که نسبت بقوم خود در دل می پرورید، در اشعار حماسی خویش اظهار میدارد. همان طو که فیلسوف بزرگ ارسطو گفته بود: « انسان محصول جا معه است و نمی تواند به تنها پی زندگی کند و تنها به سعادت و کامکاری برسد »، خوشحال خان خټک نیز برای خدمت به جا معه ای که بحیث عضو آن بسر میبرد، بپا می خیزد و دست بکار میشود.

خوشحال احساسات عمیق وطنپرستانه خویش را نسبت به میهن و نسبت بمردم خود طی اشعاری که در چار دیوار زندان کلا سروده است، انعکاس میدهد:

که گنر په خیر آباد و کړی نسیم یادی کشت و شوی سرای د سیند په سیم
په واوروار شما سلام ورته عرضه کړه ورسره شما دلو ز په خو تسلیم
اباسیندو ته ناره و کړه په زوره ولندی ته وینا و وایه حلیم
گندی وی چه بیا می ستاسی جام نصیب شی .

په کنگا جمنه به نه ووله قدیم همیشه به په هند نه اوسی خوشحال
عاقبت به عاصی ووخی له حجیم (۵)

خاک ما در و طن در نظرش برتر از مشک و عنبر جلوه میکند و این شعر بر زبانش جاری می گردد:

ترجمه « خاک وطن بر تراز مشک است، برخی که در آن می بارد، آب گرم است » خوشحال که مدت بیش از پنجاه سال در حبس و تعقیب گذرانده است با این درک که یاباید از سر زمین آنها مغلها نابود گردند و یا افغانها، بوطن برمیگردد و بخاطر اینکه قبایل استون را علیه حاکمیت مغلها بسیج نماید، در بین قبایل مختلف به گشت و گذار می پردازد و خطاب به آنها نصد میزند.

پښتانه چه نور خه فکر کانا پوهدی .

بی دتوری خلاصی نشسته په بل کار (۶)

و آنانرا به پیکار و ستیز علیه دشمن دعوت میکند و بالاخره موفق میشود پس قابل استون را بمقصد مقابله با حکومت مغل بسیج نماید. در جریان جنگ مغلها چند بار موفقیت بدست آمد. اما همینکه او رنگ زیب پی برد دیگر نمیتواند با اعمال قوت افغانها را باطاعت و تسلیم وادارد، بحیله و نیرنگ متو سسل گردید و با استفاده از پول و طلا توانست برخی از روسای قبایل را بسوی خود جلب نماید. شاعر اینگونه عناصر فرو مایه و مست بنیاد را بباد طعن و استهزا می گیرد و چنین میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳

(۵، ۶) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور ۱۹۶۰ ص ۲۰۳ و ۵۲۸.

هنرمندان خاور میانه

طلسم ازدواج روی صحنه آمد

نمایشنامه (طلسم ازدواج) به تعقیب کارهای هنری که افغان ننداری انجام داده در سیتی کابل ننداری به نمایش گذاشته شده است این نمایشنامه بوسیله آقای بیسند نوشته و دایرکت شده است.

به تعقیب آن کمیدی (زنان عصبی) ترجمه و دایرکت داکتر نعیم فرحان روی صحنه می آید. کمیدی (زنان عصبی) اولین کارگردانی داکتر نعیم فرحان خواهد بود. درین نمایشنامه استاد بیسند، حمید جلیا، احسان اتیل، زر غونه آرام، پروین صنعتگر، سایره اعظم، حبیبه عسکر، خورشید، پشتنه، وعده دیگر از هنرمندان افغان ننداری سهم دارند. مشق و تمرین کمیدی (زنان عصبی) در افغان ننداری به شدت جریان دارد.

داکتر نعیم فرحان از هنرمندان سابقه دار و آواز خوان قدیمی رادیو افغانستان میباشد که دو سال قبل تحصیلات خود را به درجه دکترا در رشته تئاتر ترکیبی از چکوسلواکیا بدست آورده است.

حبس یک هنر پیشه

(ویلیام برزور) هنر پیشه امریکائی که با شرکت در فلم های وسترن بشهرت رسید، چندی قبل در شهر (سالرنو) ایتالیا از طرف پلیس آن شهر بجرم حمل مواد مخدره دستگیر شد.

محکمه خیلی زود تشکیل جلسه داده و طبق قانون ویلیام را به چهار ماه حبس در شفاخانه زندان، برای ترک اعتیاد و چهار ماه حبس در زندان بجرم حمل مواد مخدره محکوم گردید.

زمان در عکس ها

باین عکس نگاه کنید شما بطور

حتم قادر نخواهید شد این هنرمند محبوب و سرشناس ها لیود را - بشناسید. هنرمند یکی در فیلمهای وسترن در خشید و شهرت عالم گیر نصیب خود ساخت. تلاش در راه هنر او را بدرجه کمال رسانید ولی در پهلوی همه دست آورد هایك چیز از دست داد و گرانیه ترین چیز، عمر و زورش را:



این مرد خوش قیافه و جذاب جانوین است. همین جان وین که حتما شما یکی دو فیلمی از او دیده اید. جانوین که غول ها لیود لقب یافته است..

تابستان ودود

نوشته هایش به جنبه های روانی و عاطفی قصه توجه زیاد مبذول میدارد.

تابستان ودود نمایشنامه عالی و تکن دهنده است که در آن محبوبه جباری، رفیق صادق، مقدس نگاه، مشعل هنر یار، ستار جفا بی وعده دیگر از هنرمندان افغانی حصه دارند. این درام قرار است تا ماه رمضان تکمیل و در مرکز فرهنگی امریکا به نمایش گذاشته شود.

تابستان ودود نمایشنامه معروفیست از سرشناس ترین نمایشنامه نویسان معاصر امریکا تنسی ویلیامز.

تنسی ویلیامز یکی از سه تن نمایشنامه نویسان پر قدرت معاصر امریکا است که در بین نمایشنامه نویسان درخشندگی و ارج دارد خاطره (باز پیچ های) شیشه ای ویلیامز که دوازده سال

بیش در سیتی (کابل ننداری) به کارگردانی فیض محمدخیر زاده روی صحنه آمد، هنوز در ذهن هنرمندان و دوستان باقیست قصه درامه های تنسی ویلیامز به عموما از ترازیدی های واقعی - ریا لستیک امروز است که بزبان خیلی ساده بیان شده است. آثار ویلیامز همیشه بارو حیه عصر و زمان مطابقت داشته و در بیشتر

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به هر ماه گذاری خصوصی وزارت

درخواست ۱۰۱ پروژه صنعتی
جدید ابزاری است تشویق و انگشاف
سرمایه گذاری داده شده است
فعال ۹۷ پروژه مختلف صنعتی
فعال میباشد



گوشه‌ای از فابریکه بوت پلاستیکی

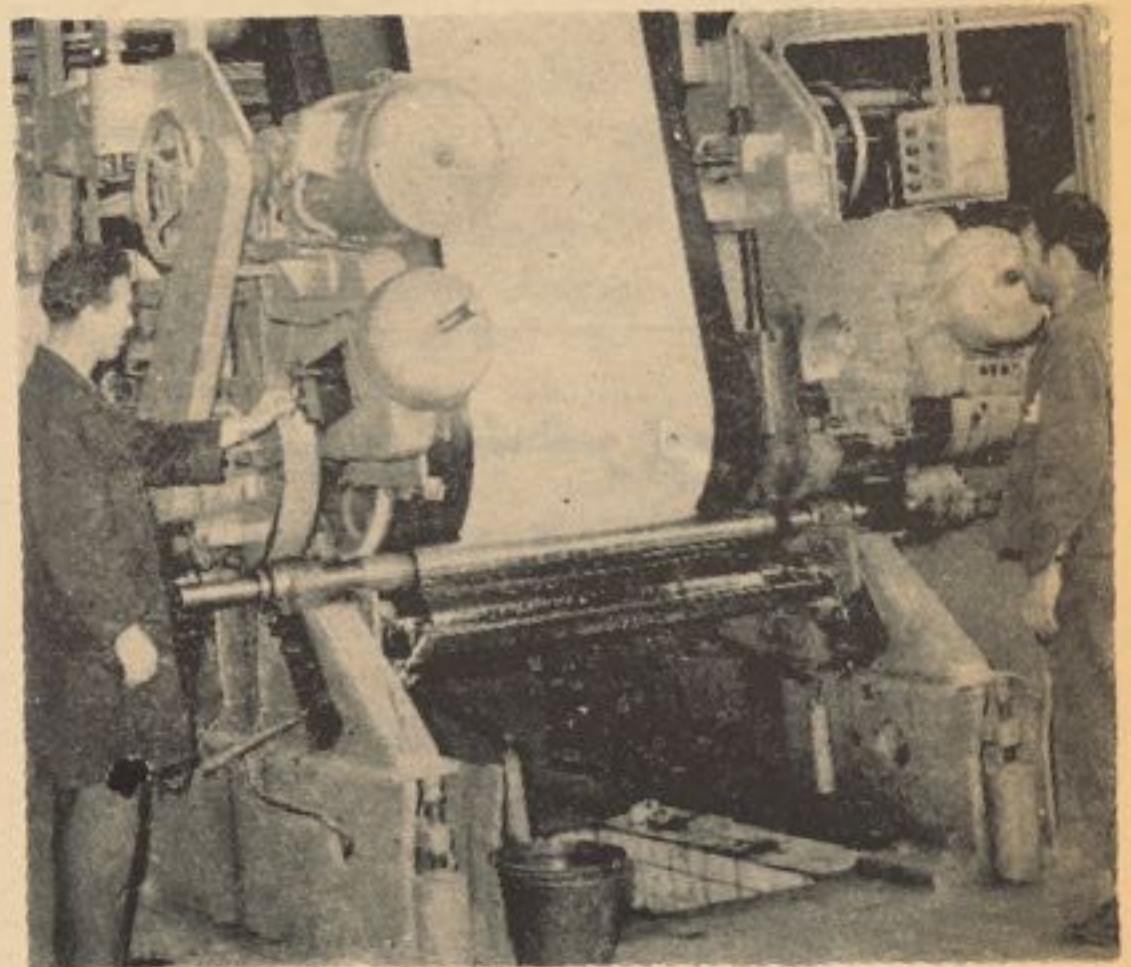
و انگشاف سرمایه گذاری های وزارت پلان
بمعل آورد که اینک جهت معلومات خوانندگان
مجله تقدیم است .

رئیس تشویق و انگشاف سرمایه گذاری
خصوصی وزارت پلان گفت: قبل از انفاذ
قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی
و خارجی به تعداد (۲۱۰) پروژه خصوصی
داخلی و خارجی نزد این ریاست ثبت
وراجستر بود که منجمده ۹۷ پروژه آن
فعال میباشد.

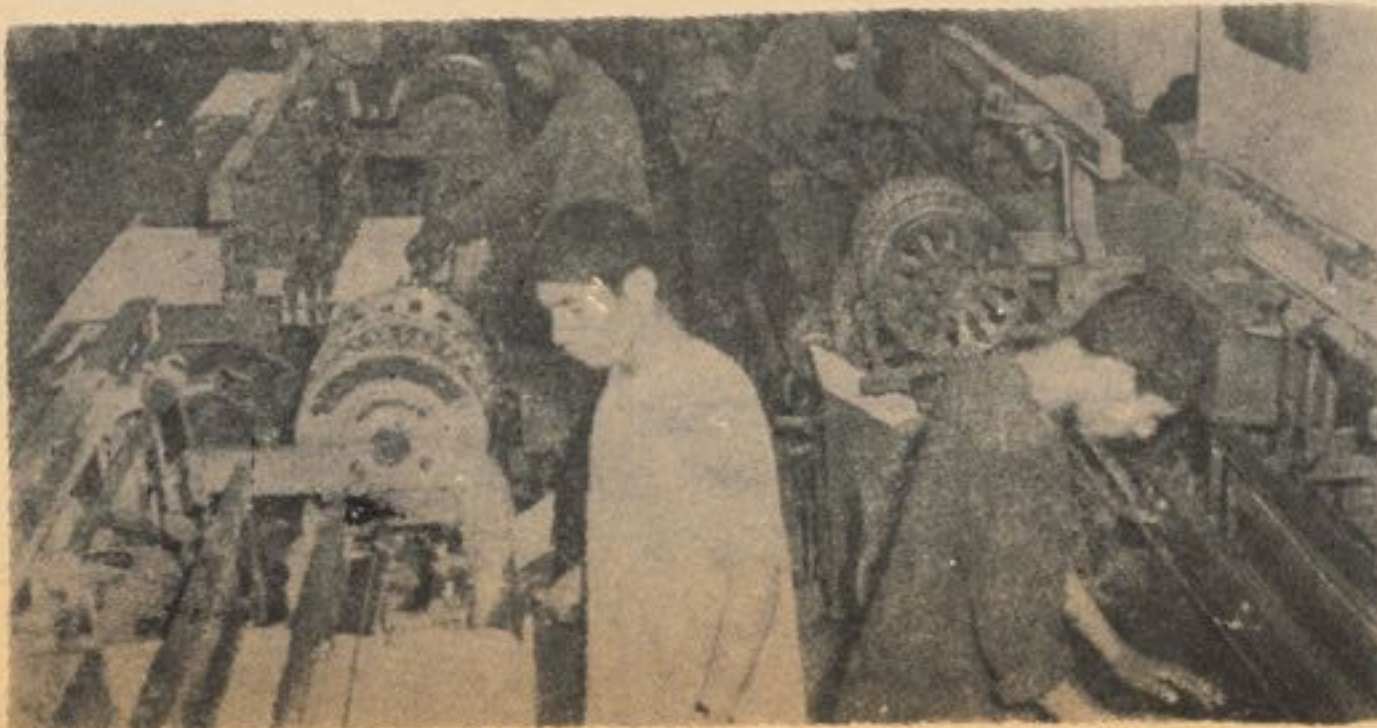
از آغاز رژیم جوان جمهوری در کشور تاکنون
تعداد ۱۰۱ - در خواست برای احداث
پروژه های مختلف بریاست تشویق و انگشاف
سرمایه گذاری داده شده است که عده آن
توسط کمیته سرمایه گذاری تصویب گردیده
و در مراحل مختلف تحلیل و تجزیه اقتصادی
قرار دارد و برخی هنوز هم از ملاحظه هیئت
نگذشته و منظور نگردیده است جریان
درخواستنامه ها بعد از انفاذ قانون نیز
ادامه داشته هفته وار مراجعین به سرمایه
گذاری واشتراك در حیثیات اقتصادی
مملکت دلچسپی خاص از خود نشان داده که
البته این خود مؤید اعتماد مردم به فضای
سرمایه گذاری میباشد .

رئیس تشویق و انگشاف سرمایه گذاری
خصوصی در مورد کمیته سرمایه گذاری گفت:
اینک است تعداد پروژه های فعال صنعتی
خصوصی داخلی و خارجی را توأم با تاریخ
منظوری ، نوع فعالیت و تعداد سرمایه
به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات
مزید نشر میکنیم .

رئیس تشویق و انگشاف سرمایه گذاری
خصوصی در مورد کمیته سرمایه گذاری گفت:
اینک است تعداد پروژه های فعال صنعتی
خصوصی داخلی و خارجی را توأم با تاریخ
منظوری ، نوع فعالیت و تعداد سرمایه
به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات
مزید نشر میکنیم .



تاسیس فابریکات زیر بنای اقتصاد کشور را تقویه میکند



صنایع در رشد اقتصادی کشور رول مهمی دارد

دولت جمهوری ما به منظور بلندپرو
عایدات ملی ، در تشویق و حمایت و کنترل
سرمایه گذاری های خصوصی از پسند
استقرارش توقبات جدی و اساسی مبذول
داشته است روی همین محلول مجلس عالی
وزراء در جلسه تاریخی اول جواز ۵۳
قانون سرمایه گذاری را به منظور حمایت ،
تشویق ، رهبری و کنترل سرمایه گذاری های
خصوصی در ایجاد و توسعه صنایع و تاسیس
انسیجام و همکاری لازم بین سرمایه های
دولتی و سرمایه های خصوصی جهت ترقی
هم آهنگی و انگشاف متعادل اقتصاد ملی
کشور منظور و تثبیت نمود .

خبر نگار مجله ژوندون مصاحبه در مورد
سرمایه گذاری های خصوصی داخلی و خارجی
تعداد فابریکات ، نوعیت و تعداد سرمایه
آنها با شایع محمد یونس رفیق رئیس تشویق
کمیته سرمایه گذاری

یاست تشه یق وانکشاف سر - پلان را جستر و ثبت می باشد

لست پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی!

در ساحه نساجی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
نساجی جلیلی	۳۷/۳/۱۱	تولید تکه های نخی	افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰
نساجی گلزار دهو محمد ضیا	۳۸/۷/۲	تولید تکه های نخی	افغانی ۱۵۰۰۰۰۰۰
نساجی مرتضی امین زاده	۳۸/۳/۷	تولید تکه های نخی	افغانی ۲۸۲۹۷۰۰۰
نساجی ننگر هار	۳۷/۱۱/۲۲	تولید تکه های نخی	افغانی ۶۰۱۰۲۰۰۰
نساجی توسعوی مقصودی	۳۷/۱۱/۱۲	"	" ۸۹۸۳۷۰۰۰
نساجی امیر زاده	۳۷/۳/۱۱	"	افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰
نساجی مهیا	۳۶/۱۲/۲۱	"	افغانی ۱۶۱۰۰۰۰۰
نساجی آسو	۳۷/۱۱/۱۲	"	" ۹۳۰۱۱۰۰۰
نساجی غفار عثمان	۳۸/۲/۷	"	" ۳۳۵۰۰۰۰۰
نساجی احدی	۳۸/۲/۷	"	" ۳۷۶۸۲۰۰۰
نساجی بشر دوست	۳۷/۷/۲۸	"	" ۱۱۱۵۰۰۰۰
نساجی بندو زی	۳۸/۲/۷	"	" ۸۸۷۰۰۰۰
نساجی سید مرتضی نوی نساجی	۳۶/۱/۱۵	"	" ۳۲۰۰۰۰۰۰
نساجی عبدالقدیر	۳۶/۵/۱۳	"	" ۶۶۵۰۰۰۰۰
نساجی شهاب الدین یسوی	۳۶/۳/۲۴	"	" ۲۷۷۷۸۵۰۰۰
نساجی کابل	۵۱/۷/۲۷	"	" ۱۵۷۲۳۹۱۵۰
نساجی بهادر احمد زاده	۳۷/۷/۲۸	سندی و نخی	" ۱۹۳۳۰۰۰۰
نساجی هما	۳۹/۳/۷	"	" ۹۰۰۰۰۰۰۰

در ساحه تولیدات فلزی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
صالح فلز	۳۶/۱۰/۱۸	سامان فلزی	افغانی ۹۰۰۰۰۰۰
میمن فلز	۵۰/۱۱/۱۵	اشیای فلزی	" ۱۹۰۰۰۰۰۰
تیم ساز طالب جان	۵۱/۷/۱۵	تولید مسخ	" ۵۵۰۰۰۰۰۰
بادی سازی افغان	۳۹/۵/۳	بادی سرویس ولادی	" ۷۳۹۶۲۵۰
آر پانفلز	۳۷/۷/۲۸	مصنوعات فلزی	" ۱۰۳۸۵۰۰۰
کابل فلز	۳۷/۳/۱۱	مصنوعات فلزی	" ۲۲۰۰۰۰۰۰

در ساحه خشکه شوئی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
خشکه شوئی عالیود	۳۶/۹/۳	شستن البسه	" ۱۵۳۶۰۰۰
خشکه شوئی حکیم	۳۷/۳/۱۱	"	" ۵۵۰۰۰۰۰
قالین شوئی اکبر	۵۱/۳/۲۰	شستن قالین و البسه	" ۱۱۱۰۰۰۰۰
خشکه شوئی ماستراییلی	۳۷/۷/۲۸	شستن البسه	" ۲۰۵۳۰۰۰

شماره ۲۳ و ۲۴

بقیه در صفحه ۵۵

علشیرنوی

تاینچای داستان

بهار، شهر زیبای هرات را - طراوت خاصی بخشیده است. خبر بازگشت علشیرنوی و تقرر او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس می‌کند، در یکی از شبها که نوا یی تنها است، در ویسعلی‌برادرش نزدش می‌آید. هر دو پیرامون امور مملکت بگفتگو می‌پردازند نوا یی تصمیم خود را مبنی بر اینکه می‌خواهد کتابخانه بزرگی را اساس گذاری کند اظهار می‌دارد و میگوید که مسوولیت امر را بدوش می‌وی - خواهد گذاشت.

فردای آن، همینکه نوا یی در دیوان حضوری می‌یابد، حسین باقرا، اورانزد خود فرا میخواند و راجع به امور کشور با وی مشوره می‌کند و نظرش را در باره مجدالدین خواستار می‌شود. در همین آوان - ابوضیاء بازرگان معروف خراسان پیشنهاد می‌کند تا او وجوه مورد ضرورت خزانه را نقلاً بپردازد مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد درائر و ساطت مجدالدین پذیرفته می‌شود بعداً توغان بیگ مامور اجرای این وظیفه گردیده، بیکی از دهات وارد می‌گردد. ریش سفید دهکده از وی خواش می‌کند تا درین مورد از ریش مش کار بگیرد.

واقعاً دهقان چیزی در اختیار ندارد. قبل از بر داشت خرمن نا ممکن است از او چیزی بدست آورد. توغان بیگ بخود پیچید و فریاد کشید:

- میدانم که بسیاری از اراضی به ترخانها (۱۴) متعلق است و یازمین های وقفی است، طبعا.

تمام اینها از پر داخت مالیه معاف اند. حالا اگر مالیه را از دهقان نگیریم از که جمع آوری خواهیم کرد! ارباب در حالیکه خود راهو امیداد و از شدت گرما نفسک میزد.

مدتی ساکت ماند و بعد از آن مثل اینکه با خود حرف بزند، به آرامی گفت:

- می‌ترسم، مطالبه بی‌موقع، عواقب ناگواری از پی داشته باشد...

توغان بیگ با خنده ای کنایه آمیز گفت:

- ارباب، تو آمده ای که مرا برترسانی (۴) اشراف صاحب امتیازی می‌باشند که اراضی شان از پر داخت مالیات معاف بود.

اما بخاطر داشته باش که ماهم جوان آبدیده ایم...

- برادر، من از همان نخستین لحظه ای که ترا از دور دیدم، پی بردم که از زمره جوانان دلیر و پاشاهامتی ازین نقطه نظر خاطرت را کاملاً جمع دار. برادر تهی دستان مانند کسی خون گرم اند آنها در صدد آن بودند تا بخاطر شکایت از حرکات نامعقول برخی از معاشران مرکز رجوع نمایند.

حالا اگر شما با تدبیر و احتیاط گام بردارید، شاید ماجرای برپا نشود. و پول را هم خواهی توانست باسانی تحصیل کنی.

توغان بیگ که تحمل خود را کاملاً از دست داده بود، چپیده از جا بر خاست و با خشم و کین گفت:

- با من بیاءتاراه جمع آوری پول را برایت نشان بد هم، من خوب می دانم که گندم در کجا و جو در کجا دفن است...

پیر مرد نفس زنان از جا بر

توغان بیگ از خلال برگهای درختان چشم به آسمان زنگار گوند وخته، گاهی بینکی میرفت و گاهی ماحول خود را بدقت از نظر می‌گذرانید. در این موقع ارباب دهکده با اندام کلوله و شکم چاق آویخته به جلو خود، نفس زنان در رسیده، توغان بیگ وثیقه خود را به وی نشان داده خود را معرفی کرد و در باره جمع آوری (قوس) با وی حرف زد.

مرد ریش سفید که پیوسته در نشان دادن راه و روش جمع آوری مالیات با موظفین همکاری می‌کرد، خود هیچگاه مالیه نمی‌پرداخت با آنهم بقدر توان میکوشید اها لی دهکده خود را از بیعدالتی های دور از حد مصون نگه دارد گرچه او در همان وهله اول از مشاهده قیافه و روحیه توغان بیگ مطمئن شد که سخن بر او کارگر نخواهد افتاد، با آنهم با خود فکر کرد که صحبت با وی و تشویق او به انصاف و عدالت، عاری از مفاد نخواهد بود، بنا بر آن عرق جبین خود را با دست پاک کرده گفت:

- میرزای جوان، مادر همین تازگی ها از پرداخت (سرانه) فراغت یافته ایم. غالباً هیچ يك از کسانیکه به پرداخت (عشر) مکلف بودند، مقروض نمانده اند. هنوز که موقع پرداخت (قوس) نرسیده است. هر يك از مالیات برای خود فصل می‌بندی دارند. تمام اصول و مقررات پرداخت زکات و مالیات برای بنده مانند پنج انگشت روشن است. همینکه در موقع معین تشریف بیاوری بلاد رنگ همه را جمع آوری خواهی کرد.

توغان بیگ فریاد کشید:

- ارباب، حرف ممکن را بگو، ما بر اساس فرمانی که از خواجه خویش در یافت داشته ایم عمل خواهیم کرد.

- میرزای جوان، درین روز ها

خاست، توغان بیگ به پیر زن که باقد خمیده، مشغول جمع آوری میزم از درختان بود، دستور داد تا اسب را به علف بگذارد و بعد از آنکه پیر مرد را با شاره جلو انداخت، راه قشلاق را در پیش گرفت.

دلدار، دوان - دوان نزد مادر کلان خود آمده پرسید: (این پدر مرده بکجا گم شد؟) پیر زن گفت که او برای جمع آوری مالیات به قشلاق رفته است و دستور داد تا اسبش را به علف ببندد. دختر دعای بدگنان به اسب نزد دیک شد. به گلهای نقره یین و دیگر لوازم آن با حسد و حسرت نگرست و سپس به آرامی لجام اسب را کشید و یکسو نهاد، و از افسار شش کشش کرد. به محلی پر از علف برد و بدرختی بسته کرد. سپس برگشت تا پاییز زن کمک کند: دلدار که در کودکی از مادر یتیم مانده بود، تحت تربیه مادر کلان خود بزرگ شده و او را چون مادر خویش، گرامی می داشت.

دلدار پرسید:

- چه می‌خواهی پخته کنی مادر؟

- می‌خواهم برای این گمراه یک مقدار قویماق (۵) بپزم.

دلدار با دلسوزی گفت:

- مادر، بپزوده خود را آوار نه ساز سگی بود، غریب و رفت... او به دیک فقرا چه ضرورت دارد؟

پیر زن چیزی نگفت. خس و خاشاک گرد آورده را در بغل گرفته بطرف حویلی روان شد، اما ناگهان توقف نموده گفت:

- دخترم، تو نباید در اینجا هاترد داشته باشی - و چشمات را گود خویش را بوی دوخته با صدای هراس آمیز ادامه داد بزرگوار خود بگیر و در محلی دور (۵) غذا نیست که با تخم آرد بریان می پذیرند

کرده . خیالی ها رپوده است .
دلدار ، با تشویش و نگرانی
اظہار داشت:
- اگر بخواهد از ما هم پول
تحصیل کند، چه خواهم کرد؟ حتی
برای خریدن شمع هم پول نداریم .
ارسلا نکول در پاسخ او گفت:

بقیه در صفحه ۶۴

ارسلا نکول پاسخ داد :
- مواجه نشدم، اما بدون آنهم
معلوم است.

- آیا آن آدم خشن پدر مرده را
دیدید! من در بین مباحثران، انسانی
را که لااقل یک ذره از انصاف و عدالت
بمهره داشته باشد، ندیده ام.

ارسلا نکول با تأثر جواب
داد:

- او، در تمام دهکده، غوغا برپا

یخن لباس کار را گشوده، سینه خود
را هوا داد و بسوی دلدار نگاه کرده
خندید:

- اینکه بزرگ برای چراندن درین
گوشه آورده ای، کار خوبی شده
است: گرگ گرسنه خطرناک است
دلدار در حالیکه دسته گلپای کوچک
را بابت علفی بسته به ارسال نکول
نشان میداد پرسید:

- آیا با پیرزن مواجه شدی؟

تر از چشم دید پرو، آیا فهمیدی؟
دلدار با تبسمی که دور لبان زیبا
گلگون برنگ گیل سش دویده بود
سر تکان داد و زسمانی بر گردن
نازک بزافکنده، کشان کشان بسا
خود برد. لحظه ای بعد در قسمت
اخیر انبوه درختان ساکن که در
پرتو خورشید جلوه پیرایی داشتند،
رسید و به مزرعه وسیع گندمی که
در حرارت آفتاب، رنگ طلائی
گرفته بود، نزدیک شد. بزرا به
درختی بست و پایهای کوچک را
در آب جاری نهاد، در سکون روز،
آرام نشست، دق آورد. گاه گاه
از فراز درختان صدای مرغها، طنین
انداز میگردد، اما باز هم خاموشی
در همه جا مسلط میشد. در حالیکه
دلدار با علاقمندی مشغول چیدن
گلپای کوچک از میان علفهای
اطراف بود، و خود را بدین وسیله
مصرف نکمیداشت، که صدای
پایی از عقب بگوشتش رسید.
فوراً سر خود را بلند نمود، سراسیمه
بدان سمت نگاه کرد و چون از میان
درختان ارسال نکول را دید، چشمانش
از شور و نشاط پدر خشید. دستمال
سر را جابجا کرد و موهای دو طرف
روی خود را مرتب ساخت.

ارسلا نکول نو جوانی هژده ساله
دارای قدی رسا، اندامی فشرده،
وضعیتی ساده و بی پیرایه بود بر چهره
سیاهگونش که در جریان کار
گداز دیده بود، و در چشمان بزرگ
تیزبین و پر از نور حیاتش معصومیتی
کودگانه جلوه گیری داشت. او اهل
همین دهکده بود و از کودکی به
شغل مال چرانی، جمع آوری خرمن
زمینداران و تخم زدن زمین اشتغال
داشت. حالا از ۳-۴ سال باینطرف
روی اراضی از ترخانهای هرات که
در همین منطقه قرار داشت، بحیث
مزدور کار میکرد. دختر و پسر
جوان که هر دو در آغوش طبیعت
و در جریان کار بزرگ شده بودند
تقریباً دو سال پیش ازین پیوندی
صمیمانه با هم پیدا کردند. هم پسر
زن و هم پدر دختر، بدون کوچکترین
تردد، حاضر شده بودند این جوان
از موده رابه دامادی بپذیرند.
بر طبق متواله (هرگاه برای رسیدن
به آرزو اقدام کنی دیر نشده است)
هنوز وقت برگزینی مراسم عروسی
را معین نساخته بودند. ارسال نکول
پاهای تنو متد خود را دراز نموده،
سنگین در کنار دختر نشست. -
قطرات عرق را از روی خود سترد و





غیبت از دیگران نوعی کمک بشخصیت است



بر خلاف نظر پیشینیان، پر فیسور «دیکل مایر» استاد روانشناختی آلمانی معتقد است که: «سکوت نقره است و سخن گفتن طلا». به اساس نظریه این دانشمند، هر انسانی همانند خرد، و نوشیدن به گفتگوی با همسایه یا همکار خود در باره دیگر کسان نیاز دارد. بعبارت ساده تر، از او «غیبت» کند. بطور کلی، اینگونه گفتگوها بحال عمومی افراد سودمند است. زیرا اینان بر خلاف افراد صامت امکان و توانایی مبادله فکری دارند. ولو اینکه حرف‌های شان بضرر دیگری باشد. کمتر پیش می‌آید که اینگونه «غیبت گوئی» بنوعی دشمنی و مخالفت منتهی گردد در مواردی مخصوصاً در مواسسات حتی موجب پیدایش توافق فکری افراد میگردد و بسار روانی آنان را سبک می‌سازد.

استفاده از سوار کاری برای علاج بیماران روانی

سرویس معالجه بیماران روانی و انیسبرگ واقع در آلمان از سال ۱۹۷۱ به این طرف از سوار کاری برای معالجات روانی استفاده نموده است.

تقریباً همه ساله بین سه صد تا پنجاه مریض روانی از طریق سوار کاری معالجه شده اند با اساس گفته دکتران موظف، در اثر این شیوه درمان، بیماران روانی که دستخوش مانده گیهای معاشرت و تماس با دیگران هستند و از آن رنج روحی میبردند آمادگی بیشتری برای همزیستی انسانها بدست می‌آورند. تماس بدون قید با حیوانات عامل مولری در شکستن در مانده گیهای معاشرتی شناخته شده اند.

عشق سرطان را مغلوب کرد

در حدود هشت سال پیش دختری به اسم «سایو» از داشتن سرطان ریه رنج میکشید، دوکتوران به او گفته بودند که مریضی اش غیر قابل علاج است.

«سایو» در لحظات آخر زندگی بایکدنیا رنج و تأثر تصمیم گرفت عاشق شود و قبل از آنکه بمیرد لذت این موهبت بزرگ را بچشد. اتفاقاً در يك محفل رقص او عاشق مردی به اسم «گونار» میشود و مرد هم سخت علاقمند سایو میگردد. باوجود اینکه سایو در روزهای اول این آشنائی به مرگش خیلی فکر میکرد و تلاش برای لذت بردن از عشق در داو را کاهش داد تا اینکه فکر مریضی داشتن کاملاً از مغز او زدوده گشت.

و حالا هشت سال از این آشنائی میگذرد و سایو صاحب فرزندی هم هست دوکتورانی که سایو را چندین بار معاینه دقیق نموده اند، گفته اند که: هیچ نوع مریضی در او دیده نمیشود. و هیچ کس هم قادر نیست که علت این سلامتی را شرح کند. ولی فقط يك نظر بمیان میاید که امید را سخو و عشق بزندگی می تواند بیماری چون سرطان را هم مغلوب کند.



اهدایه مزار شایق جمال

مرددانی سخندان از جهان بگذشت و رفت
سیدعالی نسب و احسرتا شایق جمال
ماهر شعر و ادب نازک خیال عصر خویش
نثر و رنگین تر از نظم و کلامش دل نشین
مسکن او بود دایم مجمع علم و ادب
تیره و تاریک می بینیم فضای انجمن
دایم از حب محبان و طن بودش سخن
مردو دیوانش ز سر تا پا صفات اهل دل
ذوق او بیوسته سوی جنت الفردوس بود
بیست پنج از برج پنجم سیزده پنجاه سه
در جوار حضرت شاه دو شمشیرش مزار
طاهر روحش بشارت یافت از باغ چنان
شایق شیرین کلام ما عیان بگذشت و رفت

کهکشان شعر

من آن دیوانه آم کرخانه ناصحرا نمیدانم
بجز آشفتگی در خود ندیدم یا نمیدانم
هوایم جانب کونی است از جنت تمییزم
نگاهم محو شمشاد دشت از طوبی نمیدانم
بیایان گرد شهر عشقم از مجنون چه می
پر سی
پل آهوی خود گم کردم از لیلی نمیدانم
مرا نادانم ساقی بر آتش میزند دامن
منال اشک خود از دشت تادری نمیدانم
حکرتخانه سازم بمن مرهم نمیبازد
بغل پرورده دردم مداوا را نمیدانم
بعضر خویش رفتم تا بمعراج ادب توفیق
نوشتیم کهکشان شعر از شعری نمیدانم
(عبدالحسین توفیق)

شعر غصه ها

بمن گوئی:
بمن گوئی که ای افسرده شاعر
چرا شعرت ندارد: سوز و سازی
نمی خیزد زحرقت آتش دل
نباشد ناله ات گرم از گدازی
بمن گوئی که ای «گوینده سرد»
سخنهایت ندارد گرمی (سوز)
نباشد شعر هایت آتشین جرف
نباشد نغمه هایت شعله اندوز
بمن گوئی کزین (اشفته گوئی)
بسی خاموشی زندانه بهتر
ازین شعری که ساز (ناوسایی) است
حدیث خفته الهامه بهتر

بمن گوئی که شعر زار سایت
ندارد ذوق بالیدن ندارد
بمن گوئی که طبع بی گدازت
نیارد شعر پر سوزی نیارد

بمن گوئی که شعر جاودان گوی
که باشد نغمه ساز جاودانه

وگر نه لب فر و بر بند (خاموش)
مکش بر لب دگر نقش ترانه
منت

منت گویم که ای (ذوق آشنایم)
اگر خواهی زمن شعر پراز سوز
بگو بر (عشق) تاجانم بسوزد
بگو بر (داغ) سدل را (شعله افروز)

بگو بر (درد) تادر دم فزاید
بگو بر (چور) تا چودی کند ساز
بگو بر (رنج) تا رنجم دهد سخت
بگو بر (فته ها) کن فتنه آغاز

بگو بر (ناقرار پهای) سر کش
که تاجانم پراز (آشوب) سازد
بگو بر (غصه های) فتنه انگیز
که بر من سخت و بیرحمانه تازد

بگو بر (عیشها) کز من گریزد
مرا در دامن غمها گذارد
بگو بر (شادمانیها) شود دور
مرا در دامن «غمها» گذارد

منم آن موج پر فریاد وحشی
که در دریای تو فانی سراید
منم آن سبیل ناآرام پر شور
که بر وادی غمها کشاید

فلک خواهد جواز (فریاد روحم)
بسازد شهر های جاودانی

مرا در دامن «غمها» گذارد
زمن گیرد نشاط (شادمانی)

وایگاه
شود فریاد پر سوزم یکی (شعر)
شود اوای غمگینم (ترانه)

(سخنهای) از نهاد آتشینم

زند چون (شعله های غم) زبانه

دکتور «شعریز»



جان شوق

بجان شوق که دیدم حریر پیرهنش
بسان شیشه فانوس بریلور تنش
چو آفتاب که در آب نیلگون افتد
میان حوض دو خشید موهر بدنش
ز آوسایی افکار خویش متغلم
که سبب نازک فرخار گفته ام زفتش
جهان بچشم تو باغ بهشت میگرد
اگر بخواب بینی تجلی چمنش
درستی دل زار دار من گردید
شکست بر سر ابرو چو زلف پرشکشی
شمیم گیسوی او بگیتی دگر دارد
ندانم از چه گرفتند عطریاسمش
دریغ بادل تنگ آخر از جهان رفتم
شگفته هیچ ندیدم غنچه دهش
صفای سعادو در حد تصور نیست
مکن تو نسبت بیجا بشاخ نسترنش
درین حیاهدم نیست خوبی پروانه
که همچو شمع بینم میان انجمش
حیدی وجودی

بهار گدا

سبها میان کلبه نمناک و تار خویش
لرزیده ام ز شیون مرموز باده
تا صبح در سباهی وهم آفرین شب
رقصیده پیش دیده من شیخ باده
سبها کنار توده خاکستر سیاه
غرق خیال خلسه و رویا لمیده ام
از قطره های سرد چک های نیم شب
صدبار بکه خورده از جا پریده ام
هنگام روز نیز جو خفاش های پیر
خوابیده ام بگوشه این آشیان رفیع
کس یاد من نبود در این غم سرای شوم
چون عنکبوت مرده که آویخته ز تیر
امروز میروم از این جسم سرد
امروز میگریزم از این محبس سیاه
میگسترانم بساط گدائی خویش را
در نور آفتابها کنار راه

از: محمود فارانی

سرود بلخ

رفتم به بلخ مهد دلیران آریا
در مسند یما
در مسکن کیان
تا بشنوم: ترانه ای افسو نگر زمان
از پهن دشت ها
سدر چشم تیز بین
باغزو و وقار
از دور می نمود یکی قصر باستان
نزدیکتر شدم
دیدم که بی قرار
یک کاخ پر شکوه
ساخته است زار . . .
ویرانه قرون
محصول روزگار
تاریخ و افتخار در آغوش اونهان
آنجا که سا لیا
پر افتخار بود
فرمانروایی شرق
دروی: هزار بود
اکنون فتنه است بسی زار و ناتوان
آسیر زمین زند
مقبول و دلپسند
گردیده بس زبون
افکار و آواز گون
از دور روزگارو، وزین، چرخش زمان
قلبم فشرده شد
در مهد زرد هشت
دیدم بافتخار
سدر معبد گشت
یعنی به تو بهار طر بگاه باستان
لغتی زدم سری
در آستانه اش
تا بنگرم که چیست
آخر فسانه اش
دیدم که هشت مظفر اسرار جا ودان
ایوان پر عظمت اورا که قرنیا
چشم امید شرق
سویس گشوده بود
شاهان روزگار
وی راستوده بود
امروز از جبال و یغماست یک نشان
(نیل آب رحیمی)



ب از جایش تکان نخورد .
محافظ غرضی کرده با خشونت گفت: خود
تان را نگه دارید . چرا معطل هستید ؟
ب اظهار داشت : من حالا میروم ، من حال
اجازه رفتن دارم ؟
محافظ جوابی نداد . ب سند آزادی را در
جیب گذاشت و از چوکات دروازه گذشت .
چندگامی بر داشته از رفتن باز ایستاد .
خواست نظری به عقب اندازد . تنش لرزید .
خودش را جمع کرده مجدداً به راهش ادامه داد
گوش هارا تیز کرد . اما صدایی از پشت
سر خود نشنید . باخود اندیشید : اگر بدون
برخورد با کدام مانعی به ایستگاه تراموا برسد
و تا آنوقت کسی مزاحمش نشود یا دستی
جلو پیشرفتیش را نگیرد ، مطمئن خواهد شد
که بطور قطع آزاد شده است . بطور قطع ؟

وقتی به استیشن تراموا رسید بی محابا
چرخ زنبوبه پشت سرش نگاه کرد . هیچکس
در تعقیبش نبود . ب دست لر زانش را در
جیب فرو برد اما دستمالش را نیابت تا عرق
را از پیشانی خود پاک کند . تراموا با صدای
خش خش نزدیک شد . ب به جست و جوی داخل آن
رفت . از واگن عقبی تراموا یک پولیس
محافظ فرود آمد . وقتی از کنار واگن جلوی
رد میشد صورت پر آبله اشرا به طرف ب
بر گرداند و با چشمهای ریز و کنجکاوش
او را نگاه کرد . ب به او سلام نداد . تراموا
به حرکت در آمد . در فاصله کمتر از یک دقیقه
پیش از روان شدن تراموا دنیا در نظر ب
تاریک گردید . احساس شبیه کسانی به او
دست داد که در یک سالون سینما نشسته
باشند و گویای سینما دفعتاً بنابر نقص تکنیکی
از کار افتیده محیط سینما را خاموشی فراگیرد
و آنگاه صدا دوباره از وسط یک جمله یا کلمه
بلند شده سقف و سالون سینما را بلرزاند .
و در اطرافش رنگهای متنوع بخش گردد .
تراموایی که از سمت مقابل پیدا شد ، چنان
رنگ زردی داشت که ب تصور نمود آنچنان
رنگ زرد را در تمام عمرش ندیده است .

تراموا با چنان سرعتی از مقابل یک عمارت
خاکستری رنگ گذشت که ب ترسید مباد
تراموا هرگز توقف نکند . آنطرف خیابان دو
قاطر یک گادی را میکشیدند و چهار نعل از
پیشروی واگن رد شدند . صدای اصطکاک
سم اسپه با زمین سنگفرش خیابان ابر های
آسمان را لرزاند .

یک باغچه سر سبز در کنار جاده از جلو
چشمش گذشت . هزار ها نفر به روی پیاده
رو ها رفت و آمد داشتند . سر گرم تفریح
و گردش بودند . همه در لباسهای عادی روزمره
قشنگتر از دیگری جلوه مینمودند . لباسهای
رنگ رنگ و متنوع به تن داشتند . بسیاری
از آنها بطرز تعجب انگیزی به نظرب کوچک
می آمدند . و برخی تابه زانو های دیگران
میرسیدند . عده ای هم اشیایی را در بغل
حمل میکردند . زنها هم در خیابان دیده
میشدند . وقتی ب متوجه فرو ریختن قطرات
اشک از چشمهای خود شد . ریش را بداخل
تراموا بر گرداند . صدای تکران تراموا او را
بغود آورد . آواز دلنشینی داشت . ب یک
تکت خرید در انتهای تراموا روی یک چوکی
یکه نشست . او بغاطری در آن گوشه خزید
که میترسید مباد در انزای اندیشیدن آزاد
نتواند تسلط بر خود را حفظ کند . یک مرتبه
از کلکین تراموا به بیرون نظر انداخت در
مقابل کار خانه بپرسازی آنطرف خیابان
مردی را دید که بصورت یک زن جوان دست
میکشید . ب بار دیگر دستش را در جیب
پتلون فرو کرد . اما دستمالی در جیبش نبود
یک کار گر با شش بوتل بیر در یک بکس
دستی سر باز سوار تراموا شده در چوکی



مترجم : وعد

از : تیمور دبیری

عشق

سر محافظ زیر لب غرضی کرد : اینقدر
زیاد سوال نکنید . شما آزاد می شوید و به
این ترتیب موضوع خاتمه می یابد . خوش
باشید که از اینجا بیرون می روید .

از اتاق دیگر اشیاء مربوط به او را آوردند .
یک ساعت دستی نکلی . یک قلم خود رنگ
و یک بکس جیبی سیاه رنگ کوچک و زنجیردار
باین بکس جیبی را از پدرش به ارث برده
بود . بکس جیبی خالی بود .

- اینجا را امضاء کنید .
رسید خط ساعت بند دستی نکلی سقلم خود
رنگ و بکس جیبی بود .
- اینجا را هم .

یک سند دومی هم بود برای مبلغ ۱۴۶
فوریت (پول رایج هنگری) دستمزد کارش
پول رابه روی میز شمردند . ب بکس جیبی
چرمی را باز کرده باتکوتها را در داخل آن
گذاشت . بکس جیبی هم بوی پوپنگ میداد
سر انجام سند رهایی اش را دادند .

یک سطر نقطه مزاری شده که پیشروی آن
باید علت توقیف او را می نوشتند سفید
گذاشته بود .

ب در حدود یک ساعت دیگر در دهلیز
منتظر ماند تا اینکه او را با سه زندانی دیگر
از حویلی زندان جانب دروازه بزرگ خروجی
عبور دادند . اما پیش از آنکه به دروازه
بزرگ خروجی بر سند یک صاحب منصب
دوان دوان آمده آنها را متوقف ساخت و یکی از
چهار زندانی آزاد شده را فرا خواند . دونفر
عسکر که ماشیندار های آماده فیر سردست
داشتند به دو طرف آن زندانی قرار گرفتند
و او را به داخل عمارت بر گردانیدند . صورت
تازه تراشیده زندانی مانند کسی که به مرض
سرطان مبتلا باشد زرد شد و چشمهایش از
شدت ترس پسان شیشه می درخشید .

سه نفر باقیمانده به دروازه خسرو چی
رسیدند .

محافظ دروازه سند آزادی ب را ملاحظه
کرده مسترد نمود و به ب گفت . محل توقف
تراموا در آن گوشه است .

ب ایستاده مانده نگاهش را به زمین
دوخت .

محافظ دروازه از او پرسید : منتظر
چه هستید ؟

دروازه سلول باز شد و محافظ زندان چیزی
رابه درون انداخت .

صدای زندانبان آمد : اینجا ؟
خریطه ای بود که بروی آن نمبر یک دیده
میشد . خریطه درست پیش پای زندانی افتید
ب از جایش بلند شد . نفس عمیق گرفت و آنگاه
بسوی محافظ دید . زندان بان خطاب به ب
گفت : لباس های شخصی شما . زود عوض کنید
که سلمانی برای اصلاح سر و ریش تان
می آید .

در خریطه لباس و بوت های او بود . لباس
هایی که هفت سال از تنش بیرون آورده ،
بداخل آن انداخته بود ، لباس ها چمپک و
قات قات شده ، بوتها را پوپنگ گرفته بود
ب پیراهن را باز کرد . حتی پیراهن بوی
رطوبت میداد و پوپنگ داشت . وقتی لباس
پوشید سلمانی محبس از راه رسید و شروع
کرد به آرایش سر و ریش او .

یک ساعت بعد مقابل میز تحریر کوچک اداره
محبس ایستاده بود . در دهلیز پشت دروازه
اداره زندان هشت تا ده زندانی دیگر هم
انتظار میکشیدند . همه آنها لباسهای شخصی
شان را به تن داشتند . ب نفر اول بود که
به درون اتاق خوانده شد . پشت میز تحریر
سر نگهبان زندان نشسته و پشت سر او یک
دگروال اینطرف و آنطرف اتاق راه میرفت
و محکم محکم قدم میگذاشت .

سر زندانبان از پشت میز کار صدا زد :
نزدیک بیایید . اسم شما ؟ نام مادر تان... ؟
محل بود و پاش شما در آینده .. ؟

ب پاسخ داد : نمیدانم .
سر محافظ پرسید : چه گفتید ؟ نمیدانید
که شما به کجا میروید ؟
ب گفت : نه . نمی دانم که بکجا منتقل
میشوم .

سر محافظ نگاه منظونه بچهره ب افکند:
شما به جایی منتقل نمی شوید . بلکه میتوانید
امروز تان چاشت را با همسر تان بخورید . و
امروز شام میتوانید فیهیدید که
چه گفتیم ؟

زندان پاسخ می داد .
سر محافظ زندان حرفش را تکرار کرد :

خوب بگوئید که به کجا میروید ؟
- خیابان سیلکا ۱۷
- بودا پست . کدام ناحیه ؟
ب جواب داد : ناحیه دوم . چرا آزاد
میشوم ؟

خالی مقابل ب نشست .

تکران تراموا با خنده و خوشرویی پرسید:
این مقدار بیر برایتان زیاد نیست ؟
کارگر در جواب خانم تکران گفت : من
متاهل هستم . همسر من بابیر نوشیدن مسن
مخالف نیست .

تکران خنده اشرا از سر گرفت : گفتید
مخالفت نمی کند ؟

- طبعاً نی .

- این بیر سیاه است .

- بلی درست حدس زده اید .. سیاه
است .

- بیر روشن خوشمزه تر است .

- ولی خانم من در نوشیدن بیر سیاه
اعتراضی ندارد .

ژوندون

پرسید : آقابه کجا می روید ؟
ب جواب داد : به سوی بودا .

راننده رویشرا بر گرداند . به چهره ب دیده سوال کرد : از روی کدام پل ؟

ب بصورت راننده خبره شد و حرفهای او را تکرار کرد : از روی کدام پل ؟
راننده پرسید : شما مگر شهر را بلد نیستید ؟

ب در پاسخ گفت : از روی پل مارگسرت بگذر .

موتور تکسی حرکت کرد . ب بدون آنکه به پشتی سیت موتور تکیه زند همانگونه راست سرچایش نشست . از کلکین باز موتور بوی تیل-گرد و خاک خیابان آمیخته با آواز زنگ تزن شهری بگوشش می آمد . خورشید نورخود را یکسان روشن به روی هر دو پیاده روی بخش میکرد . سایه های فراوانی که چپ و راست جلو بوتهای عابران به هرسو میلفزید به گونه جلوه می نمود که کثافت رفت و آمد دوچندان باشد در زیر سایه بان خط دار نارنجی رنگ یک کلچه یزی زن جوانی در لباس قرمزی نشسته سگرت دود میکرد . کمی دورتر در گولایی بعدی یک درخت کوچک آلو بالو بالابوه برگهای از اوراق زمردین جلوه با شکوه وسایه لرزانی داشت که از میان برگ های آن نور خورشید تابه پای درخت نفوذ میکرد و اطراف ریشه های درخت آلو بالو را روشن می ساخت .

ب خطاب به راننده گفت : اگر سر راه شما کدام دوکان سگرت فروشی آمد لطفا توقف کنید . سه عمارت بعدتر موتور از حرکت باز ایستاد . ب از کلکین بیرون را نظر کرد . آنها در مقابل یک دروازه باز که از داخل آن کوهی از ملی سرخ و کوهی از کاه و همچنان کوهی از گرم توقف کردند . در پهلوی آن رهرو باریک یک دوکان سگرت فروشی قرار داشت .

راننده رویشرا به طرف ب برگرداند و گفت : لزومی ندارد پیاده شوید . لطفا در جای تان بنشینید . من برای تان سگرت می آورم . شما کدام قسم مخصوص سگرت میخواهید ؟

ب به انبار ملی سرخ نظر دوخته بود و دستهایش می لرزید .

- از قسم سگرت می خواهید ؟
ب جواب داد : بلی . لطفا یک قوتی بگوگرد هم بیاورید .

راننده فرود آمده به ب که میخواست برای او پول دهد گفت : حالانکه بگذارید در قیمت گزایه افزود میکنم .

ب با اشاره سر موافقت کرد و اظهار داشت بسیار خوب . لطف دارید .

وقتی راننده برگشت از ب پرسید : می خواهید یکدانه را همین حالا روشن کنید؟ شوهر خواهر من هم دو سال رانندگی شما را دیدم . وقتی بیرون آمد عینا مانند شما راسا به یک دکان سگرت فروشی رفت . او نخست دودانه

سگرت سگوت دود کرد . یکی پس از دیگری و آنگاه به سوی منزل روان شد .

ب پرسید : از سر و وضع من معلوم می شود که ... ؟

راننده جواب داد : لافل بادیدن به طرف شما این گمان به آدم دست میدهد و قیافه شوهر خواهرم نیز آنوقت هم مانند شما بود . البته میتوان اینطور هم حدس زد که از شما خانه می آید . اما در آنجا لباس به این گونه چمک نمی شود . چه مدت آنجا بودید ؟

ب جواب داد : هفت سال .
راننده از لای دندانهایش اشپلاقی زده باز هم سوال کرد : علت سیاسی داشت ؟
ب در پاسخ گفت : آری یکتیم سال رادر سلول مرگ گذشتانم .

- و همین امروز آزاد شده اید ؟
ب گفت : غالبا همینطور است . مردم زیاد متوجه سر و وضع من میشوند ؟

راننده شانه هایش را بالا انداخته اضافه نمود : هفت سال . زیاد عجیب نیست .

ب از موتور تکسی فرود آمد . در آخرین استیشن از موتور پایین شد و میخواست فاصله ایراکه پیش رفته پای پیاده برگردد او میل داشت خودش را به قدم زدن دروای آزاد عادت بدهد . و پس از آن به دیدن همسرش برود . راننده از گرفتن پول بخشش انکار کرد و به ب گفت : رفیق شما به این پول ضرورت پیدا خواهید کرد . این پول را جز در راه صحت خود مصرف نکنید . هر روز یک مقدار گوشت و نیم لیتر واین خوب بنوشید درینصورت شما زودتر سر حال خواهید آمد .

ب گفت : خدا حافظ .

در مقابل یک و پترین سالون مود نظر ب به آینه باریکی افتاد . برای لحظات متوالی مقابل آن ایستاده ماند و پس از آن به راهش ادامه داد . چون در خیابان بازار رفت و آمد

عابرین زیاد بود . بدوی زده و از راه باریکی روان شده روبه بلندی یک تپه میرفت . و از کنار یک میدان تیش گشته به خیابان اوتو هرمن منتهی میشد . در اینجا مجددا فضای بسیار

وسیع و خالی را در اطراف خویش احساس نمود . مزارع کشت نشده و زمین های هموار چشم دید آزادی را تابه کوه های نزدیک میسر می ساخت . سرش دورزد و ب ناچار به روی زمین فرو نشست . همسرش بهیچوجه انتظار بازگشت او را به این زودی به منزل نداشت .

ب باخود اندیشید ، وقت آنرا دارد که برای نیم ساعت به روی سبزه ها بیارامد .

در مقابلش در پشت یک کناره درخت سبزی وجود داشت . لحظه ای به آن درخت خیره شد . آنگاه از جایش بر خاسته از کناره گذشت .

شگوفه های شاداب بزرگ و تازه باز شده

شاخه هارا می پوشاند . اگر آدم در زیر درخت ایستاده میشد و از لای تاج غلو و سفید شگوفه ها به آسمان آبی نظر می انداخت مشکل بود آنرا ببیند . و اگر آدم هریک از شگوفه هارا به دقت میدید متوجه رنگ سرخی رادر وسط برگهای نازک شگوفه ها که در حال شکفتن بودند یا قبل شکفته بودند میشد .

چنان رنگ و جلایی که سپیدی عروس مانند هریک از گل برگهای شگوفه هارا با لطافت خاصی می پوشاند . به روی شگوفه هازنبورها و زوزکرده مانند تارهای طلائی ته و بالا میرفتند و در برابر وزش باد یک چادر متحرکی را بروی شگوفه ها تشکیل میدادند . ب لغتی ایستاده مانده گوش فراداد و گوشید از پشت شاخه های پراز شگوفه آسمان را ببیند . تا اینکه موفق شد از لای دو شاخه بر حسب تصادف پارچه ابری را در آسمان ببیند . پارچه ابرهم نظیر تاج پر از شگوفه یک درخت در نظرش جلوه کرد که بالای سر انسانها بسیار بلند تر از دسترس قرار داشت . او لغتی به درخت سبب و پارچه ابر بالای سر خویش نگریست و دوباره حالت دوران سر برایش دست داد .

ب فراموش کرده بود ساعتش را بگوید زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بته ها رفته شروع کرد به استراخ . قدری خودش را سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

به راست و چپ دروازه منزل دو دوخت عکاسی ایستاده بود . ب از زینه ها بالا رفت .

دکمه زنگ دروازه را فشار داد ولی جوابی نگرفت . به روی دروازه نام کسی وجود نداشت . ناچار به طرف منزل صاحب ابارتمان روان شد و پشت دروازه او دق الباب کرد .

به خانمی که در چوکات دروازه نمایان شد سلام کرد . آن خانم زنی لاغر اندام و پیری بود . این زن در طول هفت سال بسیار تغییر کرده بود .

- سلام خانم .
- سلام به دنبال چه کسی میگردید ؟

ب پاسخ داد : من بهستم . همسر من هنوز هم در ابارتمان شما زندگی میکند ؟

قسمت دوم و ختم داستان در شماره آینده



زن تکران خندیده اظهار داشت : نمیتوانست یک بوتل ازین بیرون بماند .

- بیروسیاه ؟ البته اگر بیروسیاه خواسته باشید میتوانی یکرا برای خود بردارید .

- بلی من بیروسیاه میخواهم .
برای چه ؟

زن خندیده پاسخ داد : برای شوهرم می برم .

کارگر پرسید : وقتی شوهر شما بیرونش می نوشد پس بایروسیاه چه میکند ؟

زن تکران همچنان می خندید و تراموا توقف کرد . ب از تراموا پیاده شد و یک

تکسی گزایه گرفت . راننده لغتی درنگ کرد : وقتی دید که راکب او هم خاموش است



د م ح ر ا ب نقش

ستادی خواب آلوده سترگو خواب راڅخه یووړ
نهمی اوښکې وچې شوی نه صبر په صورت کښی
زړه می په نغمو سوری سوری کړ و مطربانو
یوساقي یل یار دریم مطرب سره یوځای شول
خه شې که یی یووړ وښایسته زړه می تری قربان شه
خط دتورو حرفونه مخ دیانی د کتاب دی
هراسیاب چه له ماڅخه د زهد او پرهیز دی
کړی ما «رحمان» په زړه کښی نقش د م ح ر ا ب ابرو یو نقش د م ح ر ا ب را څخه یووړ
(رحمان بابا)

مناجات

لویه خدایه ، زما مناجات دادی :
دافلاس نیلی زماله زړه نه وشکوه اولیری
وغور غوه .
ماته توفیق را کړه چه خپلی خوښی او
مصیبتونه په آسانی سره وزغملی شم .
توفیق را کړه چه غریب او یتوا له نوانه
و غورځوم او د پیر یی با که قوت په مخکښی
هم سر تپ نه کړم
زه داتوان غواړم چه د دنیا دخسپو شیانو
نه ځان وزغورم او خپل قوت او خپله مینه
ستا خوښی ته وسپارم .
«تاکور»

دشونډور موز

چه گلگونې جامې واغوندی سواړی کړی
خدا یزده بیا د جادقتل تیاری کړی
په خلوت کښی زاهدان کاندې په لوبو
زاهدانو ځنی صبر فراری کړی
تویوی په لېو درد اوښکو
چه می سترگی د دین خریداری کړی
هسی پټ مهر په هر کښی کړی ښکلی
لکه څوک چه ... کښی دینداری کړی
دغه حسن بیان په کوم زبان کړم
چه یوسف غوندی خوږو په ریباری کړی
له هغو سترگو څوک څه رنگ ژوندی څی
چه خدنگ یی د نظر زخم کاري کړی
فرشتی د چاپه درد نه دی دردمنی
وخوبانو ته «حمید» پوچه زاری کړی
(حمید)

دسوز قصه

د ریڼه نور غمونه لیری شوی لیدله
پکښی غم دخپل آشتاوی تل تر تله
شیم وصل دگل بیامونده خاموش شو
تری محرومه شوه چه شور کاندې بلبله
نږهجه ژبه دی قلم شوه په مجلس کښی
شهمی تاجه دخپل سوز قصه ویله
عاشق هیڅ نه و خبرد عشق له سوزه
دالمه پری معشوقی ولگوله
د فانوس په پرده خراغ کله پتیری
که یی مخ په بلو پټ و ما لیدله
په ماتم دیروانه چه یی ځان وسو
شهمی اور په تندې بل کړی موزیدله
درسته شیه دی په نارو عبدالقادر کړ
ته بیغمه په پالنگ باندی غمله
«عبدالقادر»

څه کړم؟

چه دلیر داسره نه وی بوستان څه کړم؟
په لکه یاره په چمن کښی گلان څه کړم؟
زه بشر د دلیر نه وینم په سترگو
که چا بیر راځنی ناست وی خوبان څه کړم؟
نور عالم داسره ټوکی مسخری کړی
زه دیار له غمه زاپه ځان څه کړم
یوساعت دخوشحالی را باندی تیر نه شو
تیر ساعت پسی تاسف واران څه کړم
ژوند زما ځنی بیزار دی زه له ژوند
لاس می نه رسی اوس پروت په هجران څه کړم
چه یوسف زما د زړه ورسره نه وی
وچ په وجه تفحص د کار وان څه کړم

«نوروز»

در لغو مار

ناماته چه په سترگو کښی خندلی غوندی و
کتی می پورته نه شو، گروله بهی ځمکه
ماوی جوړی سپوږمی جیره نن سپول نیولی دی
شوبریښ زما په ملا کښی ملا می ونیوله ټینگه
چه غم رانه په شاشو خوشالی راباندی راغله
وعل می په کومل کښی له وغمه زړه ټولونه
ماوی جوړی ماران دی په سینه باندی ویده دی
کاکل دی په پتیرچه رپید لی غوندی و
«نصر»



پیغام

په رڼا ورځ چه دساقی له لاسه جام اخلم
داڅو دغه ده له زا هده انتقام اخلم
سلام دمینی منظور پری به سرو شونډوباندی
دابی دید نه دی زه نور کله دسلام اخلم
که غمازان دوصال لاری په اغزو دکی کړی
بیاهم په سترگو زه په دغه لاره گام اخلم
گرانی که نن اوکه سبا وی په نصیب به می شی
دخپل مین زړه له سرورده الهام اخلم
مادچرو په څو کو ځان در رسولی تاته
سپینه کوکی درځنی ځکه اوس انعام اخلم
زما دمینی ار ما نونه به تر سره شی ټول
درازقی له خولی نن دغه پیغام اخلم
«درازقی»

سوی زړه

شیر می څه له سوی زړه کباب لری که نه
جرگو زما داوښکو ته خواب لری که نه
ورگم شوم دمینی په نایا به لوی دریاب کښی
چاره می څه داوښکو د دریاب لری که نه
دا ماچه په نازونو مکیزو نو خوروی
رقیب لره هم خیال دڅه عذاب لری که نه
چوینی یی پخپله احمدی تڅه وایی
دمینی سرو لمبو سره څه تاب لری که نه
«شعیق اله احمدی»

کوتاه و دلچسپ خواندنی

مژده به دوستداران ساسیج

يك كمپني غذا ها ي ماشيني «ای. بی. آر» انگلستان در حال ساختن ماشین ساسیج سازی است که بهترین و با مزه ترین ساسیج را تهیه خواهد نمود. نام این ماشین که «وی - آر - ۲۰» است در ظرف يك ساعت میتواند شش تن ساسیج را تهیه نماید و در مدت يك دقیقه ۸۰۰ حلقه ساسیج را آماده استفاده نماید. در داخل خلا های حلقه های ساسیج از گوشت جگر و یا گوشت قیمه کرده استفاده میگردد و علاوه بر ماشین (وی - آر - ۲۰) برای پر کردن قطی های و مرتبان ها بکار میرود و قیمت آن ۲۷۰۰ دالر امریکائی تعیین گردیده است.

فاصله نما

چندی پیش در جاده اکسفورد فاصله نمای ساخته شد، که می تواند مسافه صدف را بطور ساده و بدون در دسر نشان دهد، این فاصله نما که خیلی دقیق بوده و سریع عمل می کند، اشیای مورد نظر را بوسیله اسباب منظره بین کامره مانند، می بینند. بعد میچرخد تا اینکه شای را واحد و مشخص نشان دهد. صاحب این آله می گوید که فایده مهم این فاصله نما در این است که موانع بین استعمال کننده و شای از بین میرود و قیمت آن در حدود ۹۵، ۱۶ دالر امریکائی است.



نور افکن لیزر

در اتحاد شوروی دسته کوتا می از اشعه لیزر را از روی شهر به آسمان فرستاده اشعه مزبور با گرد و غبار و دود برخورد میکند. درین موقع عنا صر حساس دستگاه «لیدار» انعکاس آنها را ثبت میکند. با کمک این دستگاه میتوان بدون اشتباه منبع آلودگی هوای شهر را پیدا کرد.

شیوه جدیدی برای کشیدن سگرت

مفت



برای کشیدن سگرت مفت راههای مختلفی وجود دارد که اهل فن از آن آگاه اند ولی اخیراً راهی پیشنهاد شده که خیلی جالب بنظر میرسد.

برای این منظور همیشه قطی خالی سگرت را در جیب خود داشته باشید. وقتی در محلی که یکی دو نفر سگرت می کشند، رسیدید قطی خالی را از جیب خود بیرون کنید و بعد از چند بار جستجو با عصبانیت قطی را دور بیندازید و باخود بگوئید: (عجب است، من فکر می کردم بدهند تا بسگرت فروش بر سید هنوز نصف نشده؟) با این شیوه وسگرت بخرید.

گوشی که دوبار مفقود گردید

چندی پیش در کشور سوئیس، گوش آقای مارتین پولیس شهر «نیک» در يك حادثه ترافیکی از سرش جدا شده و گم شد، اورا به شفاخانه بردند و ما موران را برای پیدا کردن گوشی فرستادند گوش پیدا شد و تحویل صاحب اصلی اش گردید. این کار چنان با عجله انجام گرفت، که برای بار دوم از نزد دکتوران مفقود شد. مارتین میخواست شکایت کند که خوشبختانه بعد از جستجوی زیاد گوش را از زباله دان شفاخانه پیدا کردند و بر سر آقای مارتین پیوند زدند.



گوشی که دو بار مفقود گردید.

آفریده میچاک



برگزیده

مترجم: نیرومند

نویسنده: راینر ویرس

قانون جهل

فاصله چند متری وی پنج تن دیگر از هیپی‌ها ایستاده بودند و با اشاره دخترک بشیوه تهدید کننده‌ی بسوی من نزدیک شدند. احساس کردم که چگونه رای خودش را در کنار من رسانده است. گفت: من تفنگچه دارم و تصور میکنم توهم تفنگچه ات را تحویل نداده ای.

وقتی فویل حرف میزد، آثار خشم و خشونت در صدایش محسوس بود. به دنباله حرفهایش اظهار داشت: به این میکروب‌ها، به این شبش‌ها، که از آنجا بروند.

آن دختر دوباره متوجه من شد با صدای یکنواخت گفت: شما مرد بیگناهی هستید، از بی‌اعتنایی شما به نظر اغماض می‌کنم. اگر هر کسی بادیگران داشته خود را تقسیم میکرد، در آن صورت دوستی و صلح بر این دنیا برقرار می‌بود.

من به مطبخ رفته یک پاکت کاغذی را پر از قوتی‌های کثرو، کجالت کرده، قبوه، لوبیا شورهای پاکتی و یک پارچه گوشت سرخی و چند دانه سیب آورد. موقعی که آنرا به دختر میدادم گفتم: این تمامش هست که عجلانه دارم، اما دیگر به این جامرجعه نکنید من یک تفنگچه دارم و خوب میفهمم که چگونه آنرا بکار اندازم.

آنها بدون اظهار کمترین قدرانی و تشکر زیر زبان مورد خوردنی را از من گرفتند رای فویل اعتراض کرد: رونالد، برای خدا اینجا کاری بود که کردی؟

من در جوابش گفتم: دهانت را ببند پیرمرد اگر او آنها برای بدست آوردن غذا و حصول خوردنی بالای ما حمله میکردند و ما مجبور به قتل میشدیم در آن صورت چه فکر میکنی که برای ما چه درد سری فراهم میشد.

فویل پاسخ داد: متأسفانه توحق بطرف هستی.

گفتم: بدون شك ما را به محاکمه میکشاندند و تو کرات را از دست می‌دادی. علاوه بر قلب انسان دوست ما را نسبت به حرکت مان محکوم میکرد که به روی یک دسته مردمی که جز در پی پیدا کردن یک لقمه نان آزادی بما نرسانده بود ند، آتشی نموده‌ایم.

فویل اظهار داشت: اما این میکروبها هیچ کس را نمی‌کشند و چگسوها اجازه می‌دهی ما حاصل یک عمر کسار و زحمت ترا این بار ازیت‌ها به علت بخورند؟

— تو خوب می‌فهمی و منم می‌فهمم که... این موضوع را هر یک از افراد هموطن و اهالی این سرزمین میدانند — اما نظریه ما فعلا هیچ

لج بودند، بنظر آمدند. تمام شان سگرت دود میکردند و چون باد بسوی من می‌وزید، بوی شیرین ماریچونا به بینی ام میرسید. یک روز یک شنبه بود که یک موتر تیز رفتار جلو کلبه من توقف کرد. راننده آن رای فویل بود. فویل بادیدن من تسمی نموده گفت: رونالد تو را در اینجا پیدا کردم. من فووسیل در دسته جهازات تویدار در پاسیفیک یکجا خدمت مینمودیم و همچنان در دستگاه پولیس با هم بودیم... هیچگاه در دوستی ما کدام خنده رخ نداد زیرا او به امریت شعبه قتل و جرح ارتقا جست و من همچنان کپتان باقی ماندم.

برای فویل مشروبی ریختم و او گیلانش را بلند کرده گفت: همسرت مارگرت بدون شك از دیدن اینجا خوشحال میشد!

او یک لحظه سکوت کرده مجدداً بر سر حرف آمد: منم میفهمم از کارهای جنجالی شعبه قتل و جرح خود را گوشه کنم و بصورت شخصی به کار خود ادامه دهم، در آن صورت باید هر دو یکجا کارنماییم.

من لبم را در مشروب تر کرده پاسخ دادم: میفهمی من معض به مارگرت فکر میکنم و مسائل دیگر برایم کاملاً یکسان میباشند.

اوبه آرامی گفت: میدانم. اوزن عجیبی بود، او نمی‌بایست بمیرد از تپ او و ما بسیار کم پیدا می‌شود، مانمی توانم فقدان حتی یک نفر از تپ خود را تحمل کنیم فویل پس از اظهار این حرفها سکوت اختیار نمود.

من فویل را به ادامه حرف زدن تشویق نموده گفتم، خوب ادامه بده. او خودش را کمی جمع و جور کرده گفت: چنانچه پیدا است، جانیگاران و خائنین امروز بیش از هر وقتی نسبت به عامه مردم از حقوق مدنی برخوردارند.

در همین لحظه صدای تکتک دروازه شنیده شد. وقتی آنرا باز کردم یک دختر زنده پوش و جریک از جمعیت هیپی‌ها آنجا ایستاده بود چشمهای بیخ‌مانند او بصورت خیره‌ماننده اظهار داشت لطفاً گرسنه هستم سرانجام مایه این نتیجه رسیدیم که شما به علت یک همسایه مکلف به کمک بام‌افستید...

رای فویل از پشت سر من جواب داد: چه مطلب دلچسب و خوشحال کننده: باور نمی‌کردم که مردمی مانند شما حتی قدرت فکر کردن را داشته باشید.

آن دختر تگاهی به عقبش انداخت و به

من باید تقاعد میکردم. زیرا دیگر حوصله شنیدن کلماتی از قبیل احمق، حیوان وحشی گاوبیرحم و امثال اینها را نداشتم.

به این ترتیب از من، منی که در سابق کپتان آره براون پولیس بودم، اکنون یک آدم عادی بنام رونالد براون جور شده است. من پسواری جیب خود در صحرای خارج از شپولاس انجلس راه می‌پیمودم. من در آنجا کلبه برای خودم خریده بودم.

من اشیائیرا که به زن عزیزم مارگرت تعلق داشت نیز با خودم در موتر حمل میکردم. شخصی که کلبه صحرایی را از او خریده بودم قیافه غم انگیزی بخود گرفت، و اظهار داشت: من این کلبه را محض بخاطر کمون هیپی‌های که آنطرف تبه وجود دارد میفروشم. آقای براون گاهی ۱۰ نفر، گاهی ۵۰ تن پسران و دختران گرد هم جمع میشوند و سروصدا و ناراحتی‌های فراوان برای من فراهم میکنند. اکثر اوقات آنها مخدرات استعمال میکنند. اینها مردمان کثیف و بیگانه هستند. در عین حال بسیار بسیار خطرناک هم میباشند...

در جواب گفتم: در حدود ۲۵ سال در خدمت پولیس جنایی بودم و همیشه با خودم سلاح حمل کرده‌ام. دوتن از سارقین بانک را هم به ضرب گلوله از پای در انداخته‌ام. خلاصه من با مافهای ناسالم زیاد سروکار داشته‌ام و میدانم که از خودم چگونه مراقبت نمایم.

کلبه بخاری دیواری بزرگی برای آروختن آتش داشت. همچنان آرام چوکی‌های مستریج در کنار بخاری گذاشته شده و کلبه باقالین فرش شده بود. هنوز کاملاً در کلبه جا بجا نشده بودم که یکی از همسایه‌ها به سراغم آمد.

من قبلاً هزار هانمونه از تپ او را دیده بودم موهای دراز، ریش دراز و لباس چرکین داشت.

بادیدن من گفت: برادر، اسم فریداست سپس دست خود را بلند کرده دو انگشتش را بصورت وی ساخت و از من پرسید: شما در اینجا تنها زندگی میکنید؟

من مقابلتاً از او پرسیدم: این موضوع به شما چه ارتباطی دارد؟

قیافه او از شنیدن این جواب تغییر کرده آثار خشونت در آن پدید آمد و اظهار داشت: سعی کنید یک همسایه خوب باشید.

فرای آن روز از روی تپه‌ایکه بین کلبه من و گروه هیپی‌ها جابل بود گذشته گهون هیپی‌ها و اشخاصی را که گرد هم جمع شده بودند، توسط دوربین تماشا کردم. پسر ها و دخترها به مراتب از آنچه حدس می‌زدیم، ساده تر زندگی داشتند. پنج دختر جوان با موهای ژولیده و چرکین و در لباسهای پلوجین و هشت پسر جوان که اکثرشان بدون پیراهن و پای

اعتباری ندارد... مادریک دنیای سر چیه زندگی داریم:

دو ضرب دو، پنج میشود، و سفید سیاه هست — آزاد زیستن یک خصوصیت قهرمانانه بشمار میرود. حق باطل است. و ناحق حق است. رای، ما باید این بازی کثیف را بیاموزیم — و ما باید سر انجام بداییم که چگونه این بازی را ادامه دهیم.

رای در حالیکه ذهنیتش نسبت به این طرز دید من نا آرام شده بود، خدا حافظی کرد و من به او گفتم: خوشحال می‌شوم اگر با هم زودتر بدیدیم بیایی.

رای فویل موتر را به حرکت آورد و من بدستم از عقبش تکان میدادم تا او دور شد. در هفته بعدی هیچ اتفاقی رخ نداد — غیر از رفتن من به مغازه خوا روپار فروشی. صاحب مغازه از پشت میز بیرون آمده، از شانه ام محکم چسبیده گفت: شنیده اید که هفت تن از جمعیت هیپی‌ها را به شفاخانه منتقل کرده‌اند، سه نفرشان مرده و برای زنده ماندن و نجات بقیه شان هم چندان امیدوی نیست.

من به شنیدن حرفهای مغازه دار دلچسبی گرفتم و پرسیدم: اونها راجه شده بود؟ مغازه دار خندیده پاسخ داد: پیدا کردن دلیل ناخوشی آنها مشکل بود. علت ناخوشی مقاربتی، نسبت التهاب جگر، خوردن ادویه مغز و قسمت اعظم عامل مرگ شان این بوده که غذای شانرا از صاحب مغازه قدری متردد شده اضافه نمود. بین خود ما بمیانند: داکتری که اونها را معاینه کرده، تمام سعی خود را برای نجات آنها بعمل آورده است. اگر چه سال گذشته یکی از همین هیپی‌ها به دختر ۱۵ ساله داکتر از راه عنف و زور تجاوز کرده و محکمه آن جوان هیپی را نسبت آزاد نموده بود.

من با یلحن ناراضی در جوابش گفتم: اینست قیمت آزادی و دیموکراسی. رای فویل در حدود یک هفته پس مجدداً به دیدن من آمد و اظهار داشت: من بـرای سبکدوشی خود از خدمت پولیس تلاش کردم. ورنه حال اینجا نمی‌بودم.

من از او پرسیدم: ایندو موضوع را چرا با هم می‌پیچی. خدمت در دستگاه پولیس را با آمدن نزد من چه ارتباطیست؟

— هفته اخیر در صفحه پانزدهم روزنامه پرتیراژ لاس انجلس تا به خبر کوچکی در باره جمعیت هیپی‌های ساکن درین ناحیه وجود داشت. سه تن از آنها مرده و چهارتن دیگر قریب الموت بودند.

علت ناخوشی اونها معلوم نبود... و نوی بودی که به این جمعیت کثیف چی می‌توانی برای خوردن دادی!

در جوابش گفتم: اینطور؟ پس تو گمان میکنی که من آنها را می‌میرم کرده‌ام؟ — همسایه‌های تو این هیپی‌ها را که برای تکی پشت خانه‌های شان رفته بودند از خود رانده و دیده بودند که توبه او آنها پاکت بزرگی از خوردنی و غذا داده‌ای.

بقیه در صفحه ۶۴

قربانی پول

ترجمه: میر ظہیر الدین انصاری

مردن کاپیتان بغاوتش آمد و مغزش با خیالات
شوم پر شد .

در حالیکه روش را مالش میداد از اتاقی
به اتاق میرفت و میگفت :

استراحت ، استراحت ، اگر من بتوانم
یک کمی خواب کنم میتوانم زنده بمانم و از
دارایی خویش حظ ببرم همه چیز را میخواهم
فراموش کنم همه چیز را بشروطیکه این شب
لغتی به پایان برسد ماریا بطرف اطاق
شوهرش دوید و چپه ای که در آن دای خواب
کاپیتان بود باز گرد کمی از آن در میالاس ریخت
و اندازه دای خواب به اندازه ای بود که هر
شب به کاپیتان میداد . آب در میالاس ریخت
و پس از شور دادن آن راسر کشیده و به لینا
گفت .

چند ساعتی میخواهم .

لینا من دیگر بیدار مانده نمی توانم .
وقتی که ماریا در بستر داخل میشد با خود

گفت .

حالا من به استراحت ضرورت دارم و بعد
از استراحت زندگی خوش بی سروصدای خواهم
داشت .

ماریا لحاف را روی سینه گردن و صورتش
که خیلی سفید و کمرنگ شده بود کشید و
بازوایش را زیر سرش گذاشت گیسوان هواج
و درازش که مانند رشته ای آبریشم بود روی
بالشت پهن شده بود .

وقتی صبح ماریا رادر بستر یافتند یعنی
حالتی بود که شب گذشته خواب کرده بود
کوشش برای بیدار کردن ماریا بجای نرسید
ماریا به امید به بستر رفته بود که زنده
بماند زندگی خوب و درازی داشته باشد او
کوشش نموده بود که خواب کند البته برای
چند ساعت نه برای ابد .

ماریا به آهستگی گفت:
من حالا بسیار دوست دارم و از اندازه که
تو فکر میکنی اضافتر است .

خانم آینده من بیشتر از پنجاه روپل
ندارد و آن پولی است که از راه حلال نصیبش
شده است من همراهی او خوشبخت تر نسبت به تو
خواهم بود .

میت شاخی را بطرفی انداخت و از دور
و داخل اطاق شد و دروازه اطاق را از عقب
خویش بست .

...

شب سوم مرگ کاپیتان بود بیوه ای جوان
خیلی تنها بود سخنان میت معنی عمیق به
او داشت مخصوصا در حالتی که ماریا بود او
احساس میکرد که بی جان روی زمین خواهد
افتاد .

او توسط مردی که همه مصیبت و آلام و
بغاوت وی قبول نموده بود مسخره رانده و
محکوم شده بود ماریا با خود میگفت:
من ترانمی خواهم ! با پولی که دارم چندین
شوهر که بهتر از تو اند میتوانم داشته باشم !
با پولی که دارم میتوانم برای خود یک مرد
مطلایی بخرم !

این سخنانی بود که ماریا میخواست بعد
از آنکه میت او را ترک گفته بود از عقبش برایش
بگوید ولی در آنوقت صدایش بلند نشد اما
اکنون عین سخنان را خود بخود میگفت تا خود
را تسلی بدهد که رابطه اش با میت خاتمه
یافته است بالاخره کوشش کرد بخود بگوید

زندگی چقدر زیباست و پول مردم را چقدر
سعادت مند ساخته و او با تروتی که دارد میتواند
خوشبختترین زن روی زمین باشد . برای دقیقه
این تخیلات ویرا مسرور ساخت بعد فکر

که شاخی را محکم گرفته بود افتاد نزد دکتر
شد و به آواز بلند که شباعت بغیر پا د
داشت پرسید .

این کدام انگشتر است ؟
این انگشتر نامزدی منست
- تو نامزد شده ای ؟
- هفته گذشته بلی .

ماریا مثل اینکه در توفان برف ایستاده است
بخود لرزید و پرسید :
- قسمی که خورده بودی چی شد آیا به عهدت
وفات میکنی ؟

با صورت خشمگین میت گفت:

- آیا تو عهدت را نگه کردی و تو میدانی که
که یک بیوه می شوی و می دانستی
چه وقت ، ماریا به آهستگی گرچه قلبش سرعت
میزد گفت :

من میدانستم و دیدم که او میبرد و نه
خانمش نمی شدم و میدانستم که تو میخواستی
زنت دولتمند باشد و این یگانه راهی بود که
من میتوانستم دولتمند شوم و این همه برای
بدست آوردن تو بود میت .

میت با عصبانیت گفت:

- تو وقت را قبلا شکستاده ای قبل از آنکه
برای دنیا آوردن فرزندت دور از چشم همه
به تالین رفته بودی شکستاده ای .

زن جوان در حالیکه صورتش را می پوشانید
فریاد زد :

میت !

در حالیکه میت زهر خندی بلبان داشت
ادامه داد .

- تو همان میکنی همه گوشت و همه احشایند ؟
چرا ما باید درین باره سخن نزنیم ؟ من قاضی
نیستم و یگانه چیزی که من میخواستم بگویم
این است که تو اولین کسی بودی که چندین
بار عهدت را شکستاندی نه من .

ماریا با صدای التماس آمیزی که حتی دل
سنگ را آب میکرد گفت :

- پس تو با کس دیگر عروسی میکنی و مرا
دور میکنی ؟

میت با ساده گی جواب داد:

- بلی من با کسی دیگر عروسی میکنم .

خانم اندرسن شما را چی میشود ؟

- ماریا با ناله گفت:

حالم خیلی بدست میخواهم به بستم
استراحت کنم ولی لینا باید تو همراهی من
بیایی زیرا من به تنهایی نمیتوانم استراحت
کنم لینا او را به بسترش برد و خودش در پهلوی
ماریا روی بستر دراز کشید . ماریا تا صبح
تب داشت ولی در اوایل صبح کمی خوابید
آنگاه ماریا خود را یک کمی خوب احساس
مینمود شب باز دوباره تب داشت هذ یان
میگفت و به اندازه ضعیف شده بود که گمان
میرفت او هفته ها ست که مریض میباشد .

میت در روز دفن کاپیتان هم نیامد صبر ماریا
بی پایان رسید لباس نو خود را پوشید سرش را
شانه زد و بطرف دهکده روان شد در میان
چنگل و درختان دور از همه رخسار های
خود را مالید تا رنگ زرد گونه ها یش برنگ
سرخ گردد نزدیک حوض آب سرو وضع خود را
در آب دید و بطرف خانه میت روان شد و وقتیکه
مار یا از دروازه خانه داخل حویلی گردید میت
قد بلند را دید که در باغچه خانه ایستاده است .

ماریا بطرف باغچه روان شد و در مقابل میت
که تنها بود و رنگش سرخ شده بود ایستاد
هیچکدام شان سلام و روز بخیر یکدیگر
نگفتند . با چهره گرفته در حالیکه دسته ای
شاخی که در دست میت بود محکم گرفت و بطرف
او نگاه کرد و گفت:

از سر مراجعت کردی ؟

بلی من آمده ام .

نیامدی که ما را ببینی ؟

چرا می آمدم ؟

میت مقصدت چیست ؟

میت تکرار نمود:

من چرا می آمدم ؟

چشمان ماریا از صورت سرد میت به دستانش

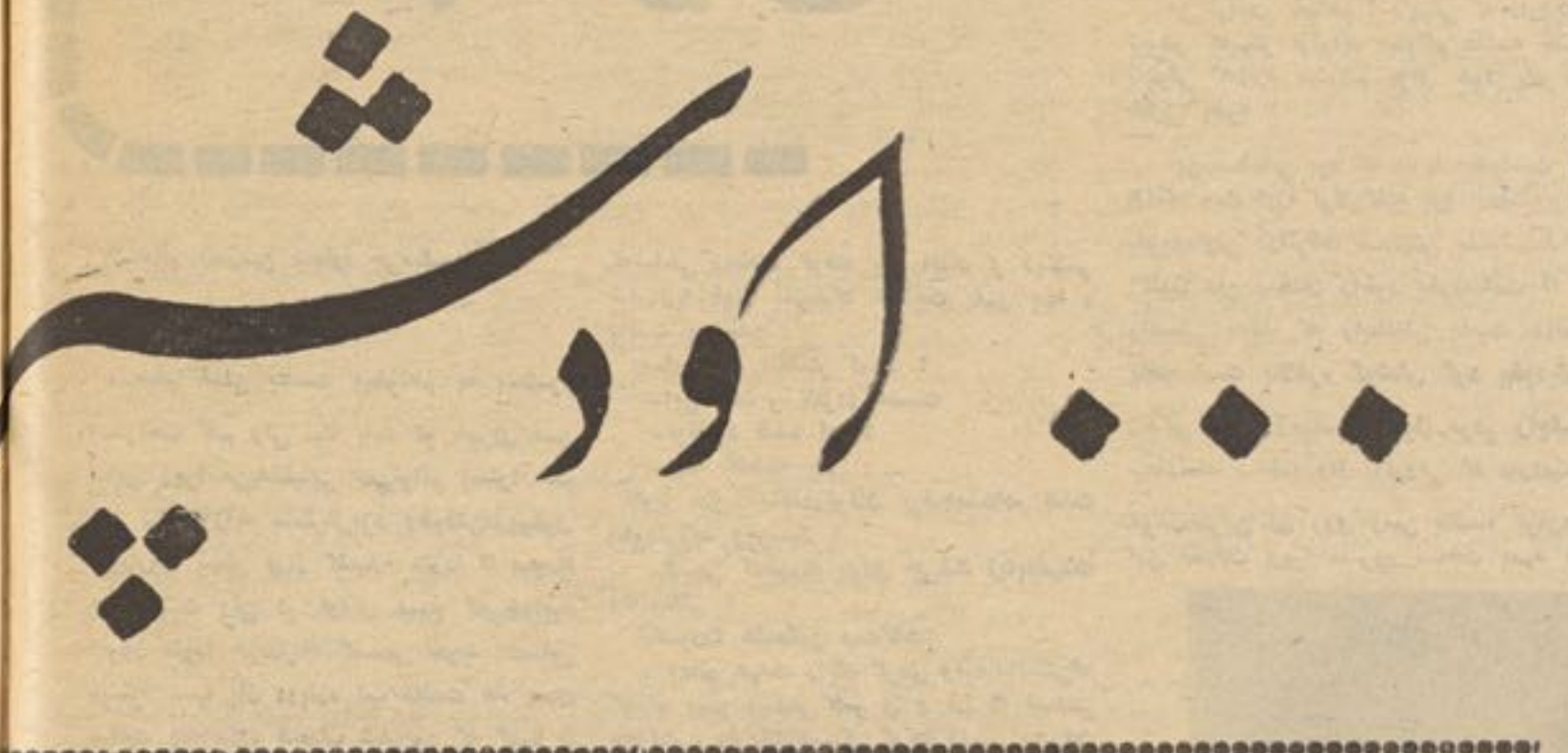


زده کی بی اعتراف و کچه ستونزی اور شوق
سره گندی (سپین) خواب ورگی .
- (بیام نه پوهی م چته شه ویسل
غوازی ۰)
(پتمن) ښه شیبه چپ وواپیاپی (سپین)
نه وویل .
- (سپینه) دایواد دیوزورور اور په
لمبوکی سوزی اوداخلک په کی ورپتیپی او
دبهرغی خیری خوری ...
- (دایوانه ناروغه ده اوسخته ناروغه ...)
پیا هم چوپتیا !!
- (له ویدی مودی راپدیخواه زه دی ته
متوجه شوی یم چه په دی هیواد کښی هغه
خه تیرپیری چه دزغم وړاندی . داخلک هغه
بهرغی کالی چه حساب ورته نشی کیدای .
اوداوالس دومره کړپیری چه له انسانی زغم
نه پورته خیره ده دلته قول په فسادکسی
دوب دی . دلته خلک دچتچو پشان پخوسا
اوبوکی سره غری اونوم بی هم ورته ایښی
دی ته داژوند بولی ۰۹)

اوهدا چه غوښتل بی چه دسینما خوانه
ورژدی شی نویی دیوی سوالگری بودی غږ
خپل خواته ورپه غونډ شوجه په زادیو زادیو
بی خبر غوښت . (دسپین) په مخ دخواشینی
اوغم خبی راغلی لاس بی جیب ته گډی اوهغی
تهلی خیرورکې سر اوپښوته بی په خیرخیر
وکتل اویو لنده کی اسویلی یسی وگڼش او
بیا له «پتمن» سره روان شو .
خو (دپتمن) دهغی وضعی او گرو وروته
ښه پام و دغهله تیره نظره هیڅ داخیره پته
پاته نشوه او سینما ته ور ننوتل .
دری ورخی نوری پدی منځ کی ووتلی . او
یومانبام (پتمن) په داسی حال کی چه عسکری
یونیفورم بی پخان کی ودهغه کوئی ته راغی
دیر خوشحاله ښکاریده اوچه کوئی ته ننوت
نوئی په (سپین) باندی غږ وکړ .
- (هلکه ته چیری بی ټول ښارمی دویسی
وغوښت خوستا خه پته نه لگیری . . . ته چه
یووار ولاړی ، ولاړی بیادچا خبر نه اخلی . .)
په خندا خندا بی سره روغی وکړ .
وروسته تردی چهله هری خوانه سره

اوباید دوی دقلام چاره دملکوم له مری نه
لوی کړی . . . کههر خوبه چا ورته ویل د
پلانی کلیوال زوی چه په پلانی خای کی گدار
کوی خلور ، پتخه کوئی بی چوری کړی دی او
موتیری اخستی دی ده په ښه نیت ښوده او
ویل بهی چه :
- ښایی چه زیار بی کښلی وی پیسی نی
سپهولی وی او نتیجه بی داشوی وی چه هغوی
دی «کوئی چوری کړی او موپسری دی
واخلی . . .
خو وروسته له دی چه (دپیری) دخوی
داستان اود خانانو له قسوت نه ددوکړوو
وروکسی اویه حکومت کی (دپیری) پشان د
زوکونو خلکو د لالهندی درامی نی اوزیدلی
وی توهغه به تل په سوچ کی ددوبوه ، هغه
چه له خانه سره سوچونه کول کومی نتیجی
ته نرسیده او پدی کی شل ورخی نوری هم
ووتلی .
هغه ورخ مازدیگر بی خپل ملگری ولید
ملگری بی دپرتود روغی ورسره وکړ اوده
بی وویل .

هغه شپه «سپین» نه هیڅ خوب نه ورتلی .
نریخی شپی پوری له یوه ارج او پست بیله
دی چه سترکی بی سره ورشی اوخو پ یسی
یوسی . یو وار دیوی شیبی له پاره خو پ
ورغی خویه همدی وخت کی بی و لیدل چه
دیوی کروندی په منځ کی چه نوی خپرویی
سویده روان دی هره خوا تپه تیاره و په
زحمت سره بی په خپل مخکی خه لید لی
سول پوله ناخاپه په سپین کښ کی یوه
نکه اوهدو وکیزه انسانی ونه وینی چمتی
ته بی راوا پیری او یوه اوږد لور ورسره
دی جسد وچی او پسرله پسی خندا کوی
له همدو کونه بی یو ټی چار خیزی او ده نه
وایی .
- زه هم همدی خبری اریا ن کړی وم .
زه خپل کسات له تاسو نه واخلم)
او بیایی جسد مخی ته زخیری . . . یوه له
ویری اوو حست نه دکه نفا . . . (سپین) په
نوره تروپ می کی خپلی ستر گسی مونی او
پیا وینی چه همدا یو جسد خو اوپه سوونو
نوی شوی دی . . . له هری نوی نه بی یو
جسد چوپ دی . . . دتو لو په لاسونو کس
نورونه دی او هغه ته په چیغو چیغو سره
وایی .
سور خپل کسات اخلو . . . په مون ظلم
اوتیری شوی دی . . . په ژوند کی ز مو د -
نا موس برکت شوی . . .
اوپه زر ها و دغسی نوری چیغی .
یو وار ، داسی احساس کړه چه هماغه
لومړنی جسد هغه ته رانژدی کیری خپل
وچ اوهدو کیز لاس دهغه مری ته ورژدی
کوی مری بی کیکا پی او پیا چیغو هی .
- (خنکه ده ؟ په مون مو چه ظلمونه اوتیری
کول اوس نو ور ته ټینگ شی .
ژدی وه چه سا . بی و خیزی خوناخپه
بی چیغه کړه . . . او په خپل خای کی کینا ست
سر له دی چه سخته و دو خه وه اوپه
کونه کی له بغاری نه تود تاو پور ته کیده
خوهغه په سرو خو لو کی لوند خشت شوی
وهی لیدل چ شا و خواته بی (پیری وخرمک)
ویده دی هیڅ خبره هم نه خو بیام ویریده
اویوی نامعلومی ویری دهغه په روح کی
خاله کړی وه او (سپین) شپه له همدی ویره
سره سبا کړه سبا ته همدا چه سپین له
خویه پاخید سخت بی خویه اوستوما ن وه .
هغه په خپل عمر کی داسی نا کراره شپه نه
تیر کړی . هغه ته (دپیری) کړا وونه اود
هغه رنځونه یوازی د هغه خاتگری کی اوونه
اور اځونه ټشکا رد ل هغه له خان سره دا
سوچ کړوه چه دا در دونه او داژور اوعمیق
نچونه دیو ولس او یو ملت نا پا په دردونه
اوبیخسابه کی راونه دی .
او ددی ټولو درد یو علاج او دارو در مل
پکار دی . خوپدی نه پوهید . چه خنکه ؟
سره له دی چه له (پیری) سره بی و غمه
وکی چه په حکو متی خانکو که به ورسره
مندی وکړی خو پدی خبرو بی تسل لکیده
هغه په دیرو ژور رو سو چو نو کی د و ب
شوی . . . اوپدی کی هم دوه ورخی تیری
شوی پدی دوه ورخی کی هغه یوه شیبه هم
دپیری دخواتر گډ خوی دو ژلکیدو او دیوی
نامرادی گندی دبد مر غی داستا ن نشوه
هیرو لی اوهمدانسان هم یوه شیبه د هغه په
نوی غږ ووی شوی کروندی کی د بی شمیره
جسد ونو کړا بی له ذهن خفتو ت هره
شپه له همدی سو چو نو سره لگیا ه
وه .
(سپین) هسی په ژوند کی دیو چرتونه له
خاله سره وهل هغه پدی پوهیده چه په خپل
جایو پال کښی بی یوه ډله چرچی کوی . هوسا
ژوند لری او ژوند لری له هره پسلوه تامین
شوی . . . او یوه ډله دولتی بهرغی ساونا پوهی
تیری دخیری خوری . او هیڅ داسی خای
هم نشته چه دا ډله له هغه خفه پوښته وکړی
چه مون خنکه اونور خنکه خوهر وار به چه
به بی تخناوه نوبه بی خاتنه چام ورکاوه چه
داخیری ساده دی ، دلته حکومت دی ، دلته
داپوښته دهغه ذهن ته راتلله اود هغه احساس
عدالت دی ، دلته محکمه ده او داسی نور



(سپین) هم داس ورته کتل اوسری د
خواب پر خای ورته وښورواوه .
او (پتمن) پیا وویل .
- (دلته قول خورپیری . . . قول خورپیری
ددی لپاره چه یوه ډله هوسا ژوند وکړی . . .
دلته بزگر په کلی اوکرونده کس
سوزی . دلته دوکان دارته په دوکان اوویل
شوی . دلته مزدور دهمدوری په سرو لمبو
کی ورپتیپی . . . دلته کسب گر نه په بازار
کی منور اور لگیدلی . دلته مامور ته اداره
دوځ گرځینی اوماواتا ته هم زموږ دعسکری
داغلی اوغمن چاپیریال .
نوته اوس وایه چه مون ټول نه خورپرو .
مون ټول په دی اورکی نه سوژو ۰۹)
(سپین) دلیری شل لپاره خوله پراستله :
- (داوضع به زموږو چاره خه ده)
او (پتمن) ورته وویل :
- (دشغای باردی داخیره مه کوه (سپینه) . . .
زه می چوی . . . آخرماخو درته وویل :
دهغه سوگند پخامرچه مادیری لیک داخستلو
پغورخ کړی وه چموطن ته به خدمت کوه اوهغه
په ساتوراشه اوژمالاس ونیسه . . . دالاس
دملگریا په تودوخ کی کیکاره . . . دالاس چه
دهیواد اوخلکودزغورولوپاره ستادقول اخستلو
ته دراویدشوی ونیسه اوردوه بی مه ا)
(سپین) دسترگو په یوه ربکی پیا د
کوئی په دیوال باندی خپلی عسکری خولی
اوبری لیک ته وکتل دسترگو په ربکی د
(پیری) دشوانیمرگری زوی کیسه وویاده شوه . . .

داکیسه چه سرله همدی گنی خفه یسی خپریدل پیل کیری ، دزاده نظام دتکیدواو
دیوه نوی دوران دجوړیدو نیم روڼ تصویر دی ، هغه ولس ته چه له موخیرستانه هینی سره وړاندی
کیری چه نن سیایی دیوار او افتخار پر تمینه جتبه رسیزی او رپیزی ، او پیا هم هغه
ولس ته وړاندی کیری چه دانقلاب مشر اوسر غندولی بی دژوند او بسرو نوو نسو
القونو ته لار پوښه کوی ، او بالاخر دجمهوری انقلاب مشر ته وړاندی کیری ، هغه چاته چه
دهیلو سپین گلانی زمونږ دولس په زړه کی وکړل .
الف . الف
یادونه : پدی کیسی کی ټولی محنی اونومونه دلیکوال دخيال محصول دی .
وغزیدل (پتمن) ورته وویل :
- (سپینه) خبری به سره سپینی کوه . . .
تایو پت رنځ څکوری . . . همداسی نده . . .
(سپین) هک پک پاتی شو ، لکه چه سیری
دچاپه پرهازاباندی کوته کپیدی (پتمن) دهغه
دروح په حساس ټکی باندی گوزار کړی و
اوپامخکی له دی چه (سپین) خواب وه وایی
هغه ته بی وویل .
- (دهغه گنژوند په درناوی اوحرمت چه
ماوتا په یوه ښوونشی اویوه لیلیه کی تیسر
کړی دی زه درته وایم چه داستونزی به په
کده سره هواروو) (سپین) وخنل اوپه ډیره
رښتین واله بی ورته وویل .
- (له پوهیوم چه مطلب دی شه دی)
- خو (پتمن) په زیرکی . . . زه ورته وویل .
- (هغه قسم دریاد کړه . ماوتا سره
له ډیرونورو ملگرو داسوگند کړی وو چه خپل
هیواد په ساتو اوهغه ته به خدمت کوه)
د (سپین) زړه له وراپه وریږدید . په

- (له غوازی چه سینما ته سره ولاړ شو
ونښه فلم راغلی دی . . .) دی هم چه دایسوه
میاشت سخت نا کراره وه او نا کراره روح بی
یوه شیبه هم په کراره نه پریښود خپل ملگری
ته چه «پتمن» نومیده خواب ورکړ .
- (الی نه . . . چه هرچیری می بیایی درسره
خم خوهکه یوه شیبه می غم لږ خه سپک شی . . .
آخر ته نه پوهیږی چه زما په زړه کی یوتولان
پغور خنکونوی . . . هرچه چه منگولی ورسره
ورکوم خه نتیجه نلری ملگری په ډیر زیروسره
ورته وکتل اوبیایی په خندا سره وویل :
- (خه پیښده . . . ته ماته ووايه که زه
مرسته درسره وکولای شم) .
خو «سپین» چه پوهیده (پتمن) خه مرسته
چه ور پوری وځاندی یوسور اسویلی یسی
نشی کولای او ښایی هم دومره بی دردهوی
وگڼش او خواب بی ورکړ .
- (آه نه ته هیڅ مرسته نشی راسره کولی . . .
تیربه شوپله دی خبرونه . . . راخه چه دسینما
ناوخته نشی)

سور خپل کسات اخلو . . . په مون ظلم
اوتیری شوی دی . . . په ژوند کی ز مو د -
نا موس برکت شوی . . .
اوپه زر ها و دغسی نوری چیغی .
یو وار ، داسی احساس کړه چه هماغه
لومړنی جسد هغه ته رانژدی کیری خپل
وچ اوهدو کیز لاس دهغه مری ته ورژدی
کوی مری بی کیکا پی او پیا چیغو هی .
- (خنکه ده ؟ په مون مو چه ظلمونه اوتیری
کول اوس نو ور ته ټینگ شی .
ژدی وه چه سا . بی و خیزی خوناخپه
بی چیغه کړه . . . او په خپل خای کی کینا ست
سر له دی چه سخته و دو خه وه اوپه
کونه کی له بغاری نه تود تاو پور ته کیده
خوهغه په سرو خو لو کی لوند خشت شوی
وهی لیدل چ شا و خواته بی (پیری وخرمک)
ویده دی هیڅ خبره هم نه خو بیام ویریده
اویوی نامعلومی ویری دهغه په روح کی
خاله کړی وه او (سپین) شپه له همدی ویره
سره سبا کړه سبا ته همدا چه سپین له
خویه پاخید سخت بی خویه اوستوما ن وه .
هغه په خپل عمر کی داسی نا کراره شپه نه
تیر کړی . هغه ته (دپیری) کړا وونه اود
هغه رنځونه یوازی د هغه خاتگری کی اوونه
اور اځونه ټشکا رد ل هغه له خان سره دا
سوچ کړوه چه دا در دونه او داژور اوعمیق
نچونه دیو ولس او یو ملت نا پا په دردونه
اوبیخسابه کی راونه دی .
او ددی ټولو درد یو علاج او دارو در مل
پکار دی . خوپدی نه پوهید . چه خنکه ؟
سره له دی چه له (پیری) سره بی و غمه
وکی چه په حکو متی خانکو که به ورسره
مندی وکړی خو پدی خبرو بی تسل لکیده
هغه په دیرو ژور رو سو چو نو کی د و ب
شوی . . . اوپدی کی هم دوه ورخی تیری
شوی پدی دوه ورخی کی هغه یوه شیبه هم
دپیری دخواتر گډ خوی دو ژلکیدو او دیوی
نامرادی گندی دبد مر غی داستا ن نشوه
هیرو لی اوهمدانسان هم یوه شیبه د هغه په
نوی غږ ووی شوی کروندی کی د بی شمیره
جسد ونو کړا بی له ذهن خفتو ت هره
شپه له همدی سو چو نو سره لگیا ه
وه .
(سپین) هسی په ژوند کی دیو چرتونه له
خاله سره وهل هغه پدی پوهیده چه په خپل
جایو پال کښی بی یوه ډله چرچی کوی . هوسا
ژوند لری او ژوند لری له هره پسلوه تامین
شوی . . . او یوه ډله دولتی بهرغی ساونا پوهی
تیری دخیری خوری . او هیڅ داسی خای
هم نشته چه دا ډله له هغه خفه پوښته وکړی
چه مون خنکه اونور خنکه خوهر وار به چه
به بی تخناوه نوبه بی خاتنه چام ورکاوه چه
داخیری ساده دی ، دلته حکومت دی ، دلته
داپوښته دهغه ذهن ته راتلله اود هغه احساس
عدالت دی ، دلته محکمه ده او داسی نور

اودسترگو په رې کې یې دغوی شپې دڅوې
صحنې بیاسترگوته وړوندې شوي اوپایې
لومړۍ زده نازې او پیا له تصمیم اوزادی
تکل اوزې وړتیا نه د خپل لاس (پشمین)
نه وروغزاده اوپه ټینګه یې دغه لاس
کینود دادود مه پوښو ځوانانو لاسونه وچه
دیو سپیڅلي هدف دترسره کیدو له پاره
سره ورتل اوغول کیدل .
... دی دوه زده ورو ځوانانو چه په گډه
یې دوطن په مینه اوستاسانه سوگند کړی
وو... ځولاهدف سم روښانه وو... اوپایه چه
(پشمین) هغه تخیل ملګری ته دهدف سپیناوی
کړی وای ...
اوهغه شپه په خبرو خبرو کې تیره شوه .
(سپین) به چه هرواره ځانه سره یواځې
ونودوونکې ټولې صحنې په ور پادی شوي ...
په تیره بیا هغه خبرې چه دده روح یې سخت
خواره وو... اوهغه خوب چه ده لیدلی وپوه
شپه هم دده له ذهنه نهوت ... هماغه هېو
کېرچسندسره زرگونو ورو جسدونو چه ده ته
یې گواښ کاوه ... هغه شپه هم چه (نوکرۍ)

هره خوا دلمر دوانګو په غشو روښانیده .
۱۲
هغه شپه که څه هم چه (سپین) چیر
خوشحاله ښکاریده خو (خرک) نه پوهیده چه
ولی عجیبې خبرې کوي . پخوا یې دا خبرې
هېوله هغه څخه نه وې اوریدلي . هک پک
پاتې وه هیڅ یې نه ورته ویل . خو خبرو
ته یې خوښیولی وو . عجبه یې لاداو چه
(سپین) وروسته ترڅو میاشتو بیا همد (خرک)
دوروز (خرک) فجیعه اوزې خر اشوونکسې
مېرغه . دپلار لپاندې اودځانانو دکولندوی
دردونکې داستان عنوان کړی واپه دی توګه
یې په هیوادکې روانه وضعه تحلیلوله .
له بڼه چه (سپین) دخلکو په وېجاړه ژوند
خبرې وکړې اوله بڼه چه هغه د (خسروک)
دوروز اوپلار په وضعې پاندې خبرې وکړې ی
نوهغه طاقت ونشو کړی اوپک په ژپاشوه .
خو (سپین) په ترڅه موسکاورته وویل:
- (خدی خرکه ته هم ژاړې عجبه ده
ماویل چه ته به مخکښې لدی چه وژاړې ددی
ټولو تروپو اویدرغیو ددی ټولو سپکاویو

لری - خودشی کونګان اودتروپې ساتونکې
پدی هم پسته نکوي اودناموس لوټلونه یې
لاسونه وروغزوي اوتیری پری کوي ... خو
کله چه همدانسانان غواړي چه دتیری لاس
للم اغوخ کړي نویاوینی چه دخان له کوره
نیولی بیاده ریل لوټ مارکوونه دتوپک په
خولوساتل کېږي ... دوی ټول سره ملګری
دی که څوک په ښارکې چې چې دایه دخان دغوی
پیرزوی نتیجه وی چه له کلي نه یې گډان
دقربانې لپاره ورلیري دی اوکه خان په کلي
کې دخلکو په ناموس تیری کوي نو دا دهغه
مې له روه چه دښار په یوه هکله مایې کې
ناست دی اوکورسې یې دتوپک پخوله ساتله
کېږي ... زماپاره په دی توره تر وېسې کې
پخپلو ناپایه رنځونو- کړانونو- بد مرغیو-
اوخوارو ژپانده پکار یوسوچ پکار دی یو
فکر پکار دی اودیوی لاری بنداوست پکار دی .
(خرک) په زور چرت کې دپ و او هغه
یې کوله چه د(سپین) یوه خبره هم ترې نه
خطانېسې او (سپین) همداسې خبرې کولې:
- (له کړکې نه بهر کوره هرڅه توردی ...

سباوون په وطن کې داغلاوی نشته ... او
ددی بد مرغیو څه پته نه لګیږي ...
خرکه راځه چه دشیپې دکونګانو سترګې
وکاږو... راځه چه دژپا په ځای سباوون ته
بلنه ورکړو چه راشي اوددی تورو تروپو
پرېږي خادر وڅیږي .
(سپین) یوځل بیا هم خپلې عسکري ځولې
ته وکتل اوپایې ترڅه مو سکاو کسړه .
(خرک) سترګې دژپا اوخوب له زوره سرې
اوبښتې وې . (سپین) هغه ته چه په زور سوچ
کې ډوب وه وکتل د (سپین) له خبرو سره
(خرک) ډیر هیجاني شوی اوپاریدلسی وو .
سپین یې الوتې اوخوله یې دکسپ پشان
واړه ختلې وه . او (سپین) لاهمغسی خبرې
کولې تابه ویلې چه هغه په دی دنیا کې نه وې
یو خاص روحاني حالت یې درلود . هغه په
هیلو اوآرزوګانو کې ډوب وه . پوله پسې یې
دتوری شپې دسپاکیدو پری (خرک) ته وروکول .
یوادرځک پوښتنه ترینه وکړه :
- آخرته څه وایې ... زما خودی بیخي
سروچولاره ... نه وای چه دلته ظلم دی
دلته تیری دی دلته خلک لوټل کېږي دلته
خلک کړول کېږي ... ته څنگه کولای شی
چه داتوری تروپې دی سیاسي داطلمونه او
تیری دی له منځه ولاشي کوم دی ستازور .
(سپین) په خندا شو . یوه ځپه اوچوپه
خنداپه پتی ځولې خندا... اوداځرک ته یو
مرغیو حالت و . دیوهنې وپنه وه ورته . هغه
پرنه شوه قانع کولای ترهغه چه (سپین) وویل:
- (داسه ده چه زه زورنلرم دالوتل
شوی اوکېدلی خلک یو یو هیڅ زور نلری
ځکه چه هغوی خواره واره شوي دی . دهغوی
په منځ کې تقای دی وروړل وروړ- پلاموی
اوخوی پلارته دښمنان دی څوکه داخواره واره
خلک بیا هم دیو موی پشان سره راټول
شي دهیجا زور پری برندی ... ته پدی یوه
شه ...
(خرک) په زیاته تلوسه بیا پوښتنه ترې
نه وکړه :
- (ته څنگه داخواره واره خلک مسره
پرموی کولای شی بیا هم دته وایم چه ستا
زور کوم دی ... آخرته څه کولای شی اوڅه
وکړي .
(سپین) لکه جهلدي پوښتنې نه ټکنان
خولې وې . (خرک) ته وکتل . یوه شپه
غلی شو . سترګې یې تنګې کړې یونامعلوم
ټکي ته یې وکتل . نظری وروپا هم پېچلې
عسکري ځولې باندې وښوید خوژرې لهغه
ټکي نه وغواړه . موتی یې سره راټول کړ
خپلې مخې ته یې دکولې په غولې وواځه .
یوه ترڅه موسکایی په شونډو وگدیده .
اوپایې دوروستې خبرې په دود (خرک) ته
وویل :
- (داسوک - دایوموتی اودرونه سو ک
هرڅه کولې شی . تا اوریدلی دی چه وایې
زور قالب نلری که دی زور درلود هرڅه کولای
شی ... زور دهرڅه فیصله کوي . پدی
پوه شه . دا زور واوړو دی چه وې کولای
شول اوکولې شی چه دپېړیو - پېړیوستری
امپراطوری گانې ټنګې کړې . همدارو دی چه
ډیر ژاړه برجلونه ترولې شی همدارو زور دی
چه هرڅه له سره بیا وادولې شی . دا زور له
مورسره شته خومو پری نه پوهیږو ...)

خبازه ووتله

واوډارکونو مخې ته گرځیده نوی زلمه وال
نانکونه لیدل چه څنگ په څنگ سره دریدلي
دی اوتريالونه یې برسیره یې اچولې دی .
دغه دیووزمې موجودات هغه ته ډیر عجیب
ښاریدل . بیا هم تبه تیاره وه او یواځې
دربارکونو دپاسه یو کمزوری څراغ رها کوله .
هغه ته بیا هم دیې شمیره جسدونو دراولاړیدو
خیال پیدا شو ... لاس یې د عسکري څپلون
په جبه کې اچولې و . چرت یې واهه ...
ناڅاپه د(پشمین) جگه ونه اوتک تورګن بریتونه
توری غرخنې سترګې اوقوی اندام ورته
مخکښې مخکښې شو ... په قیاره کې یې
وروختل اوزې یې راپورته شو . د(پشمین)
خیال هغه ژوندی ساته . بیا یې هم په تروپ
وېسې کې وتیدل چه هغه ورته راروان دی .
لاس یې وراوړدکړی اوځان دی . یولې سپین
اوقوی غاښونه یې شریتنګوی په خیال کې
یې لاس وراوړدکړ اوپایې کښکود . راپه
خودشو ... دزغره والوتانکونو لږته پسې
وکتل ... کنار دریدلی وو ... خپلې کړې
ته یې وکتل . تروپې وه اوکړې یې نشوه
لیدلې ... ورو دیو بلزک ځوانه ورووان شو
چه دکمزوری بریښنا په رڼا کې خپله کړې
وګوري ... ورو ترشوندو لاندې وویل :
- (انقلاب ... انقلاب !)
پوره خدی بجې وې . خدا زده چه ولی
سکې شو . اوپایې تکرار کړه .
- (انقلاب !)
کړې مړې یې بزمیږ ... قبانده ...
اودقراګاه خواته دخپلې کوتې په نیت
روان شو ... داشپه هم سبا کیده اوسپا بیا هم

اوتوهینونو دورکولو اوپای ته رسولو په
سوچ کې یې ... خوته ژاړې ...
- (خرک) لدی خبرې سره لاسی هم
وپارید دیوړې څوکه یې سره اوبښتې وه .
اوژدای یې لازیا ته شوه ...
خو (سپین) مخ وپړاوه اودرته وویل .
- (آخر څرکه تېځوان یې ... زه منم چه
ستازېه پک دی ... زه منم چه ستاکورسې
دیو زور وپری سره تېسې ناسته ده .
خوژاړه ځای نه نیسي ... ژپادې پتی
کاردی ... په ژپاهېڅ هم نه کېږي .
که په ژپاکیدلې شو نوامابه دغه خپل
یې وژلې اوخوار - کړیدلی اوریدلی ولس
ترهغو ژړو کې ووجه هغه خواداوشکو لېښتې
بیدلې وای ... پداسې حال کې چه تراوسه
هم په کافی اندازې ژپیدلې دی ...
خوزه پوهیږم چه په تشو جیفو- نارواو
ژپاګانو هیڅ هم نه کېږي ... پدی ژواو دا
توره تروپې اودادرنده جویتانه لری کېږي .
او (سپین) بیا وویل :
- (خرکه ... دلته په ملیون هاوداسې
خلک شته چه په تورو تروپو کې ژوند کوي
دچنجانو په شان په خساواویو کې رڼی او
لاخوشحاله هم دی چه ژوندکوي تش په نامه
ژوند یو غیر انسانی ژوند داسې ژوند چه
هره شپه یې دمرګ خونړی خوله ورته برابر
ده ... دغه خلک هر یو ځانګړی ستونز لری .
خوبیا هم هغوی ټول له یو خونه حریرې له
تروپې نه هغه تروپې چه په ټولو پانښتې
خبره ده به زرګونو خلک شته چه ددی
ترینه اخستله شویده ... بیا هم هغوی زلم

هرڅه په چوپتیا کې دپ دی- له هیڅ شی
څخه غواغونو خبرې ... ته به وای چه ټول
داین په نشه کې ډوب دی ... ددی تروپې
دخبرولو په بیه اوددی چوپتیا په بدل کې
یوه ډله تر چلچراغونو لاندې ژوندکوي ...
دهغوی غوږونه دبدرغې دفریادونو یاددړی
چوپتیا دکړکېلې په ځای دژوند د موسیقي
ښکلي اوخوندورې څپې اوری ... دپېشمیره
انسانانو دژوند دمزی دپری کولو په بیه یو
دژوند له ښکلاونه خونداخلې ... په هیڅ
شی کې دخوشدووس ندی پاته - اوزړونه
همداسې دکوښلونو له ناهیدې نه په دګ
فلس کې له ټوپکونه دپیری او تپیږي ...
دژوند واک له ټولونه اخستل کېږي ... او
نه خرکه ... تندی وضعې ته ژاړې ته به
دی تروپې کې دپې وسوپه شان ژاړې دهغو
په شان چه دمرګ منګولې یې مری کیکلای
اوددی وس نلری چه لاس اوپښې وایوې ...
زماو ستا داولس وضعه همداسې ده ...
مرګ هره ورځ په دی سیمو باندې خپل
وزرونه خپروي - یوه ډله وژلې چه یوتن
ښه ژوندکوي - دیوې ډلې دژوند شپوره
اخستله کېږي چه یوتن پری خبرې شی ...
دادتروپې تر پری پری پردی لاندې هغه غلاوی
اولوټ ماری دی چه گډان نه پری پوهیږي .
هغوی چه دشیپې ساتونکو پانده کړې دی
نه پری پوهیږي هغوی ته یواځې ویل شوی
دی چه خدای دی دتروپې داشپېرمون له
سره نلری کوي که نه ټول به رسوا یو ...
ټول به بدرغې یو ... هغوی په رڼاو فکر
نکوي ... هغوی پدی نه پوهیږي چه دروښانه

پاتی به ٦٦ مخ کې
صفحه ٤١

مردی با نقاب بقیه

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرئی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساوارتمان لوکس به گرایه گرفته می

خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای

ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

با تحقیقات پو لیس هاکن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاکن

بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد

بکس های را که مرا جعین در شعبات حفاظت استیشن های ریل به امانت

می سپرد در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انانی تفتیش بمبی در

دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.

رای با صدای لرزانی پرسید :

پسرم، آیامی بخشی ؟ من چاره ای

جز این نداشتم . اگر تن به این شغل

نمی دادم از گرسنگی هلاک میشدم .

چون فارغ التحصیل طب هستم ،

اجرای این کار وحشت انگیز

نمود . من در تلاش هرکاری بر آمدم

تا از طریق آبرومندی زندگی کنم .

اما موفق نشدم و سر انجام این شغل

را پذیرفتم . لیکن در تمام دوره کارم

از مردم هراس داشتم که نشود مرا

با انگشت شان نشان داده بگویند .

ببینید جان بنت جلا د بالای

وظیفه اش می رود !

رای متعجبانه پرسید : جلا د؟ تو

بن ... هستی ؟

پیرمرد با سر اشاره می کرد .

از بیرون اتاق صدای مدیر زندان

شنیده شد که میگفت : بن، بیرون

بیایید .

قول شرف میدهم که تا فردا اجرای

حکم اعدام را ملتوی بگذارم . من

نمی توانم دیرتر اینجا بمانم .

جان بنت نگاهی به ریسمان بریده

انداخته پاسخ داد: حکم اعدام را

نمی توانید امروز عملی سازید .

زیرا نظریه مقررات که میگوید برای

اجرای حکم اعدام باید ریسمان دار

گره نخورده باشد و یک پارچه باشد.

و حال تارسیدن ریسمان جدید از طرف

شعبه پولیس جنا بی حکم اعدام

بخودی خود ملتوی شده است .

تمام لوازم اعدام حتی یک پارچه

تباشیر که در محل ایستاد شدن

محکوم یک ت توسط آن رسم میشود،

از بین رفته و باید از زندان پو لیس

مرکزی فرستاده شود .

جان بنت قفلک دروازه را باز کرده،

شما دیوانه شده اید آقای مدیر ،

یا اینکه مرادیوانه تصور نموده اید؟

پس از اظهار این کلمات رای رادر

میان بازوان خود گرفت و روی خود

را به رخساره های پر از موی پسرش

چسپاند . در حالیکه با انگشتان

خود موهای رای را که بصو رتش

پایین فتنده بود مانند دوران

کودکی اش زد، با صدای لرزانی گفت:

پسرم، پسرم .

جان بنت دفعتا تکانی بخود داده.

پسرش را از دروازه باز بشدت به

طرف اتاق اعدام به پیش رانده ،

خودش نیز بدنبال او وارد اتاق شده

دروازه را از داخل بست رای ریسمان

زردی را دید که از سقف آویز ان

بود. ضمنا متوجه دریچه زیر پایش

شد. رای چشمها را بسته روی شرا به

طرف دیوار برگرداند .

جان بنت ریسمان دار را قطع

کرد. باتبر ریسمان را از چندین جا

بریده به روی زمین انداخت . صدا

هایی برخاست و دریچه زیر ریسمان

باز شده توتی های ریسمان بداخل

دخمه سرازیر گردید . رای بی اختیار

پدر و فرزند، جلا دو محکوم مقابل

همدیگر قرار گرفته بودند . بسا

صدایی که به زحمت شنیده شد،

جان بنت توانست نام پسرش را به

زبان آورد: رای ! رای با سر اشاره

می کرد. در همین لحظه رای علت

مسافرت های آنی و مشکوک پدرش

پی می برد. رای فکر مینمود که اگر

قبلا از شغل پدرش آگاه میشد تاجه

حدودی نسبت به او پدرش نفرت

پیدا میکرد .

جان بنت جلا دیک مرتبه دیگر

با صدای لرزان و بسیار آهسته نام

محکوم را به زبان آورد: رای !

- شما این مرد را می شناسید ؟

این صدای مدیر زندان بود که

جان بنت از پشت سرش شنید و

فورا عقب گرد کرد .

جان بنت در حالیکه با عجله شروع

نمود به باز کردن رشمه ای که به دست

های پسرش بسته بود و ضمنا به

جواب مدیر زندان پرداخت : بله او

را می شناسم . این مرد پسرم هست.

درین لحظه مدیر زندان با صدای

قاطع و خشونت باری اظهار داشت :

بنت، شما باید حکم محکمه را بالای

او اجرا کنید .

- چی گفتید؟ حکم محکمه را اجرا

کنم و فرزندم را بدست خود دار بزنم؟

زیرا میدانست که این خوبی موقتی

زود گذر بوده ، ضمنا وقتی بازو به

بازوی کشیش انداخته در صحن

حویلی قدم گذاشت ، حدس زد که

چرا نسبت به او این همه ارفاق بعمل

می آید .

افراد زندان مقدمات اجرای حکم

را فراهم میساختند و دریک اتاق

مخصوص ترتیبات دار زند را

می گرفتند . نیم ساعت بعد مجددا

اورا به سلولش برگردانند .

- آیامی خواهید اعترافی کنید .

آقای کارتر! شما نصیحت و وصیتی

دارید؟ نمیدانم اسم شما واقعا کارتر

است یا چیز دیگری ؟

- نه آقا. نام اصلی من چی -

دیگریست . مگر به موضوع هیچ

صدمه نمی زند اگر اسم اصلی من

هم نباشد .

- شما آن مرد را کشته اید ؟

رای پاسخ داد: اینرا نمی دانم

چون میخواستم اورا بکشم ، بنابراین

امکان دارد چنین عملی از من سر زده

باشد .

ده دقیقه کم هشت مدیر زندان

و مامور نظمی محل وارد سلول رای

شدند تا با او دست بدهند . عقربه

های ساعت داخل زندان به کندی

حرکت میکرد. اما این حرکت به جلو

بود و امکانی برای توقف نداشت .

رای از لای دروازه نیم باز سلول

می توانست ساعت را ببیند . مدیر

زندان که متوجه موضوع شده بود،

با مهربانی دروازه را بست . زیرا

هنوز یک دقیقه به هشت مانده بود

دروازه میبایست مجددا باز میشد.

رای دید که چگونه قفلک دروازه از

بیرون چرخانده شد. برای یک لحظه

تعادل را از کف داد. رای رویش

برگرداند تا مردی را که هم اکنون

وارد سلول زندان میشد ، نبیند .

احساس نمود که دستهایش را در

پشت سرش بستند .

یک نفر پشت سر رای غم غم کرد:

خداوند مرا ببخشد، خداوند مرا

ببخشد رای با شنیدن آن صدا به

سرعت برگشته ، بصورت جلا دو خود

نظر انداخت .

جلا د جان بنت پدرش بود .



میباشد که شما راضی به اجرای برگشته بود.

آن باشید. در همین لحظه یک دربان شتابان در دره روی پیدا شده به مدیر زندان نزدیک شد. از عقبش یک نفر پای لچ که هویتش از زیر کرد و خاک معلوم نبود و چندین جای خراش به صورتش پیدا بود. نیز از دنبال محافظه لنک لنکان خود شرا به مدیر زندان رساند. چشمهای آن مرد از شدت خستگی زیاد ورم کرده بود. برای یک دقیقه جان بنت او را شناخت.

دیک گاردون در حالیکه نمیتوانست اضافه ازین روی پاهایش بیایستد اظهار داشت، امرالتوای حکم اعدام رابه امضا ملکه آورده ام.

پس ورقه کاغذ خون آلود رابه طرف مدیر زندان دراز کرد.

در طول تمام روز ایلا بنت نیمه

بیدار به روی بستر افتیده گاهی پینکی میرفت ولی زود تکان خورده

از خواب میجست. ایلا پس از تریباید آورد که یک بارد اکثر آمده بعدا اثر

التماس الک مشرو بی را که برایش آوردند سر کشیده بود. اگر

چه همان لحظه متوجه آن شده که چه مشروبی می توانست باشد.

معهدا باوصف مقاومتی که برای نوشیدن آن از خود نشان داد سر

انجام به تقاضای داکتر والتماس الک تندر داد و آن مشروب شیرمانند

را سر کشید. ایلا میدانست که از پس هیجان وجدال روحی حتی

تعقل و سنجش صحیح را از دست داده و از حال رفته بود.

وقتی دو باره به هوش آمد دید که در بستری افتیده است و کسی

پوتها یش را از پاهایش در آورده و موها یش را باز کرده بود. او بسیار

به مشکل توانست چشمها یش را باز کند و دید که یک خانم در کنار

کلکین نشسته کتاب میخواند. اتاق احتمالا متعلق به یک مرد بود زیرا

بوی سگرت میداد.

ایلا با خود زمزمه کرد: بستر دیک است. آن خانم کتاب را گذاشته از

جایش ایستاد.

ایلا متعجبانه نگاهی به آن زن افکند. چرا آن زن کلاه سفیدی روی

موهایش پوشیده و بالا پوش آبی با دکمه های سفید به تن کرده بود آن

طبعاً او یک پرستار بود. ایلا از درک مطلب خوشحال شده مجدداً چشمها

رابست و به خوابش برد.

ایلا بار دیگر از عالم بیخبری چشم گشود و خانم پرستار هنوز آنجا بود.

این بار حواس ایلا کاملاً سر جایش

بیچاره ام.

شماره ۲۳ و ۲۴

ایلا پرسید: ساعت چند است؟ زن پرستار باگیلاس آبی که در دست داشت کنار بستر ایلا آمده گیلاس را به او داد و ایلا با عطش زیاد آنرا نوشید.

پس از آن پرستار جواب داد: ساعت ۷ است.

ایلا در حالیکه از شنیدن جواب پرستار بی اراده تکان خورد باشتاب

و عجله مجدداً سوال کرد: گفتید هفت؟

ایلا فریادی از روی وحشت کشیده گفت: شام شده است. بمن بگویید

چه واقع شده؟ پرستار پاسخ داد: پدر شما در

پائین است ماد موازل. من او را صدا میزنم و خبر میدهم که شما از خواب

بر خاسته اید.

ایلا ابروهایش را بهم نزدیک آورده پرسید: پدرم اینجا هست؟

آقای گاردون و آقای جانسن هم در پائین هستند.

زن پرستار با لحن اطمینان دهنده هدایتی را که به او سپرده بودند انجام داد.

ایلا نجوا کنان پرسید: دیگر کسی در پائین نیست؟

نه ماد موازل آن آقای دیگر فردا یا پس فردا می آید.

ایلا در حالیکه گریه را ه گلویش را بند ساخته بود دهانش را روی بالش

فشرده و بغضش ترکیده اظهار داشت: شما حقیقت را از من پنهان می

کنید.

اوه چرا؟ من حقیقت را بشما گفته ام.

ایلا متوجه شد که خانم پرستار پوزخند میزند.

خانم پرستار از اتاق بیرون رفته دیری نگذشت که جان بنت وارد اتاق

شد. ایلا خودش را در آغوش او افکنده از شدت خوشحال بنای

گریستن را گذاشت.

پدر حقیقت دارد؟ پدر واقعا صحیح است؟

بنت در جوابش گفت: بلی جگر گوشه من حقیقت دارد. تا فردا رای

اینجا خواهد بود. هنوز بعضی فورمالیته هایی انجام نشده که باید

انجام شود. برای آنها مشکل بود که فوراً او را رها می کردند. طوریکه

در رومان ها میخوانید آزادی او میسر نبود. ماعم اکتون در باره

آینده اش صحبت میکردیم. آن دخترک بیچاره ام.

پدر توجّه وقت از موضوع باخبر شدی؟

جان بنت به آرامی پاسخ داد: امروز صبح.

ایلا پرسید: درك موضوع برایتو دهشتناك نبود؟

جان باسر حرف دخترش را تائید کرد. و اظهار داشت: جانسن می خواهد رای رابه حیث آمر شرکت

اتحادیه مایتلند مقرر سازد. این کار بزرگست برای رای. پسر ما اکنون بسیار تغییر کرده است.

ایلا باشتاب پرسید: تو او را دیدی؟

پدر توجّه وقت از موضوع باخبر شدی؟

جان بنت به آرامی پاسخ داد: امروز صبح.

ایلا پرسید: درك موضوع برایتو دهشتناك نبود؟

جان باسر حرف دخترش را تائید کرد. و اظهار داشت: جانسن می خواهد رای رابه حیث آمر شرکت

اتحادیه مایتلند مقرر سازد. این کار بزرگست برای رای. پسر ما اکنون بسیار تغییر کرده است.

ایلا باشتاب پرسید: تو او را دیدی؟

پدر توجّه وقت از موضوع باخبر شدی؟

جان بنت به آرامی پاسخ داد: امروز صبح.

ایلا پرسید: درك موضوع برایتو دهشتناك نبود؟

جان باسر حرف دخترش را تائید کرد. و اظهار داشت: جانسن می خواهد رای رابه حیث آمر شرکت

اتحادیه مایتلند مقرر سازد. این کار بزرگست برای رای. پسر ما اکنون بسیار تغییر کرده است.

بلی امروز صبح.

بنظر ایلا بسیار طبیعی آمد که پدرش او را امروز صبح دیده باشد

و علاوتاً بهیچوجه ایلا به این موضوع نیاند یشید که چطور برای پدرش

ملاقات رای از پشت دیوار های بلند و غیر قابل نفوذ زندان میسر شد؟

جان بنت اظهار داشت: اما من تصور نکنم که رای پیششهاد جانسن را بپذیرد

تا جاییکه من او را می شناسم رای یقیناً این کار را نخواهد کرد. غالباً

کارآماده لقمه آماده را نمیخواهد و مایل است خودش تیار کند ایلا او دوباره

بقیه در صفحه ۶۳

صفحه ۴۳

در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد اشرف «بیات»
میخواهم با برادران و خواهران که
در قسمت ادبیات و علوم اجتماعی
معلومات داشته باشند .

مکاتبه نمایم .
آدرس . مزار شریف - نورآرت
محمد اشرف بیات

بنده عبدا لحمید میخواهم درباره
مسایل تخنیکي مخصوصاً تخنیک
موتر معلومات داشته باشم .
کسانیکه در این قسمت میتوانند
مرا کمک کنند لطفاً به این آدرس
مکاتبه نمایند .

آدرس - عبدالحمید متعلم صنف
یازدهم لیسه تخنیک

مایل به مکاتبه با برادران و
خواهران خویش که با مطالعه
علاقمند باشند و مخصوصاً با
کتابهای علمی دلچسپی داشته
باشند دارم . لطفاً به این آدرس
مکاتبه نمایند .

نادره متعلم صنف نهم عایشه
درانی .

آزوی مکاتبه را با کسانیکه
به موسیقی و شعر علاقه داشته
و درین قسمت معلومات کافی
داشته باشند میخواهم مکاتبه کنم .
آدرس - محمد فرید محصل
پوهنځي ادبیات .

میخواهم در باره صنعت کاغذ
و چاپ معلومات داشته باشم
آنها نیکه درین قسمت معلومات
دارند لطفاً به آدرس ذیل مکاتبه
نمایند .

آدرس - کابل - لیسه محمود
طرزی - محمد وحید متعلم صنف
هشتم .

اینجانب خواهان مکاتبه با
کسانیکه به آرت و مجسمه سازی
علاقمند استند و در باره آرت جدید
معلومات تازه دارند میخواهم
مکاتبه کنم .

آدرس - عبدالفتاح متعلم صنف
نهم لیسه نادریه .

هستریا



این بیماری نیز يك نوع عكس
العمل است در مقابل مشکل
هیجان که راه حلی نداشته باشد.
علت وانگیزه هائیت که برا فرو
ختگی را به میان می آورد .

تفاوت بین بیماری های
نوریستنا و هستریا در خود
شخص است در شرایط و کوائف
خارجی که موجبات آنرا فراهم
می آورد .

کسیکه به نور ستینا دو چار
است خویشتن را تسلیم مشکلات
نموده و آزوی مجادله از وی سلب
شده يك نوع شخصیت منفی را
اختیار میکند . بر عکس کسیکه به
هستریا گرفتار است باینرو و فعال
میباشد ولی خویشتن را کنترل
نتوانسته بیرون گرا میباشد و
نمی خواهد خویشتن را قربان
مشکلات سازد ولو که نا هنجاریش
ویرا به تباهی بکشاند .

جوانانیکه هستریا با شنند
ممکن نیست پنهان بمانند انفجارات
هیجانی شان بزودی ایشا نرا
صفره ۴۴

دختر هنرمند



اسمش میبوش متعلم صنف نهم
لیسه زرغونه است .
او دختری است کم حرف
و هنرمند . هنر را برای هنر
دوست دارد به رسامی و خطاطی
علاقه زیاد داشته و یگانه مشوق
خویش رادر خطاطی برا در شی
دانسته میگوید :

در اثر تشویق برادرم واستعداد
خودم در خطاطی توانسته ام که این
هنر را تا اندازه بیا موزم . چون
در جریده های مکتب کار میکردم
واکثراً امور خطاطی آنرا به من
می سپردند از همین سبب
آهسته آهسته به این هنر علاقه
بیشتر گرفتم و در اثر تشویق
دوستان توانستم به شکلی خطاطی
کنم که رضایت او لیای امور مکتب
ودوستان این هنر را فرا هم
کنم و این باعث شد که من بیشتر
کار کنم .

او عقیده دارد که یک دختر اولتر
از همه باید دارای اخلاق حمیده
وبشتکار داشته تا در زندگی موفق
باشد . در پهلوی هنر ، هر هنری
که باشد باید از امور منزل و آنچه
که به خانه وزندگی مربوط میشود
مطلع بوده و دختر امروز ناگزیر
است که به این امور آشنایی کامل
داشته باشد .

اوبه خیاطی و بافت نیز علاقه
دارد .
خطاطی هایش بشکل آ ر تستی
بوده و این شیوه را برای خود
اختیار نموده است او میگوید ۱۷
سال دارد و متعلم لیسه زرغونه
است . آرزو دارد که مکتب را به
پایان برساند . و ما برایش آرزوی
موفقیت میکنیم .
شماره ۲۱ و ۲۴

کلید نجات از تنهایی!

گذشته از این سعی کنید مردم را قبول
داشته و برایشان ارزش قایل باشید توجه داشته
باشید که هر یک از کسانی که با ایشان در تماس
که هر یک از کسانی که شما با ایشان در تماس
هستند در خانواده ای غیر از خانواده شما بزرگ
شده تر بیست خاص یافته است ، وی
در زندگی برای خود آر مانها و آرزو های
دارد و همچنین معتقداتی که شاید همکا
ضد معتقدات شما باشند . در وجود هر یک از این مردم
عیب های است همانطور که صفات ممتازی هم
دارند . نباید فقط به عیب ها توجه کرد و یا
صفات ممتاز را در نظر گرفت . دیگران هم
مثل شما از نقاط ضعف بر کنار نیستند . این
امر را به عنوان یک واقعیت بپذیرید و اسرار
داشته باشید و با آنها معاشرت شما محل بی خار
باشد . مردم را با عیب های که دارند قبول
داشته باشید و با آنها معاشرت و دوستی کنید .
در دوستی خود از توقعات خود بکاهید و بر
محبت خود افزود نماید . البته محبت بجا و

درست ... مخصوصاً سعی کنید و یاد بگیرید
که چگونه خود را نشان دهید . مردم وقتی
غصه دارند به تسکین و همدردی شما نیاز دارند
اما از نظر اینکه شما تجربه زیادی در دوستی
ندارید ممکنست در رفتار تان اشتباه کنید .
از اشتباهات خود تترسید زیرا مردم زود تر
از آن چه شما تصور میکنید ، اشتباهات شما را

میبخشد و باز هم شما فرصت های برای جبران
رفتار تان میدهید . این فرصت ها را از دست
ندهید ، بلکه با تمام وجود از آن ها استفاده کنید .
نکته مهم دیگر اینست که فراموش نکنید .

باید در رابطه خود با مردم صادق باشید البته
مراقب باشید که کسی از صداقت شما سوء
استاده نکند . بنا بر آن دقت کنید صداقت را
با سیاست پیش ببرید . به مردم دروغ نگویید
پیش همه کس دروازه دل تان را باز نکنید
سعی کنید تاحدی هم یک زندگی خصوصی
برای خودتان داشته باشید . هیچ لزومی ندارد
که همه مردم به تمام جزئیات زندگی تان پی
ببرند . زندگی شخصی شما از خود شماست
همانطور که زندگی خصوصی دیگران متعلق به
خودشان است و تا وقتی از شما کسی نظر نه
خواسته باشد ابراز نظر نکنید بدین ترتیب
احترام خودتان را محفوظ نگه دارید و مردم
همیشه از شما به یک دوست باشخصیت یاد
میکند .

نکته دیگری که به خصوص در عصر حاضر
اهمیت زیادی دارد اینست که خود را مقید به
یک طبقه اجتماع خود نکنید . کمی هم به اطراف
خود نظر اندازید بشما نشان میدهد که دنیا

بزرگتر از آنست که شما تصور میکردید . با
افراد همسن خود بدون توجه به آن که دو کدام
موقعیت است معاشرت کنید و اینکار از شما
شما کم نمی کند . اگر از هر دوست تجربه ها
بیاموزید ، مجمعی این تجربات تا حدود زیادی

راه آینده شما را روشن میکند . اگر تا وقتی که
جوان هستید از موقعیت های خوب معاشرت های
خود استفاده نکنید ، فردا که به سن
بزرگترین میگذارد یک مرتبه متوجه میشوید که
چقدر تنها هستید و این تنهایی تا چه حدود
آزاد دهنده است .

کافیست که یک قدم برای دوستی با مردم
بردارید ، آن ها دو قدم به طرف شما میسازند
اگر به نکات توجه کنید و از آن ها استفاده کنید
محبوب همگان خواهید بود و این هم خیلی
لذت بخش است .

و از آن به بعد هیچ کوشش برای برقراری مجدد
رابطه دوستانه با مردم انجام نمیدهند کم کم کار
به جای می رسد که احساس میکنند خیلی زیاد
از مردم فاصله گرفته و دور شده اند و دیگر
قادر نیستند خود را در میان مردم ببینند و جزء
آنها به شمار آورند . آن ها را دوست ندارند
و در غم ها و شادی های شان شریک باشند
در این زمان است که احساس تنهایی بوجود
سایه می افکند و آن را در بر میگیرد و کم کم
اسیر شان میکند . مطمئناً بعد از آن جوانان
که به این وضع دچار شده اند حرف مرا درک
میکند و واقعاً دلشان می خواهد از اسارت و
تنهایی بیرون بیایند ، به میان مردم برسوند
براستی با مردم زندگی کنند . اگر شما هم از
این دسته هستید یا اینکه هنوز تجربه ندارید
و تازه می خواهید با مردم رابطه ایجاد کنید . چه



خوب می شود که به چند نکته توجه کنید و یا
به کار بردن آن ها در جامعه فرد موفق و دوست
داشتنی باشید به این نکات توجه کنید .
اول اینکه سعی کنید که برای خود ارزش
وشخصیت قایل باشید اگر نقاط ضعف دارید
که احساس میکنید ممکنست در روابط شما با
مردم خللی وارد آورد به جای گریختن از آن
سعی کنید با شجاعت آنرا بپذیرید اگر نمیتوانید
دفع شان کنید و درین راه با آرامش عمل کنید به
مرور زمان موفق خواهید شد . در غیر این
صورت توجه کنید که هیچ آدمی بی عیب نیست
پس باید بتوانید مقداری از نقاط ضعف خود
را بپذیرید و دیگر اینقدر بالجاست خود را
نیاز دارید .

وقسمتی عظیمی مشکل از آن جانشی میشود که
نوجوان که میخواهد به طرز فاعلتری با مردم
تماس برقرار کند واقعا بی تجربه است .
هنوز به درستی مردم را نمی شناسد ، به روایات
و خصوصیات آنها که کاملاً از فردی به فردی
متفاوت است آشنا نیستند و مهم تر از همه نمی
دانند در مقابل رفتار که از مردم می بینند چه
عکس العمل نشان بدهد که به جاباشد و در
حفظ وثبیت شخصیت او نزد مردم موثر و مفید
واقع شود .
متأسفانه عده از نوجوانان که به علت همین
ناآشنائی قادر ایجاد رابطه با مردم تا حدود
شکست میخورند و به اصطلاح احساس میکنند
که مردم آنرا قبول ندارند ، نمیگویند و نا امید میشوند



ورزش

تیم های ورزشی مابه شوروی مسافرت کردند

چنین معرفی کرد: بنیاعلی عبدالقیوم علم روی به حیث رئیس هیات

اعضای تیم منتخبه والیبال :

بنیاعلی عبدالمقدیر محصل پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. بنیاعلی عبدالله نوابی محصل پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل.

بنیاعلی محمدانور محصل پوهنځی طب پوهنتون کابل. بنیاعلی محمد هاشم محصل پوهنځی طب پوهنتون کابل.

دوکتور شیرو احمد دکتور در حفظ - الصبحه معارف.

بنیاعلی آدم خان محصل حر بی پوهنتون.

بنیاعلی باز محمد محصل حر بی پوهنتون.

بنیاعلی محمد نعیم خورمند محصل کورس احتیاط.

بنیاعلی محمد عارف مامور در د افغانستان بانک.

بنیاعلی محمد ایوب معلم در ریاست دپشتمو ټولنه.

بنیاعلی رحمت الله متعلم در یکی از مکاتب مرکز.

بنیاعلی تجلی کارگر در تفحصات بطرول.

بنیاعلی عبدالحمید افراد در قطعه ۴۴۴ کماندو.

اعضای تیم ملی باسکتبال:

بنیاعلی محمد اسمعیل ترینریم

بنیاعلی نذیر احمد محصل پوهنتون بنیاعلی محمد نعیم مامور وزارت

بقیه در صفحه ۹۴

فرخنده یکه نظام جوان ما رویکا آمد توجه بسوی بهتر شدن زندگی مردم افغانستان و مسایل مربوطه آن مبذول شدو به المپیک که در راس همه ورزش ها قرار داشته و لسی متاسفانه در گذشته جزء نام از آن چیز دگری موجود نبوده یکباره رنگ و رونق خاص گرفت نظر به توجه نظام جدید اکنون ورزشکاران را تشویق و رهنمائی مامور، اینه اساس پروگرامهای نخست تیم های ملی تاسیس و تحت تربیه قرار داده شد و برای اولین بار تیم های مذکور بخاطر بهتر شدن تکنیک و تخنیک بخارج اعزام گردید.

این اقدام نیک ریاست المپیک را به نظر قدر نگرسته و مو فقیست همه ورزشکاران را خوا ستاریم امیدواریم ورزشکاران ما نیز مسئولیت ملی خویش را در نظر داشته باشند صورت گرفتن همچو سفر ها به تجارب ورزشکاران ما افزوده و نتایج مثبتی برای شان باز خواهد آورد.

اینک بخاطر آشنایی بیشتر علاقه مندان ورزش با اعضای تیم درجه یک که اسمای شان در ذیل میتوسیم به خوانندگان محترم خویش وعده میدهم که در وقت مراجعت آنها مصاحبه مفصلی گزارشات سفر شان تهیه و در همین صفحه به مطالعه شان حواله برسانید.

اعضای تیم :

یک منبع ریاست او لمپیک دولت جمهوری افغانستان اسمای ورزش کارانی را که در تیم ملی والیبال حصه گرفتند.

نمی کرد تنها چند سفری صورت می گرفت.

و آنهم در رشته های بخصوص مثل پهلوانی و تینس بود و بس

های ورزشی نه تنها به یاد فراموشی سپاریده شده بود گاهی چنان رویه با ورزشکاران این رشته صورت می گرفت اهانت آمیز و در اخیر صدا هاهم چنان بلند می شد که ما ورزشکاران ورزیده ای درین رشته نداریم در حالیکه اگر گاهی نمی دانم روی کدام علت موقع برای رشته های مثل والیبال و غیره داده میشد عملی انجام می شد مثلا چند روز قبل تور نمندی دایر میشد و از میان آنها به اصطلاح خودشان بهترین ها انتخاب میشد و بخارج اعزام میگردیدند در داخل تیم های ترتیب و تهیه میشد که هرگز ببازی یکدیگر بلد نبوده و سیستم عمل را در میدان باهم نمی دانستند.

به هر صورت از نخستین روز

هفته قبل ما ضمن مضمونی از حرکت اخیر ریاست المپیک مبنی بر سفر تیم فوتبال بخارج در پهنه خبر دیگری داریم از سفر ورزشکاران خود به اتحاد جماهیر شوروی که هم مایه خوشی حلقه های ورزشی شده و هم برای بهتر شدن ورزش در آینده به همه نوید میدهد ما را بخود جلب کرد این خبر که از چند جانب مایه دلگرمی ورزشکاران شده یکی هم آنست که دگر لمر زحمات یک ورزشکار به تاق نسیان گذاشته نخواهد شد نه تنها آنها در تیم های درجه یک قبول میگردند بلکه در پرورش استعداد آنها مساعی بخرج داده خواهد شد.

به همه معلوم است که مسافرت ها و دیدو بازدید های ورزشی در امر بهتر شدن ورزش رول بسزا نسی دارد بدبختانه در گذشته به این اصل عمده توجه ای نمیشد و اکثراً دعوت نامه هائی که به ریاست المپیک مواصلت می کرد در خانه های میزو یاد زباله دان ها جامی گرفت که حتی هیچ فردی از آن اطلاع حاصل



اعضای تیم با سکتبال هنگام عزیمت جانب اتحاد شوروی با بنیاعلی اعتمادی سر پرست المپیک دیده میشوند.

در جام جهانی اخیر ۹۷ گول به ثمر رسید

خوانندگان محترم اطلاع دارند که در آخرین جام جهانی که چندی در جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود در نتیجه تیم فوتبال جمهوری اتحادی آلمان که هیچ کس به موفقیت آن امید نداشت خود را به مقام قهرمانی در حالی رسانید که هالند را دو گول زد و خودش در همان مسابقه یک گول خورد که به این اساس تیم هالند درجه دوم تیم بودند درجه سوم و تیم برزیل و قهرمان سال ۱۹۷۴ در ۳۸ مسابقه ۹۷ گول در ۱۹۳۰ در ۱۸ مسابقه ۷۰ گول به ثمر رسید که اوسط گول در انگلستان در سال ۱۹۶۶ در ۳۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود در مکزیکو در سال ۱۹۷۰ در ۳۲ مسابقه ۹۵ گول به ثمر رسید که اوسط نمرات در فی مسابقه ۲٫۹۶ بود در جمهوری اتحادی آلمان در سال ۱۹۷۴ در ۳۸ مسابقه ۹۷ گول در ۲٫۵۵ بود . به این اساس از اولین مسابقات جام جهانی فوتبال تا امروز که ۴۴ سال از آن میگذرد مجموعاً در جام جهانی برپا شده که مجموع گول ها به ۹۵۴ گول در ۲۷۱ مسابقه می رسد که اوسط گول در فی مسابقه به ۳٫۵۲ میباشد .

دجمناستيك نوى قهرمانه

چهد پخلنجی له چاروسره هم علاقه لری

هرکال دجمناستيك په ورزشی لوبو کښی د ځوانانو او نجونو دتو استعدادونو او د دوی د تشویق له پاره د نړی د بیلو بیلو هیوادو د ورزشکارانو په گډون د جمناستيكو لوبی کیری چه دادی د ۱۹۷۴ کال دپاره دځوانانو او نجونو دجمناستيك لوبو بیچکو سلواکیا د جنسو بی بو هیما په ښار آبنی وښوی اړبه هغه کښی دچکو سلواکیا ښار س کلنه ورزشکاره «هانکا» دجمناستيك لوبو په دوهم رونه کښی داومری درجی مقام په سرک و کو لوبریالی شوه .



«هانکا» چه د جمناستيك د لوبو په گډون دتوالو ورزشی لوبوسره مینه او علاقه لری سر پیره پردی چه کو چنیانو درو زری موسیقي او مطالعی سره مینه لری دتو دنیو دتولو چارو په تیره دپخلی او آ شپز خانې د ورځنیو چارو سره زیاته علاقه ښی دغه ځوانه ورزشکاره ښکار کول هم د ورزش او فیزیکی تمریناتو یوه برخه کښی لوبو کال په بیلو بیلو برخو کښی دآس په سپرلې یا نورو نقلیه وسیلو په واسطه د ښکار کولو مرکزونو ته

۱۹۷۴ پی مسابقه بود ولی ۱ مسال این اوسط به پائین ترین رقم خویش رسید . وبلند ترین آن در سال ۱۹۵۴ بود که در کشور سوئیس به ۳٫۸۸ رسید بود . اینک لست مفصل همه بازی ها را از ابتدائی مسابقات جام جهانی تا امروز خدمت خوانندگان تقدیم میداریم : در پو رو گوی در سال ۱۹۳۰ در ۱۸ مسابقه ۷۰ گول به ثمر رسید که اوسط گول



گوزینو ومولر دو قهرمانیکه با گول های خویش تیم خود را به مقام قهرمانی رساندند.

جام سال ۱۹۷۰ و برنده جام که «آنهم» بعد از سر بر آنرا نصیب میشود مقام چهارم را حاصل نمود . جام فوتبال که برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ بخاطر رونق بخشیدن بیشتر بدین ورزش بوجود آمد و در همان سال در کشور یورو گوی مسابقات آن آغاز یافت هفتاد گول به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۳٫۸۸ رسید .

ولی امسال برای اولین بار این اوسط به ۲٫۵۵ پائین افتاد که قبلاً هیچ جامی مثالش دیده نشده بود و تنها در سال ۱۹۶۲ در چلی و در سال ۱۹۶۶ در انگلستان اوسط گول هابه ۲٫۷۸ رسیده بود که تا سال

شان میسازد اگر زیرکانه شور و نزاع زن و شوهر را گاهی که بالای یک موضوع کوچک و یا بزرگ جریان پیدا میکند و مطالعه قرار گیرد شان دوام میکند و مورد مطالعه قرار گیرد پیدا است که اعصاب این دو شخصیت بزرگ جامعه به اثر کثرت عوارض مانند « تربیه و پرورش طفل، فعالیت در خانه و تدبیر منزل، تهیه لوازم و ضروریات روز مره و علمی، مذاکرات تلاش مرددیدی معاش، سرگردانی و پلین و بالا، فعالیت های متواتر ساعت کار، اعصاب شان را مضطرب گردانیده چاره جز پناه و انتقاد که آنهم جز ناز و شیوه تظاهر فعالیت شان است که بروی یکدیگر می کشانند چیزی دیگر نیست در واقع بعل قضایا بغرنج پیچیده

می بردارند تا به این ترتیب سؤتفاهم زایل گردد. البته درین صورت بگویم که دریک فضای خالی از همه ناپاکی بدون مداخله دیگران اگر صورت بگیرد دست سسومی بعل قضایا دخیل میباشد حادثه مطابق قانون واقعیت عادلانه فیصله بین شان خواهد شد علاوه میدارند بگذارید این دو شخصیت که حس خودخواهی، غرور شان برهم خورده یا تحریکات آنی عصبی شدند باهم گله و شکوه سردهند، عقده دل خود را بروهم بکشایند، تا این بی اعتنائی، خودنماییها، سردی و تلخیها، بی قیدی و غفلت که روابط زن و شوهر در مراحل مغرب اشباع قرار داده تا اختلافات را خودشان زدوده سازد.

جمعیتی میگویند، شرط انصاف نباشد که بالای یک نوع کوچک دعوی و وکیل بمرافعه احضار گردد این کار عادلانه نیست که چهره بشاش و خندان بکوره آتش تبدیل کرد آنهم بخاطر یک اشتباه کوچک و غرور، باید اندیشید که اختلافات از کجا منته شده و علت وصول آن چیست. خداوند بماعتل اوزانی کرده تادر انتخاب همسر و شریک حیات مطابق سویه محیط و ساز گاری اجتماع و توافق آن- هر بلیغ بفرج دهم، متوجه گفتار، پندار و کردار خویش باشیم هیچ چیز در جهان لاینحل نمی ماند و یا حرکات مدبرانه و اندیشه های کامل میتوان بر جهان کنترول کرد، پیکر اجتماع را از صدمات و تحریکات بسپوده و خارجی در پناه واقعیت ها حفظ و مستون نگه داشت و آنچه که مستعد بعمل است از قابلیت استعداد ارزشهای معرفتی و حقایق واقعی بااصل پرتسبب در نفس سیر تعقل بسط بخشید.

عایش حلقوم شان رامی فشرد. در واقع این واحد که مستلزم یک واقعیت ارزشی میباشد. یک هدف و غایه معین دارند و شاید واقعیت های زندگی عصر و زمان خود میباشند گویا در تشکیل جامعه کمک مسئولیت مشترک دارند، بگویم که در همه خانواده ها وجود دارد. گروهی پرمیگویند بگویم که زن و شوهر از بدویدایش خانواده و انتخاب کور کورانه همسر روی عشق های انسانوی است که زود مبدل به ازدواج میگردد یا شاید قسمت بیشتر این کشمکش عاروی و موضوعات اقتصادی فشار مالی صورت بگیرد در دنیای متهدن قابلیت اقتصادی مرد و زن قبل از ازدواج سنجش شده میباشد ولی وضع خرابی اقتصاد و مالی مانع ازدواج شده نمی تواند پس این بگویم که مورد چشم از عدم نائل دو انتخاب همسر و عشق های سوزناک ازدواج های اجباری و علمی عدم تطبیق سویه تعلیمی و محیط، وضع اخلاق، عدم اعتنا به شخصیت یکدیگر بی پروایها، پیروی از عقاید کور و تاریک وارد نبودن در تدبیر منزل، عدم توجه به اصل درآمد و عایدات تأثیر محیط خارجی و وضع اجتماعی شاید اختراعات و اکتشافات عصر عیاهوی ماشین که مولد تشوشت روحی گردیده است.

بعضی برآنند بمرجریکه بگو مگو بالا ی یک موضوع ولو که قابل بحث باشد و یا نباشد شروع شد خواه بطرز مستقیم و یا غیر مستقیم از مهر و علاقه خود نسبت باهم دوری میجویند اندک اندک وضع محیط خانواده بمیدان حرب تبدیل بالاخره متوسل به استعمال آخرین اسلحه مغوف و بیمناک میشوند «فاحش راز های غیر قابل اشکار شدنی صفا های نفرت انگیز، تهمت و دروغ اینجاست که فرصت بدیختی این دودامن زده و آنچه که تابحال پنهان بود الساعه یکدیگر را نسبت بخطایا و اشتباهات خود ملثفت اندر حیرت فرو میبرند حس انتقام جویی، کینه توزی، و بغض که زاده تخیل ناپاک شان است بطور غیر متر قسب تبارز میکند، مداخله اقوام آغاز میگردد، رسوائی و خیل خندی دامن مجموعه خاطرات شان را برای ابد آلوده میسازد. به عقیده این عده قبیح ترین جنایت و فجیع ترین اعمال زشت مداخله اقوام در امور زن و شوهر است. به نظر عده دیگر، بگویم که علت خاص بدیختی و معصیت زن و شوهر نیست این شور و نزاع زن و شوهر آینه اشتباهات و خطایا هر دو همسر است که یکدیگر را ملثفت احوال خود



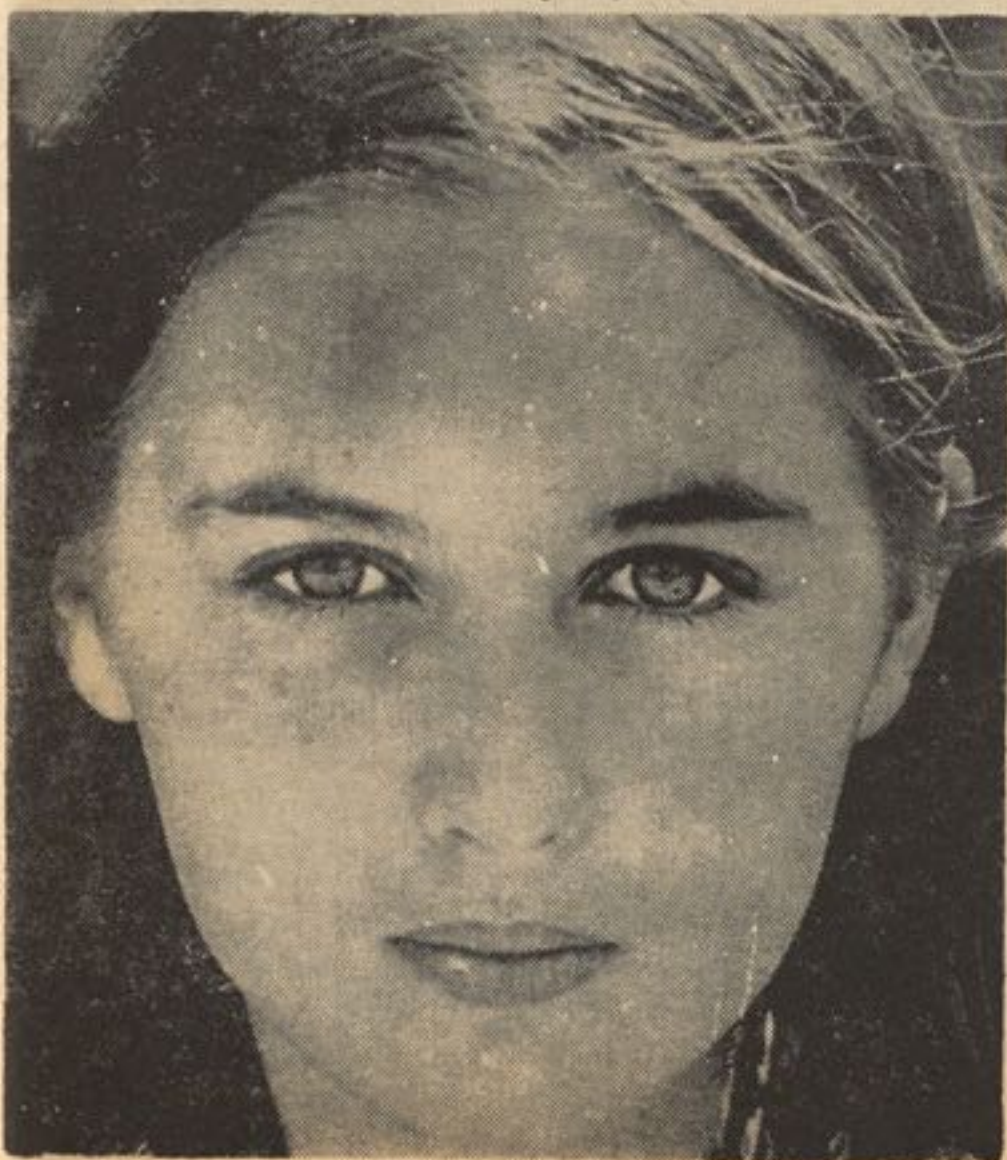
تهیه و ترتیب از مریم محبوب

تبع و ترجمه امینی

کشمکش های زن و شوهر

میخواهد حفظ کند ولی زمان که پایه استحکامات آزادی و مساوات را برای زنان تحکیم بخشید تاریخ برای حفظ حیثیت آبرو خویش فعالیت زنان را تنها محدود بچهار دیوار منزل روا ندانسته بلکه دست کار و فعالیت های خسته ناپذیر و امتیازات خارق العاده زنان را در فتح و تسخیر، اختراعات و اکتشافات به نظر تقدیر نگریسته، فلذا مواضع قیود و زنجیر اسارت را درهم ریخته باتعین قدرت و کسب استعداد گویا در سیر نظام تعقل، تفکر و تخیل با مردان مساویانه به پیش میروند. عصب ماندگی که عبارت از اشتباه تاریخ گذشته بود مانند هیولای مدعش قرون وسطی با پنجهال

مفصله نزاع زن و شوهر از نگاه روانشناسی علل مختلف دارد که برخی آنرا مطرح این بحث قرار و نقد کلام پر آن میگذاریم. برخی عقیده دارند بگویم که چهره بشاش و خندان زن و شوهر را بکوه آتش تبدیل میکند در اثر اشتباهات ناجیز و سو تفاهم کوچک یکی از طرفین بود. این عده از روی شواهد برمقام استدلال و منطق برمی خیزند و علاوه میدارند. مردان در طول قرون متعادی از همه لحاظ نسبت بزنان در همه امور اجتماعی رول بارز را بعهده گرفته و ولایت تاریخ خویش را بطور زنده و مکمل در نفس خویش صفحه ۴۸



ژوندون

چنانق را شکستم و بر دم ولی دیگری

از نر دمن ربود

لطف افکری به حال من بکنید

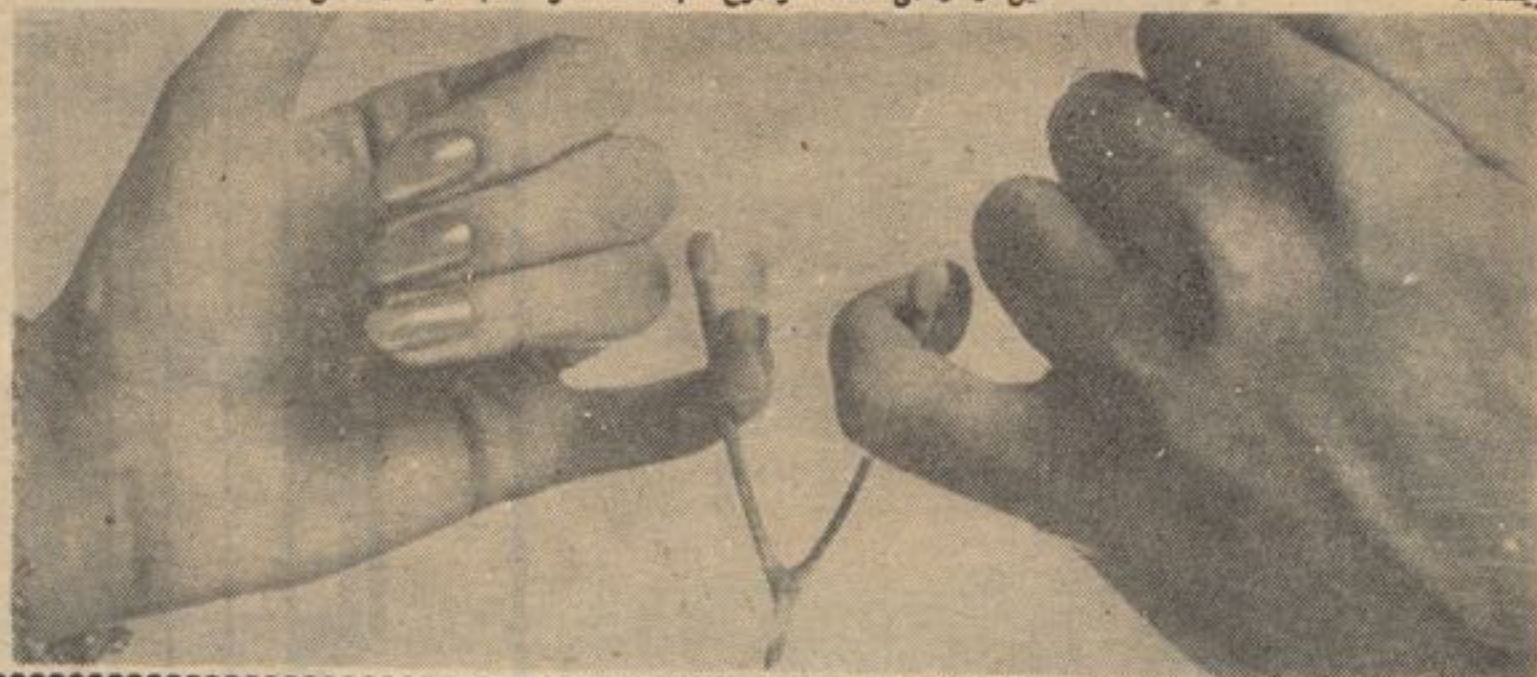
در صنف اول فاکولته بودم که باشوهر فعلی ام آشنا شدم مردی خوبی بود، میتوانست وجودش خالیکه های زندگی لم راپر کند و از آن برای خویش مردایه آلی بسازم فرق فاحشی که بین من و او موجود بود و البته از این ناحیه یکسلسله مشکلات را برای ما خلق کرده بود . موضوع دور بودن فامیلش و در عین حال زندگی کردن او در یک آپارتمان که به پولی کمی میتوانست آنرا بگذرانده و زندگی شبانه روزی خویش را بگذرانده بالاخره نتوانستم این مشکلات را رفع کنم بعد از مدتی تبادل خطها و نامه ها در و پدش در صورتی حاضر شدند که به ازدواج ما موافقه نمایند که من به ولایت شان بروم بالاخره نظر به علاقه ای و الفریکه که در بین من و شوهرم حکم فرما بود این کار را کردم اکنون صاحب دو کودکم ، دو کودکی که از هر حیث نیازی به نوازش پدر ندارند ولی سخت متاسفم که شوهرم پدر واقعی برای فرزندان خود نیست سخت در تلاش شدم که از ولایت مذکور به کابل بیایم ولی فامیل شوهرم اجازه این کار را نمی دهند موضوع مهمی که مرا

و داشت تا برای شمانامه بنویسم موجودیت زنی دیگری در زندگی ما می باشد . شوهرم بایی رحمانه ترین شکل و به وحشیانه ترین رقم آن پشت پا به همه چیز زده حتی آنقدر در خود حل شده که وجود دو طفل معصوم از ذهنش محو گردیده است شاید شما باور نکنید که اگر بگویم کیسانسه ام ولی در منزل خانه جارو میکنم رخت می شویم و حتی در این اواخر تندور هم میکنم منظوری این است که او نمی گذارند تا از تحصیل خویش استفاده نمایم شوهرم نامه برایم فرستاد تا در قسمت زن گرفتاش باو کمک کنم یعنی برای دختر مورد علاقه اش به خواستگاری آن بروم هر چند التماس کردم به نزد پدر و مادرش زانو زدم فایده نه بخشید خلاصه آن ها میگویند مرد حق دارد هر وقت از زن اولی خسته شد زن دوم و سوم بگیرد در ابتدای زندگی او با من عهد کرده بود و اصطلاح چنانق را باو شکستم و آنرا بر دم اما اکنون زنی دومی به زندگی ما رخنه کرده ام دانم چه کنم و چه چاره به جویم . به امید رهنمائی تان



سسلوی وار تان رقیب بری ژیت بار دو

سلوی وار تان ستاره مشهور فرانسوی رقیب سر سخت بری ژیت بار دو سخت علاقمند فرانک سنا ترا شده است . سلوی میگوید . من میخواهم بری ژیت بار دو را با انتم مو زون و چهره جذابی که دارم از میدان بیرون کنم . او مدت ده سال است که در آمریکا و دیگر ممالک اروپایی اقامت گزیده و میخواهد که در اولین فرصت به فرانسه باز گردد .



به پاسخ نامه آقای (ح-ب-ع) از ولسوالی برکی بر کلوگر

برادر عزیزم - نمیدانم که همین اکنون در کجا تشریف دارید و در کجا هستید تا بتوانید جواب نامه تانرا که عنوانی « قابل توجه خانم - ب - ع - ح » فرستاده بودید با فکروایشه صحیح آنرا بخوا نید و مطا لعه کنید نامه شما برای گروه مشورتی ژوندون رسیده بود ولی خوشبختانه که تصادفاً به دست متصدی این صفحه التاد و آنرا خواندم . خوب برادر : نمی دانم چگونه شده که شما در هنگام نوشتن این نامه زن هاراه مثل آینه در نظر مجسم ساخته و مرد های بی وجود خودتان فراموش تان گردیده است من فکر میکنم که نامه شما مملو از یکسلسله خودخواهی ها و بدبینی های است که شما در مقابل زن ها دارید . برادر زندگی زناشوهری آنقدر پراز مشکلات و کشمکش هاست که زن بیچاره با یک مشت پولی که شوهر به او تعارف کرده خودو فامیلش را فراموش میکند من فکر میکنم که یک زن نسبت به هر چیز دیگر حتی نسبت به خود به فامیل خود و شوهر و فرزندان خود فکر میکند و کوشش میکند که تا زمینه خوشبختی را مساعد بسازد تا شوهرش از او راضی باشد . من فکر میکنم که در هنگام نوشتن نامه عادات و رفتار خود شما بکلی فراموش تان شده باشد ، شما خشن بودن خود را ، برخورد غیر قابل تحمل خود را در مقابل فامیل و زن بیچاره شماره ۲۴ و ۲۳

بکلی فراموش کرده اید ، شما بپانه طلبی ها و بپانه گیری های خود را به پشت یکسلسله پرده های بدبینی مخفی ساخته و بسالانو از این هاشما در نامه ای تان نوشته بودید که « عده از خانم ها هستند که سخن پیدا میکنند مثلا تو بوجه آهنگر هستی و من دختر مدیر هستم و یا تو سیاه هستی و من سفید هستم و تو چقدر معاش داری و من چقدر معاش دارم » و دیگر چیز های که زن را معاصری بدبختی زندگی زناشوهری دانسته در بطن نامه تان زیاد دیده می شد و آنرا بدبینی و خودخواهی لقب داده اید من باید به عرض جناب برسانم که در این همه شما در اشتباه محض فرو رفته اید قضاوت یک جانبه شما و سو تفاهم شما یک نشانی از خودخواهی بودن خود شما ست چه بهتر بود که در موقع نوشتن نامه کمی دقت به خرج می دادید و این قدر زن ها را زیر بران لفظی و بمبارد مان قلمی خود قرار نمی دادید . آيا زن بیچاره جرات دارد که در مقابل مردی به مثل شما استاده شود و بگوید . تو بوجه آهنگر هستی و من دختر مدیر و ... در این قسمت حتما شما پیش قدم بودید نه خانم . خوب به هر ترتیب ما جواب نامه تانرا نوشتیم خدا کند که مورد قناعت تان قرار بگیرد و از دردها خاطر هم از ما نباشد . به امید صحت شما

بلا های که باعث از بین رفتن مو ها میشود

زن دلخواه مردها در نقاط مختلف دنیا

اسپانیه : زنی که خوب برقصد ویتنام : چریک یا ضد چریک باشد . ایتالیا : خوب اسپا گتی تهیه کند . انگلیسی : محافظه کار باشد . ژاپن : رادیو ساز باشد و خوب برنج بپزد . فرانسه : طرفدار ناپلیون و بی بندوبار باشد . ایران : همه دستورات آقا را اجرا کند و در برابر عملی عکس العمل نشان ندهد .

شامپوی مورد نظر شسته و آنرا شانه بزنید در سایه و جای سرد استاده شود تا آب آن خشک شود باید متوجه بود که دو وقت تر بودن و از حمام خارج شدن آنرا توسط بیکودی نه بیچید چون انجام موهای تان می شکند و باعث تولید موخوره میگردد . و باید به خاطر داشت که اگر امکان داشته باشد بعد از دو هفته و یا سه هفته موهای تان را در مقابل شعاع و گرمی آتش بگیرد چون این کار یعنی زنده جان را نابود میکند و آنرا از بین میبرد .

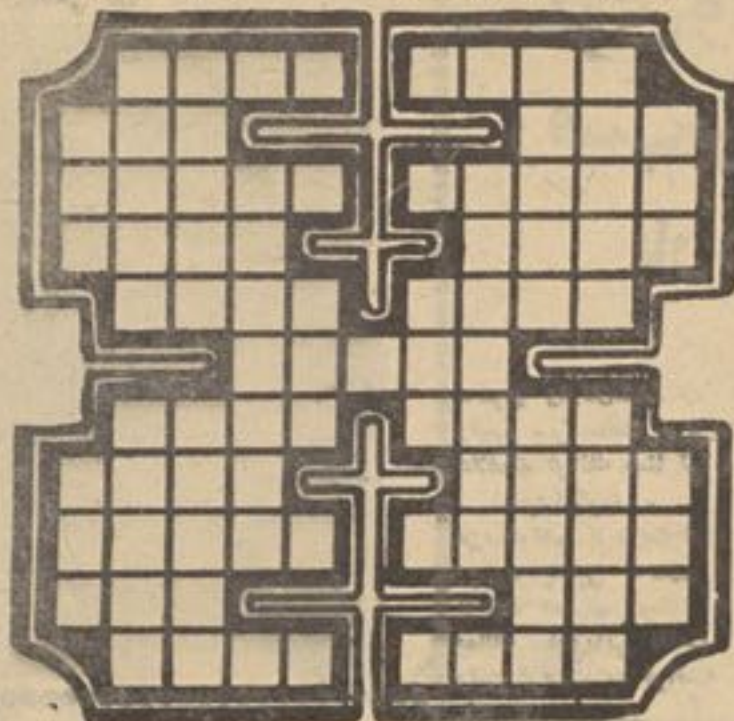
سرگرمی سابقه

شرح جدول

افقی:

۱- جایز و روا - یا پیو ش ها - ۲- گاهی از آسمان فرود آید آرام و مطمئن - ۳- رسیدگی بکاری و چیزی - بگس و خر یطه را گویند - ۴- تعجب خانمانه و هم از مار کهای را دیو - نقصان و ضرر - ۵- از حالات اعضای بدن که از سروی عاید شود - از مواد تسخین - ۶- از دندانها - ۷- اثر زخم در چهره - شایسته و سزاوار - ۸- از سلسله هائیکه بعد از خلفای را شدین روی کار آمدند - استوانه و کاغذ پیچیده - ۹- از آلات طرب - از میو جات زمستانی - ۱۰- بزرگی - دیو مشوشی - ۱۱- بیباکی و دلاوری - آزرده و رنجور.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱



۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲

عمودی:

۱- از خز ند گان خطر ناك - اینرا هم هر کسی دارد - ۲- از موجودات نورانی آسمانی - شله گمی و پافشاری برای به کرسی نشاندن مطلب خود - ۳- باردار است و بار دهند - رگهائی که دارائی خون نا صاف اند - ۴- شبهه جزیره ئی در انتهای شرقی شوروی - ۵- تارك ترك - ۷- از حروف الفبا - ۸- از تفریحگاههای کابل - ۹- پایتخت اروپائی - ماده ای که برای اولین بار از آن ماده عضوی ساخته شد - ۱۰- چهره - مرد آزاده بریده از دنیا - ۱۱- راه زیر زمینی - بد گوئی.

این شعر را تکمیل نموده و شاعر آن را نیز معرفی سازید

ندارم آن ... زاده ...

که در ... فرود در ... کاست

سبک شناسی

این شعرای وطن ما بکدام سبک شعر میسرودند.

ابو شکور بلخی، عنصری، فرخی، منوچهری - انوری، فردوسی - رودکی.

اینها کیستند؟



* او را معلم ثانی میگفتند در بسیاری از علوم مانند ریاضیات نجوم، فلسفه، منطق و موسیقی تبحر کافی داشت از آثار اوست: رسا آراء، اهل المدینه الفا ضله، فصول الحکم، علم النفس.



* وی بزرگترین شاعر و نمایش نامه نویس مکتب کلاسیسم بود. در سال (۱۶۱۶) وفات کرد. از آثار اوست: اقلو، تاجرونی - ری هاملت.

آیا این هنر مندر امی شناسید؟



با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه با عت تقویه صنایع ملی خود هم میشود. برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل معمای صفحه مسابقات میشوند بحکم قرعه يك سیت جوراب اسب نشان



جایزه داده خواهد شد.

HORSE-BRAND-SOCKS.

شرح جدول

افقی:

- ۱- این کتاب که مشتمل بر حکایات دلپذیر اخلاق است در سال ۴۷۵ هجری ششم این کتاب را نظام الملک در سال ۴۸۴ تحریر نموده.
- ۲- نویسنده روح القوانین - اثر شاتو بریان .
- ۳- هنر مند - از اعضای بدن - حامل مرده .
- ۴- پدر و مادر نا خلف - کشتن - حکیمی مشهوری .
- ۵- واحد طول - نهی از مصدر فرانسه - رفیق موم .
- ۶- نقش - نشست (پشتو) - ضمیری .
- ۷- نزدیکی - مخترع قلم خو درنگ .
- ۸- جمع مرتبه - توان - و احد سطح - فیلسوف فرا نسوی .
- ۹- شرکت هوایی مشهوری - جزء اول از لباس عسکری و جزء دوم آن طرف .
- ۱۰- سایه - از انگلستان - درو (پشتو) .
- ۱۱- شتر (پشتو) - قوم مشهوری (معکوس) - طایفه موش (پشتو) .
- ۱۲- جنگی و جدل - یکنوع رنگ - شخصیت از ترکیه - ۱۳- لباس زنانه از زبان های ملی - غذای مشهور آلمان - ۱۴- مثل خون - از هنرستان و هنرستان فرانسه - ۱۵- شاعری فرانسیسی - اوت آن زفلاسفه و دوم آن از شاعران یونان باستان -

این عکس چیست

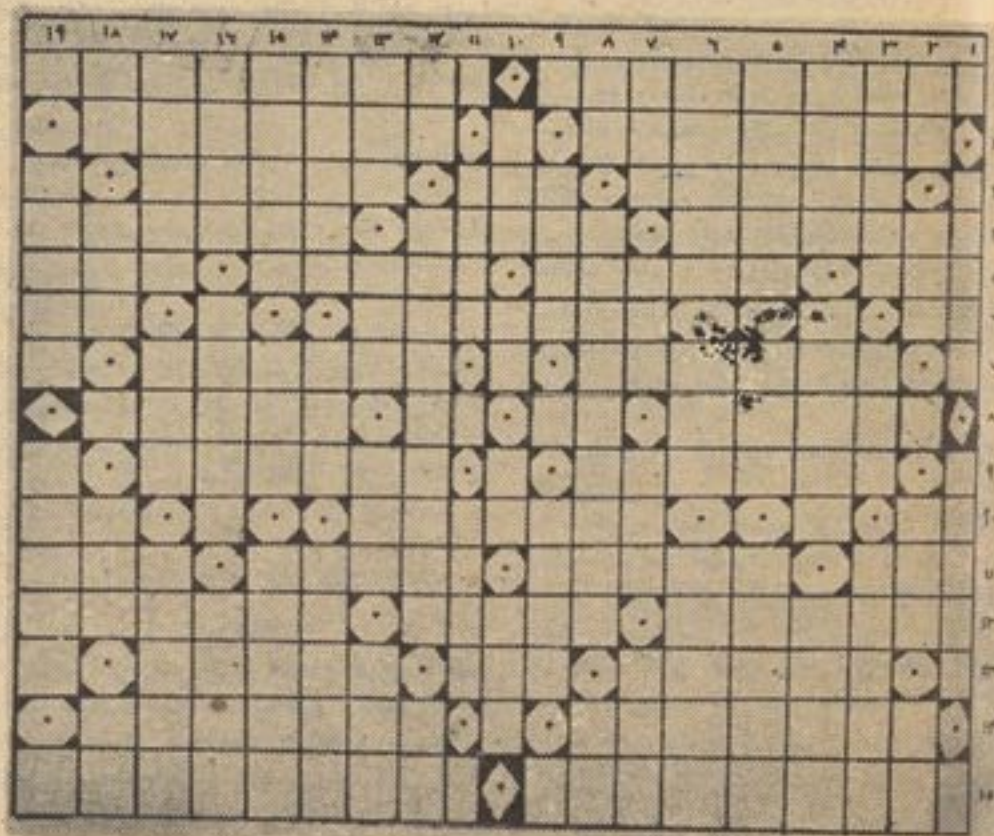


آزمایش فکری

- دو نفر از دوستان پس از سالها
بی خبری از هم، یکدیگر را دیدند،
یکی از آنها میگوید:
- اسمش را چه گذاشتی؟
همان اسم مادرش
هلن کو چک سال دارد؟
حالا شما بگو بید، در حالیکه این
دو نفر از زمان کودکی یکدیگر را
ندیده اند، چطور رفیقش توانست
بگوید اسم دختر دو سنتش هلن
است؟
- مدتها است ترا ندیده ام.
دیگری جواب میدهد.
حالا من صاحب یک دختر
شده ام.

عبور از رودخانه

- دو نفر بسا حل رودخانه رسیدند داشت، اما هر دو با آن وسیله از
رودخانه عبور کردند.
در کنار رودخانه قایقی وجود
داشت که فقط گنجایش یک نفر را
موفق شدند از رودخانه بگذرند؟



عمودی:

- ۱- شاعری از ابیورد - شاعری گرانمایه گنجه.
- ۲- مادر عرب - موی اسب - رنگ خام نیم پخته.
- ۳- بندرها - ضمیری مالکیت - یکنوع میوه .
- ۴- بسته کرد (پشتو) - سنگ تراشی - عضوی از بدن .
- ۵- وطن فرخی - آینده (مستقبل) از انبیاء .
- ۶- شخصیت از آتازونی مرضی خطرناک - جزء اول من (پشتو) و جزء دوم رفیق .
- ۷- روش - بوره - میوه دنیا (پشتو) .
- ۸- سمبول باریکی - از نقاشان مشهور مجارستان - حرف تردید و شک .
- ۹- ضد ماده - محافظه نمودن (انگریزی) .

- ۱۰- مخترع ترا سفار مر - امروز (پشتو) مخترع تیلیفون - شیرآشفته .
- ۱۱- یاد شاعری بود - یکنوع رنگ .
- ۱۲- بلی (انگریزی) - آهنگساز معروف روسی - ریگ مید .
- ۱۳- بلا - خواننده هندی - تکرار حرفی - نویسنده معروف انگریزی .
- ۱۴- از کوه های کابل آزمایش (خارجی) - نویسنده دون ژوان .
- ۱۵- جزء اول از واحداث وزن و جزء دوم حمله - سر از آثار شکسپیر .
- ۱۶- قصه - نویسنده و فیلسوف آتازونی - گیلان شکسته .
- ۱۷- جزء اول پیرو و جزء دوم جای آب خواننده مشهوری - ترانه ناخوش .
- ۱۸- مهتاب خورد - واحد برقی واحد پول ایتالیا - و فای نیمه .
- ۱۹- ساکن بودن - نویسنده روسی .

از: ترومگزین

قسمت دوم

ترجمه از: م. ر.

گذشته‌ها و آینده‌ها

درست اما ؟
 رالف نگاه های کنجکاوش رابه من دوخته بود .
 - اما چرا اینجا با و طفل، چی؟
 - من نتوانستم او را نگهدارم .
 - او خدای بزرگ جودی ! تو چرا فرار کردی ؟ آخر یکبار که مرا دیدی .
 من گفتم .
 - بخاطری که تو اورا نمی خواستی . تو نمی خواستی بابت به چیزی بند شوی .
 اگر من تو را می دیدم حتما پیشنهاد میکردی من انرا سقط کنم . و یا چیزی از این قبیل !

رالف با عجله گفت :

من هرگز چنین پیشنهادی نمی کردم . من فکر کردم تو به خانه خاله اترفته ای ولی تو در آنجا نبودی .
 من با استیصال گفتم .
 - ها ؟

فکر برگشت به آن خانه چهار کنج و آن شهر تیره و تاریک واقعا مسخره بود .
 رالف دستش در بالای شانه ام قرار داد . تماس با او کافی بود که تمام وجودم را به لرزه درآورد . من به قیافه او خیره شدم . و بخاطر م گذشت که آن یگروز قیافه او را خواهد گرفت آن قیلا خانه استخوانی و مصمم او رابه اثر برده بود .

ناگهان تما م آن کابوس های یکسال پیش بخاطر م مجسم شد .
 رالف ! خواهش میکنم از اینجا برو ! خواهش میکنم از اینجا برو و مرا تنها بگذار !

من به عقب برگشتم و مثل همیشه شروع به دویدن کردم .
 من صدای قدم های راکه از عقبم می آمد می شنیدم . صدا هایی را هر لحظه بمن نزدیک و نزدیک تر میشد . وقتی من به سرگی گه به ایارتان منتهی میشد رسیدم م او هم چنان به دنبال من می دوید .

من با عجله وارد ایارتان شدم . یگراست به اتاقم رفتم . و دروازه رابه شدت به عقبم بستم . خود م را روی بستر م انداختم بعد من صدای قدم های راکه از زینه بالا آمد شنیدم و بعد صدای او از پشت در بلند شد .

- جودی ! خواهش میکنم . دروازه راباز کن جودی !
 صدای (رالف) مصمم بود و رنگ از التماس در آن احساس میشد .
 من بایی حالی بطرف دروازه رفتم و آنرا باز کردم .
 خانم کاتن کسی رابه این اتاق ها اجازه نمیدهد .

-(رالف) گفت :

من خانم کاتن رادر حال دیدم درمو رد من استیلا قایل شده .
 رالف نفس عمیق کشید .

- ما باید حرف بزنیم . جودی ! تو دوباره شده از من فرار میکنی من نمیتوانم تو باز هم از من بگریزی .
 شانه هایم را بالا انداختم .
 - ساجیزی برای گفتن نداریم .
 رالف مصممانه گفت .

- چرا ! ساجیزی زیادی برای گفتن داریم . جودی من اصلا نمی دانم این طفل ما بچه بود یا دختر !
 دختر !
 - او چو هی !

رالف دستش را روی چشمانش مالید .
 - میتوانستیم ازدواج کنیم جودی . آخر چرا نه ! میدانم ! میدانم اشتباه از من نبود ولی باورم من نمی خواستم ترا تا این حد پریشان کنم . میدانی این خبر برای من تکان دهنده بود . این حالتی که نمی توانم راتبره کند اما جودی حالا من آمدم که .
 بقیه در صفحه ۶۲

(جو) دندان های گرم خورده اش رابا یک لبخند نشان داد .

- اوه ! اوه ! لا لامن به عادت های شما آشنا هستم .

(سد) مالک کافی در چهار جوبه درواز ظاهر شد .

- جو دی ! اشکالی پیش آمده ؟
 من بالکنت گفتم .

- نه ! چیزی نیست . این آقا همین جا لا کافی راترک نمیگوید .

(جو) زیر نفس های سریع و و همنداش غرید .

- خوب ! من زیاد مشکل تراش نیستم . درآب ماهی دیگری هم است .

بعضا من بابغا طر آوردن حرف های خودم را سبک و هرجایی احساس میکردم . آیا واقعا قیافه من طوری بنظر می رسید که گویا منتظر یک مرد باشم . آیا بعضا جواب هایی که من به کتره های بی شرمانه آنها میدادم مرا هرجایی نشان میداد . من هیچ جوابی نیافتم افکار م بطرز عجیبی پراکنده بود . همه چیز پراکنده بود .

آتش من تا ناوقت ها گرمی کردم و همانطور خوابم برد .
 من کودکم را می خواستم . حالا من بیش از هر چیز دیگر در این دنیای بزرگ طفلم را می خواستم .

من در تمام طول هفته دیگر جو را ندیدم . حدس میزد م دختر دیگری را پیدا کرده با وجودیکه خدا میداند من هیچ دختری را نمی خواستم به دست های کثیف و بیفتد .

بعد من یکشب شنبه وقتی کافی راترک می گفتم تابخانه برگردم از ترس و هیجان لرزیدم .

از جانب مقابل سرک یک هیكل آشنا از عقب یک راهرو بیرون آمد .

دراول من فکر کردم که این هیكل سایه مانند جواست . اما بعد بخاطرم رسید که جو تا این حد چهار شانه نبود و بر علاوه مو های موچ و پر پشت نداشت .

- جودی .

لحن صدایی که نام مرا میگرفت متردد بود . ولی من احساس کردم که سرک بسا عمارات آن دور سرم چرخ میخورد .

-(رالف) !
 من به مشکل توانستم او را از دایره لب هایم خارج کنم .

- این من هستم جودی !
 من با لکنت پرسیدم .

- تو . . . چطور ؟ اصلا ؟
 میدانی ! دوستم سام تو را در این کافی دیده بود . و بمن گفت در اول باور نمی کردم . اما او قسم خورده که ترا اینجا دیده .
 اوه !

من با دست چپم در جستجوی چند کلمه ای بودم که باید میگفتم .

- اوه خوب ! متوجه شدم .
 رالف پرسید .

- جو دی ! تو چطور هستی ؟ در این مدت . . .

من گار میکردم . . .

بیرون رفتم ولی اکثرا در اتاقم بسا قی ماندم .

من و خانم (کاتن) چندبار صحبت کردیم . خانم کاتن وقتی زینه راپساک میگرد از گذشته اش درد دل کرد . چندبار همه رابرای قهوه به پایین خواست .

و من برای اولین بار متوجه شدم که در زیر این روپوش گلدار قلب طلایی ای می تپد .

او برای من دوباره شوهرش که او را رها کرده بود قصه کرد . و اینکه باچه اشکبالی توانسته بود دوپسر و یک دخترش رابزرگ کند . یکی از بچه هایش قبلا در یک تصادم موتر مرده بود . و دیگرش به کالایا مهاجرت کرده بود .

او یگروز صبح از وری پباله قهوه بمن گفت :

- میدانی ! جسی کاتن سهم خودش را از تلخی های روزگار داشته . من مطمئن هستم شما با وجودیکه کاملا جوان هستید از این تلخی هایی نصیب نمائید .

من احساس کردم که سرخ شده ام و به اطرافم نگاه کردم .

مثل اینکه می خواستم مطمئن شوم دروازه سرچایش قرار دارد تا اگر من فرضا تصمیم می گرفتم به اتاقم فرار کنم ما نفسی نباشد .

اما صدای خانم کاتن مرا آرامش داد .

- نه ! فکر نکن من از آن قماش زن هایی هستم که در زندگی هر کس مداخله میکنند . تو دختر خوبی هستی . گرایه ات را می بردازی اتفاق راپساک نگهداری . همین برای من کافیست .

خانم کاتن قصه را در همین جا رها کرد و دیگر دنبال مسئله رانگرفت .

در کافی چند مشتری دایمی از من دعوت کردند باهشان بیرون بروم ولی من شبها دیگر کار میکردم و به این ترتیب مشکل بود دعوت آنها راقبول کنم . بر علاوه من میل به اینکار نداشتم . من احساس میکردم که هرگز نمیتوانم کس دیگری رادوست بدارم . بعد از رالف و این یکسال پراز کابوس من فقط می خواستم تنهایی .

یکی از مردها (جو) خیلی مرد پررو بود . اصلا او دریور یک لاری بود . که هر وقت از شهر ماعبور میکرد برای نان شب به کافی مامی آمد .

وقتی من غذایش را می بردم دست هایش مرا ازیت میکرد . ولی من سعی میکردم او را زانیده بگیرم .
 بعد یکشب پیش از آنکه کافی رابیندیم جو از درواز شد .

من میز هارا پاک می کردم که او از عقیسم آمد . و دستش رابه کمرم انداخت . در گوشم زمزمه کرد .

- تو منتظر من بودی نه ؟ اصلا پر نده مقبولی مثل تو تا اینوقت شبدر کافی نمیکنی . . .

من بایک جست خودم را از دور کردم .

- تو چطور جرئت میکنی . . .
 دست های کثیف ات را از من دور کن . . .

من تا مدت ها همینطور کنار جاده بفصل ویتون مغازه هاراه می رفتم تا اینکه احساس کردم سرم دور می خورد . بعد فکر م رسید از دو روز است چیزی نخورده ام . من متوجه یک دکان کوچک ماهی و جیس کنار سرک شدم . با چند سکه ای که من داشتم میتوانستم چند پاکت جیس و یک پیاله جای بخرم . بعد ناگهان متوجه پارچه کاغذ اعلان ایکه در پنجره دکان نصب کرده بودند شدم .

(کافی) از طرف شب به یک ویتون سر ضرورت دارد .

من از بس خوشحالی نزدیک بود از زینش کافی پایین بیفتم .

مالک کافی پرسید .

- خوب ! شما چه وقت می خواهید شروع کنید خوب چطور است فردا شروع کنیم .

من گفتم .

- هر وقت شما بخواهید . . .

احساس کردم تسکین تمام وجود م را فرا گرفت .

او گفت :

اگرچه ما تعداد کافی گارسون داریم ولی از طرف ظفر کمبود می شویم و وقتی کمبود داریم شما میتوانید کمک کنید .
 من با اشتیاق سرم راتکان دادم .
 - بسیار خوب !

من آنقدر خوشحال شده بودم که از او تشکر کردم . و از کافی بیرون آمدم . و فراموش کردم که برای صرف نان چاشت به آنجا رفته بودم .

آنروز من به سوپرمارکت رفتم و یک قطی لوبیای سرخ شده کمی مسکه ، یک قرص نان ، چند دانه تخم و یک قطی شیر خریدم . حالا پول من ممکن کفاف یکی دو روز مرا تا هنگامیکه معاش اولسم را می گرفتم میکرد .

کار من در کافی زیاد بد نبود . درست است من از بوی ماهی سرخ شده و جیس خسته شده بودم . بعضا مردهایی که ناوقت های شب می آمدند بی حیا و مستاخ بودند . ولی با وجود آن من تحمل دست درازی ها و گستاخی های آنها را میکردم و حاضر نبودم آنها را ترک بگویم . معاش من آنقدر هابلند نبود ولی بعضا مشتری ها بخشش میدادند و بسر علاوه من نان شب رادر کافی می خوردم و این هاشم تلاقی کمبود معاش را میکرد .

ولی در همه این حال ، همه وقت آن فکر مرا مشغول میداشت . شب هایترا از همه وقت دیگر بود . من ساعت ها بیدار میماندم و در خاطرم آن را مجسم میکردم . اینکه آیا او زن گرفته بود و یا گرمی میکرد و مرا می خواست . یگروز حتی من غرقه تیلون رفتم ، و شروع کردم نمبر کودگستان راجستر را بز نم .

من فقط تصمیم داشتم از آنها پرسیم که آیا طفلی را که در صحن کودگستان پیدا کرده اند صحت است یا نه . فقط همین ! اما پیش از اینکه تیلون در آنطرف دیگر زنگ بزند من گوشه را سرچایش گذاشتم . شاید آنها تیلون را تا اینجا دنبال میکردند و شاید هم چیزی در این مورد بمن نمی گفتند .

کار من در کافی آنروز ساعت شش شروع میشد . و به این ترتیب من یگروز تمام وقت داشتم که فکر کنم و جرت بزنم . من چندبار

یادی از استاد

(شایق جمال...)

بجز از عشق تعلیمی فکر دست بیامر زد خدا استاد ما را

شایق جمال می‌گفت: موسیقی غلای روح است. به شعر نوحه تمایل نداشته و می‌فرمود شعر: کهنه‌نو ندارد باید اصل و قواعد علمی و ادبی آنرا چنانچه استادان وضع کرده‌اند رعایت کرد. خلاصه شایق جمال شاعر آزاد طبع و فقیر مشرب و سیمان نواز و اهل خرابات و مناجات دمساز بود. در زیرم جمهورییت راهم دشمن اشعار اجتماعی خود

استقبال کرده بود. شایق جمال - بعد از (۷۴) سال عمر: عازم دارالینا شد و طبق وصیت خود آن مرحوم و باسناد قدرانی دولت جمهوری در جوار روضه مبارکه حضرت لیت بن قیس معروف به شاه دوشمشیره (ع) و جناب پیر بزرگوار خود حاجی صاحب درویش بروز شنبه ۲۶-۱۳۵۳ مدفون گردید و شایقین جمال خود را در فراق صوری متالم گردانید...

در سال ۱۳۴۵ بنا بر وقوع کدام عارضه در چشمان حق بین شایق جمال آلوانا بینائی ظاهر شد ولی هر چند بعضی دوستان خواستند شایق محترم را بمصرف شخصی خود برای معالجه بارو یا ببرند حاضر نشد و گفت این کار دور از مشرب فقر و معرفت است. اگر لطف خداوندی یاری کند باز نعمت بینائی را دعاده خواهد کرد.

همانطور شد و خدای بزرگ جل جلاله در پرتو آن ایمان کامل و یقین راسخ - بار دیگر چشمان شایق جمال را نور بینائی بخشید و تا آخر عمر دیده بانوار تجلی روشن داشت. شایق جمال - بلبل و گنجری و رباب راهم دوست داشت و اطاق اقامتگاه موصوف از قفس مرغان مذکور و گلدان های گل و ناله طنبور، دوستان را محظوظ می گردانید.

حامل بار امانت...

جای دارد که سفر در عالم بالا کند جانشین گبرانی عقده هارا وا کند در زمین و آسمان هنگامه هارو با کند

چون مسیحایی تواند مرده را احیا کند گر کسی چشمی با سر ارا طبیعت واکند مشت خاکی را اگر محبوب بی همتا کند قدرتش هم می تواند قطره گنجاند

آدمی از علم پرواز فلک پیمای کند زانکه انسان را خلق کرده است پروردگار قدر خود را اگر بداند آدمی از معرفت

حامل بار امانت گشته تنها آدمی چشم او دیباجه عین الحقایق میشود نطقه احسن شهر آشوب می بخشد خدا آنکه دریا را میان قطره گنجاند (حیا)

تاریخ وفات حسرت آیات شایق جمال شاعر نامی معاصر

زیرم شعرو ادب شایق سخندان رفت هزار حیف که از محفل عزیزان رفت دریغ و درد که آن یکه تاز میدان رفت حضور جد مقدس زبیر دومان رفت گسست رابطه از خلق و سوی یزدان رفت هزار و سه صد و پنجاه و سه شتابان رفت اگر چه شایق ما سوی خلق خندان رفت

فغان که شاعر شیرین کلام افغان رفت غلام حشر، شایق جمال معنی بود ادیب کامل و یازکخیال نامی بود گذشت عمر عزیزش بدر و بیساری چه بود سید عالی نژاد و مرد نجیب به عصر جمعه و در روز بیست و پنج اسد وفایه فرقت او گریه میکند شب و روز

ادب را رعایت می‌فرمود و (حیا) بدیده اش جا داشت. طبع رسایش طوفان میکرد. هرگز کسی از صحبت شیرینش (خسته) نمی شد و نکته های ادبی اش (نویده) بخش اصل ذوق و آریاب (صفا) شمرده میشد. (صوفی) اشقری و (حیدری) هم درس ادب را از همین مکتب آموخته بودند.

(شایق جمال) با آنکه جثه ضعیف و پیکر نحیف داشت اما روحش قوی - حافظه اش توانا و حوصله اش فراخ بود.

(شایق جمال) مخلص درویشان و مجازیب بوده و با بسی ازین طبقه صحبت ها نموده اند. در طریقه مبارکه تقشبدیه از جناب صاحبزاده صاحب قندهاری مشهور به (عمرجان) تلقین گرفته و بعد از وفات آن مرد خدا از جناب حاجی درویش صاحب درس توحید و طریقت آموخته.

جناب (شایق) از حضرت پایه خان محمد مخدوم - جناب سیدجان (پایه داود صاحب) جناب میر فقیر جناب میر صاحب قصاب کوچه جناب حاجی سلطانعلی خان هم با احترام یادآوری می فرمود.

با آنکه ارادتمندان دست های (شایق جمال) را می بوسیدند اما خود این شاعر صاحب دل یارین تشریفات علاقه نداشته و چنین اظهار عقیده می کرد -

مفرور دست بوسی اهل جهان مباش

(شایق) با اعتقاد گسان اعتبار نیست

این سخنان خوش صحبت نه تنها شایق جمال بود بلکه شایق هنر و کمال نیز بود چنانچه در رسامی - نقاشی - بافتندگی و موسیقی هم وارد بود در بستر مریضی به تسوید دیوان اشعار خود و انتخابات لقیسه از اشعار (صائب) و (کلیم) سرگرم می بود و گاه گاه دیوان غزلیات خود را به بعضی دوستان می نوشت و اهدا می کرد.

شایق جمال دارای متاعت طبع و سخاوت بوده مدح و تملق را بنظر نفرت میدید و درین شیوه پیرو عقاید ملوک و حضرت لسان القسدرت مولانا پیدل صاحب دل قفس شده بود.

میر غلام حضرت (شایق جمال) پسر جناب حافظ میر جمال الدین مرحوم از سخنوران نازکخیال و شیواییان و فقیر مشرب کشور بوده و سلسله نسب گرامی شان از طرف پدر و مادر حضرت میر واعظ صاحب علیه الرحمه عارف معروف افغانستان منتهی میشود.

جناب شایق جمال در سنه ۱۳۲۰ ه. ق چشم بدنیاش کشوده و در ده سالگی به شعر سرانی شروع کرده است. چنانچه اولین اشعار شان در سراج الاخبار افغانی به نشر رسیده و در امان افغان هم آثار این سخنان توانا طبع گردیده است.

(شایق جمال) تعلیمات ابتدائی و خصوصی را از محضر استاد بزرگوار خود جناب قساری عبدالله خان ملک الشعرا فرا گرفته و با جناب استاد (بیتاب) مرحوم نیز آمیزش صمیمانه و صحبت های عارفانه داشته اند.

این سید عالی نسب شاعر طریف طبع و حاضر جواب و نکته دان ماهر بوده اشعار صوفیانه و ابیات حضرت ابوالمعالی مولانا پیدل صاحب دل قفس سره را با کمال مهارت تشریح و تحلیل می کرد.

جناب (شایق جمال) در پاس آشنائی ها و حفظ روابط دوستانه با دوستان - وفادار بوده همان را بدرجه عشق دوست میداشت و با آنکه بضاعتش قلیل بود اما دلی چون دریا و مشرب می مانند آفتاب داشته دروازه کرمش از صبح تا خشتن بر روی همه کسی باز بود. علاقه مندان از هر طبقه یعنی از حلقه مناجات و خرابات با کمال ارادت بحضورش می آمدند و ساعت ها از صحبت های ادبی و عرفانی اش محظوظ و مستفید می شدند.

سر آهنگ (قانون طرب) را از مجلس این شاعر صاحب دل آموخت و (رحیم بخش) چراغ عشق پیر مفان را از نور جمال شایق در سینه خود برافروخت و با (واسوخت) او آشنا شد.

از (حیرت) تا (بسل) و از (حباب) تا (واعظی) همه پرانه شمع کمال شایق جمال بودند. (خلیلی) نیز چون سری به آتشکده محبت او میزد در آنجا به گلزار ادب و عرفان واصل میشد. (قریت) (واله) افکار او بود و (شایق هروی) هم از محضرش کسب فیض نمود. با دوستان خود وفادار بود. در هر حال

د پښتونستان د ملي

مشری جباری شو د پاکستان حکومت

ضبط کړي.

۵۴- چېلتن مستونګ اخبار:

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان په مستونګ کې د عبدالرحمن غوراني او گور بخش لاله په چلونه جاري شو مگر د پاکستان حکومت دوام نه پری نښود.

۵۵- شعله اخبار:

په ۱۹۳۰ کال د مومندو دسایو په غازي آباد کې دالمجاهد ترنگزو حاجي صاحب مشري لاندې دسټویر حسین مهاجر په چلونه جاري شو خوکه وروسته دخیو طباعتي مشکلاتو له کبله پاتی شو.

۵۶- المجاهد اخبار:

په ۱۹۲۲ کال لومړی دسمغو اوبیا دچمرگم نه دمولانا محمد بشیر په چلونه تر ۱۳۱۳ کال پوری په دری ژبه دوام درلود چه مولانا محمد بشیر صاحب شهید شو په ۱۳۱۸ کال بیا دسمغو نه په پښتو او اردو ژبو جاري شو وروسته دپاکستان حکومت بندکړي.

۵۷- روز اخبار:

په ۱۹۱۸ کال په پېښور کې دماستر کریم په سر پرستی د خوانانو په مرسته چه قلمی نسخې به لیکل شوي بیا استعمار قیدکړي.

۵۸- دحریت افغان اخبار:

په ۱۹۲۰ کال دباچور خفه د مهاجرینو له خوا دمولانا فتح محمد په چلونه قلمی نسخې جاري شولي وروسته د نشراتي وسائلو له کبله

مجله ده جاري شوله خان یی دپاکستان د حکومت دسترگودنظر نه ساتلی دی اوس هم دوام لري.

۹۳- تعمیر مجله:

په بلوچستان کې په بلوخی ژبه په پیروني لاس پوری کړخو دپاکستان حکومت تخریب اوقید کړه.

۹۴- تګین دور اخبار:

په ۱۹۷۱ کال په بلوخی ژبه دعبداکریم په چلونه جاري شو په ۱۹۷۲ کال دپاکستان حکومت ضبط کړه.

۹۵- بلوخی دنیا مجله:

په ۱۹۷۱ کال دخوانانو له خوا جاري شوه اوس هم دوام لري.

۹۶- زمانه بلوخی مجله:

په ۱۹۷۱ کال جاري شوه اوس هم پیروني کوي.

۹۷- ملي یووالی اخبار:

په ۱۹۵۲ کال دوزیرستان دشری دکلی نه ښاغلی حاجي عبدالعزیز مدخیل په چلونه



ښاغلی سردار عطاءالله منگل

جاري شویو خوګني ولیدی شوی اوس هم کله کله خپریږي خودطباعتی مشکلاتو په وجه منظم دوام نه لري.

۹۸- سچای اخبار:

په ۱۳۵۲ کال دبلوچستان دکویتی نه جاري شوی په ۱۳۵۳ کال دپاکستان ستر گسو ووايه بند شو.

۹۹- همت اخبار:

په ۱۳۵۲ کال دکویتی نه جاري شو په ۱۳۵۳ کال دپاکستان سترگو ووايه بندشو.

۱۰۰- ندای بلوچستان نشریه:

دکویتی نه خپریدله په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه.

۱۰۱- مبلغ اخبار:

دبلوچستان دکویتی نه په خپرونه لاس پوری کړه په ۱۳۵۳ کال دپاکستان حکومت قید اوضبطه کړه.

۱۰۲- هم لوګ اخبار:

دبلوچستان دکویتی نه جاري شو په ۱۹۷۴ کال دپاکستان حکومت دقید اوبندلاندی ونيو. په همدی شان دپښتو نستان اوبلوچستان دیوهانو، لیکوالو اومولفینو اوتاریخ دانانو پیر

علمی، ادبی اوتاریخی کتابونه د پاکستان حکومت ضبط اوله منځه وړی دی دپښتون اوبلوخ دتوری اوقلم دشمن دی.

مگردغه خپرونی چه دولسی ولیدی سفدونه اورتاریخ پانی اومثالونه دی. د آزادی دمعاهدی اوانقلابی مبارزی نقش یی تاریخی ته سپارلی او منعکس کړی وی تاریخی نوم یی ژوندی پاتی اودپښتونستان دراتلونکی تاریخی مستندی حوالی دی.

اوبند کړي.

۸۰- خورشید اخبار:

په ۱۹۴۶ کال دکویتی نه دفضل احمد غازي په چلونه جاري شو بیاچه پاکستان جوړ شو خورشیدی ضبط کړي.

۸۱- پښتو مجله:

په ۱۹۵۴ کال د کمال خان په چلونه په کویت کې جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت مصادره اوقید کړه.

۸۲- ظفرالسلام مجله:

په ۱۹۵۹ کال دظفراله په چلونه جاري شو یوه موده خپرونه وکړه.

۸۳- هیواد اخبار:

په ۱۹۵۹ کال دسلطان محمد صابین په چلونه جاري شوی په ۱۹۴۷ کال د پاکستان حکومت بندی کړي.

۸۴- ولس مجله:

په ۱۹۶۱ کال دامیر عثمان په چلو نه جاري شوه دبلوچستان خفه خپریږي دخپل ولس وآرزوګانو ترجمانی پوره نشی کولسی نوڅکه ضبط نه پاتی شوی ده



خان محمد ایوب خان اڅکزی

۸۵- ولس بلوخی مجله:

په ۱۹۶۱ کال دبلوچستان خفه جاري شوی دبلوخی ثنایه سیاسی پس منظر پوره رڼا نشی اچولی نو قید اوبند سترګولانه ده وهلی

۸۶- بولان مجله:

د بلوچستان د استادانو محصلینو او شاگردانو په چلونه په پښتو، بلوخی اواردو ژبو خپریږي دله دپاکستان حکومت قید اوبند کړه.

۸۷- میزان اخبار:

په ۱۹۴۷ کال دعبداکریم په چلونه جاري شوخودوام یی ونکړ دپاکستان حکومت بند کړي.

۸۸- کارکن اخبار:

په ۱۹۵۹ کال دبلوچستان خفه په پښتو بلوخی اواردو ژبو دپاکستان په چلونه په خپرونه لاس پوری کړمگر دپاکستان حکومت دوام نه پری نښود ضبط کړي.

۸۹- ژوب مجله:

په ۱۹۶۸ کال دزده کوونکو له خوا په پښتو، اردو او انګلیسی ژبو جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت مصادره او بند کړه.

۹۰- اتفاق اخبار:

په ۱۹۷۲ کال دیوسف منصور په چلونه دهبواد داخبار دمدیر صابر په مرسته په اردو اوبښتو ژبه جاري شوی په ۱۹۷۴ کال دپاکستان حکومت بندی کړي.

۹۱- نوګندو اخبار:

په ۱۹۷۱ کال دعبداکریم په چلونه جاري شو مگر دوام یی ونکړ دپاکستان حکومت قید اوضبط کړي.

۹۲- ماهنامه مجله:

په ۱۹۷۰ کال په بلوخی ژبه چه یومصور

۶۷- دپښتو آواز اخبار:

په ۱۳۴۳ ش کال دگرویک دمرکز نه دښاغلی نیازعلی دمشري لاندی دزمان جراح په چلونه جاري شو چه وروسته دپښتون رڼا اخبار په نوم بدل شو، خپرونه دوام لري.

۶۸- خپلواک مجله:

په ۱۹۵۸ کال د پېښور نه دمحمد امین په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه.

۶۹- خپلواک مجله:

په ۱۹۵۸ کال دپېښور نه دعبداغفور په چلونه جاري شو مگر پاکستان حکومت دپښتو خپلواکي مجله قید کړه.

۷۰- دستور العمل رساله:

په ۱۹۵۴ کال دبلوچستان دکویتی نه دپښتو ادبی ټولنی له خوا جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت مصادره کړه.

۷۱- دآزادی وړی رساله:

په ۱۳۳۰ کال دتوبی دمرکز نه جباری شوله مگر طباعتي مشکلاتو په اګری خپرونی



شاید عبدالصمد خان اڅکزی

دوام ونکړي.

۷۲- هلال نو مجله:

په ۱۹۶۱ کال ددینو خفه دمحمد جمیل په چلونه جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت ضبط کړه.

۷۳- قیادت مجله:

په ۱۹۶۱ کال دمردان نه دمحمد شعیب په چلونه جاري شوه دخپرونو په دوام کسی دپاکستان حکومت بند کړي.

۷۴- سرحد اخبار:

په ۱۹۴۶ کال دپېښور نه دعبداالحلیم اثر په چلونه جاري شوه په همدغه کال د بند شوه.

۷۵- انصاف اخبار:

په ۱۹۵۶ کال دپېښور نه دعبداالحلیم په چلونه جاري شوه بیا بند شو.

۷۶- نږ پروڼ مجله:

په ۱۹۴۲ کال دمولانا عبدالقادر په چلونه ددهلی خفه جاري شوه دیره موده وچلیده بیا بند شوه.

۷۷- گنجینه حکمت:

په ۱۹۵۰ کال دپېښور نه دسیدانورالحق په چلونه جاري شوه مگر دپاکستان حکومت بندی کړه.

۷۸- بانګ حرم اخبار:

لومړی ددهلی په شکل اوبیا داخبار په قطعه دپېښور نه دماسترخان گل په چلونه جاري ۱۹۴۸ کال په خواو شاه کښی نشراتي دوام درلود.

۷۹- شهباز اخبار:

د ۱۹۴۷ کال خفه دپېښور نه جباری شوه په ۱۹۷۳ کال دپاکستان حکومت قید



ښاغلی حاجي میرزا عليخان

پاتی راغی.

۵۹- لږه اخبار:

په ۱۳۵۴ ه ق کال دباچور چار منګ نه دمولوی عبدالحی دمشري لاندی دعبداالمنان (دردمند) په چلونه جاري شو وروسته دمالی کمزوری په وجه پاتی شو.

۶۰- اتفاق اخبار:

په ۱۳۲۶ کال دباچور دگل آباد نه دمولوی عبدالحی او محمد شعیب په چلونه جاري شو وروسته دطباعتی مشکلاتو په وجه دنشر نه پاتی شو.

۶۱- غازي اخبار:

په ۱۹۴۸ کال دوزیر ستان د گرویک نه دالحاج ایبی فقیر دمشري لاندی دمولانا محمد ظاهر او حبیب الرحمن په چلونه جاري شو دآزادی دمعاهدی دیره په ترجمانی وکړه.

۶۲- پښتو نستان اخبار:

په ۱۳۲۸ کال دمیزان د میاشتی په ورځ دوزیر ستان دسلطانی دکلی نه دښاغلی رمضان په چلونه جاري شو وروسته دطباعتی مشکلاتو په وجه پاتی شو.

۶۳- لوی پښتون مجله:

په ۱۳۲۷ کال دمولانا دکوډاخیلو نه دمرجان په چلونه جاري شو.

۶۴- آزاد پښتون مجله:

په ۱۳۲۸ کال دتوبی دمرکز نه دمحمد ایوب اڅکزی دمشري لاندی جاري شوه خه موده یی خپرونی وکړي.

۶۵- صداقت اخبار:

په ۱۹۵۷ کال دوزیر ستان دپښتو د مرند خفه دعلی محمد بیتنی په مشري اوجلونه جاري شو تراوسه پوری دوام لري.

۶۶- بولان اخبار:

په ۱۹۵۲ کال دپښتو نستان داداری لاندی دسید مصطفی شاه په چلونه جاري شو.

صفحه ۵۴

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست ...

» ۳۷۱۶۰۰۰

» ۵۰/۱۱/۱۲

خشکه شوئی خان

در ساحه کشمش پاکی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پیتون خوراک	۳۶/۱۲/۲۱	پروسس کشمش	۷۸۰۰۰۰۰ افغانی
کشمش پاکی بگرام	۳۷/۳/۱۱	»	» ۹۱۰۶۰۰۰
کشمش پاکی ارغنداب	۳۶/۳/۱۶	»	» ۱۷۵۰۰۰۰۰
کشمش پاکی وزیر	۳۶/۱۲/۲۱	»	» ۳۰۰۰۰۰۰۰
کشمش پاکی بلخ	۳۹/۲/۲۰	»	» ۳۱۷۲۵۰۰۰
کشمش پاکی وچس	۳۷/۳/۱۱	»	» ۷۵۰۰۰۰۰
کشمش پاکی سمون	۳۷/۳/۱۱	»	» ۱۲۷۶۸۰۰۰
کشمش پاکی پیتون یو الی	۳۶/۱۳/۱۳	»	» ۳۱۰۰۰۰۰
کشمش پاکی قندهار	۵۱/۳/۱۸	»	» ۳۲۱۲۳۰۰۰
کشمش پاکی برات	۵۱/۱۱/۱۰	»	» ۱۸۵۰۰۰۰۰

در ساحه پلاستیک سازی

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پلاستیک سازی خرابی	۳۹/۹/۱۵	ظروف پلاستیکی	۵۴۵۶۰۰۰ افغانی
پلاستیک سازی ملی	۳۹/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیکی	» ۳۹۵۱۶۰۰
کابل پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	کفش پلاستیکی	» ۵۵۹۳۳۰۰۰
هری پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	خریطه پلاستیکی	» ۱۰۵۳۰۰۰۰۰
پلاستیک مقصودی	۳۷/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیک	» ۳۹۵۱۵۰۰
پلاستیک نصر الله اعظمی	۳۹/۵/۳	خریطه پلاستیک	» ۱۵۴۱۸۶۰۰
پلاستیک عبدالاحد و ملا میراگل	۳۹/۳/۵	خریطه پلاستیک	» ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
بوت پلاستیک وطن	۳۱/۷/۱۲	کفش پلاستیکی	» ۳۵۲۳۲۷۰۰
پلاستیک بهادر احمدزاده	۳۸/۷/۲۷	خریطه پلاستیکی	» ۱۳۲۵۲۰۰۰
پلاستیک فیض	۳۸/۳/۲۱	انواع پلاستیک	» ۲۳۳۸۲۵۰
قومی پلاستیک	۵۱/۵/۱۵	انواع پلاستیک	» ۲۵۰۰۰۰۰۰

سایر پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی :

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
شرکت سهامی کام	۳۹/۵/۳	فانتا و کو کاکولا	۳۸۳۶۲۰۰۰ افغانی
صدیق لایر اتوار	۳۷/۱۱/۲۴	ادویه جات	» ۵۳۵۷۰۰۰
خلیل و تهر جنت	۳۹/۳/۷	صابون پودری	» ۹۶۱۰۰۰۰
حشمت ساسچ	۳۸/۳/۲۱	ماسچ	» ۱۷۵۲۰۰۰
پیخ سازی ولی محمد	۳۸/۳/۲۱	پیخ	» ۲۳۶۳۰۰۰
میده نمو دن استخوان	۵۰/۱/۳۱	استخوان	» ۱۱۳۲۹۰۰۰
آر یا بطری	۵۰/۶/۲۵	بطری	» ۱۹۹۳۹۰۰۰
زنبور داری و کی	۵۰/۶/۲۵	عسل و موم	» ۳۹۲۵۰۰۰
زنبور داری ارسلانی	۵۱/۶/۲۲	عسل و موم	» ۲۰۰۰۰۰۰
جاکت بافی ضمیری	۳۷/۱۱/۲۲	پارچه جات بافندی	» ۳۵۰۰۰۰۰
تعل کشی ماکول	۳۶/۹/۳	روغن نباتی	» ۲۵۰۰۰۰
دری بار ساغ	۳۸/۲/۷	پکل نمودن پوست و روده	» ۳۲۳۳۷۰۰۰
بافندگی کریم	۵۱/۱۱/۱۰	تولید جوراب	» ۳۳۰۰۰۰۰۰
دیما حیوانی محصولات و سهامی شرکت	۳۶/۳/۲۴	پروسس روده	» ۹۵۰۰۰۰۰
شرکت منک هرات	۳۸/۲/۱۷	صادرات پوست منک	» ۳۱۶۳۰۰۰
پروسس روده حق مراد	۳۸/۲/۷	پروسس روده	» ۱۶۰۰۰۰۰۰

ازدوستان

از محمد کبیر «شبنم»

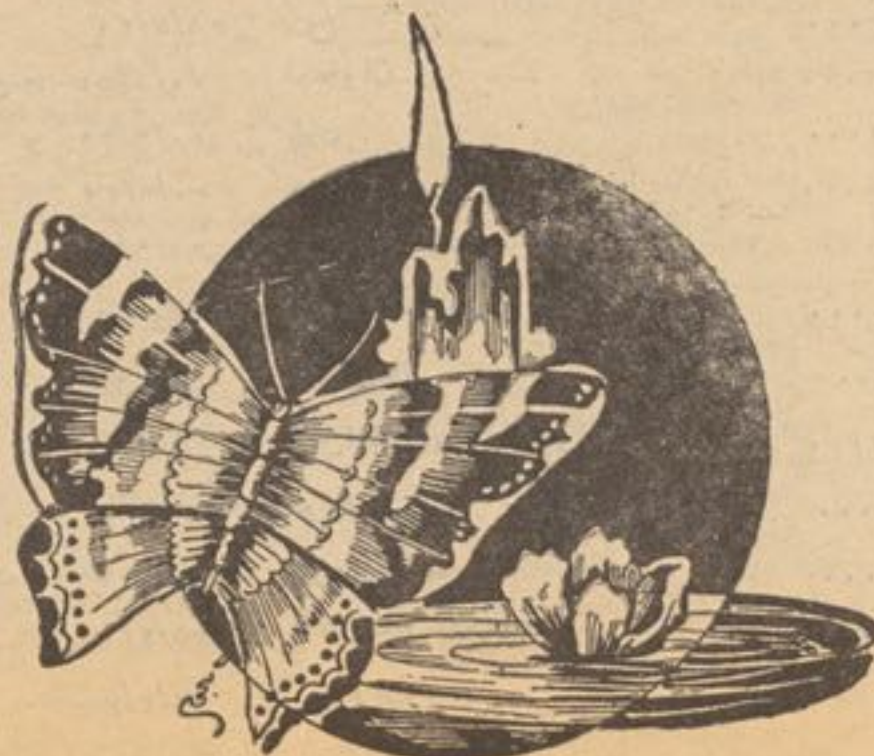
در بستر مریضی

عاقبت خاموش میگردد چراغ زندگی
لاله و گل در بهاران چند روزی بیش نیست
بسکه در خواب گران دور از نظر افتاده ایم
تلخکام آرزویم ساقیا بهر خدا
تا بکشی «شبنم» زلف بیقراری جان دهم
تا مگر در نیستی یابم فراغ زنده می

از محمد عزیز رویش

دام تزویر

برو ای زن
بروای مایه اندوه بی پایان
کهن از عشق چون تو سخت بیزارم
دگر عاشق نخواهم شد
بتوای بیوفای من
...
نمی شرمی که تو روزی
نگاهت رابه عشق آلوده چشمی آشنا کردی
بصدها حیل و نیرنگ
بسوی خویشتن خواندی
وبازش اینچنین برخاک بنشاندی
...
تو همان ای زن
توای خود خواه
یادت هست ؟
که روزی با هزاران عشوه و تمکین
تو این مشتاق عشقت را
نمودی زار و دلگیر
...
بصد ها شیطنت آخر
بیاوردی دلم را عاقبت در دام تزویرت
...
ولی امروز
چشمه کاخر ؟
شکستی شبیه قلب پریشان و حزینم
بریدی رشته الفت
و این بیچاره عاشق را
رها کردی بمیدان فلاکت و تنهایی
توای سنگین دل بیبلا
چخواهی زین شکستن های جورا کین قلب پاک
...
تو همان ای لنته جو ای زن
برواز پیش من دیگر
کهن عاشق نخواهم شد
نگاهی راکه لبر از شرارت و تزویرها باشد
دگر هرگز نخواهم دید
دگر عاشق نخواهم شد



طیب درد

بکن برهن تکه از روی الفت
کهن سردم کتون از بستر قلعت
اگر آهی کشم باشد جهان سوز
بیابنگر که چون سوزم به هجرت
طیب درد من جز تو کسی نیست
بیابنگر که من بیمار و مسقت
علاج من بکن کز تو امید است
و مگر نه ناامیدم تا جهان هست

رسالت شاعر ..!

از : دانشور

تو شاعری !
نوی شعر دلنشین تو
صدای غور و پر طنین تو
چش اعتلا بود ،
تپش قلبها بود ،
گش دردها بود ،
روش ارتقا بود .
...
تو شاعری !
پیام شعر با صفای تو
نوی شعر جانفزای تو
غور خلق میکند ،
شعور خلق میکند ،
سرود خلق میکند .
...
تو شاعری !
مقام شعر روح فزای تو
صدای شعر آشنای تو
درخشندگی بود
گسست بندگی بود
رموز زندگی بود
همی تپندگی بود .
...
تو شاعری !
سرود نغمه ای شکوهمند تو
نگاه تند و تیز و هوشمند تو
چوموج - پرتمین بود ،
عمیق و ژرف بین بود ،
جهان ترا تگین بود ،
شعار تو امین بود .
...
تو شاعری !
پیام شادی آفرین شعرتو
درد گرم و پر زهر تو
جهان باوج آورد ،
دلم بهوج آورد ،
سیاه و فوج آورد ،
همه بهوج آورد .
...
تو شاعری !
ز بحر شعر بگران تو
زدر شهوار بی نشان تو
جهانی شایمان شود ،
فروغ اختران شود ،
نبان بود عیان شود ،
همش جاویدان شود .

از : شاه محمد «خوشه چین»

راز

بیدلی وصف دلربائی را
شرح میداد ، اینچنین میگفت :
کان پری چهره شاه خوبانست .

...

بدن مرمرین و زیبایش ..
لای آن جامه سپید و حریر ..

جلوه گر همچو ماه تابا نست .

...

آن دوچشمان مست و شپلاش ،
همچو مینای پری ازمی گلگون ..
آلت عقل و هوش و ایمانست .

...

پرتو تابناک رخسارش ،

میدرخشد ز لای ابر سیاه ..

در دل کبکشان نمایان است

...

گیسوان کمند و پر شکش ...

همچو ماری که به پیچد باهم ..

حلقه در گردنش آویزانست .

...

قامت نازنین و موزونش ..

خودنما در میان گلزاری ..

همچو سروی رسای بستانست .

...

...

با هزاران لسون و حیل و گری ..

دل ز من برد آن بت طراز ..

لیک ، حالا ز من گریزانست .

...

مرغ دل در دیار سینه من ..

حاصل جز زخم ندید از آن ..

کاین چنین روز و شب غزل خوانست .

...

میکنم زندگی به امیدي ..

تا که دستم رسد بدامن وصل ..

این مرا عهد و قول و پیمانست .

او قطی سگرت را بسوی من
دراز کرده سگرتی تعارف نمود و
گفت:

این شعبه هم خدمتی شود.
- یعنی درین جا هیچ کس موجود
نیست؟

- هیچ کس ،
درین لحظه زنك ملولانی به صدا
درآمد،

آوازی بلند شدو گفت وقت نان
چاشت است واز العازی قاشق و
پنجه را باچیزی خورا که باب بیرون
آورد ،
پرسیدم ،

- شما از کجا هستید ؟
- از شهر زاگی آمده ام و اینجا
خدمتی ام ، اینجا به کمک ما میستم

تهویه اعمار می شود و غوار ضر
سیستم تهویه را برطرف می کنیم
بلی ببخشید من درین جا تنها نیستم
تمام عمله و فعله موسسه ما خدمتی
اندو کار می کنند ، بد نیست اگر

شما زیر دست بنده بکار بردارید؟
من سر مهندس استم! کار ما
مادچسپ است و معاش هم بد

نیست علاوه بران سفر خرج نیز
درپهلوی آن است: و استناد شما را
جهت ثبت به شهر زاگی می فرستیم

من موافقه کردم و او مرا به اتاق
طعام دعوت کرد و در جای معینی
برای صرف طعام نشاند.

- می بینید من هم در همین فکرم،
بیائید سگرتی دود کنیم.

سگرت ها را تا اخیر کشیدیم .
- و اگر مرابه یکی از شعبات
تکنا لوزی بطور مو قست مو ظف

بدارید تاتحت امریکی از تخنالوگ
مامدتی بکار بردارم ؟

- اصولا این سخن شما هم
درست است با همچو عملی ممکن
فقدان آن سر مهندس را جبره کرد

ولی فعلا امکان ندارد: زیرا تما
شعبه تخنا لوزی ما نیز بخاطر آن
سیستم تهویه به همان شهر خدمتی
شده اند.

جانم يك غم خونیس که غمهاست
آنها همه رفته اند تا عوارضی که از
نقطه نظر تخنیک رونا شده بر
ظرف سازند .

- شاید کدام شعبه دیگری ؟
- همه خدمتی اند. همه برای رفع
غوارض رفته اند.

- حتی شعبه محاسبه !
بلی بخاطر سهولت در کار، برای
اینکه هم انجا در خود محل معاشات

و سفر خرج های متسویین موسسه
را اجرا کنند.
- شعبه اداری.

- این خود واضح است که برای



مترجم : ژرف بین

مقرری غیر منتظره

من فعلا موضوع نبودن آمر شما را
بازرسی می نمایم،

روز یکشنبه اطلاع میگیرم: شاید
شنبه آینده جناب شان تشریف
بیاورند و شاید تشریف بیاورند و
شاید هم پس از دوماه

- او کجا است ؟
- او طور خدمتی به شهر زاگی

رفته و به اساس نقشه اوسیستم
تهویه مدرن اعمار می کند . ازین
لحاظ است که او بصورت عا جل
عازم آنجا شد تا بعضی نوا قصیکه
در نقشه به ظهور رسیده

رفع نماید زیرا در نقشه مذکور
شرایط محیطی در نظر گرفته نشده
بود.

- و اگر بنده را زیر دست کدام
سر مهندس دیگری موظف کنید؟

- اصولا شما درست می فرمائید
با همچو عملی ممکن است فقدان
آن سر مهندس را جبره کرد و لی
فعلا امکان ندارد: زیرا سایر سز
مهندسان نیز بجا های مختلفی
خدمتی اند.

باین سیستم تهویه سرکار کنان
موسسه ما بدوران افتیده و همه را
مشغول خود ساخته است در آن
شهر هم گردهم جمع شده اند و راه

راه چاره می اند یشتند بعضی از
حصص نقشه را بکلی تجدید میکنند
برخی راهم از سر ترسیم می نمایند
کاریز مشالفتی است همانطور است
که قصاب زیاد شود گاو مردار!

- من چه باید بکنم ؟

مرا نظر به تعیینات در یکی از
ادارات مهندسی فرستادند همیشه
وارد اداره شدم

شخصی باقیافه آمرانه ای پرسید
- چه فرمایشی داشتید ؟
جواب دادم .

- آمده ام بحیث مهندس کار
کنم

او در ابتدایه من نظری انداخت
و بعدا استناد دست داشته ام را دیده
گفت:

- شما فردا تشریف بیاورید و
من فعلا راجع به شما فکری می نمایم
که زیر دست کدام شخصی مقرراتان
کنم .

روز بعد بدفتر آمدم
شخصی دیروزی با قیافه موقرو
آمرانه پرسید :

- چه فرمایشی داشتید ؟
بالهجه ای که بتواند خاطرات
دیروزی را در او زنده کند میگویم.
- آمده ام بحیث مهندس کار کنم.
او مرا شناخت:

- آخ ، بلی ، بلی ! شما زیر دست
سر مهندسی کار خواهید کرد، ولی
از امروز تشریف ندارد فردا بیائید
و بهتر خواهد بود اگر روز شنبه
سر صبح خبر بگیرید .

روز شنبه آمدم
- آمر م تشریف آورده است؟
- نخیر ،

- چه وقت خواهد آمد؟
روز یکشنبه خبر ی بگیرید و



مراجل افروز

مواد سوخت معدنی ذغال سنگ ۵۰ سال و نفت برای صنایع

مکتب فزیک ذروی معتبر تاسیس
گردید .
در سال ۱۹۳۹ دانشمندان اتحاد
شوروی زلدویچ و هاریتون از روی
تیوری امکانات بوجود آوردن عکس -
العمل زنجیری تقسیم هسته اتمی را
اساس گذاری نمودند در سال ۱۹۴۰
دانشمندان فزیک ایتروژاک و فلیروف
تقسیم خود سرانه یورانیوم را کشف
نمودند . این فعالیت ها در نزد
دانشمندان اتحاد شوروی طرق اداره
العمل زنجیری تقسیم هسته اتمی را
عکس العمل اتمی و انرژی اتمی



قدرت مجموعی تمام دستگاههای تولید برق اتمی در سراسر جهان فعلاً به ۳۰ میلیون کلیوات می رسد و با گذشت زمان رو با افزون است

آزمی شویم ۲۹ دسا مبر ۱۹۱۰
دانشمند روسی اکادمیک ویر نادسکی
در کنفرانس اکادمی علوم در گفتار
خود چنین علاوه نمود : و قتی که
بشریت در عصر جدید یعنی انرژی
عصر انرژی اتمی و شعاعی
داخل میشود م باید
بدانیم و باید واضح بسازیم که خاک
وطن ما چه چیز را در خود ذخیره
کرده است ؟

این دانشمند مشهور تنظیم و ترکیب
کننده پاشیدن محلات یورانیوم و
توریم بوده است ، حمایه شدید دولت
و پیشرفت این کارات بعد از انقلاب
سوسیالیستی اتحاد شوروی عملی
گردید . در سال ۱۹۱۸ در اکادمی
علوم «شعبه رادیوم» تاسیس گردید
و به تعقیب آن این شعبه به انستیتوت
رادیوم تبدیل گردید در نورمبر سال
۱۹۲۱ فابریکه رادیوم برای اولین
مرتبه ترکیب های بسیار فعال رادیوم را
را بدست آوردند ، سالها گذشته
در اتحاد شوروی مراکز
تحقیقاتی مخصوص تشکیل شده و

بیست سال قبل در شهر او -
ببینسکی نزدیک ماسکو اولین
دستگاه تولیدی برق اتمی در جهان
شروع به فعالیت نمود . راجع به
اهمیت دستگاه و موفقیت های
امروزی دانشمندان در پیشرفت
انرژی اتمی معلوماتی چند در
دسترس شما خوانندگان محترم می
گذارم .

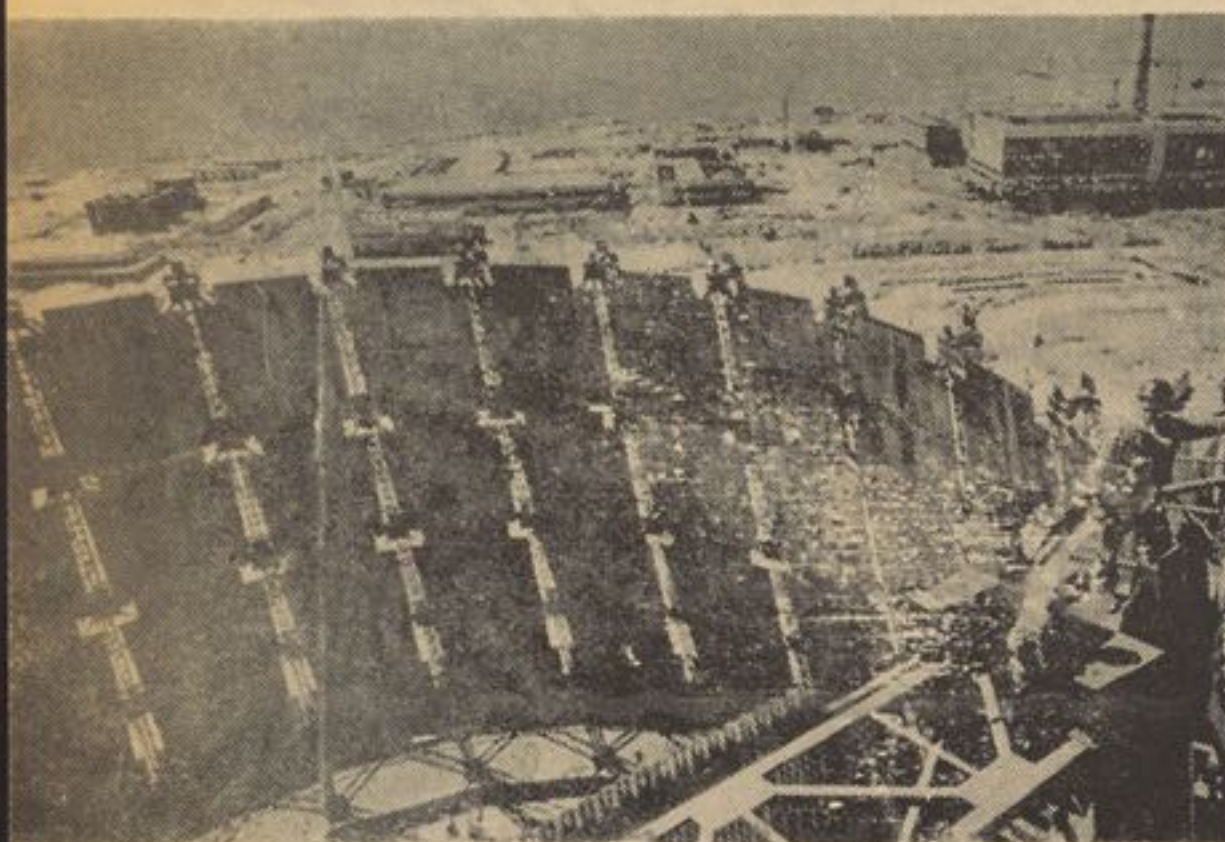
شام ۲۷ جون ۱۹۵۴ رادیوماسکو
در خبر های آخری خویش خبر داد
که در اتحاد شوروی بصورت موفقانه
کارات مربوط به طرح و ساختمان
اولین دستگاه تولید برق صنعتی به
انرژی اتمی پایان یافته است . این
خبر از طرف آژانسهای خبر
رسانای خارجی به نشر رسیده ، رادیو
و مطبوعات جهان تبصره نموده و به
حیث خبر هیجان انگیز قبول شده
بود .

بلی این را هم باید یاد آور شویم
که علم و تکنیک اتمی در اتحاد
شوروی چندی قبل شروع شده بود
اینک بعضی ازین مکتب هارا یاد

انرژی اتمی

یکه ای چندین هزار سال، گاز برای

صد سال کفایت خواهد کرد



از فعال شدن دستگاه تولید برق اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی ناگهان خاموش شدند. و فقط دستگاه اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی اتمی هزاران نفر بدون تشویش و خطر جای صبح خود را تهیه کردند درین شهر عمارات پوهنچی های فزیک انرژی هسته ای به نظر خورده و عمارات دستگاه تولید برق اتمی در بین شان نمایان است. و این عمارت به مثل یک موزیم در آمد است. مگر وقتی که در سالون اولین ریاکتور انرژی هسته ای که قدرت مجموعی آن به ۵ هزار کیلووات می رسد داخل می شوید راجع به فامیل بزرگ مابعد آنکه در سراسر جهان است. فکر خواهید کرد. قدرت مجموعی تمام آنها به ۳۰ میلیون کیلووات رسیده و با گذشت زمان روبه ازدیاد است.

این را هم باید تأیید کرد که ساختن اولین دستگاه تولید برق اتمی از روی ضرورت اقتصادی بوده است. مگر ما حالا درین ساحه ضرورت اقتصادی نداریم. به نسبت اینکه برای چندین هزار سال پیش گوئی ذخایر زغال سنگ، تفریب برای ۵۰۰ سال گاز و برای صد سال نفت کفایت می نماید.

در حالیکه این قسم یک ضرورت بمواد سوخت معدنی حس نمی گردد پس چرا چندی قبل بسیاری از کشورهای جهان به بحران انرژی دچار شدند پس برای رفع این بحران ما زمان اعمار دستگاه های تولید برق اتمی، تعداد آنها را و موقعیت آنها را نظر به تجلیل دقیق انرژی هسته ای، اقتصادی و شناخت اشعه از علم زیست شناسی تعیین می نمائیم.

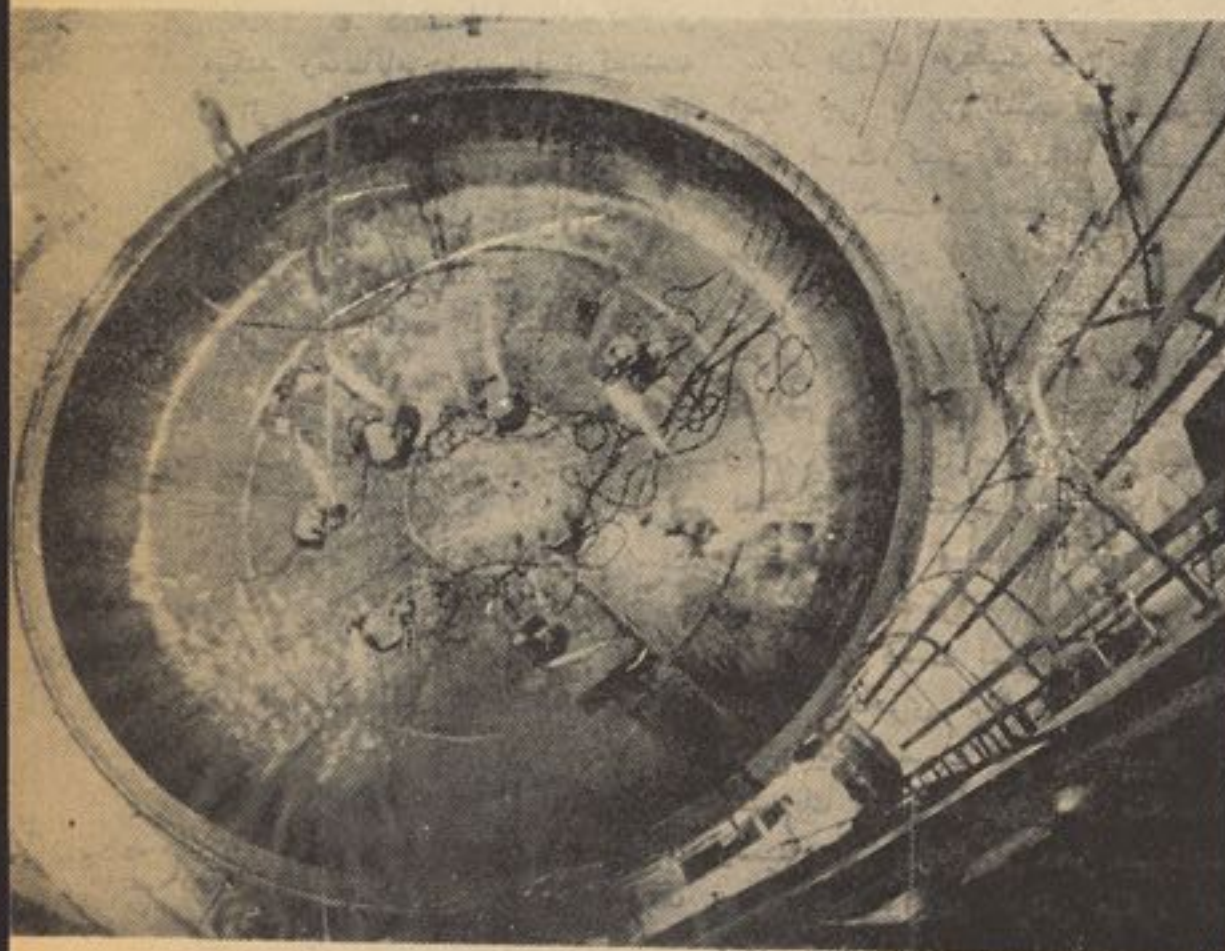
ذخایر انرژی در سراسر خاک

گشود. مگر جنگ عمومی دوم جهان به سرحدات اتحاد شوروی رسیده بود.

وقتی که حرب سرد در جهان جریان داشت ما این موضوع را خوب بیاد داریم. در آنوقت اتکاء به سویه علمی، صنایع بمب اتمی و هایدروجنی را ساختیم. مگر مرام اصلی ساختن بمب نبوده یک مدت بسیار کوتاه صنایع اتمی را روی کار آورده و دانشمندان اتحاد شوروی فعلیت خود را در ساحه استفاده از انرژی اتمی بمقاصد صلح ادامه دادند. در سال ۱۹۴۸ شروع به طرح ریاکتور های انرژی هسته ای نمودیم از جمله تمام طرح های پیشنهاد شده، رئیس پروگرام اتمی آکادمین کور چاتون در ابتدا فقط یکی را انتخاب کرد و آن طرحی بود که اساس اعمار اولین دستگاه تولید برق اتمی را داد.

سازند های آن بصورت واضح می دانستند که واقعات دلخراش هیروشیما و ناگاساکی ضربه ثقیلی را در دماغ بشریت وارد ساخته است و تنها بواسطه یک طریقه جدید می توان این عکس العمل واضح ساخت که استفاده از هسته اتمی بمقاصد صلح جو یانه برای جا معه بشریت که سلاح اتمی فقط راه مرگ را نشان داده بود، کشور اتحاد شوروی راه دیگری را در آیند. پیشنهادها دگر. در فعال ساختن دستگاه اتمی یک چیز دیگری هم بود و آن عبارت از جنبه اقتصادی آنست. حقیقتاً دستگاه دیگر الکتریکی اتمی برای ملیونها انسان یک چیز فوق العاده بود.

سرنشینان او شیطنتی بصورت غیر مترقبه با دستگاه اتمی معرفی شدند. مگر در روز دیگر بعد شماره ۲۴۹۲۳



ممتاز و همبازی هایش

مترجم: مهدی دعاگوی



دلیپ کمار بزرگوار: دیوانند پر مدعا
'سنجیو کمار کم حرف: دهر مندر
متواضع: راجندر کمار شجاع;
جتندر شکمبو: سنجی عصبانی;
راجیش کهنه کا کا، امیتا به چن
بیغرض و دارا سنگ خجول

ممتاز از ستاره های ورزیده و شناخته شده سینمای هند است که چندی قبل با (میور مدھوانی) یک

دایوانند:

راز بزرگ موفقیت دیوانند را از اینکه چرا با این شدت مورد توجه زنان است کسی نمیداند و این موضوع بحیثیت یک سوال نزد من موجودیت دارد که گاهی می بدان فکر کرده ام برای این سوال جوابی نیافته ام. با دیوانند در فیلم های (هری رما هری کرشنا) و (فیلم تیری میری سپنی) ظاهر شده ام در دوران فلمبرداری (تیری میری سپنی) او را میدیدم که در هر زاویه خاموشانه و متفکرانه می نشست و به هیچ کاری دست نمیزد ولی در فیلم (هری رما هری کرشنا) که برای انجام یک قسمت فلم به (نیپال) رفتم یک تغییر فاحش در او بملاحظه رسید یعنی بیک بارگی ذهن مهر شده او باز شد و آنقدر خرافی میکرد که برایم تعجب آور بود. او مثل بچه ها حرکاتی از خود تبارز میداد با وجود اینکه چندان بر قص ها بلد نیست برقص میپرداخت تا مارا خوش نگه داشته باشد ولی همینکه فلم به پایان رسید دیگر اصلا به سلام

تاجر هندی که در انگلستان زندگی میکنند رسانامزد شد و قرار گذاشته که الی سبتا مبر سال ۱۹۷۴ تمام کار و بار فلم های نیمه کاره خود را تکمیل نموده و بعدا ازدواج کند و از جهان فلم و سینما یکسره کنار برود و به همین جهت است که پیشنهاد های تازه ساز زندگان و پرود یو سران را بصورت عمومی نیز بر رفته و با تمام سعی و تلاش میکوشد کار فلم های را که مربوط به قرارداد های قبلی است هر چه زود تر ببایان برساند. زیرا

او بر طبق فیصله قبلی همینکه - ازدواج نمود با شوهرش یکجا عازم انگلستان شده و بحیثیت یک خانم بزرنگی خانوا ده گی رسید گوی خواهد نمود.

وی درین فرصتیکه در آستانه وداع با سینما و همکاران سینما قرار دارد در مورد یکمده هنرپیشگانی که

ممتاز به آینده که از عالم سینما دور خواهد بود فکر می کند

دلیپ کمار:

من هماعتنا نمی کردو آنوقت دانستم که دیوانند مرد نهایت پرمده عاویوسف صاحب آرپیست نهایت مطلب آشناسنت همینکه مطلب خود را حاصل کرد میانه و رابطه را با دیگران جایز و لازم نمی پندارد. امروزی ما بمقام و موفقیت او برسند



جیتندر

در فیلم (رام و شام) افتخار همبازی او را حاصل کردم که این موفقیت را مرهون حسن نظر او میباشم. دلیپ کمار مرد خوب، هنر پیشه خوب و لطفه سرای خوب است وقتی با او صحبت شود از بسی متواضع و برد بار است انسان فراموش میکند که او هنر پیشه محبوب میلیونها نفر باشد.

بعد از ختم فیلم (رام و شام) قرار بود در فیلم دیگری هم مقابل دلیپ صاحب ظاهر شوم ولی او مشوره داد که نباید در نقش يك زن بیوفا و خیانت کار در فیلم (داستان) حصه بگیرم همان بود که (پندو) انتخاب شد تردید ندازم که دلیپ کمار صاحب بنا به لطف خاص خود مرا مانع شد برای آنکه آن نقش را موفق شان من نمیدانست.

ولی تا مید نبودم از اینکه موقع همبازی با دلیپ کمار را دیگر نمی یابم. اما حالا دیگر فهمیدم که بخت من کوتاه است که دیگر بچنین يك افتخار بزرگ هنری نایل نخواهم شد.

سنجیو کمار :

- نخستین ملاقات مادر استودیوی فلمالیه صورت گرفت در فرصتی که سنجیو در آن جامصروف فراگیری دروس مربوط به کنتک بود و من گاهی بیغرضی بازدید خواهرم (ملکه) که او نیز شاگرد در آنجا بود باستود یو میرفتم. يك خصوصیت قابل تذکر در سنجیو بوضوح مطالعه شده می تواند و آن اینکه نهایت متواضع و حلیم طبیعت بوده و در هر موقع و مقامی که باشد گرفتار خود خواهی

دهرمند

و غرور و نخوت نخواهد شد. او با وصف اینکه امروز در قطار هنر پیشه های شماره يك سینمایی قرار دارد باز هم رفتارش درست شبیه وقت هاست که او به حیث شاگرد در فلمالیه بود.

دهرمند :

آدم شریف، خوب پرکار و صاحب شخصیت اخلاقی میتوان او را خطاب کرد. دهرمند هر کس احترام میگذارد بدون اینکه مدعا و مطلبی در بین باشد. او با وجود محبوبیت و شهرت فوق العاده خود باز هم شکسته نفس و متواضع است.

عادت دارد به هر کس اول سلام میدهد و مقید آن نیست که جوابش را طرف مقابل میدهد یا نه شخصاً خودم در وصف دهرمند هر قدر صحبت نمایم مورد نخواهد بود. از بخت خود را ضی استم که او زن و فرزند دارد والا شاید مردم از این توصیف های من چیز های

راجش کهنه

فراوانی استخراج نمایند.

راجندر کمار :

- طبیعتاً ظریف است. در نقای دست دراز دارد این هنر پیشه خیلی شجاع است که از هیچ چیز ترس ندارد. در فلم (تانگی والا) با هم یکجا ظاهر شدیم از آغاز کار فلم تا ختم آن راجندر کمار ما را می خنداند همبازی خوبیست که با یکجا کار کردن لطف فراوان دارد.

جیتندر :

- این هنر پیشه بقدر کافی شکم پرست است. وقتی او روی میز غذا حاضر شود طوری غذا صرف میکند که بیننده تصور میکند در طول سال چیزی نخورده است. از اینکه بگذریم او صاحب مزاج بچه گانه بوده گاهی حرارت صمیمیتش مثل آتش طرف مقابل را می سوزد و زمانی هم مثل کوه یخ گرفته سرد و بی لطف جلوه میکند.

دلیپ کمار

وقتی در فلم (پوند جوبن گپی موکی) بعوض راج شری به حیث هیروین انتخاب شدم جیتندر فوق العاده ما یوس شد و بهر کس میگفت با باز یکر فلم های در سنگ روی پرده ظاهر نخواهد شد از اینرو بنام مخالفت رانهاد اما وقتی (شانترام) دایر کتر فلم از موضوع اطلاع پیدا کرد باو اخطار داد که اگر حاضر نیست بعوض او هنر پیشه دیگری را انتخاب خواهد کرد که جیتندر از این اخطار ترسید و علی الرغم تمایل خود به کار ختم فلم پرداخت.

این موضوع را هر وقت برخش میکشم و او پادست پا چکی تمام (مومو) گویان معذرت میخواهد.

سنجی :

- چون پتان است از اینرو بسیار صاف دل و بی کینه و بی مدعاست. اما عیب بزرگ او در عصبانیت مزاجی اوست بسیار زود عصبانی میشود و آنوقت دگر هیچکس را نمیشناسد.

بقیه درص ۶۶



ممتاز و راجندر کمار



ممتاز



معضله قبرس به کجا خواهد کشید

تمام معضلات اقتصادی و اجتماعی آن سرزمین را به شکل دموکراتیک حل کند بوجود نیامده بود و از جانبی هم معلوم است که از همان بدو بوجود آمدن قبرس تا حال گامهای اصلاحی و انکشافی هم در راه بهتر ساختن روابط این دو جمعیت و در راه ایجاد یک سیستم مترقی کمتر بر داشته شده است. ورنه هیچ دلیلی دیده نمیشود که چرا قبرس در حال بحران و تشنج بسر برد.

از طرف دیگر اگر اندکی دقت شود کودتای اخیر قبرس خود - توسط قوای گارد ملی صورت گرفت که در راس آن صاحب منصبان یونانی قرار دارند و این خودضربت دیگری بود که در راه ایجاد فاصله بین ترکی زبانها و یونانی زبانها وارد آمد.

حالا در یونان تمام این حقایق و واقعیت های مربوط به این جزیره و در روشنی این امر که هر نوع خطر در قبرس خطری به صلح این منطقه خواهد بود آینده آن چه خواهد شد و چه باید شود؟ نخست از همه اگر تضمین کنندگان قانون اساسی و آزادی قبرس آرزوی آنرا داشته باشند که همان قانون اساسی ۱۹۶۰ و همان سیستم جمعیتی قدیم را مجدداً رو یکبار آورند شاید این امر بحال مردم قبرس مفید نباشد چه بوضاحت معلوم شد که این سیستم مفید واقع نشد حتی با وجود موجودیت قوای صلح ملل متحد این سیستم کارگر نیفتاد و اگر قرار باشد که این وضع بواسطه قوای صلح ملل متحد حفظ گردد تا چند و تاکی؟

در این سیستم حتی قبرس صاحب منصبی از خود نداشت که به اثر آن صاحب منصبان یونانی در راس قوای گارد ملی آن سرزمین قرار داشتند مختصر اینکه این سیستم دیگر گنجایش ندارد -

گذشته ها و آینده ها

و من به او نگاه کردم. اصلاً احتیاجی به اینکار نبود. من حالت قیافه او و این یک خطوط چهره او را آشنا بودم. رالف همینطور ادامه داد. من وقتی دیدم تو بمان قطع رابطه کرده ای باور کن مثل این بود که دنیا به پایان رسیده باشد. من همیشه بفکرتو بودم و نمی خواستم با دختر های دیگر بیرون بروم. معنی اینها همه جز این نمی تواند باشد که من تیرا دوست دارم. بعد دفعه رالف مرا در آغوش گرفت و من لبهایش را روی موها می حساس کردم. من زمزمه کردم. اما تویی خواستی به مکسیکو بروی و پیل سازی! رالف به آرامی گفت: مردم همه خواب هایی دارند. خواب هایی که ممکن به حقیقت پیوندند و با همانطور بشکل یک رو یا باقی بمانند. من درباره پیل چیزی نمی دانم اما این دفعه یک خانه می سازم. برای تو و من. هر دو ما. - دختر من؟ من چهره ام را بلند کردم و به طرف او نگاه کردم. من نمی توانستم او را بفروندی کسی دیگری بگذارم. من او را با سیدی در عقب کودکان مانچستر گذاشتم. و خودم فرا کردم. میدانی من همیشه یک فراری بوده ام. (رالف) مرا به خودش فشرد. فردا صبح ما با اولین بس به راجستر میرویم و او را پیدا می کنیم. جودی میدانم ندارم. من خوشبخت بودم که توانستم به عقب برگردم و حالا آینده درخشانی برای رالف و من دامن گسترده. آینده ای برای بوسه ها... آنها

سرگردانی بنده

خلوا را پخته کرده این «حقیر فقیر سرا پاتقیصر» را که به خلوا گل علاقه مفرط دارم خبر کنید اما ترسیدم که مبدا سرم هانند بسم بریزند و همانجا به اطلاع دوستانم برسانند تا چار همراه با رفیق خود خدا حافظی کردم و هرچه زودتر خود را به ایستگاه رسانیدم دیگر نفهمیدم که چه گپ شد؟ لوحه موتر را خواندم نوشته بود «ولایتی قلعه» پرسیدم موتر کجا می رود گفت شاه شهید - پس چرا ولایتی نوشته است گفت: با دار موتر ها زود زود تبدیل میشود کس بیکار است که لوحه ها را هم تبدیل کند گفتم خوب میکنید. شاه شهید که میروید گفت بلی و منم سوار شدم.

حضرت زید بن خطاب (رض)

بیشتر است اگر وی زنده بهانه قتل بیشتر
میباشد همان بود که حضرت زید (رض)
درین جنگ بیشتر در پی قتل و انهدام وی بود
لاخره او را بقتل رسانید و در گذشت رجالی
بسیار مهمی بشکست دشمنان خدا و دشمنان
مسلمین گردید.

بعد از قتل رجالی فکر ایشان و قربانی دو
داغ زید (رض) بیشتر گردیده زنده می و ا
براموش کرد و تا آخرین لحظات زندگی
تجربیات دست کشید و با آخرین نفس وی بیرون
مسلمانان از دستش بزمین افتاد و بدین وسیله
شهادت نایل شده مجد و کرامت و تجدید و
رحمت ایزدی پیوست.

زمانیکه خبر شهادت زید (رض) پسمح
برادرش عمر (رض) رسید قبر مانی-
و ایشان اورا ستوده از کفایت و اهلیت وی یاد
آورده گفت: خداوند برادرم زید را بیخود
در دو کار نیک من سبقت جست: پیش از من به
اسلام گرایید و قبل بر من شهادت یافت
برای حضرت عمر (رض) بعد از وی وفات یافت
دو باره بخداوند چنین دعا کرد. خدایا من
بزرگ شده قوت جسمانی ام بضعف گرایید
از زنده گانی ام مدت کمی باقی ماند، مرا بدون
الراط و ضیاع بخود بپذیر. خدا یا روزی
شهادت را بمن نصیب بگر دان و مرا بمرگ
برادرش پیغمبر محقق ساز.

همانا این امر تعجب پذیرفت و خداوند
دعایش را قبول کرد.

حضرت عمر (رض) شخصیتیست که سردار
انبیاء در باره اش فرمود: خداوند حق را در لسان
و قلب عمر محقق گردانیده است.

حضرت عمر (رض) از شجاعت و دلیری و
فعل و دانش زید (رض) مطلع بوده
همواره از وی یاد می کرد و از وفات آن به
تأسف یاد آورده میگفت: هر بار صبیحیکه
من و زامن از آن بوی زید را می یابم
حضرت زید (رض) با وجود این همه فضایل

ارزشهای جهانی

و نیروی توان و پیشرفتش را
واضح ساخت و با و گوشزد کرد که
آنچه در این جهان از مظاهر خلقت
وجود دارد برایش مسخو و در
اختیار او قرار داده شده است و
دیگر این وظیفه انسان است که علم
بیاموزد و در فروغ دانش و علوم
طرق تسخیر طبیعت را جستجو نماید
و آن را در خدمت انسان و برای
عمران و آبادانی جهان بکار اندازد.

وقتی انسان با اطراف و جوانب
نظر می افکند همه چیز را فراهم
و موجود می یابد و می بیند وادی
های پهناور و خاک مستعد و آب

و قربانی ایمان قوی داشته از زندگانی فقیر
منشی خرسند می شد و به احدی ضرر نمی رسانید
و میگفت: ماکافر را ضرر رسانیده با لاسق و
ملحد دوستی نمی کنیم.

متحکم بن غیره وقتی که برادرش وفات کرد
مرتبه درازی سرود حضرت عمر (رض) برایش
گفت: اگر من شاعر می بودم بهترین
شعر خود را به رثاء برادرم چنانیکه تو
سروده ای می سرودم متحکم در جواب گفت:
اگر در راهیکه برادرت رفت برادر من میرفت
هرگز متأثر نمی شدم سپس حضرت عمر (رض)
برایش گفت بیچکسی مانند تو مرا بهتر
تعزیت نگفته است.

میگویند قاتل زید (رض) ابومریم نام
داشته از قبیله بن حنیف بوده است و قبیله
بن حنیف از روان رجالی بن عثوه بوده نام
اونهار بوده است که بعد از اسلام آوردنش
بار دیگر راه کفر را اختیار نموده قبیله خود
را بد راه گرد و به آنها گفت که پیغمبر اسلام
بوی گفته است که مسیحی با رسول خدا (ص)
در رسالت شریک می باشد.

زمانیکه ابو مریم مسلمان شد بحضرت
عمر (رض) گفت: خداوند زید برادرت را
بدست من عزت داد ولی بادست او اهانتی
بمن وارد نشد همان بود که حضرت محمد (رض)
از وی قصاص نگرفت.

حضرت زید (رض) با وجود قوت و
شجاعت خود مرد منصف، سخی و کریم بوده
هر شخصی را به اندازه اش تقدیر می کرد و از
فضل کسی انکار نمی نمود و اگر کسی به او
احسان می کرد احسان را به احسان رد می نمود
چنانچه او در طول زندگی از فضل مردم انصار
یاد آورده می گفت: مادر حالیکه نادار بودیم
به آنها رو آوردیم و ایشان ما را از هر چیزی
بی نیاز ساخت و در همه امور با ما بازو داد.
حضرت عبدالله بن عمر و غیره از وی حدیث
روایت نموده اند.

«دنباله دارد»

شاعر کلاسیک

شعر - افسانه

پشتانه لره منصوب نه دی، غضب دی
چه تلاشی داشافو کلا بی دا ل
که هزاران کاندی پنبتون، مغل به داشتی
نه شی

بویه داجه له زره و باسی دا خیال
پشتانه لره شری اندیری بنه دی
نه بی اغو سستی د مغل دم جری شال (۷)
خوشحال خان در مورد بهرام

که در برابر پدرش خیانت میکند و
از او بریده بصغوف می پیوندند،
این ابیات را که حاکی از درد و الم
جانکاه او یند مینویسند:

تا هنر د سرداری نه زده بهرام
سرداری دی به خیل دور کری بدنامه
(۷) همانجا ص ۵۵۰

هم تمامی خیلخا نی لره بلا شوی
هم خیل خان لره بلا شوی بدفر جا م
مشر و رور دی به زندان کری، ته
خانی کری

داخانی دی شه به خان پوری حرام
نور دی نوم خما د خویو به شمار مه
پی شه

دخوشحال ختک وینا به دا تمامه (۸)
نقش و اثر ماند
(باقیدارد)

۲۲ قریب ۱۳۳۸ - کابل

مردی با نقاب بقه

باره نزد ما بر میگردد.
ایلا پس از یک وقفه و سکوت
نسبته طولانی جواب داد: پدر وقتی
رای نزد ما بر گردد در آنصورت
برای تو ممکن خواهد بود که شغلی
را که از آن نفرت داری ترک کنی؟
جان بنت به آرامی پاسخ داد:
من کارم را رها کرده ام. عزیزم. دیگر
هیچگاه به آن دست نخواهم زد.
دیگر هرگز! خدا را شکر که از عذاب
خلاص شدم!

ایلا صورت پدرش را ندید. اما درد
ورنجی را که در سیمای او نمایان
بود توانست درک نماید.

اتاق کار پر از دود سگرت بود سرو
و کله دیک کاربون که کاملاً به بنداج
بسته بود در صورت صاف و قشنگش
ش جای سه خط خراشیدگی پیدا بود.
دربالا پوش خواب و سیلیپر ها به

پاهایش و لب نی در میان دندانها
نشسته بود اما به تصویری که یک
مقدار راضی و سر حال باشد جلوه
مینمود.

دیک اظهار داشت: آقای جانسن
شما بسیار لطف دارید. تصور
نمی کنم که رای پیشنهاد شما را
بپذیرد شما مطمئن هستید که
رای میتواند از عهده انجام این کار
بدر شود؟ و بصفت مدیر یک همچو
شرکت بزرگی در کارش موفق
با شد؟

جانسن در دادن جواب مردد مانده
بود و گفت: نزد ما یلند بصفت یک
کارمند و مامور ساده کار میکرد.
اما کسی متوجه استعداد سرشار
اداری او نبود.

شما پیش از حد نسبت به او
خوشبین و مهربان نیستید؟

مطابق پلان ۲۵ سال

برگزیده الفرهدهیچکاک

و بلکه همیشه عقیده داشته ام که هیچ تمدنی نخواهد بود که چنین چیزی اتفاق بیفتد ... اما به نوعی که مارگرت باقلب پراز عطوفت آنگونه با پیرجمانه ترین وضع و خونسردی غیرقابل تصور گشته شد یک خانمی که صرف میخواست به دیگران کمک کرده باشد. دای ازجایش برخاست و من به حرفم ادامه دادم :

من قاتل هارادرینجاییدا کردم و بغضی از اوها این زمین و گلبه را خریدم تا به ایشان نزدیک باشم - اگرچه تا آنوقت کدام پلان خاص برای گرفتن انتقام از اوها نداشتیم احتمال داشت اینکار عملی نمیشد، اگر ... دای گفت : اوها به پای خود نزد تو مراجعه کرده، تهدیدت کردند .

چشمه را بسته به حرفهایم ادامه دادم : من تمام قوه، لوبیا، خاودوبار و سیب هارا بازهرآلوده ساختم، خورا که بابی که هیپی ها از راه جبر میخواستند از من بگیرند . دای آهسته سرش را شور داده گفت : من بحرفم ایستاده هستم رونالد . میخوام دفتر خصوصی بازکنم و می خواهم توشریک من باشی . اما توحالا سرحال آمدی ؟

یا اینکه هنوز هم بدنبال انتقامجویی هستی انتقام بغض مرگ مارگرت ؟

من بدنبال جوابی میگشتم . اما نمیتوانستم چنین جوابی را پیدا کنم .

تومل مارگرت هستی که به سگهای یله کرد و پیشکها غدا میداد و قلبی مالامال از عشق و محبت داشت .

کلمات او مانند خنجر دوقلم می نشست .

امان سکوت کردم .

دای به حرفش ادامه داد : اگر مارگرت عوض تومی بود، هیپی هارابه داخل منزل خوانده برایشان غدا میداد .

واما مارگرت در حالیکه کاردارخانه دروسه قلبش فرورفته بود، در مطبخ جان داده و حلقه ازدواج هم از گلکش مفقود شده بود ...

من هنوز هم ساکت بودم .

دای به آهنگ تومی پرسید : چگونه این کار را کردی رونالد ؟

- من هیپی هایبراکه به همسرم تجاوز کرده بودند، پیدا کردم . من برای پیدا کردن قاتلان زنم زحمت فراوان کشیدم و تمام وقت فراغتم را صرف تعقیب و جستجوی آنها نمودم . و ازجانبی هم مطمئن بودم که خاتونال شپسود ترسورا برای اتخاذ فیصله و اصدار حکم برای دادن شهادت نمیتوانست احضار کنند ... دای زمزمه کرد: آهسته تر، جوان آهسته تر حرف بزن .

برای من مشکل بود که با این گروه بی سروته با دودی که راه گلویم را می فشرد و غمی که روی سینه ام گرانی می نمود از در صحت و مکالمه پیش آیم : من هیچگاه مایل به آن نبودم که قانون را در دست خودم بگیرم

قبل از تخریب آن نواحی برای مردمی که خانه هایشان تخریب میگردد خانه های ارزان قیمت تهیه میدارد و بعد تطبیق نقشه را به عمل می کشاند و طبیعی است که تهیه محل رهایش برای هزاران خانواده کاری نیست که در چند ماه و حتی چند سال عملی شده بتواند .

راضع : با تشکر از کار کنان بنساروالی بخش اول و جلسه امروز را در همین جا ختم می کنیم و در جلسه آینده پیرامون مشکل کمبود آب آشامیدنی صبحی و غل غل علم کنترل و استقرار تر خبا در شهر به گفتگو خواهیم پرداخت . با تشکر از همه .

بزادید، قلبا قرار گردید. به دختر نزدیک شد و پر موی انبوه مواجش دست کشید. دختر بعد از آنکه نگاهی به اطراف افکند، با غنچ و دلال خود را بر جوان فشرد. ارسلانکول سرزبایی او را در آغوش گرفته با شور و هیجان، لبان خود را بر لبان نفیس حساس ملتهب و عقیق رنگ دختر که در سینه اش چسپیده بود گذاشت لحظه بعد دختر سرش را از آغوش پسر رها ساخته، موهای خود را مرتب کرد

باقیدارد

خبرخانه بحیث ناحیه یاردهم شهر کابل مصروف فعالیت میبا شد .

مریم محبوب افسری :

ممکن است بفرمائید تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل از چه زمانی و در کدام حصص شهر عملی خواهد گردید .

سمیعی معاون بناروالی :

بزودی شش نفر از متخصصان شوروی برای مطالعه مقدماتی تطبیق پلان ۲۵ ساله در نواحی کهنه ساز کابل وارد کشور ما میگردند ، ولی شما میدانید که تطبیق این پلان وقتی عاقلانه است که برای مردم این نواحی قبلا محل رهایش آماده شده باشد .

دولت در بخش اول فعالیت خود

عایشیر نوایی

معلوم میشود که بعد از این درینجا خیلی زیاد رفت و آمد خواهد کرد . اگر بتوانیم مهلت بگیریم نو عی خواهیم کرد و خواهیم پرداخت. مگر این ها برای مازگی دارد .

دلدار با احساس راحت ، نفسی عمیق کشید. ارسلانکوی ازین که توانسته بعد تشویق دختر را

۱۳ مخ پاتی

دینتونستان ملی ورخ

دیت ملاتی کپی اود هفی حل یی دبین المللی پرنسیپونو اود ملکرو ملتو دمنشور په اساس په سوله ایز دول اود خبرو له لاری غو بنتنی دی. تاریخ شاهد دی چه جمهوریت دولت مؤسس او ملی مشر بنا غلی محمد داؤد جمهوریت د مرقی نظام د مینخ ته راتک په لومړی ورخ وویل د دینتونستان مسله زمو نه اود پاکستان تر مینخ د سیاسي اختلاف یواخنی موضوع ده چه تر اوسه نده حل شوی او مونږ به په سوله ایزه لار ددغی موضوع دحل لپاره خپل کوششونه په دوامدار ډول جاری وساتو .

دغه راز زمونږ ملی مشر په یوه یله جامعه اومه به ویناکی یوخل بیا د پښتنو او بلو خلو ملی حقوقو ملاتړ داسی وکړ او وی ویل دا فغانستان جمهوریت دولت به په سره سینه د پښتونستان د ملی مسالی د سوله ایز او شرافتمندانه حل دلاری د پيدا

دو تیم ور زشی :

کابل .

زراعت و آبیاری .

بناغلی اسدالله محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل .

بناغلی زبیر الله متعلم لیسه غازی

بناغلی نعمت الله محصل پارامیدیکل وزارت دفاع ملی بناغلی فریدون فارغ التحصیل لیسه غازی .

بناغلی خالد عثمان مامور در وزارت امور خارجه .

بناغلی محمد نعیم متعلم لیسه غازی .

بناغلی محمود راحل محصل کورس احتیاط .

بناغلی عبدا لشکور یونس محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل .

بناغلی محمد انور فارغ التحصل لیسه غازی .

اقامت خود از شهر های آلماتا ، تیمهای والیبالی و با سکتبال طی فروزا دو شنبه و تا شکند دیدن میکنند .

ژوندی دی وی پښتونستان او تل دی وی دافغانستان او پښتونستان ورور گلو .

ایستون



مسؤل مدیر :

علی محمد «بریالی»

معاون روستا باختری

مهتم ع.م عثمان زاده

دمسؤل مدیر د دفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

دمسؤل مدیر د کور تيلفون: ۲۱۹۶۰

سوچورد ۲۶۸۵۱

دمعاون د دفتر ارتباطی تيلفون ۱۰

د توزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تيلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داسترا لا بیه

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ دالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۵۰۰ افغانی

مراحل انرژی اتومی

اتحاد شوروی بصورت غیر مساویانه گردیده است. زیاده‌تر از ۸۰ فیصد آنها در قسمت یورال قرار گرفته است. و مناطق صنعتی که در ساحه اروپائی کشور قرار گرفته به تولید بوم واز انرژی ضرورت دارد. و فقط ضرورت آنها را ذریعه دستگاه های تولید برق اتمی می توان رفع کرد. از همین سبب است درینجا دستگاه اتمی ورونژ جدید ساخته شده است با فعال ساختن... قسمت پنجم این دستگاه تولید برق اتمی از جمله هر قدرت وترین دستگاه های جهان تا حال محسوب نمیشود درین نقطه همچنان دستگاه اتمی تکمیل فعالیت کرده و ساختن دستگاه های اتمی کورسک، چیر-وزیستکی، سمد ستکی، ازمانشکی جریان دارد.

ساختن دستگاه تولید برق حرارتی در محلا تیکه از جای استخراج مواد سوخت دور باشد اقتصاد نیست بدین وسیله اتحاد شوروی دستگاه برق اتمی را در مناطق قطب شمال ودر صقیه دستگاه تولید برق اتمی استخراج ساخته و میسازد ناگفته نماند که تهیه دستگاه تولید برق کوچک با قدرت کم برای کسارات در شرایط خصوصی رول مهمی را بازی میکند بطور مثال در مناطق که رسیدن آنها مشکل است و هم در فضای بیابانی ازین قسم دستگاه ها استفاده می تواند. در بسیاری ازین قسم دستگاه ها انرژی اتمی را بصورت مستقیم به انرژی برقی تبدیل می توان کرد.

ریاکتور (روما سکه) اولین دستگاه اتمی این نوع در جهان بوده است فعلا دستگاه توپاز هم چنان ساخته شده است. بالاخره می رسیم به موضوع اکولوژی (بوم شناسی). رابطه محافظه محیط اطراف یک موضوع مهم بوده و برای همه واضح است. همچنان واضح است که دستگاه های تولید برق اتمی تأثیرات رادیایه نماید. پس

سیونی را بالای انسانها وارد می اصل موضوع از چه قرار است؟ دستگاه تولید برق زغال سنگ در یک میلیون کیلووات برق شباروز ۴۰۰ تن او کساید ۴۰۰ گاز سلفر ۶۲ تن اکساید فانیرو جن و کار بن ۱۲ تن زغال را بیرون می اندازد نظر به پیش بینی متخصصین در سال های دو هزارم این ها تولید کننده لازمه دستگاه های تولید برق فقط به خطر است. اگر تا آن زمان تعداد مواد سوخت معدنی (زغال سنگ و نفت و گاز) ساخته شود پس در اتمو سفر سیاره زمین سالانه ۶۰۰ میلیون تن گاز ات سلفر و ۵۰۰ میلیون تن زغال بیرون انداخته خواهد شد. این اقدام نه فقط منطقه ئی را که دستگاه در آن فعالیت میکند ملو از خطر می سازد بلکه این مو افاضله سراسر جهان را در بر می گیرد.

طوری که معلوم شده دستگاه تولید برق اتمی این قسم خطرات را بوجود نمی آورد. مگر حتی ما ازین زمان فقط به ساختن دستگاه های تولید برق اتمی تا سال ۲۰۰۰ ادامه بدهیم در آن صورت سطح رادیو اکتیوی در تمام سیاره زمین نسبت با نده از اجازه داده شده صد مرتبه کمتر خواهد بود. این محاسبات برای دانشمندان فزیک و دکتوران مربوط نظر به آزمایشات و تجارب استفاده چندین ساله دستگاه تولید برق اتمی در کشور های جهان روشن است.

طوری که معلومات دارید انرژی اتمی بصورت مواد فاضله عادی سوختانده و یا گوگرد نمیتوانیم مگرما آموخته ایم که آنها را در قطی داخل کرده در جاهای اطینان بخش دفن کنیم و فعلا پیشرفت علم و دانش مفکوره جدید پیدا شده است که مواد رادیو اکتیف رابطه دارد و ما آن را فاضله رادیو اکتیف بمواد غیر اکتیف تبدیل گردد. این هم یک پانیت و بنفع دستگاه تولید برق اتمی است بدین صورت پیشرفت انرژی اتمی در جریان بیست سال اجازه داده است که جنبه های حقیقی مفید بودن آنها برای زیادت و محافظت

ثروت سر شار سیاره زمین تعیین کرد.

سه عکس العمل وسه مرحله :
این پیشرفت ها مربوط به دستگاه های تولید برق اتمی است. مرحله اول عبارت از عمارات دستگاه تولید برق اتمی با انواع مختلف ریکتور ها که قدرت آنها زیاد شده می رفت میباشد. هر یکی از بلاک های انرژی

یک قسم جدید در تلاش و عملی بوده و ریاکتور های شان از جریان اسی دومی دستگاه اتمی مورد استفاده بود درین دستگاه ها

انرژی هسته بکمک نیو - ترون های بطی آزادی گردید. لیکن در شروع سالهای پنجاه قرن موجود عیسوی اکادمیسین اتحاد شوروی لیسو نسیکی مفکوره امکانات استفاده از ریاکتور های انرژی نوع دیگر را که با اساس نیو ترون های

سریع فعالیت می نماید اظهار داشت این قسم ریاکتور ها قادر اند که

اقسام مختلف یورانیوم را به هسته حرارتی انواع پلوتون تبدیل کنند غیر از این در نتیجه سوختانده مواد اتمی اندازه آن درین قسم ریاکتور ها زیاد گردیده و تمام این ها برای انرژی را برای چندین صد سال حل می کند.

خصوصیت ریاکتور های که به نیوترون های سریع فعالیت می نماید دانشمندان شوروی را بخود جلب کرده است بعد از تحقیقات یک عده دستگاه های آزمایشی در اتحاد شوروی ریاکتور (بی-ان ۳۵۰) ساخته شده و شروع

به فعالیت نمود. در تعقیب آن در دستگاه تولیدی برق اتمی بیلروس از ریاکتور (بی-ان ۶۰۰) که در بین مرحله انرژی اتمی کانسرین می باشد استفاده میشود متخصصین اتحاد شوروی مناسب بودن این قسم پیشرفت بی در پی را قیمت های کرده اند.

مگر دانشمندان فزیک، تیورسین ها و متخصصین راجع به مرحله آینده انرژی اتمی که عبارت از مرحله

مرتو ذروی است سخن می زنند. دانشمندان اتحاد شوروی تحقیقات خود را در حصه دستگاه نوع تو کمک که در زمان خود از طرف اکادمیسین آرسیمویچ پیشنهاده شده بود ادامه نمیدهند. دستگاه های این نوع فعلا در ایالات متحده امریکا، کشور های اروپای غربی و جاپان ساخته نمیشود. مادرای اساسا تی میباشیم که این وظیفه بشکل و خطیر تا ختم قرن موجوده عسوی حل خواهد گردید.

اتوم برای صلح و صلح برای اتوم:

پیشرفت این قسم ساحه علم و تخنیک مغلق مانند انرژی اتمی جابو بشری را قناعت داد و همکاری بین المللی بروی آن مفید و ضروری است. اتحاد شوروی با این وضع هنوز در اولین کنفرانس نیو که راجع به استفاده از انرژی اتمی می

به مقاصد صلح دایر شده بود بیانیه داده و در باره تجارب و ساختن و استعمال اولین دستگاه تولید برق اتمی معلومات داد در آن وقت

اکادمیسین کورچاتوف در هارو نیل برای دانشمندان خارجی راجع به تحقیقات عکس العمل ترمو ز روی

اداره شوند. کنفرانس داد. ما با اشتیاق کامل نتایج اصلی تحقیقات را با شما در میان گذاشته، متخصصین خارجی را قبول کرده و از خود را بشما می فرستیم و همچنان معلومات خود را به آنانس انرژی

اتومی بین المللی خبر میدهم. اتحاد شوروی در حالیکه در پیشرفت انرژی اتمی کمک می نماید خدمات خود را در بهره مند شدن از یورانیوم حتی به کشور های مترقی جهان مانند فرانسه، ایتالیا، جمهوریت فدرالی المان و بلجیم دریغ نکرد.

است. کشور اتحاد شوروی دارای چنین قدرت صنعتی است که این قسم همکاری ها را با اساس هدایت دوام دارو بانکشاف تا میس نماید.

روی سخن ما بیکمی از اصلی ترین شرایط پیشرفت و آن عبارت از فراوان (مهم ترین انرژی و

پیشرفت انرژی اتمی به میل تمام جامعه بشری و هر فرد میباشد.

پایان

بناغلی خلعتبری بابناغلی وحید عبدالله

طی این مذاکرات که در فضای دوستی و تفاهم کامل صورت گرفت و با جمع به مسایل مهم بین المللی اکتشاف او شاع منطقه و تقویت و توسعه روابط و همکاری های مشترک و جنبه افغانستان و ایران تبادل افکار مفید و جامعی بعمل آمد.



گوشه ای از مذاکرات بین بناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران و بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

۱۵ مخ پاتی

اود شپه جنازه

لیدلی . غوام چه هغوی و گورم او بیرته و اشم .

(خړک) ته د (سپین) همدانکل هم یوناشایی تکل ښکاریده . خوچه (سپین) هېڅ توضیح ورکړه نولایسی هم اریان شو . اوتوریسی هېڅ ونه ویل .

اوسیا غرمه (سپین) دخپل کلي په لیت و خوځید . پداسی حال کی چهله (خړک) سره سل هاوینتنی لایتجلی پاته ویی .

(سپین) همدلته خپل کلي ته درسید نو سخت په فکر کی وپ . هغه خپل کلي اود وکتوب غمجن چاپیریال هماغسی سپیره اوځورلیده . هغه لیدل چه دکلی کورونه او کلاوی ورځ په ورځ لایسی زپیری او وېجاړ حالت پیدا کوی هرڅه غم جن وو . دخپلسی کلاویوالونه یی لیدل چه ژوری ښاودی یی پیدا کړی اوشایی مړه شیبه ونړیږی .

دشپې هم چه په خپل ځای پروت نویی دکلی داغمن محیط سترگوته کړیده هغه هم بیاد (بیری) په غم کی و . هغه ته دخپل ولس

تول ونه ناپایه کړاونه وریادیدل اود (بیری) ژوند دملیون هاوېرگرانو دژوندانه نمونه وو .

هغه اوس پیر حساسی شوی و او دېزگرانو زور درودونه اوناپایه غمونه یی په خپل

پوتکی باندی احساسول هغه شپه تیره شوه ترسپاړوی یی د (پتمن) په خبرویه فکر کی و . اوپه حقیقت کی کلي ته راتگ ددی وکتی اوپه دوی تن ضرر وینلو .

۲۱ مخ پاتی

ښاری ژوند دانسان

به یی چه دمجلس دنمایند گانو دیو په بل پوری دښتو اوتنگو چوکیواو دانگلستان ددیو کراسی دپینگښت ترمنځ مستقیمه رابطه شته .

نوموړی په ښارونو کښی دمعماری بدلون ته داشاری په ترڅ کښی زیاته کړیده . (دمعماری اود ښار دتظم تر منځ پته رابطه شته، مونږ ودانی بدلوو تر خودوی هم بخیل وارسره زمونږ دژوند کیفیت واپری .)

په دی باره کښی چه د لوی ښار اود هغه داوسید ونکو ترمنځ څرنګه هم آهنگی پیدا کړو، باید وپوهیږو چه ټول خلک نشی کولای دژوندانه دشرايطو سره یوشان ځان تطبیق کړی . مسلا دهغو کسانو دپاره چه دپرو ښارونو یا کلیو څخه لویو او صنعتی ښارونو ته گام ږدی، دژوندانه دشرايطو منل په رښتیا گران کار دی، ځکه چه دغه ښارونه، بی له دوی څخه اود دوی له نظر څخه پرته جوړ شوی دی او په هغو کښی ددوی دپاره

دلو احصائیة چه نشی کولای ځان دژوندانه دشرايطو سره تطبیق کړی، په رښتیا ډیر اهمیت لری او داد ښار د اوسیدو نکو اود هغه معماری دپاره ډیره غټه مساله ده. په دی باره کښی چه د ښار معماری کوم شرايط باید ولری، مختلفې عقیدې شته، ځینی کسان وایی چه دښار معماری سبک باید زیات وا نووړی، ځکه چه زیاتره خلک ځان ورسره نشی تطبیق کولای .

په ۱۹۴۳ کال کښی چه دانگلستان دولت دنازی المان له بمباریو څخه دپیدا شویو خرابیو دتر میمولو په هڅه کښی لویدلی وپو شمیرنما . یندگانو پیمښنها وکړ چه دانگلستان پارلمان باید دنورو هیوادو په سبک جوړ شوی اود نمایندگانو چوکی باید دگردی میز په شکل وی. مگر چرچل ددغه کار سره کلک مخالفت وکړ او عقیده یی درلوده چه هماغه پخوانی سبک باید پوره مراعات شی او ویل

بی په آرامی سره تګ اوراتګ نشو کولای مونږ کالو چه تر هغه وخته پوری یو دبل سره دوستانه رویه درلوده اود سولی په فضا کښی

اوسیدل، کله چه د ژوند شرايط له ستونزو سره ګډ ولیدل، روحیه یی واوښته اوپه جګړه یی لاس پوری کړ .

باید په دی هم پوه شو چه موټرونه هم پخپله دښاری خلکو په روحیه باندی غوره اغیزه لری او کوم شی چه په ترافیکی پیښو کښی زیات مهم عامل ګڼل شویدی، په ښاری کسانو په تیره بیا ځوانانو کښی خشونت دی. په هر حال، دلو یو ښارونو خاص کیفیت هغه خلک چه د عصبی نارامیو (دمینن دکموا لی اود سمی روزنسی دشتوالی غوټی) دشرايطو دپاره مساعد دی ته مجبور وی چه خپلی غوټی په لومړنیو کسانو باندی خلاصی کړی چه د پیری وړی ګټی په سر ورسره څخه کوی .

پرو فیسر (سیوا دون) وایی . دښارونو داوسید ونکو او سل گونو

ژوند لومړی ځپګان او ور پسی خشونت پېښوی. په دی ډول آریا ښارونه تل خپله کرکچه څیره ښایی او آیا دهغی دله منځه وړلو امکان شته؟

باید تر هر څه پخوا له دغه خشونت څخه دهغی په سمه لار کی کار واخستل شی او داسی لار و موندله شی چه دغه خشونت خپل ځای دپرهختګ دپاره مسابقی تا بریز دی .

امکانات تطبیق

عموم تعبیرات ۹- الی ۱۲ منزله در حدود پانزده فیصد، تعبیرات چار الی پنج منزله در حدود شصت الی هفتاد فیصد، تعبیرات ۱۳ الی دو منزله، در حدود پانزده الی ۲۵ فیصد شامل پلان میباشد .

منبع افزود این چنین تقسیمات بنابر ضرورت و صرفه جویی در وسایل انکشافی امتداد سرکهای شهری، وسایل مواصلاتی آبهای آشامیدنی، کانالیزیشن و تأمین برق و غیره صورت گرفته است .

در پلان بیست و پنج ساله انکشافی شهر کابل تعدید سرک های شهری مطابق ایجابات عصر و کثرت وسایط از نگاه شاهراه ها و غیر پیش بینی گردیده است .

۱۲۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست

» ۳۲۰۰۰۰۰	البسه پوستی	۵۱/۴/۱۸	افغانی پستینچه
» ۲۷۳۳۰۰۰	تولید بوت	۵۰/۷/۱۶	بوت دوزی سداقت
» ۳۵۰۰۰۰۰	دباغی چرم	۵۱/۵/۱۵	چرمگری دباغی و پس
» ۲۳۹۵۰۰۰	امور طباعتی	۴۸/۴/۲۱	مطبعه هما
» ۳۸۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۴۶/۷/۱۵	مطبعه وارسته
» ۲۱۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۴۶/۷/۱۵	مطبعه شعاع
» ۳۲۰۰۰۰۰۰	پیکل پوست	۴۷/۱۱/۲۲	شرکت پیکل حق مراد
» ۲۱۳۷۰۰۰	تولید یخ	۴۹/۱۱/۱۱	پستون یخ سازی
» ۱۰۰۶۳۰۵۸۲	تولید یخ	۵۰/۱۲/۲۲	نختابی سید مرتضی
» ۲۰۰۰۰۰۰۰	ساختن البسه پوستی	۴۷/۱۱/۱۲	شرکت سهامی دباغی رنگ آمیزی
» ۱۱۵۰۰۰۰۰	تولید سمع گول	۴۶/۴/۱۶	سیخ گول حسن علمی
» ۱۳۰۰۰۰۰۰	تولید تار کلوله	۴۶/۱۰/۱۸	کوه نسوز
» ۸۳۱۰۶۰۰۰	تولید تکه های نخ و ابریشمی	۴۸/۳/۱۱	نساجی احمد
» ۱۰۰۰۰۰۰۰	خشت تعمیراتی	۴۷/۷/۱۵	خشت سمنی نور احمد
» ۱۰۰۰۰۰۰۰	تولید اسفنج	۴۹/۴/۷	شمیر اندستری
» ۹۵۵۱۶۰۰	خرید پلاستیک	۴۹/۱۱/۱۱	پلاستیک احمد
» ۱۵۳۰۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	کتابخانه اندام
» ۲۳۰۰۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	بررسی حسابی کوپری لیران
» ۱۳۸۳۲۵۰۰	تولید سمع گول	۴۹/۹/۱۵	سیخ گول عبدالصمد مخدوم

طبق ماده شانزدهم قانون سرمایه گذاری جدید خصوصی داخلی و خارجی:

سرمایه گذاری های خارجی بموجب این قانون تنها بصورت مشترک با سرمایه های افغانی بعمل آمده و متوجه اندو سهم خارج جهادریک

سرمایه گذاری از چهل و نه فیصد تجاوز کرده نمیتواند.

همچنین طبق ماده دوم ماده بیست و یکم قانون جدید که در آن چنین تذکار بعمل آمده.

سرمایه گذاری های که بموجب قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی اول حوت سال ۱۳۴۵ منظور شده است مکلف اند ناسی از هدایت ماده (۱۶) این قانون اندازه لازمه سهام بر بوطه سهام داران خارجی خود را به پسر ضرر و شریک گذارند.

لست پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پروژه کلیمد	۴۶/۴/۱۳	مشروبات الکول ضخمی	۱۷۵۰۰۰۰۰
سیخ گول صمد مخدوم	۴۹/۹/۱۵	تولید سیخ گول	۱۳۸۳۲۵۰۰ افغانی
افغان کمیکل انجینئرنگ	۴۹/۹/۱۵	تولید ادویه ضد حشرات	۱۱۲۶۶۰۰۰
شرکت سهامی روغنات افغانستان	۴۸/۱۲/۱۰	روغنات سوتر	۳۶۰۰۰۰۰۰
صنایع افغان	۵۰/۶/۲۵	مایون سازی	۶۳۰۰۰۰۰۰
شرکت ای بی ام	۴۹/۱۱/۱۱	امور حسابی	۳۱۵۳۰۰۰۰۰
شرکت هو خست افغانستان	۴۹/۱۱/۱۱	تولید ادویه	۲۲۲۰۸۲۰۰
افغانی ایورست	۵۱/۷/۲۷	تولید کارتن	۳۸۱۸۵۰۰۰
چرمگری یعنوب	۵۲/۷/۶	تولید چرم	۸۳۰۰۰۰۰۰
سیخ لیمیتد	۵۱/۲/۱۰	پروژه سبزیجات	۱۰۰۰۰۰۰۰۰
بوت آهو	۴۸/۲/۷	تولید بوت	۳۲۰۰۰۰۰۰
محراب او حاجی الله محمد منو او کلمو شریک	۴۹/۴/۷	دباغی چرم و پرو سس روده	۶۰۰۰۰۰۰
بانک انشائیاتی	۵۱-۱۲-۹	تمویل و کمک در تاسیس پروژه های صنعتی افغانستان	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
یخ سازی بست	۵۱/۲/۱۰	تولید یخ	۱۸۰۰۰۰۰۰
افغان فولاد	۵۰/۶/۲۵	صنایع فولادی سیخ گول و گادر	۱۰۸۰۰۰۰۰۰
پستون بار جامه	۴۹/۱۱/۱۱	تولید خرد پلاستیک و کارتن	۶۵۰۰۰۰۰۰

روز بین المللی اطفال

و بهیچود وضع اجتماعی و صحی اطفال ما در چوکات اصلاحات بنیادی حکومت انقلابی بصورت عاجل در نظر گرفته شده و در راه نیل باین هدف عالی مانند سایر رفورم های بنیادی کشور اقدامات مفیدی بعمل خواهد آمد.

در جمله اقدامات مفید دولت جمهوری در راه عملی شدن رفورم های بنیادی کشور از بدو تا سپس تاکنون یکی هم تا سپس هاشم زین نئون است که نما یانگر توجه جدی دولت در امور پرورش طفل میباشد.

اطفال امروز که مردان و زنان فردای کشور را تشکیل میدهند در آینده مسئولیت های خطیری متوجه شان میگردد. ازینرو اینها باید طوری تجهیز گردند تا در آینده موقعیکه با همچو مسئولیتها رو برو میگردند بتوانند به شایستگی کامل رفع مسئولیت نموده و مصدر خدمات مفیدی به کشور و مردم خویش گردند.

ممتازو ..

در فلم (ایا سنا) مقابل عصبا نیت بیمورد او خون سردی خود را از دست داد و بقدر کافی باو تعرض کردم باین جهت مدت یکسال با هم سخن نمیزدیم تا آنکه در هنگام فلمبرداری فلم (در هرکن) با هم آشتی کردیم.

او را همه کاکا می گویند. اولین فلم ما (بندهن) است بعد از فلم های زیادی با هم یکجا ظاهر شدیم که این موضوع در افواه مردم راه یافت و شایعاتی علیه ما صورت گرفت.

امیتا بچن :

از قول همسرش او را هر کس مستر لمبومی می گوید. او آدم خوب و صاحب يك كركتر مخصوصا بخود بوده و بیشتر از هر چیز به کارهای هنری علاقه دارد در فلم (بند هاتیه) با هم از نزدیک معرفت پیدا کردیم دارا سنگ :

درین مبحث اگر ذکر ی از (دارا) نشود مطلقا بی انصافی خواهد بود (دارا) همبازی ایام گمنامی من بود از اینرو باو احترام زیاد قایل استم.

دولتی مطبعه



6 OCT 1 1974
Cont Copy

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library